



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۱۳۵۷

تفسیر و شرح
صحیفہ مبارکہ

جلد ہفتم

استاد حسین انصاریان

۱۳۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	تفسیر و شرح صحیفه سجاده جلد ۵
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	دعای ۶: نیایش در بامداد و شامگاه
۱۹	اشاره
۲۳	حقیقت شب و روز
۲۳	اشاره
۲۳	خلقت شب و روز
۲۳	شب و روز در قرآن
۲۹	حرکت زمین و خورشید
۲۹	اشاره
۳۰	انرژی خورشید
۳۱	محدود بودن اوقات شب و روز
۳۲	قدرت غذاها در پرورش انسان
۳۲	اشاره
۳۳	نعمت غذا در قرآن
۳۴	اندیشه در غذا و تفسیر آن
۳۹	آثار شگفت انگیز مواد غذایی
۴۶	روز یا ظرف تهیه روزی و قیام به عبادت
۴۶	اشاره
۴۷	دنیا و آخرت در کلام نراقی
۴۸	تحصیل روزی در روایات
۵۲	جزای نیکی در روایات

۵۲	اشاره
۵۴	جزای بدی در روایات
۶۲	حکمت گردش شب و روز
۶۶	بینش در بهره گیری از نعمت ها و بلاها
۶۹	آفرینش در خدمت خداوند
۷۳	روز از نو، روزی از نو
۷۷	کلام فیض الاسلام در فراری از دعا
۷۹	حقیقت رفاقت با روز
۸۰	تفسیری از آیه نهم سوره اعلی
۸۳	جهانی از حقایق
۸۳	اشاره
۸۳	۱ - حمد در قرآن مجید
۸۵	۲ - شکر در قرآن مجید
۸۶	منافع شکرگزاری
۸۷	شکرگزاری در روایات
۸۹	۳ - اجر در قرآن مجید
۹۱	۴ - دُخر در قرآن مجید
۹۲	۵ - فضل در قرآن مجید
۹۵	۶ - احسان در قرآن مجید
۹۸	فرشتگان حافظ اعمال
۱۰۰	کلام شیخ صدوق درباره فرشتگان
۱۰۲	مراقبان انسان در کلام امام علی علیه السلام
۱۰۳	تفسیری بر سجین و کتاب مرقوم
۱۰۶	محاسبه اعمال در روایات
۱۰۸	دنیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۰۹	دنیا در کلام امام سجاد علیه السلام

- سه حقیقت مهم برای انسان های صالح ----- ۱۱۴
- حصینِ حصینِ حفظ و امان حق ----- ۱۱۴
- اشاره ----- ۱۱۴
- ۱ - کار خیر ----- ۱۱۹
- ۲ - دوری از شر ----- ۱۲۰
- ۳ - شکر نعمت ----- ۱۲۲
- ۴ - پیروی از سنت ----- ۱۲۴
- ۵ - دوری از بدعت ----- ۱۲۷
- ۶ و ۷ - امر به معروف و نهی از منکر ----- ۱۲۸
- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن ----- ۱۲۸
- امر به معروف و نهی از منکر در روایات ----- ۱۳۱
- ۸ و ۹ و ۱۰ - حفظ اسلام و خوار نمودن باطل و نصرت حق ----- ۱۳۱
- ۱۱ - راهنمایی گمراه ----- ۱۳۲
- ۱۲ - کمک کردن به ناتوان ----- ۱۳۶
- عقبه چیست ؟ ----- ۱۳۷
- ۱۳ - فریادرسی ستمدیدگان و درماندگان ----- ۱۴۰
- دادرسی و عدالت ----- ۱۴۱
- عدالت گستری خداوند ----- ۱۴۵
- مهرورزی با بندگان ----- ۱۴۸
- مالکیت خداوند ----- ۱۵۳
- نصیحت و خیرخواهی در رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۱۵۸
- دعاهای هفته در کلام امام سجّاد علیه السلام ----- ۱۶۶
- اشاره ----- ۱۶۶
- روز یکشنبه ----- ۱۶۷
- روز دوشنبه ----- ۱۶۷
- روز سه شنبه ----- ۱۶۷

۱۶۸	روز چهارشنبه
۱۶۸	روز پنج شنبه
۱۶۸	روز جمعه
۱۶۹	روز شنبه
۱۷۰	دعای ۷: پیشامدهای سخت و اندوهناک
۱۷۰	اشاره
۱۷۴	پیشامدها و سختی ها
۱۷۴	اشاره
۱۷۵	پیشامدها برای اهل توحید
۱۷۶	مصایب و مکاره در قرآن
۱۸۲	راه های خروج از مشکلات
۱۸۵	آیاتی دیگر در مصایب و مکاره و رفع آن
۱۸۸	مصایب و ابتلاهای انبیاء علیهم السلام
۱۸۸	اشاره
۱۸۹	آدم و مکاره
۱۹۱	نوح و مکاره
۱۹۵	ابراهیم و مکاره
۱۹۹	ایوب و مکاره
۲۰۱	موسی و مکاره
۲۰۴	مکاره یعقوب و یوسف
۲۰۶	حقیقت بلا در کلام بهاء الدین ولد
۲۰۷	توبه و رفع مکاره
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	توبه علاج سختی ها و بلاها
۲۰۹	علت وجوب توبه در کلام غزالی
۲۱۱	اقسام گناه در کلام امام علی علیه السلام

- ۲۱۳ حکایات فرج پس از شدت
- ۲۱۳ فرمانفرمایی قتیبه بن کلثوم
- ۲۱۴ انتظار فرج در روایات
- ۲۱۸ لذت زندگی
- ۲۲۱ داستان رهایی از غار
- ۲۲۴ مقامات و درجات انسان
- ۲۳۴ داستان ابوجعفر همدانی و عقد مروارید
- ۲۳۶ داستانی در رزاقیت خدا
- ۲۳۸ دعایی برای فرج بعد از شدت
- ۲۴۰ دعای کرب و اثر آن
- ۲۴۱ داستان زندان ابراهیم تیمی با شخصی از بحرین
- ۲۴۳ داستان ابوسعید بقال در زندان حجاج
- ۲۴۴ دعای خفی اللطف و نجات از مرگ
- ۲۴۶ داستان ابوالحسن بن ابی طاهر و فرزندش در زندان
- ۲۴۸ داستان محمد بن زید علوی و شخصی از بنی امیه
- ۲۵۲ حکایتی از اثر دیانت و امانت
- ۲۵۷ آسانی دشواری ها به قدرت او
- ۲۶۰ صدای قلب مادر
- ۲۶۶ تعلیمات آسمانی اسلام از زبان ائمه معصومین علیهم السلام
- ۲۶۶ دعای حضرت زهرا علیها السلام در سجده
- ۲۶۷ دعای امام سجاد علیه السلام بعد از نماز
- ۲۶۸ دعای امام صادق علیه السلام بعد از نماز
- ۲۶۹ دعای امام کاظم علیه السلام بعد از نماز
- ۲۷۰ دعای امام جواد علیه السلام
- ۲۷۰ دعای امام هادی علیه السلام
- ۲۷۲ فزاهایی از دعای سمات

- ۲۷۴ ----- فزای از دعای مشلول
- ۲۷۵ ----- عجایب خلقت و گره گشایی خداوند
- ۲۷۵ ----- اشاره
- ۲۷۸ ----- فزای از دعای عرفه
- ۲۷۹ ----- دعای بعد از زیارت ائمهٔ سامرا علیهم السلام
- ۲۸۱ ----- واقعهٔ بدر و فراهم آمدن اسباب پیروزی
- ۲۸۱ ----- اشاره
- ۲۸۵ ----- نتایج واقعهٔ بدر
- ۲۹۷ ----- خواست حق
- ۳۰۰ ----- پناهندگی به خداوند در حل مشکلات و دفع بلاها
- ۳۰۶ ----- یا رب نظر تو برنگردد
- ۳۱۱ ----- گشایش در کارها
- ۳۱۷ ----- شیرینی اجابت خواسته‌ها
- ۳۱۷ ----- اشاره
- ۳۱۸ ----- انواع خواسته‌ها
- ۳۲۱ ----- فیوضات واجبات و مستحبات در روایات
- ۳۲۷ ----- لطف خداوند در رفع گرفتاری بدون استحقاق عبد
- ۳۳۳ ----- دعای ۸ : پناه بردن به حق
- ۳۳۳ ----- اشاره
- ۳۳۷ ----- بصیرت بر نفس
- ۳۳۷ ----- اشاره
- ۳۳۹ ----- بصیرت نفس در روایات
- ۳۴۲ ----- حُسن خلق
- ۳۴۲ ----- اشاره
- ۳۴۲ ----- حسن خلق در روایات
- ۳۵۰ ----- حسن خلق و سخاوت در پیام جبرئیل

۳۵۲	روایاتی دیگر در حسن خلق
۳۵۶	۱ - هیجان حرص
۳۶۶	حرص در کلام نراقی
۳۶۶	اشاره
۳۷۰	راه علاج حرص
۳۷۳	سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حرص
۳۷۴	کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص
۳۷۸	روایاتی دیگر در باب حرص
۳۸۰	۲ - غضب
۳۸۴	تفریط در اعمال غضب
۳۸۴	اشاره
۳۸۷	آثار غضب
۳۸۹	راه علاج غضب
۳۹۰	غضب در روایات
۳۹۰	اشاره
۳۹۶	فرو خوردن خشم در روایات
۳۹۸	حقیقت بردباری
۳۹۸	اشاره
۳۹۹	حلم و بردباری در روایات
۴۰۲	فضیلت عفو و گذشت در روایات
۴۰۴	عفو و گذشت مردان الهی
۴۰۴	اشاره
۴۰۴	مسأله رفق و مدارا و دوستی
۴۰۵	رفق و مدارا در روایات
۴۰۸	مسأله مهرورزی و دلسوزی به یکدیگر
۴۱۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان ، حسین ، ۱۳۲۳ -

عنوان قراردادی: صحیفه سجادیه. شرح

عنوان و نام پدید آور: تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۵ / حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان ، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

فروست: مجموعه آثار ؛ ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ .

شابک: ۹۰۰۰۰۰ ریال دوره ۲-۶۰-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۱: ۹-۶۱-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۲: ۶-۶۲-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۳: ۳-۶۳-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۴: ۰-۶۴-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۵: ۷-۶۵-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۶: ۶-۶۶-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۷: ۱-۶۷-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۸: ۸-۶۸-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۹: ۵-۶۹-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۱۰: ۱۰-۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۶-۶ ؛ ج. ۱۱: ۸-۷۱-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۱۲: ۵-۷۲-۲۹۳۹-۹۷۸-۹۶۴ ؛ ج. ۱۳: ۱۳-۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۶۶-۶ ؛ ج. ۱۴: ۱۴-۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۲-۳ ؛ ج. ۱۵: ۱۵-۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۹۳-۰ .

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۳۸ - ۹۴ق.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه. شرح

رده بندی کنگره: BP۲۶۷/۱ / ۸ص ۳۰۴۲۲۲۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۸۱۷۱۷

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۵

حسین انصاریان

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥

استاد حسین انصاریان

دعای ۶: نیایش در بامداد و شامگاه

«۱» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ «۲» وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ «۳» وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَيْدًا مَحْدُودًا وَ أَمَدًا مَمْدُودًا «۴» يُوَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ يُوَلِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَ يَنْشِئُ لَهُمْ عَلَيْهِ «۵» فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَ شَهْوَةَ «۶» وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَتَّبِعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَ لِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَ يَسْرُحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ «۷» بِكُلِّ ذَلِكَ يُضِلِّحُ شَأْنَهُمْ وَ يَبْلُغُ أَعْبَارَهُمْ وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى «۸» اللَّهُمَّ فَالْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْأَصْبَاحِ وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَ بَصَرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ «۹» أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا لَكَ : سَمَاؤُهَا وَ أَرْضُهَا وَ مَا بَشَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَ مَا

ص: ۷

كُنَّ تَحْتَ الشَّرِّ «١٠» أَضْمَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ وَ تَضْمُنَا مَشِيئَتِكَ وَ نَتَصَدَّقُ بِعَيْنِ أَمْرِكَ وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ «١١» لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَ لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ «١٢» وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَيْنَا وَ دَعْنَا بِحَمْدِهِ وَ إِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَا بِدَمِّ «١٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحِبَتِهِ وَ اعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ «١٤» وَ أَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ أَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ ائْمَلْنَا لَنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ أَجْرًا وَ ذُخْرًا وَ فَضْلًا وَ إِحْسَانًا «١٥» اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَيَّ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ مُؤَوَّنَتْنَا وَ ائْمَلْنَا لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صِدْقًا وَ لَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا «١٦» اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ وَ نَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَ شَاهِدًا صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ «١٧» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اخْفِظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَنِّ أَيْمَانِنَا وَ عَنِّ شِمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ «١٨» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفَّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَ هَجْرَانِ الشَّرِّ وَ شُكْرِ النِّعَمِ وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ وَ مُجَانَبَةِ الْبِدْعِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ حِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ وَ إِدْرَاكِ الْلَّهِيفِ «١٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ أَيَّامَ يَوْمِ عَهْدِنَا وَ أَفْضَلَ صَاحِبِ صَحْبِنَا وَ خَيْرِ وَقْتِ ظَلَمْنَا فِيهِ «٢٠» وَ اجْعَلْنَا مِنْ

أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُحْمِهِ خَلَقَكَ أَشْكُرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ
عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ «٢١» اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ
خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلِي هَذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هَذَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ
عَمْدٌ فِي الْحُكْمِ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ مَا لَكَ الْمُلْكُ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ «٢٢» وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَلْتَهُ
رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا «٢٣» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا
أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ «٢٤» إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ
الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ .

[«۱» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ «۲» وَ مَيَّرَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ «۳» وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَيْدًا مَحْدُودًا وَ أَمَدًا مَمْدُودًا «۴» يُؤَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ يُؤَلِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَ يُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ «۵» فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَ شَهْوَةَ]

سپاس مخصوص خداست، که شب و روز را به نیرویش آفرید و به قدرتش میان آن دو جدایی ایجاد کرد و برای هر یک از آنها مرزی مشخص و زمانی گسترده قرار داد. هر کدام را در درون دیگری وارد می کند، به سرنوشت و تقدیری که از جانب او، برای بندگان مقرر شده، تا آنان را به این وسیله روزی رساند و رشد و پرورششان دهد. پس شب را برای بندگان آفرید، تا در آن از حرکات خستگی آور و برپا ایستادن های رنج زا بیاسایند و آن را پوششی قرار داد تا از آسایش و خوابش بهره مند شوند و نهایتاً از برکت نعمت شب، پیمانۀ وجودشان از نشاط و نیرو لبریز شود و به وسیله آن به لذت و کام دل رسند.

نکاتی که در این فرازهای ملکوتی به آن اشاره شده عبارت است از:

۱ - خلقت شب و روز و افتراق بین آنها به قوت و قدرت حق.

۲ - محدود و معین بودن اوقات شب و روز.

۳ - غذاها و آنچه منشأ ادامه حیات و پرورش است.

۴ - شب برای بسیاری از موجودات به خصوص انسان، لباس استراحت است.

خلقت شب و روز

پدیده شب و روز و منافی که هر کدام برای حیات موجودات دارد، در حقیقت محصول و معلولی از وضع زمین و خورشید و رابطه میان آن دو موجود کیهانی است.

شب و روز در قرآن

در این قسمت لازم است به برخی از آیات قرآن مجید در رابطه با شب و روز و این که این دو پدیده از آیات حضرت حق است اشاره شود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١﴾

بی تردید در آفرینش آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و

ص: ۱۱

کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

راستی، آیا پدیده شب و روز که نتیجه گردش زمین در هر بیست و چهار ساعت به دور خود و خورشید بر سطح زمین است، به وقتی که قسمتی از آن در حین گردش رو به روی این کره آتشین است، نشانه وجودی حکیم و قوی و قادر و علیم نیست؟!

آیا عقل در این معرکه جز به حضرت ربّ العزّه و وجود مقدّسی که آفریننده این پدیده‌هاست توجه می‌کند؟

اگر عقل به هنگام تماشای این واقعیت‌ها که سراسر باعث بهت و حیرت و تعجب و اعجاب است به غیر حق رو می‌کند، بگوید آن غیر، کیست؟

من آن نیم که دل از مهر دوست بردارم اگر ز کینه دشمن به جان رسد کارم

نه روی رفتنم از خاک آستانه دوست نه احتمال نشستن، نه پای رفتارم

کجا روم، که دلم پایبند مهر کسی است سفر کنید رفیقان که من گرفتارم

اگر هزار تعنت کنی و طعنه زنی من این طریق محبت ز دست نگذارم

(سعدی شیرازی)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١﴾

یقیناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی [بر

ص: ۱۲

توحید ، ربوبیت و قدرت خدا [برای خردمندان است.

خردمندان و اهل انصاف و وجدان و آنان که از فطرت مستقیم و حال انسانی برخوردارند، چون به خلقت آسمان ها و زمین و پدیده شب و روز دقت کنند، صاحب آفرینش را می یابند و چنانکه آیه بعد می فرماید، در همه حال پیشانی تواضع در برابر عظمت آفریننده هستی به خاک ساینده و فریاد بر آورند که: آنچه را حضرت حق در صحنه شگفت انگیز آفرینش قرار داده عین واقعیت و بر اساس حق و حقیقت است:

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١﴾

آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند ، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند ، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند :] پروردگارا ! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی ، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی ؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٢﴾

به یقین در رفت و آمد شب و روز و آنچه را خدا در آسمان ها و زمین پدید آورد ، برای گروهی که همواره تقوا پیشه اند ، نشانه هایی [بر توحید ، ربوبیت و قدرت خدا] است.

آری، هر آن که اندیشه و عقلش را از وساوس مکتب های الحادی و یورش های

ص: ۱۳

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۹۱. [۱]

۲- (۲) - یونس (۱۰) : ۶. [۲]

مدارس شیطانی و بندبازی های مادّیگران حفظ کند و به دور از تمام شوائب به آیات کتاب خلقت بنگرد، حضرت محبوب را یافته و به آغوش رحمتش درخواهد افتاد و تمام وجود خویش را تسلیم او نموده، همچون ستاره ای که در مدارش می گردد بر حول محور عبادت و اطاعت خواهد گشت.

وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١﴾

و اوست که حیات می دهد و می میراند و رفت و آمد شب و روز در سیطره خواست اوست ، آیا نمی اندیشید؟

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿٢﴾

و نشانه ای [از نشانه های قدرت و حکمت ما] برای آنها شب است که [پوشش] روز را از آن برمی کنیم ، پس ناگاه آنان به تاریکی درآیند.

وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّيْهَا * وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٣﴾

سوگند به خورشید و گسترش روشنی اش * و به ماه هنگامی که از پی آن برآید * و به روز چون خورشید را به خوبی آشکار کند * و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد.

«این آیات شواهدی از نظام مشهود روز و شب و تحوّل مناظر آن است که محور اصلی این اوضاع، جرم نورانی خورشید می باشد.

گویا از این جهت جرم نور افشان خورشید و تابندگی آن در یک آیه آمده که اگر تابش آن در میان نباشد روشنی در میان نیست و همه اجسام دیگر آن چنان در تاریکی می ماند که چیزی دیده نمی شود؛ زیرا روشنی هوا و رؤیت هر چیز اثر تابش

ص: ۱۴

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۸۰. [۱]

۲- (۲) - یس (۳۶) : ۳۷. [۲]

۳- (۳) - شمس (۹۱) : ۱-۴. [۳]

بر آنهاست. از این جهت در فضای دور که جسم بازتابنده ای نیست همه چیز جز اجرام نورانی، تاریک است.

نورائیت جرم ماه نیز هنگام در پی آمدن و مقابل شدن با خورشید صورت دیگری از بازتاب نور آفتاب است. تجلی نهار، صورت کامل تابندگی آن بر زمین می باشد؛ همین که قسمتی از زمین از سمت تابش خورشید روی گرداند روی خورشید پوشیده و سایه تاریک شب گسترده می شود.» (۱) وَ اللَّيْلُ إِذَا يَعْشَاهَا» (۲)

و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد.

قرآن مجید درباره شب و روز می فرماید:

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (۳)

و شب را پوششی * و روز را وسیله معاش مقرر کردیم .

«پرده شب، بدن و اعصاب را از شعاع نور می پوشاند و انسان و حیوان را در پناه تاریکی خود آسوده و مطمئن از چشم رقیب و دشمن می دارد. از اینرو انقطاع و آرامش کامل: «سُبات» بر محیط و جنبندگان حاکم می گردد، چنانکه جنبش و آرامش جنبندگان پیرو گسترش و برگشت نور و سایه است، همین که هنگام عصر تابش نور لغزیده شد و سایه یکسره برگشت، همه جنبندگان اعم از انسان و حیوان از میدان زندگی با سستی و خستگی به سوی خانه و لانه و آشیانه خود برمی گردند و لباس تاریکی شب هر چه بیشتر فراگیرد، آرامش و خواب ها عمیق تر می گردد.

در مقابل، هرچه گسترش نور آفتاب و تابش شعاع آن بیشتر می گردد جنبندگان را

ص: ۱۵

۱- (۱) - پرتوی از قرآن: ۱۰۸، [۱] قسمت اول از جزء ۳۰.

۲- (۲) - شمس (۹۱) : ۴. [۲]

۳- (۳) - نبأ (۷۸) : ۱۰ - ۱۱. [۳]

بیشتر به میدان زندگی می کشاند. بالا آمدن آفتاب از سویی و محرک های احتیاج از سوی دیگر، جنبندگان را برمی انگیزد و میدان کوشش گرم می شود و قدرت های بدنی و فکری که در نتیجه خواب و آسایش شب ذخیره و آماده شده به کار می افتد.

این خواب و بیداری و تاریکی و روشنی و شب و روز، پی در پی منشأ و عامل مهم پرورش و تکامل است.» (۱) وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى « (۲)

سوگند به شب هنگامی که فرو پوشد * و به روز هنگامی که آشکار شود.

فعل های مضارع يَغْشَى، تَجَلَّى، « (۳) به حسب ماده لغوی و هیأت فعلی حدوث تدریجی و تصریح نشدن به مفعول آنها، اطلاق و تعمیم را می رساند.

شب همی پوشاند آنچه را که روز آشکارش می نماید و روز آشکار می نماید آنچه را شب می پوشاند.

سایه شب دامن می گسترد و جنب و جوش زندگان و طبیعت آهسته آهسته آرام می گیرد و بیشتر جنبندگان در جهت عکس دامنه تاریکی به سوی خانه و لانه و آشیانه خود روی می آورند و پوشیده می شوند.

در میان این پوشش ها چراغ های حواس و ادراکات، یکی پس از دیگری خاموش می شود تا آخرین حرکت خیال و شعور از کار می افتد و پوشیده می گردد. شب این گونه سراسر ظاهر و باطن عالم را می پوشاند.

سپس دیری نمی پاید که اشعه نور از آفاق دور می تابد و عناصر و قوای حیات را اندک اندک بیدار می نماید و برمی انگیزد و دامن های پرده شب را برمی چیند تا آن که همه افسردگان و خفتگان را گرم و بیدار و فعال می گرداند.

ص: ۱۶

۱- (۱) - پرتوی از قرآن: ۱۴، [۱] قسمت اول از جزء ۳۰.

۲- (۲) - لیل (۹۲) : ۱ - ۲. [۲]

۳- (۳) - در اصل تَجَلَّى بوده که طبق قاعده ادبیات عرب، یک تاء حذف شده است.

در میان این تناوبِ متضادّ شب و روز و تبادل نور و ظلمت و حرکت و سکون و گرمی و سردی و پوشیده شدن و نمایان شدن آفاق دور و نزدیک، از درون عناصر و فعل و انفعال های مرموز آن، حیات نمودار می شود و صورت هایی رخ می نماید که جز پروردگار بر آنها احاطه ندارد. (۱)

ای خدا از خود دو چشم کور کن از جمالت دیده ام پر نور کن
دارم از خود صد شکایت ای خدا با که گویم جز تو عیب خویش را
ای خدا دارم دلی از دست خویش شرحه شرحه پاره پاره ریش ریش
ای خدا آمد به ما از راستان این حدیث و نیست الا راست آن
کاین چنین گفت آن امام هفتمین کش روان بادا به صد رحمت قرین
کای تو اندر این سرای تنگنای صد هزارانت بلا اندر قفای
چونکه افتی از بلایی در مضیق کش نیننی مر خلاصی ای رفیق
رو کریمی از کریمان را بجوی حال خود را سر بسر با او بگوی
حرکت زمین و خورشید

اشاره

قوّت و قدرت که در جملات اوّل دعا به کار رفته و پدیده شب و روز را به آن نسبت داده، اشاره به خورشید و زمین است که نورافشانی کره با عظمت خورشید که نزدیک به یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین حجم دارد و گردش زمین در هر بیست و چهار ساعت به دور خودش که راستی دقیق تر از کارخانه ساعت است علت به وجود آمدن شب و روز است. و این دو پدیده هم معلول اعمال قوت و قدرت حق نسبت به خلقت خورشید و زمین و حرکت دقیق زمین به دور محور خود است.

ص: ۱۷

زمین با حرکات شناوری که در هر ثانیه سی کیلومتر است و حرکت وضعی که در ۲۴ ساعت یک بار به دور خود می‌گردد، منشأ تدبیر فصول و شب و روز و اختلاف آنها می‌شود.

از آثار منظم و دقیق و حکیمانه این حرکات، پرورش حیات و تکامل آنها می‌باشد. از وضع حرکات زمین می‌توان پی برد که همه حرکات و شناوری ثوابت و سیارات که حساب دقیق آن خارج از درک ما می‌باشد با نظم دقیق و تدبیر حکیمانه جریان دارد.

انرژی خورشید

مجموع انرژی که به صورت تشعشع نور و حرارت از کل سطح خورشید در هر سال منتشر می‌شود $1/2 * 10^{24}$ وات می‌باشد. در سطح خورشید حرارتی حدود ۶۰۰۰ درجه سانتیگراد وجود دارد. در چنین حرارتی همه عناصر به صورت گاز می‌باشد و از این گذشته، ترکیبات شیمیایی از هم گسسته و مخلوطی مکانیکی از عناصر بخار شده در حال فروزندگی است.

در خورشید هم کربن وجود دارد و هم اکسیژن، بنابراین اولین چیزی که به خاطر می‌رسد این است که سوختن کربن این انرژی عظیم را تولید می‌کند، ولی حتی در درجه حرارت سطحی خورشید (۶۰۰۰) هم هیچ گونه ترکیب شیمیایی صورت نمی‌گیرد، چه رسد به درون آن که درجه حرارت به بیست میلیون درجه می‌رسد.

وانگهی انرژی حاصل از سوختن یک گرم زغال، نیم میلیون مرتبه از انرژی که یک گرم از جرم خورشید در طی عمر خود تشعشع کرده است کمتر می‌باشد، بنابراین سرچشمه انرژی تشعشعی خورشید جای دیگر باید باشد.

علم فیزیک قرن گذشته توانایی آن را نداشت این سرچشمه را برای ما تعیین کند ولی پس از کشف نمود انحلال و تجزیه تشعشعی ماده در اوایل قرن بیستم و امکان

تحویل عناصر به یکدیگر و تبدلات هسته ای زیر اتمی، روشنی خاصی بر این مشکل افکنده شد و این نکته به دست آمد که در ژرفنای ماده و در داخل هسته بی نهایت کوچک اتم ها مقادیر عظیمی از انرژی نهفته است که آن را انرژی زیر اتمی می نامند.

اگر نور و حرارت خورشید نتیجه سوختن ماده آن می بود در عرض چند قرن تمام جرم عظیم آن می سوخت و نابود می شد، ولی خورشیدی که انرژی خود را از سرچشمه زیر اتمی می گیرد میلیون ها سال پرتوافشانی کرده و خواهد کرد.

این سرچشمه عظیم و لایتناهی درونی خورشید، طبق آخرین نظریات علمی فیزیک که با مشاهدات نجومی اثبات شده عبارت است از:

یک رشته فعل و انفعالات هسته ای که به صورت حلقوی زنجیری صورت می گیرد و در طی این حلقه مقادیر عظیمی از انرژی آزاد می شود.

در طی این فعل و انفعال حلقوی، هسته های کربن و ازت دخالت مستقیم و نقش کاتالیزر دارند و سرانجام پس از طی یک دوره، هسته کربن یا ازت به همان حالت اولی خود برمی گردد و پروتون های آزاد نیدروژن تبدیل به هسته هلیوم می گردد.

انرژی که در جریان این فعل و انفعال در تحت درجه حرارت ۲۰ میلیون درجه آزاد می شود درست مطابق با همان مقدار انرژی است که در نتیجه تشعشع از خورشید صادر می شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ ، وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ «

محدود بودن اوقات شب و روز

بدون شک اگر حدود زمانی شب و روز بیش از این می بود که الآن هست، آثاری از حیات و رشد و پرورش موجودات در میان نبود. شب طولانی باعث از بین رفتن

حرارت لازم و حکومت سرمای غیر قابل تحمل و روز طولانی علت سوختن موجودات و بخار شدن تمام آب ها و تعطیل حیات و آثار حیات بود.

حکمت و علم و اراده حضرت ربّ العزّه، زمان شب و روز را آن چنان قرار داد که اولاً نور حیات در سطح زمین تجلی کند و ثانیاً آثار حیات که جز حضرت حق، احدی به آن علم ندارد ظهور و بروز کند.

حدود معین شب و روز به خاطر این است که زمین در ۲۴ ساعت با سرعت معین به دور خود می چرخد و این برنامه چند میلیارد سال است ادامه دارد و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. و همچنین فاصله بین زمین و خورشید نزدیک به صد و پنجاه میلیون کیلومتر است که در اندازه گرفتن حرارت به وسیله زمین عامل مؤثری است و غیر از این هوایی است که چون پوششی، تمام زمین را پوشانده و برای زمین به خصوص در حفظ گرمای معین و سرمای معین مؤثر است.

قدرت غذاها در پرورش انسان

اشاره

قرار شب و روز به صورتی است که زمین استعداد پرورش انواع حبّه ها و دانه ها و خوراکی ها را برای انسان دارد.

اندازه شب و حدود روز، گرما و سرمای معین، نور و ظلمت کافی، آب و هوا و عوامل دیگر به طور مجموع زمینه ای برای رشد ما یحتاج انسان و پاسخگویی به نیازهای مادی آدمی است.

قرآن مجید به طور مکرر به مسأله مواد غذایی و تناسب آنها با بدن و عوامل مؤثر رشد و پرورش و تداوم حیات اشاره فرموده و از انواع مواد غذایی به عنوان نعمت حق یاد کرده و از استفاده کنندگان این سفره پر نعمت خواسته است که شکر منعم را بجای آورده و هر نعمتی را در همان جایی که صاحب نعمت دستور داده خرج کنند:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَأَنَا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ * فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (۱)

و از آسمان ، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم ؛ و بی تردید به از بین بردن آن کاملاً توانمندیم . * پس به وسیله آن برای شما باغ هایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم که برای شما در آنها میوه های فراوانی است [که از فروش آنها زندگی خود را اداره می کنید] و [نیز] از آنها می خورید.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْيَوْمَ وَاللَّيْلَةَ (۲)

خداست که آسمان ها و زمین را آفرید ، و از آسمان آبی نازل کرد ، و برای شما به وسیله آن از محصولات و میوه های گوناگون روزی بیرون آورد ، و کشتی ها را مسخر شما قرار داد تا به فرمان او در دریا روان شوند ، و نیز نهرها را مسخر شما کرد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۳)

اوست که از آسمان ، آبی برای شما نازل کرد که بخشی از آن نوشیدنی است

ص: ۲۱

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۸ - ۱۹ . [۱]

۲- (۲) - ابراهیم (۱۴) : ۳۲ . [۲]

۳- (۳) - نحل (۱۶) : ۱۰ - ۱۱ . [۳]

و از بخشی از آن درخت و گیاه می روید که [دام هایتان] را در آن می چرانید . * برای شما به وسیله آن آب ، زراعت و زیتون و خرما و انگور و از همه محصولات می رویاند ؛ یقیناً در این [واقعیت ها شکفت انگیز طبیعی] نشانه ای است [بر توحید ، و ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می اندیشند.

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿١﴾

بی تردید خدا شکافنده دانه و هسته است ؛ زنده را از مرده بیرون می آورد ، و بیرون آورنده مرده از زنده است ؛ این است خدا ، پس چگونه [از حق] منصرفتان می کنند؟

اندیشه در غذا و تفسیر آن

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَبْنَا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٢﴾

پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد * که ما [از آسمان] آب فراوانی فرو ریختیم . * سپس زمین را [به صورتی سودمند] از هم شکافتیم . * پس در آن دانه های فراوانی رویاندیم ، * و انگور و سبزیجات * و زیتون و درخت خرما * و بوستان های پر از درخت تناور و بزرگ * و میوه و چراگاه.

ص: ۲۲

۱- (۱) - أنعام (۶) : ۹۵. [۱]

۲- (۲) - عبس (۸۰) : ۲۴-۳۱. [۲]

« فَلْيَنْظُرِ اَيْنَ اَنْسَانَ كَفَرَ پيشه و ناسپاس اكنون كه از آفرينش و تحولات خود ناآگاه است، يا از عالم نشر خود بي خبر است و آن را باور ندارد، يا براي آن كه اندكي تصور و باور كند كه چه قدرتي در آفريدن و به راه انداختن و آسان كردن راه او به كار رفته و چه سرمايه ها و استعدادها به وي داده شده و او حق نعمت و امر خدا را در انجام تكليف و مسؤوليت خود انجام نداده، پس نظر و اندیشه در غذای خود نمايد، همين غذایی كه پيوسته به دست و كامش می رسد و در برابر چشمش می باشد، چه اندازه قدرت و قوا و عوامل طبيعت در فراهم ساختن و در دسترس قرار دادن آن به كار رفته و چگونه آماده و ساخته شده است.

در قرآن كريم، امر و دعوت به نظر و تفكر در آيات آفرينش با تعبيرات مختلف براي برانگيختن فكر و تحكيم ايمان به مبدأ و معاد آمده است. بيشتر سوره های کوتاه كه در آغاز وحی و در مكه نازل شده متضمن اين گونه آيات است، تا اذهان و نفوسى كه به جاهليت و شرك آلوده و پست شده بود برانگيخته شود و پاك و روشن گردد و از راه تفكر در آيات زمين و آسمان از واژگونى پرستش بت ها و هواهاى پست رها بشوند و به جهان و جهان دار و حكمت و فرمان او پيوندند.

همين آيات بود كه در زمان كوتاهى اذهان را روشن نمود، سپس آن همه علما و محققان و عرفا در سرزمين های اسلامى پديد آورد. اين اوامر و دعوت های قرآن حكيم بر طبق فطرت و طبيعت حواس و ادراكات بشرى است كه بايد از طريق حس و شهود و تحقيق، با اسرار كاینات و قوانين طبيعت آشنا شود، آنگاه می تواند همين محسوسات و مشهودات را پایه تفكر و استدلال گرداند.

تا حكمت و قدرت و صفات پروردگار را در آينه جهان بنگرد و مقصود نهایی را دریابد و با تعالی فكری و اخلاقی و گشودن اسرار طبيعت می تواند زندگى دنیایی و معاش خود را سامان دهد و هر چه بيشتر از نیروها و بهره های نهفته در موجودات بهره گیرد.

این تحرک فکری را که بر اساس تفکر در عالم مشهود است نخست قرآن پدید آورد، سپس با برخورد به اساس فلسفه های یونانی و اندیشه های حکما و اندیشمندان شرقی مسیرش برگشت و نظر بیشتر علمای اسلامی یکسره از تفکر در مشهودات برید و به اندیشه در ماورای مشهود پرداختند و پایه استدلال و فلسفه عمومی و اسلامی بر مقدمات عقلی محض بنا شد و از آن مایه گرفت.

این پایه و مایه هر اندازه محکم و درست باشد در همه مطالب و برای همه اهل نظر راست نمی آید. از اینرو آمیخته با تخیلات و اوهام و فرضیه های بی اساس گردید و حالتی شبیه به احلام، سپس خواب و جمود برای عالم و جاهل که همه تحت تأثیر این گونه اندیشه ها قرار گرفته بودند، پیش آمد.

در این میان فقط طبقه فقها بودند که در حدود محدود آیات و روایاتی که درباره تکالیف و احکام است ماندند و از این آیات و اصول احکام، صدها اصول و هزارها فروع حکمی و قانونی استنباط کردند و اصول فقهی و حقوقی پیوسته کامل تر و سرشارتر گردید و هزارها کتاب در فقه و اصول آن نوشته شد، با آن که راجع به تکالیف و احکام عملی مختلف حدود پانصد آیه در قرآن می باشد.

درباره نظر و تفکر در کاینات بیش از هفتصد و پنجاه آیه به صورت امر و دعوت صریح آمده و بیشتر سوره های قرآنی با اشاره و صریح، آیاتی از این جهان مشهود و نظامات آن را نمایانده است.

اگر با همان روش مستقل فقها که آن همه قواعد و فروع در احکام تعبیدی و عملی از آیات و سنت استنباط کردند، دیگر متفکران اسلامی نیز با این اوامر صریح و هدایت و روش قرآن، درباره جهان و خلقت به بحث و تحقیق می پرداختند، هم اندیشه و افکار و در نتیجه زندگی مسلمانان بالا- می رفت و هم پایه های ایمان آنها محکم می شد و هم استقلال روحی و حریم زندگی مسلمانان حفظ می گردید.

اگر فقها اوامر صریح قرآن را درباره نظر و تفکر مانند اوامر و نواهی عملی به

عنوان واجب عینی به حسب توانایی مسلمانان یا واجب کفایی یا مستحب بیان می کردند و بابی در فقه راجع به این آیات می گشودند، وضع مسلمانان غیر از این بود.

فقه عملی، بیان احکام و روابط عبادی و حقوقی است و فقه نظری، حدود و تکلیف فکر و نظر در اسرار عالم را می نمایاند و اصول ایمان و استقلال فکر و اجتماع مسلمانان را تأمین می نماید.

أَنَا صَيِّبٌ بَيْنَ الْمَاءِ اشاره به آب باران یا نوع آب است. صَبٌّ، چنانکه از موارد استعمال آن استفاده می شود فرو ریختن سرشار و فراگیرنده از بالاست. صَبًّا مَبِينٌ نوعی خاص و شگفت انگیز ریزش است.

ثُمَّ شَقَقْنَا... سپس زمین را پس از پیوستگی، از هم شکافتیم نوعی شکافتن خاص و شگفت انگیز است.

این دو آیه و آیه بعد، ظهور در این مطلب دارد که نخست آبی سرشار و غیر عادی فرو ریخته شده و سپس با فاصله زمانی و در اثر آن زمین با وضع شگفت انگیزی از هم باز و شکافته شده، پس از آن گیاه روئیده شده است.

این لغات و این گونه تعبیر و ترتیب در دیگر آیات مکرری که درباره فرو ریختن باران و رویاندن گیاه است دیده نمی شود. این تعبیر و ترتیب خاص با ظهور فعل ماضی در زمان گذشته، می رساند که آیات از اطوار و اوضاع گذشته زمین تا زمانی که انواع گیاه در آن پدید آمده خبر می دهد.

فَأَنْبَتْنَا... پس از زمانی که آب را سرشار و با شدت و قدرت از بالا فرو ریختیم و زمین را از هم شکافتیم و آن چنان آن را زیر و زبر کردیم، زمین آماده و شکفته شد و از آن حَبِّ و انگور و میوه های بوته ای - یا انواع سبزی های دست چین - را رویاندیم.

وَ زَيَّنَّا... چنین به نظر می رسد که هر یک از رویدنی های بر شمرده در این آیات، نمونه نوعی از مواد اصلی غذای انسان می باشد و ترتیب ذکر هر یک گویا

اشاره به ترتیب در اهمّیت و احتیاج، یا ترتیب پیدایش و تکامل این انواع دارد:

نخست انواع حبوبات مانند گندم، جو، عدس و میوه های ساقه خفته و کوتاه و بوته ای: انگور، کدو، خیار، خربزه، سپس درخت های بلند و تنومند: زیتون و نخل و باغ های انبوهی که از این گونه درخت ها تشکیل می شود.

وَ فَاكِهَةً وَ اُبًّا: مقصود از فاکهه، میوه های فرعی و تفنّنی است که بیشتر از جهت طعم و مزه مصرف می شود.

أَبّ، مراتع طبیعی تهیه شده برای تغذیه حیوانات است که خود غذای انسان می شوند.

با نظری که قرآن به آن امر کرده و دانشمندان ناآشنای به قرآن به آن رسیده اند، هر دانه گیاه ریز و درشت، سراپا دستگاه فعّال و کارخانه زنده ای است که پیوسته با ریشه هایی که در زمین خزانده، عناصر اصلی و آماده آن را پس از تحلیل و تذویب، جذب می کند. و از سوی دیگر برگ های گشوده خود را چون دست نیازمندان به سوی آسمان برمی آورد تا از فیض بی دریغ نور و هوا فراخور استعدادش بگیرد.

آنچه از عناصر تذویب شده زمین و فیض نور و هوا می گیرد در درون برگ ها ترکیب شده و به صورت غذای متناسب به اعضای مختلف آن می رسد و در نهایت میوه هایی برمی آورد که با رنگ ها و طعم ها و بوها، مواد غذایی متنوع انسان می گردد و بالای دست های خود در دسترس می گذارد.

این همه بهره ها و میوه هایی که از جهت کمّیت و رنگ و طعم و مواد غذایی متنوع است چنان با دقت و کم و بیش نمودن عناصر محدود زمین و هوا ترکیب و صورت بندی شده که هر نوع آن دارای مواد غذایی و رنگ و طعم مخصوص به خود می باشد.

با آن که اصول ساختمان گیاهان یکسان است، اعضای خاصّ جذب کننده عناصر و ترکیب کننده و نگاهدارنده آب و هوا و دیگر عناصر، در سرزمین ها و آب و

هوای خاص متفاوت می باشد.

گیاهان و درختان بیش از آن که دستگاه شیمیایی زنده و حکیمانه برای تهیه غذای بدن حیوان و انسان است، جمال و رنگ آمیزی و خط و خال منقش و منظم شکوفه و گل ها و سبزی و خرمی و عطرانگیزی آنها، روح انسانی را برمی انگیزد و چون آیینه، جمال مطلق را منعکس می نماید و هر ورق و برگشان دفتری است از حکمت پروردگار.

منظور قرآن از نظر؛ همین است: نظر در حکمت و جمال، نظر در حیات و پیدایش و اطوار آن، نظر در مواد و عناصری که به این صورت ها برآمده و غذای جسم و جان و بنیه ایمان شده است.» (۱)

آثار شگفت انگیز مواد غذایی

«آخرین تجسس‌ات علمی نشان داده است که غذاها باید شامل مواد اصلی زیر باشد تا بتواند سلامت و نمو و تجدید حیات سلول های بدن را تأمین کند:

۱ - پروتیدها، یا مواد آلبومینوئید که آنها را مواد سازنده انساج می دانند و در گوشت، تخم مرغ، ماهی، شیر، پنیر، بسیاری از میوه جات، سبزیجات و بقولات از قبیل نخود، لوبیا، عدس، گردو، بادام، فندق و سیب زمینی موجود است.

۲ - لیپیدها (چربی ها) که آنها را غذاهای سوزاننده می دانند و در شیر و کره و پنیر و چربی های حیوانی و نباتی و بسیاری از میوه جات و سبزیجات و غلات مانند زیتون و گردو و بادام و فندق و بادام کوهی و گندم و مانند آنها فراوان است.

۳ - گلو سیدها (هیدرات دو کربن و مواد نشاسته ای و قندها) که آنها را جزو غذاهای مولد قوه و انرژی می دانند، در قند و عسل و اغلب میوه جات شیرین مانند انگور و خرما و سیب و گلابی و سبزیجاتی مانند چغندر و غلاتی مانند ذرت و گندم

ص: ۲۷

و جو و سیب زمینی و امثال آن زیاد است.

۴ - املاح معدنی که آنها را هم سازنده و هم تولید کننده قوا می دانند و در اغلب سبزیجات و غلات که سردسته آنها گندم است؛ موجود است.

۵ - سلولزها که آنها را جزء غذاهای پاک کننده محسوب می دارند و در اغلب سبزیجات و میوه جات، به مقدار زیاد یافت می شود.

۶ - فرمان ها یا کاتالیزورها که سبب آماده کردن غذاهای دیگر برای هضم و جذب می شود و در اغلب گیاهان مخصوصاً به طور خام موجود است.

۷ - ویتامین ها که آنها را جزء غذاهای حیاتی می دانند در اغلب میوه جات و سبزیجات موجود است.

انسان در شبانه روز به طور متوسط ۲۴۰۰ کالری مواد غذایی لازم دارد که از سه نوع اصلی غذاها یعنی: پروتیدها، لیپیدها و گلوکیدها باید به دست بیاید که این سه ماده اصلی غذایی بدون وجود مواد فرعی دیگر یعنی: املاح معدنی، فرمان ها و ویتامین ها و حتی سلولزها نمی توانند احتیاجات بدن را رفع کنند و اغلب آن مواد به تنهایی قابل جذب بدن نیستند.

و نیز باید دانست که تعادل بین غذاها از واجبات است و حتماً باید مخلوط باشد نه این که فقط با خوردن پروتید (مثل گوشت و تخم مرغ) و یا گلوکیدها (نان و پلو و...) تأمین گردد.

اکنون برای آن که بهتر مشخص شود که چگونه اصول بالا- و مواد ضروری برای تأمین تغذیه و رشد و نمو و تجدید حیات سلول های بدن انسان و حیوان، در خوراکی های یاد شده در (آیات ۲۴ تا ۳۱ سوره عبس) ملحوظ گردیده به طور اختصار به شرح ترکیب مواد اصلی سه گانه و املاح و ویتامین ها در صد گرم چند نمونه از خوراکی های مذکور می پردازیم:

الف - از دسته غلات (حَبًّا)، نمونه: گندم. ترکیب گندم در صد بدین شرح است:

پروتئین ۱۱/۲۹، چربی ۱/۱۱، گلوکید ۷۴/۹۸، پتاس ۳۱/۱۶، سود ۲/۰۷، آهک ۳/۲۵، منیزی ۱۲/۰۶، اکسید دوفر ۱/۲۸، اسید فسفریک ۴۷/۲۲، املاح معدنی دیگر ۱/۸۱، ویتامین ۵۶۱ B میلی گرم، ویتامین ۲۰۱۲ B میلی گرم، نیکوتیل آمید ۶۰۰/۴ میلی گرم، ویتامین E ۲/۲ میلی گرم و هر صد گرم گندم ۳۵۲ کالری ایجاد می نماید (ارزش غذایی).

ب - از دسته سبزیجات و بقولات (قَضْباً)، از هر کدام یک نمونه:

۱ - ترکیب نخود درصد بدین شرح است:

پروتئین ۲۴/۵، چربی ۱/۰، گلوکید ۶۱/۷، آب ۱۰، سدیم ۴۲، پتاسیم ۸۱ میلی گرم، کالسیم ۷۳، منیزیوم ۱۴، منگنز ۰/۱۹۹، آهن ۶، مس ۸۰۲/، فسفر ۳۹۷ میلی گرم، گوگرد ۱۹۶ میلی گرم، کلر ۴۴، ویتامین ۳۷ واحد، ویتامین ۱ B ۸۷ میلی گرم، ویتامین ۲۹۲ B میلی گرم، نیکوتیل آمید ۳ میلی گرم، ویتامین ۲ - C میلی گرم و هر صد گرم ۳۵۴ کالری ایجاد می کند.

۲ - ترکیب اسفناج درصد بدین شرح است:

پروتئین ۲/۲، چربی ۳/، گلوکید ۳/۹، آب ۹۲/۱، سدیم ۸۴ میلی گرم، پتاسیم ۴۸۹ میلی گرم، کالسیم ۸۷/، منیزیوم ۵۵، منگنز ۸۲۸/، آهن ۳، مس ۱۹۷/، فسفر ۴۵، گوگرد ۲۷، کلر ۶۷، اسیداوریک ۷۲، پورین ۹۰/۲۴ میلی گرم، اسیدمالیک ۸۰۰ میلی گرم، اسیدسیتریک ۸۹۲ میلی گرم، اسیداکسالیک ۶۰۰۰ واحد بین المللی، ویتامین ۰/۰۸ میلی گرم، ویتامین ۱ B ۲۱ میلی گرم، ویتامین ۲ B ۵۲ میلی گرم، نیکوتیل آمید ۲۱/۵ میلی گرم، ویتامین C، مقدار جزئی، ویتامین E می باشد. هر صد گرم اسفناج تازه ۲۲ کالری تولید می نماید.

ج - از دسته میوه ها (فَاكِهَةً) که خود به دو دسته مهم، شیرین، چرب و نشاسته دار تقسیم می شوند.

۱ - میوه های شیرین که خود به سه گروه منقسم می گردند:

اول: میوه های شیرین که خود ترش مزه هستند. از این دسته به عنوان مثال، ترکیب درصد انگور (عنباً) را ذکر می کنیم:

درصد گرم انگور ۸۱/۶ گرم آب، ۸/ پروتئین ۴/ گرم چربی، ۱۶/۷ گرم گلوکید، ۲ گرم سدیم، ۲۵۴ گرم پتاسیم، ۱۷ گرم کلسیم، ۷ گرم منیزیم ۸۳/ گرم منگنز، ۱۶ گرم آهن، ۹۸/ گرم مس، ۲۱ گرم فسفر، ۹ گرم گوگرد، ۲ گرم کلر، ۸۰ واحد بین المللی ویتامین، ۰۵/ میلی گرم ویتامین ۰۳۱، B/ میلی گرم ویتامین ۴۲، B میلی گرم نیکوتیل آمید و ۴ میلی گرم ویتامین C وجود دارد و هر صد گرم انگور ۷۴ کالری تولید می نماید.

دوم: میوه های شیرینی که از این دسته به عنوان مثال، ترکیب درصد خرما (نَخْلًا) را ذکر می کنیم:

در هر صد گرم خرما خشک ۲۰ آب، ۲/۲ پروتئین، ۶/ چربی، ۷۵ گلوکید، ۹/ سدیم، ۷۹۰ میلی گرم پتاسیم، ۶۵ کلسیم، ۶۵ منیزیم، ۵/۱ آهن، ۷۲ فسفر، ۶۵ گوگرد، ۲۸۳ میلی گرم کلر، ۱۸۰ واحد بین المللی ویتامین، ۰۸/ ویتامین ۰۵، B/ ویتامین ۲/۱۸، B نیکوتیل آمید وجود دارد و هر صد گرم خرما ۳۱۴ کالری ایجاد می نماید.

سوم - میوه جاتی که جزء سبزیجات محسوب می گردند. به عنوان مثال، خیار را ذکر می کنیم:

درصد گرم خیار، ۸/ پروتئین، ۱/ چربی، ۳ گلوکید، ۹۵/۶ آب، ۸/ سدیم، ۱۴۰ میلی گرم پتاسیم، ۱۰ کلسیم، ۹ منیزیم، ۳/ آهن، ۲۱ فسفر، ۱۲ گوگرد، ۳۰ کلر، ۲۰۰ واحد بین المللی ویتامین، ۰۴/ ویتامین ۰۵۱، B/ ویتامین ۱۸۲، B نیکوتیل آمید، ۱۰ میلی گرم ویتامین C و مقدار مختصر ویتامین ۶ B و ویتامین E دارد. هر صد گرم خیار ۱۳ کالری ارزش غذایی دارد.

۲ - میوه های چرب و نشاسته دار - در این دسته میوه های هسته دار وجود دارند

که به عنوان مثال، زیتون زیتوناً و بادام را ذکر می‌کنیم:

درصد گرم بادام ۴/۷ آب، ۱۸/۶ پروتئین، ۵۴/۱ چربی، ۱۹/۶ گلوکوسید، ۳ سدیم، ۶۹۰ میلی گرم پتاسیم، ۲۵۴ کلسیم، ۲۵۲ منیزیم، ۴/۴ آهن، ۴۷۵ فسفر، ۱۵۰ گوگرد، ۲۰ کلر، ۲۵/۱ ویتامین ۱، ۶۷۱ B/ ویتامین ۲، ۴/۵ B، نیکوتیل آمید وجود دارد، هر صد گرم آن ۶۴۰ کالری ارزش غذایی دارد.

نکته دیگری که باید مورد توجه باشد این که: تا به امروز تقسیم بندی جامع کاملی که مشخص تمام خواص و جهات مختلف خوراکی ها باشد به وجود نیامده است و تقسیم بندی هایی که در علم غذاشناسی رایج شده است هر کدام به جهتی مورد استفاده است.

مثلاً تقسیم بندی بر حسب منشأ ایجاد خوراکی ها (غذاهای با منشأ حیوانی، غذاهای با منشأ گیاهی، غذاهای با منشأ معدنی) یا تقسیم بندی بر حسب نوع عمل و اثر (غذاهای مولد نیرو و غذاهای حمایت کننده) و از این قبیل تقسیم بندی ها. به همین جهت در تحقیقات و نشریات غذاشناسی و علوم تغذیه تا به امروز از روشی استفاده شده که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده یعنی به ترتیب از:

۱ - غلات حَبّاً گندم، جو، ذرت، چاودار، برنج و... و فرآورده های آنها.

۲ - سبزیجات و بقولات قَضَباً عدس، لوبیا، باقلا، نخود، سیب زمینی، هویج فرنگی، شلغم، ترب، چغندر، کلم پیچ، اسفناج، کاهو، کرفس، سیر، پیاز، تره، مارچوبه، کدو، خیار، گوجه فرنگی، بادنجان، ماش، جعفری، بابونه، نعنا، تره خودرو، ریحان، شنبلیله، قازیاغی، گشنیز، موسیر.

۳ - میوه ها فَاكِهَةً که خود دو دسته اند:

الف - میوه های شیرین مثل انگور عِنَباً خرما نَخْلًا.

ب - میوه های چرب و نشاسته دار مثل زیتون زیتوناً.

۴ - گوشت و تخم مرغ پرندگان، شیر و مشتقات آن که از فرآورده های حیوانی

است. (خود حیوانات برای تغذیه از علف ها و گیاهان خودرو، میوه ها، علوفه خشک اَباً تغذیه می کنند). بنابراین آیات مذکور ناظر به همه مواد غذایی لازم برای تغذیه انسان می باشند.» (۱) مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ « (۲)

تا مایه برخورداری شما و دام هایتان باشد.

این بود گوشه ای از منافع شب و روز که عامل حیات و ضامن تداوم بقا و علت پرورش و رشد انسان است.

«فِي مَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ»

شب برای موجودات زنده و به خصوص انسان، ظرف آرامش، استراحت، تأمین نیرو و سبب خوشی و خوشگذرانی مشروع و خلاصه تمدد اعصاب است.

«فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَاماً وَقُوَّةً، وَ لِيُنَالُوا بِهِ لَدَّةً وَ شَهْوَةً»

شب و روز و منافع آن که در قرآن مجید به عنوان نشانه های حق ذکر شده، برای هر صاحب عقلی موزن حیرت و علت تعجب و شگفتی است.

در جان و دل چو آتش عشقش علم کشید سلطان صبر رخت به مُلک عدم کشید

مهرش چو جای کرد در اوراق خاطر بر حرفهای غیر یکایک قلم کشید

دل را که بود طایر قدسی بریخت خون شوخی نگر که تیغ به صید حرم کشید

ص: ۳۲

۱- (۱) - پرتوی از قرآن: ۱۵۴، [۱] قسمت اول جزء ۳۰.

۲- (۲) - عبس (۸۰): ۳۲. [۲]

شد زنده سر، که در قدم دوست خاک شد جان مُرد چون ز درگه جانان قدم کشید
در بزم عشق هر که به عیش و طرب نشست بس جرعه ها ز خون جگر دم بدم کشید
گر چه بسی کشید دلم از شراب عشق از جام بود و خُم و سبو، بحر کم کشید
زنهار فیض دست مدار از شراب عشق تا آن زمان که بحر توانی به دم کشید

(فیض کاشانی)

ص: ۳۳

[«۶» وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَتَّبِعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَ لِيَتَسَاءَلُوا إِلَى رِزْقِهِ وَ يَسْأَلُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكُ الْآجِلِ فِي آخِرَاهُمْ «۷» بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَ يَبْلُو أَعْبَارَهُمْ وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (۱)]

و روز را برای بندگان روشنی بخش آفرید، تا در آن به طلب فضل و احسانش برآیند، و آن را وسیله و ابزاری برای رسیدن به رزق و روزیش قرار دهند، و در زمین او از پی به دست آوردن آنچه در آن سود بدون تأخیر و سریع دنیای آنهاست، و نیز رسیدن به منفعت دائمی آخرتشان به راه افتند. به تمام این امور کارشان را اصلاح می کند، و کردارشان را می آزماید، و می نگرد که در اوقات طاعتش و جایگاه های واجباتش، و موارد احکامش چگونه اند. تا کسانی را که بد کردند، به خاطر کار زشتشان، جزا دهد و آنان را که خوبی کردند، با بهشت پاداش بخشد.

روز یا ظرف تهیه روزی و قیام به عبادت

اشاره

زمین با قدرت حضرت ربّ در عرصه گاه فضا، به دور خود می چرخد، نیمی از

ص: ۳۴

آن به طرف آفتاب عالمتاب، این منبع نور و انرژی قرار می گیرد و روز روشن و مبصر پدید می آید.

انسان به وقت روز، وظیفه و مسئولیت دارد برای به دست آوردن فضل حق و به چنگ آوردن وسایل لازم برای زندگی، از طریق دآمداری، کشاورزی، صنعت، هنر، کار، کارگری، تجارت و آنچه سبب رسیدن به رزق و روزی است به فعالیت برخیزد.

این فعالیت و دنبال رزق و روزی رفتن که به دستور حضرت محبوب انجام می گیرد، در صورتی که به دور از حرص و بخل و بغی و تجاوز و پایمال کردن حقوق مردم باشد و پس از به دست آوردن در جهت صحیح برای خود و زن و فرزند و نیازمندان جامعه خرج شود، عین عبادت و محض اطاعت از حضرت حق و موژث ثواب های سنگین اخروی است.

اگر انسان به دستور حضرت حق در راه به دست آوردن رزق و روزی قدم بگذارد و به دستور حق در معاملات عمل کند و طبق خواسته او خرج کند، بدون شک دنیا و آخرت خود را آباد کرده است:

«نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكُ الْأَجَلِ فِي آخِرَاهُمْ»

دنیا و آخرت در کلام نراقی

فقیه بزرگ عارف عاشق، ملا مهدی نراقی می فرماید:

همه آنچه انسان به آن میل و رغبت دارد مذموم نیست؛ زیرا آنچه آدمی در دنیا به آن میل دارد اگر ثمره و نتیجه آن بعد از مرگ برایش بماند، یعنی دانش نافع و عمل صالح، در حقیقت به آخرت متعلق است و آن را به این اعتبار دنیا نامند که نزدیک و در دسترس است. و هر یک از عالم و عابد از علم و عبادت خود لذت می برد و حتی برای وی لذت بخش ترین چیزهاست، اگر چه حظ و بهره ای زودرس

در دنیاست لکن از دنیای مذموم نیست، بلکه در حقیقت از آخرت به شمار می رود، هر چند از حیث این که محسوس و مشهود است از دنیا محسوب می شود؛ زیرا هر چه در قلمرو حس و مشاهده است از عالم شهادت یعنی دنیاست.

و از اینرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز را از دنیا شمرد و فرمود:

حُبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ : الطَّيِّبُ وَ النَّسَاءُ، وَ قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ . (۱)

سه چیز از دنیای شما نزد من محبوب است: بوی خوش و زنان و روشنایی چشم من در نماز است.

با این که نماز از اعمال آخرت است. پس دنیای مذموم عبارت است از حظ و بهره عاجل و زودرس که نه از اعمال آخرت است و نه وسیله ای برای آن و آن جز لذت بردن از معاصی و تنعم به چیزهای مباحی که زاید بر مقدار ضرورت است نیست.

تحصیل روزی در روایات

و اما تحصیل روزی به قدر ضرورت، از کارهای شایسته و نیکوست، چنانکه در اخبار به آن تصریح شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ . (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عبادت هفتاد جزء است که برترین آن طلب روزی حلال است.

و نیز فرمود:

ص: ۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۷۳، باب ۱۹، حدیث ۸؛ [۱] الخصال: ۱۶۵/۱، حدیث ۲۱۸.

۲- (۲) - الکافی: ۷۸/۵، حدیث ۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۳۶؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۳، باب ۳، حدیث

۱۴۵۸۵. [۴]

مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ . (۱)

از رحمت خدا دور است هر کس که در امور زندگی سربار مردم باشد و از دسترنج دیگران بدون تحمل زحمت و کار استفاده کند.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

الدُّنْيَا دُنْيَاءُ اِنْ: دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ . (۲)

دنیا دو گونه است: دنیایی رساننده (یعنی انسان را به سبب طلب قدر کفاف و ضرورت، به طاعت و قرب خدا می رساند) و دنیایی که ملعون است (یعنی آدمی را که در جستجوی بیش از حدود خود است از رحمت حق و سعادت دور می کند).

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتِعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَسَعِيًّا عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عِزًّا وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ .

(۳)

هر که برای بی نیازی از مردم و وسعت و گشایش بر اهل و عیال خود و نیکی و عطوفت با همسایگان، در دنیا به طلب روزی برود، در قیامت خدای عز و جل را ملاقات خواهد کرد در حالی که چهره اش مانند شب چهاردهم می درخشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا . (۴)

ص: ۳۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۷۴، باب ۷، حدیث ۲۰، [۱] الکافی: ۷۲/۵، حدیث ۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰/۷۰، باب ۱۲۲، ذیل حدیث ۹؛ [۳] وسائل الشیعه ۹/۱۶، ذیل حدیث ۲۰۸۲۲. [۴]

۳- (۳) - تهذیب الاحکام: ۳۲۴/۶، باب ۹۳، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۲۱/۱۷، باب ۴، حدیث ۲۱۸۷۶. [۵]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۶۰/۱۷، باب ۱۸، حدیث ۲۱۹۸۰؛ [۶] من لایحضره الفقیه: ۱۵۷/۳، حدیث ۳۵۷۶.

در طلب روزی تنبلی مکنید که پدران ما در این راه تلاش می کردند و به دنبال روزی می رفتند.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: «ما دنیا را می طلبیم و دوست داریم که به ما رو آورد.» فرمود: می خواهی با آنچه کنی؟ عرض کرد: خود و عائله ام از آن منتفع شویم و به آن صلۀ رحم و تصدق کنیم و حج و عمره بجا آوریم. فرمود: این طلب دنیا نیست بلکه طلب آخرت است. ^(۱) حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام در زمینی کار می کرد به طوری که قدم هایش را عرق فرا گرفته بود، شخصی عرض کرد: فدایت شوم، کارگران شما کجایند؟ فرمود:

کسی که از من و پدرم بهتر است با دست خود در زمین کار می کرد. پرسید: او کدام شخص بود؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدرانم با دست خود کار می کردند و این کار انبیا و مرسلین و اوصیای ایشان و صالحان است. ^(۲) با دستورهایی که برای طلب دنیای حلال آمده است اگر کسی گردن نهد، باطنش نورانی می شود و حال عبادت به او دست می دهد. در آن صورت به وقت صبح نماز صبحش را بجای آورد و به وقت ظهر بدون این که کسب و کار مانعش شود، به نماز ظهر و عصر حاضر گردد و به غیر نماز به مستحبات دیگر و به واجبات دیگر نیز روی کند و نگذارد که خدمت به خلق و دستگیری از مستحق و عیادت مریض و تشییع جنازه و زیارت اخوان و دیدار مردم مؤمن و خلاصه هر خیری از او فوت گردد و به قول قرآن مجید از این نوع آزمایش های الهی سرفراز بیرون آید و آنچه باید از جانب حضرت حق برای آخرتش ذخیره گردد:

ص: ۳۸

۱- (۱) - الکافی: ۷۲/۵، حدیث ۱۰؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۴/۱۷، باب ۷، حدیث ۲۱۹۱۰.

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۱۶۲/۳، حدیث ۳۵۹۳؛ عوالی اللآلی: ۲۰۰/۳، حدیث ۲۲.

«و کسانی را که کار نیک کرده اند ، همان کار نیکشان را به آنان پاداش دهد.»

اما اگر از دستورهای حق در طلب رزق و روزی روی گردان شود و به حرام مالی و عملی دچار گردد، باطنش تاریک می شود و حال عبادت از او سلب می شود. و تمام حرکات و سکنااتش بر اساس امور مادی محض نظام می گیرد و از او انسانی چون قارون، عاشق دلباخته مال و جدای از عبادت و اطاعت و کار خیر به وجود می آید و در انواع گناهان و معاصی غرق شده، روزگار به غفلت بگذرانند و نعمت های حق را در جای غیر خود مصرف کرده، موجب سخط حق می شود و در آینده به جریمه های سخت دچار می گردد:

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَؤُا بِمَا عَمِلُوا» (۲)

تا کسانی را که مرتکب گناه شده اند ، همان گناهانشان را به آنان کیفر دهد.

راهی یزن که آهی بر ساز آن توان زد شعری بخوان که با او رطل گران توان زد

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

قد خمیده ما سهلت نماید اما بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد

در خانقه ننگجد اسرار عشقبازی جام می مغانه هم با مغان توان زد

درویش را نباشد برگ سرای سلطان ماییم و کهنه دلقی کآتش در آن توان زد

ص: ۳۹

۱- (۱) - نجم (۵۳) : ۳۱. [۱]

۲- (۲) - نجم (۵۳) : ۳۱. [۲]

اهل نظر، دو عالم در یک نظر ببازند عشق است و داد اول بر نقد جان توان زد

گر دولت وصال خواهد دری گشودن سرها بدین تخیل بر آستان توان زد

عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

شد رهن سلامت زلف تو وین عجب نیست گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد

حافظ به حق قرآن کز شید و رزق باز آی باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد

(حافظ شیرازی)

جزای نیکی در روایات

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا عَلِيُّ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: مَنْ أَوَى الْيَتِيمَ، وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ، وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَ رَفِقَ بِمَمْلُوكِهِ. (۱)

ای علی! چهار چیز است که در هر کس باشد، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند: پذیرش سرپرستی یتیم، ترحم به ضعیف، مهربانی به پدر و مادر، نرمی با زیر دست.

و نیز فرمود:

ص: ۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۱/۷۴، باب ۳، ذیل حدیث ۳؛ [۱] مکارم الاخلاق: ۴۳۶. [۲]

مُجَالَسَهُ أَهْلَ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ . (۱)

همنشینی با دینداران، شرافت آدمی در دنیا و آخرت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَقْرَضَ مُسْلِمًا قَرْضًا يُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اِحْتَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهَا بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ . (۲)

مسلمانی که برای خدا به مسلمان دیگر قرض بدهد، تا قرض برگردد، اجرش همچون صدقه در راه خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِتَامًا . قَالَ : قُلْتُ : مَا الْفِتَامُ ؟ فَقَالَ : مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ . (۳)

هر کس برادر دینیش را اطعام دهد، اجرش همچون طعام دهنده فتام است.

راوی می گوید: عرضه داشتم: فتام چیست؟ فرمود: صد هزار انسان.

حضرت رضا علیه السلام پیوسته می فرمود:

مَنْ دَعَا لِإِخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ]

وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ]

وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكَاً يَدْعُو لَهُ . (۴)

هر کس برای برادران [و خواهران مؤمن و مسلمان] خود دعا کند، خداوند به هر مؤمنی ملکی موكّل او کند تا برایش دعا نماید.

ص: ۴۱

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۱۹۹، باب ۴، حدیث ۲؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۳۲. [۲]
۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۰/۱۳۹، باب ۱، حدیث ۶؛ [۳] أعلام الدین: ۳۹۱. [۴]
۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۱/۳۷۶، باب ۲۳، حدیث ۷۳؛ [۵] أعلام الدین: ۳۹۰. [۶]
۴- (۴) - بحار الأنوار: ۹۰/۳۸۶، باب ۲۶، حدیث ۱۲؛ [۷] ثواب الاعمال: ۱۶۱. [۸]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ، لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. (۱)

هر کس عیادت مریض کند و نظری جز به خدا نداشته باشد، مریض درخواست نمی کند چیزی را مگر این که خداوند دعایش را در حق عیادت کننده مستجاب کند.

جزای بدی در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْعُقْلَةَ، فَإِنَّهُ مَنْ غَفَلَ فَإِنَّمَا يَغْفُلُ عَنِ نَفْسِهِ. وَإِيَّاكُمْ وَالتَّهَاوُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّهُ تَهَاوَنَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲).

از غفلت و بی توجهی نسبت به حقایق پرهیزید که هر کسی غفلت ورزد به خود ضرر زده. و امر خدا را پست و کوچک شمارید که هر کسی برنامه های الهی را (که در قرآن منعکس است) پست بشمارد، خداوند در قیامت او را پست و خوار کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ. (۳)

ص: ۴۲

۱- (۱) - أعلام الدّین: ۳۹۸؛ [۱] مکارم الأخلاق: ۳۶۱؛ [۲] عدّه الدّاعی: ۱۲۶. [۳]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۷/۶۹، باب ۱۱۲، حدیث ۳؛ [۴] ثواب الاعمال: ۲۰۳. [۵]

۳- (۳) - أعلام الدّین: ۴۰۰؛ [۶] بحار الأنوار: ۲۰۱/۲۷، باب ۷، حدیث ۶۸. [۷]

هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی وارد محشر کند. و هر آینه اگر کسی هزار سال بین رکن و مقام خدا را عبادت کند، سپس بدون ولایت و قبول حکومت و سرپرستی ما به قیامت وارد شود، خداوند او را به رو به آتش جهنم خواهد افکند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنِّ : الْبُغْيُ ، وَ الْكِذْبُ ، وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ . (۱)

سه خصلت است که صاحبش از دنیا نمی رود مگر این که بدی عاقبت آن را ببیند: تجاوز به حق مردم، دروغ، قطع رحم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِ كِبْرِيَاءِهِ ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ ، وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ أَنْمَا هُوَ شِرْكُ شَيْطَانٍ . (۲)

خداوند مؤمن را از نور عظمت و جلال کبریایی خود آفریده است، پس هر کس به او طعنه زند، یا گفتارش را مردود سازد، هر آینه خدا را در عرش رد کرده، چنین کسی با خدا ارتباط ندارد، به حقیقت که شیطان در نطفه او شرکت داشته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۴۳

۱- (۱) - أعلام الدّین: ۴۰۱؛ [۱] ثواب الاعمال: ۲۲۰، [۲] با کمی اختلاف.

۲- (۲) - أعلام الدّین: ۴۰۳؛ [۳] بحار الأنوار: ۱۴۶/۷۲، باب ۵۶، حدیث ۱۷، [۴] با کمی اختلاف.

مَنْ كَانَ لَهُ دَارٌ فَاحْتِاجْ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنْعَهُ إِيَّاهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ :

مَلَائِكَتِي، عَبْدِي بَخِلَ عَلَى عَبْدِي بِسُكْنِي الدُّنْيَا، لَا وَعِزَّتِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا. (۱)

کسی را که خانه ای باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند است و او از جای دادن مؤمن در آن خانه خودداری کند، خدای عز و جل می فرماید: ای ملائکه من، بنده ام خانه دنیا را از بنده ام دریغ داشت، نه، به عزتم قسم هرگز او را بهشت ساکن نمی کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ رَوَى عَنْ مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئًا وَ هَدَمَ مَرْوَتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ . (۲)

کسی که سخنی را از مؤمنی حکایت کند و قصدش توهین به آن مؤمن و از بین رفتن آبرویش و افتادن از چشم مردم باشد، خداوند او را از ولایتش بیرون برده، به ولایت شیطان منتقل کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِالْبَيْرِ كِهَ : الْخِيَانَةُ ، وَ السَّرْقَةُ ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ ، وَ الرَّبَا. (۳)

چهار چیز است که داخل خانه ای نمی شود مگر این که آن خانه از رحمت و معنویت خراب گردد و برکت نبیند: خیانت، دزدی، خوردن شراب و ربا.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّهِ وَ لَمْ يُنْزَلْ بِهِمُ الْعَذَابُ غَلَّتْ أَسْعَارُهَا، وَ قَصَرَتْ

ص: ۴۴

۱- (۱) - أعلام الدین: ۴۰۴؛ [۱] الکافی: ۳۶۷/۲، حدیث ۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۵۴/۷۲، باب ۶۶، حدیث ۳۶؛ [۳] أعلام الدین: ۴۰۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۷۲، باب ۵۸، حدیث ۲؛ [۵] أعلام الدین: ۴۰۴. [۶]

أَعْمَارُهَا، وَ لَمْ يَزْبِجْ تُجَارُهَا، وَ لَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا، وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا، وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا، وَ سُلِّطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا. (۱)

هر گاه خداوند بر امتی غضب کند و آنان را به عذاب آسمانی دچار نماید، اجناسشان گران شود، عمرهاشان کوتاه گردد، تجارشان سود نبرند، میوه هاشان زیاد نشود، نهرهای آبشان پر نگردد، باران از آنان منع شود و اشرار قوم بر آنها مسلط گردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ، مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ، مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَيَقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. (۲)

هر مؤمنی که مؤمنی را از برآوردن نیایش منع کند در حالی که قدرت بر رفع احتیاج مؤمن داشته باشد یا با کمک دیگری بتواند رفع نیاز مؤمن نماید، خداوند او را در قیامت سیاه رو و کبود چشم (کور) نگاه می دارد، در حالی که دو دستش به گردنش بسته، پس گفته می شود: این خائنی است که به خدا و رسول خیانت کرده. سپس امر می شود او را به آتش دراندازد.

آری، گناه و معصیت و ساعات روز را به آلودگی پر کردن و به تعبیر بعضی از روایات با ایام دشمنی کردن، سودی جز خواری در دنیا و عذاب در آخرت ندارد.

اگر غرایز و شهوات را با احکام الهی مقید کنیم، اگر تقوا را مهار هوای نفس قرار دهیم، اگر به یاد خدا و روز قیامت باشیم، ساعات عمر ما را خیر و خوبی پر می کند و در فردای محشر به نتایج خوبی های خود بر اساس وعده الهی در قرآن خواهیم

ص: ۴۵

۱- (۱) - أعلام الدین: ۴۰۷؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۵۷/۷۴، باب ۷، حدیث ۱۲۸، [۲] با کمی اختلاف.

۲- (۲) - أعلام الدین: ۴۰۴؛ [۳] ثواب الاعمال: ۲۳۹. [۴]

رسید.

هلالی در رساله «صفات العاشقین» می سراید:

زلیخا مدّتی در عهد یوسف ندیدی غیر اندوه و تأسف

ز کار خویش بهبودی ندیدی ز سوداهای خود سودی ندیدی

اگر یوسف شدی چون ماه طالع شدی پیشش در و دیوار مانع

وگر خود سوی یوسف بر گذشتی به رگمش از ره دیگر گذشتی

غم پیری نمی بر سنبلش ریخت ز آسیب خزان برگ و گلش ریخت

سیه بادام او از جور ایام شد از عین سفیدی مغز بادام

بیاض روی او شد معجز او بین کآخر چه آمد بر سر او

فشاند از چشمه های چشم خونبار هزاران قطره همچون دانه بار

بدینسان بود حال او که ناگاه دلش را بر غلط کردند آگاه

بتی در خانه از مردم نهان داشت که او را قبله حاجت گمان داشت

درون خانه کارش بت پرستی برون از عشق یوسف شور و مستی

به دل گفتا که ای در عشق معیوب محب را کی روا باشد دو محبوب

شد این بت سنگ راه آرزویم از آن یوسف نمی آید به سویم

ز بهر بت شکستن سنگ برداشت به عزم صلح، راه جنگ برداشت

شکست آن را به چالاکئی و چُستی وز آن افتاد در کارش درستی

به آن سنگی که بت را خُرد بشکست تو گفتی رخنه ایمان خود بست

چوبار دیگر آمد بر سر راه بر آمد یوسف توفیقش از چاه

ترحم کرد یوسف بر زلیخا جوانی را گرفت از سر زلیخا

سیه شد مردمِ چشمِ سفیدش برآمد کوکب صبح امیدش

تو نیز ای دل اگر بت را شکستی ز غوغای بتان جستی و رستی

ص: ۴۶

الهی از بتان ما را نگه دار دل گمراه ما را روبه ره آر

زالال معرفت در کام ما ریز شراب وحدت اندر جام ما ریز

(هلالی جغتایی)

ص: ۴۷

«۸» اللَّهُمَّ فَالِكِ الْحَمِيدُ عَلَي مَيَا فَلَقْتِ لَنَا مِنَ الْإِضِيحِ بَاحٍ وَ مَتَّعْتِنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَ بَصَّرْتِنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ «۹» أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا لَكَ :

سَمَاوَهُيَا وَ أَرْضُهَا وَ مَيَا بَشَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَ مَتَّحَرَّكُهُ وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَ مَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى «۱۰» أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ سِلْطَانُكَ وَ تَضُمُّنَا مَشِيَّتِكَ وَ تَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ «۱۱» لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَ لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ «۱۲» وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَيْنَا وَ دَعْنَا بِحَمْدٍ وَ إِنْ أَسَانَا فَارْقَنَا بِذَمِّ [

خدایا! فقط تو را سپاس، بر این نعمت: که تاریکی شب را شکافتی، و روشنی صبح را آشکار کردی، و ما را به شکافتن تاریکی شب از روشنی روز بهره مند ساختی و در راه به دست آوردن خوردنی ها بی‌نا فرمودی، و از پیشامدهای ناگوار بلاها نگاه داشتی. شب را برای تو صبح کردیم، و همه آفریده ها برای تو قدم در عرصه صبح گذاشتند. آسمان و زمینشان، و آنچه در هر کدام از آنها پراکنده ای، ساکن و جنبنده اش ایستاده و رونده اش، و آنچه در هوا بالا رفته و آنچه زیر خاک پنهان شده، در عرصه گاه ملکیت تو صبح کردیم.

فرمانروایی و پادشاهیت ما را گرد آورده، و ارادت ما را جمع کرده. از برکت فرمانت، در کارها تصرف می کنیم، و در سایه تدبیرت دگرگون می شویم. جز آنچه فرمانت بر آن صادر شده، برای ما کار و مطلبی نیست، و جز آنچه را به ما بخشیدی، خیری وجود ندارد.

امروز روز آفریده شده جدیدی است، و او بر ما گواه آماده ای است. اگر خوبی کنیم، ما را با سپاس ترک می کند و اگر بدی کنیم، نکوهش کنان از ما جدا می شود!

حکمت گردش شب و روز

آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان همگان در تدبیر و تسخیر ذات وجود اقدس باری تعالی است. که می فرماید:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾

به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می جوید بر روز می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مسخر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان.

جهان همان گونه که در پیدایش نیازمند به اوست در تدبیر و ادامه گردش حیات

ص: ۴۹

و ادارهٔ شبانه روز نیز وابسته به اوست و اگر لحظه ای لطف خدا از آن گرفته شود، نظامش به کلی گسسته و نابود می گردد.

آفرینش طبیعت و موجودات و برقراری قوانین و انضباطی که به فرمان پروردگار در عالم هستی حاکم است؛ در مسیر معینی حرکت می کند.

از این حرکت پربرکت، اسبابِ طبیعت که مهمترین آنها پی در پی بودن شبانگاه و صبحگاه است و همه موجودات دنیا بر روال آنها تلاش و آرامش دارند و چرخهٔ رزق و روزی بندگان و حیوانات و گیاهان بر دایرهٔ حرکت و برکت آنها می چرخد؛ از وجود مبارک خداوند است.

وجود حق تعالی سرمایه ای ذاتی و پر خیر و برکت است که آثار فیض سرشار او تا ابد باقی بماند و هرگز زوال نپذیرد.

لایق ترین وجود برای صفت مبارک، وجود خداوند است که سرچشمهٔ همه نیکی ها و خیرات، پیوسته از او جاری است و باران رحمت و حیات او بر همه موجودات عالمگیر و فراگیر می گردد؛ پس ستایش از مقام مقدس و مبارک ربوبی به این است که فرمود: تبارک الله رب العالمین».

از نشانه های آشکار قدرت نمایی الهی، رفت و آمد شب و روز است. همگی در کارند تا آنانی که اهل درک و اندیشه هستند در پرتو تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و روشن بینی یافته و چهرهٔ حقیقت و جمال یار را ببینند.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿١﴾

به یقین در رفت و آمد شب و روز و آنچه را خدا در آسمان ها و زمین پدید آورد، برای گروهی که همواره تقوا پیشه اند، نشانه هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است.

ص: ۵۰

اگر نورانیت نورِ روز که پرتویی از سرچشمه نور خورشید است و تاریکی و سکوت شب که از پنهانی منبع نور آفتاب است به صورت یکنواخت و پیوسته بود، سردی و گرمی بر اوضاع عالم غلبه می کرد و همه موجودات نابود می شدند ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر زندگی و کوشش در کره زمین آماده گردد. و این از موهبت های خداوند کریم است که همه زمینه های حیات و بقای آدمی را فراهم می سازد ولی آدمیزاده ناسپاس با کفران و طغیان خود را هلاک می سازد و راه سعادت و کامیابی را به جهنم سوزان ختم می کند.

امام سجّاد علیه السلام در دعایش هنگام رؤیت هلال چنین زمزمه می فرمود:

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدُّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَيَّرُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُفُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَ إِلَيَّ إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ . (۱) ای آفریده فرمانبردار و پوینده دائم و شتابان، رفت و آمد کننده در منازل معین شده و تصرف کننده در فلک تدبیر، ایمان آوردم به کسی که به سبب تو تاریکی ها را روشن کرد، آنچه را با حواس به سختی می توان یافت، به وسیله تو آشکار ساخت و تو را دلیلی از دلایل فرمانروایی بر هستی و نشانه ای از نشانه های سلطنت و قدرتش قرار داد و تو را به زیادی و نقصان و طلوع و غروب و تابندگی و گرفتگی، به خدمت گرفت. در تمام این حالات فرمانبردار اویی و به سوی خواسته اش شتابانی.

ص: ۵۱

برخی انسان های ساده لوح به شب و روزها بدبین هستند و از آنها ابراز تنفر می کنند و گاهی روزی را نحس و شوم می دانند، یا شبی را عامل بدبختی و سیاهی زندگی خود می پندارند یا به سالی و ماهی و فصلی حالت خوش یمنی یا بدشگونی و سیه روزی می دهند و گروهی به روزگار و طبیعت مشکوک هستند و همه عوامل بدبختی خود را به زمین و آسمان نسبت می دهند، ولی اینان نمی دانند که نظام عالم هستی و آفرینش خداوند مَنان کمبود و عیبی ندارد و چرخه زمانه به طور طبیعی به دلخواه فرد یا گروه خاصی نیست که بر وفق مراد کسی باشد و دیگری را ناامید و محروم سازد. گردش روزگار و تدبیر امور با قدرت خداوند به گونه ای است که همه موجودات و امکانات در حساب و نظم و ویژه ای حرکت می کنند ولی بر پایه اراده الهی فراز و نشیب دارد که باید بر اساس مصالح و حکمت هایی مورد آزمایش یا مقامات قرار بگیرند تا به اهداف عالی برسند، امّا انسان نادان به جای این که به نفس خود مظنون باشد و از شر هوای آن به حق تعالی پناه ببرد به مظاهر طبیعت و مقدسات دینی اهانت می کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به نکته مهمی به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می فرماید:

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَرِيدًا لَهَا. (۱)

بندگان خدا، بدانید که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی برد مگر آن که به نفس خود بدگمان است، همواره از خود عیبجویی می کند و خواهان افزایش کار نیک از نفس است.

پس باید بر حرکات شیطنت آمیز نفس اماره نظارت بیشتر کرد تا هوای دوست را

ص: ۵۲

با دود گناه و وسوسه شیطانی آلوده نسازیم.

شخصی به امام باقر علیه السلام گفت: چگونه صبح کردی؟ فرمود:

در حالی صبح کردیم که غرق نعمتیم و آلوده به گناهان بسیار، پروردگاران با نعمت هایش به ما اظهار محبت می کند و ما با گناهانمان با او دشمنی می ورزیم در حالی که ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است. (۱)

بیش در بهره گیری از نعمت ها و بلاها

اندازه شناسی و شناخت قدر نعمت ها و حکمت حوادث و آفات انسان را در رساندن به کمالات برتر موفق می سازد؛ به ویژه اگر به اسرار باطنی خلقت اشیا بیشتر نگریسته شود به معرفت حقیقی نزدیکتر می شود.

اگر آدمی

«سَرَّ الْقَدَر» داشته باشد و همه چیز را مانند آب و آتش بشناسد پی می برد که چرا خداوند حکیم، صفت خوبی را به فرد زشتی داده یا زیبایی را به فرد ناشایست و نادان داده است. اگر تیز نگر شود، پاسخ همه این پرسش ها به عدالت و حکمت حق می رسد.

هنگامی که انسان سَرَّ قَدَر هر چیزی و حکمت حق در آن را نشناسد، همیشه از خود می پرسد، چرا و چگونه چنین کرده است؟ اگر به سَرَّ درون آفرینش برسد، همه اشکالات و شبهات او از بین می رود.

بیشتر ناله ها و شکایت های بشر از روی جهل به راز هستی و آفرینش است و ظاهربینی و ساده نگری و به کار نگرفتن عقل و اندیشه، او را به موجودی مادی و حیوانی تبدیل می کند که همه همت او صرف شکم چرانی و سرگرمی در دنیا است ولی چراغ زندگی و عقلش تعطیل است.

ص: ۵۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۰۳/۴۶، باب ۶، حدیث ۵۲؛ الأمالی، شیخ طوسی: ۶۴۱، حدیث ۱۳۳۱.

یکی از صفات شیعه ژرف نگری در امور حقیقی دنیاست که امام علی علیه السلام در این باره به اصحاب فرمود:

شِيعَتُنَا هُمْ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ ، أَهْلُ الْفَضَائِلِ ، النَّاطِقُونَ بِالصَّوَابِ ، مَا كَوَّلَهُمُ الْقُوَّةُ وَ مَلَبَسَهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيَهُمُ التَّوَّاضِعُ ...

تَحَسَّبُهُمْ مَرَضَى وَ قَدْ خُوِلَطُوا وَ مَا هُمْ بِمَذَلِكِ ، يَلُ خَامَرَهُمْ مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهِمْ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ مَا طَاشَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ ذَهَلَتْ مِنْهُ عُقُولُهُمْ ، فَإِذَا اشْتَاقُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْأَعْمَالِ الرَّكِيَّةِ لَا يَزُضُونَ لَهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْجَزِيلَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ . (۱)

شیعیان ما آنانند که خداشناسند، به فرمان خدا عمل می کنند، اهل فضایلند؛ زبانشان گویای راستی و درستی است؛ خوراکشان بخور و نمیر است.

پوشاکشان میانه روی است، راه رفتنشان با فروتنی است...

آنان را بیمار و دیوانه می پنداری در حالی که چنین نیستند، بلکه عظمت پروردگارشان و شکوه قدرت او چنان در آنان اثر گذاشته که دل‌هایشان دیوانه‌ او، خرده‌هایشان در برابرش حیران و سرگشته شده است، اشتیاق آنان سبب گشته که با کارهای پاک و پاکیزه به سوی خدای تعالی بشتابند، به عمل اندک برای او رضایت نمی دهند و اعمال زیاد را برای خود زیاد نمی شمارند، پیوسته خود را متهم می دارند و از اعمال خویش بیمناکند.

بخشی از رزق و سرمایه انسان، اموالی است که از راه کسب حلال به دست می آید و در راه حق و حمایت از ضعیفان مصرف می گردد. و گاهی آدمی در اثر هوا و هوس از راه باطل درآمدی بیاندوزد و در راه شیطان خرج می کند که هر دو بر باد رفته است.

ص: ۵۴

«عده ای از مردم خراسان خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند. حضرت بی مقدمه فرمود: هر کس مالی را از «مهاوش» به دست آورد، خداوند آن را در «نهابر» از بین ببرد. عرض کردند: فدایت شویم معنی این جمله را نمی فهمیم، حضرت فرمود: از باد آید به دم بشود. (۱)» (۲) این برداشت همان ضرب المثل خود ماست که گفته اند: باد آورده را باد ببرد.

بنابراین باید از وزر و وبال این مال ترسید که عاقبتش دوزخ است.

از اینرو پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيِّ بَابِ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ لَمْ أُبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ النَّارِ أَدْخَلْتُهُ. (۳)

خدای متعال فرمود: هر کس پروایی نداشته باشد از چه راهی درهم و دینار کسب کند روز قیامت باکی نداشته باشم که از کدام درهای دوزخ واردش کنم.

و این حالت مال اندوزی یک نوع آفت زدگی نفس است که روح و قلب را هم آلوده می سازد و سپس انسان را به موجودی مانند قارون و فرعون تبدیل می کند که ادعای ملک و ملکوت را شیوه حکومت خود قرار می دهد.

بنده ذلیل پس به کجا باید توقف کند و در چه آغوشی پناه گیرد که راه نجات او باشد.

امیرالمؤمنین در مناجات خود به درگاه الهی این پناهندگی را درخواست می فرماید:

ص: ۵۵

۱- (۱) - امام صادق علیه السلام جواب این سؤال را به فارسی بیان کرده اند.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۴/۴۷، باب ۵، حدیث ۷۷؛ [۱] المناقب، ابن شهر آشوب: ۲۱۸/۴؛ [۲] بصائر الدرجات: ۳۳۶، حدیث ۱۴.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۴۶؛ [۳] الإختصاص: ۲۴۹.

خدایا! برای من پیکری آفریدی و در آن ابزارها و اندام‌هایی نهادی که من با آنها تو را فرمان می‌برم و نافرمانی می‌کنم، تو را به خشم می‌آورم و خشنودت می‌سازم و در نفس من انگیزه به سوی شهوات قرار دادی و مرا در سرایی آکنده از آفات جای دادی و آن گاه به من فرمودی باز ایست. پس من به کمک تو باز می‌ایستم و به تو توّسل می‌جویم و به تو پناه می‌برم و با یاری تو خودم را حفظ می‌کنم و برای انجام آنچه خشنودت می‌سازد، از تو توفیق می‌طلبم. (۱) پس باید سپری از ابزار دفاع معنوی برگزید که حضرت علی علیه السلام فرمود:

لَا تُخْلِ نَفْسَكَ مِنْ فِكْرِهِ تَزِيدُكَ حِكْمَهُ وَ عِبْرَهُ تُفِيدُكَ عِصْمَهُ. (۲)

خود را از اندیشه‌ای که بر فرزاندگی تو می‌افزاید و از عبرت‌آموزی که تو را از لغزش نگاه می‌دارد؛ خالی مدار.

آفرینش در خدمت خداوند

مالکیت خداوند بر اشیا و انسان‌ها از نوع مالکیت در میان انسان‌ها نیست؛ زیرا ملکیت بشر اعتباری و مجازی است که برای حفظ اعتبار حقیقی و حقوقی خود قوانینی را جعل نموده به گونه‌ای که با سلب ملکیت از فردی نسبت به مال معین در خارج، او دیگر صاحب آن نیست. اما نسبت به ذات حق تعالی ملکیت مطلق است و در آن اعتبار و تعلق معنی ندارد؛ زیرا وابستگی و ارتباط حیاتی موجودات به رابطه معلول با علّت است که مبدأ آفرینش هستی سبب پدید آمدن آنان شده است و پدیده‌ها ربط محض به خدایند و همه معارف عمیق در جهان بینی از این مبادی

ص: ۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۷/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۴؛ البلد الأمين: ۳۱۷.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۵۷، حدیث ۵۵۴. [۱]

وحی به دست آمده است. جملگی با زبان حال می گویند: آنچه در فضا یا خاک در حرکت است از سیطره خداوند بر هستی است.

و آن قانون هستی که عبارت از حکمت رابطه های گوناگون بین مخلوقات و تدبیر امور و تنظیم حرکات و سکناات بر پایه نظم و حساب است؛ از مدیریت تکوینی قادر حکیم بر همه آفرینش است.

حضرت علی علیه السلام درباره آفرینش جهان فرمود:

أَنْشَأَ الْخَلْقَ أَنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رُؤْيَةٍ اجَالِهَا وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتِفَادَهَا، وَلَا حَرَكَهٍ اِحْدَثَهَا، وَلَا هَمَامَهٍ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا. اِحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلَا لَاءَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا، وَالزَّمَهَا اشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَاخْتَائِهَا. (۱)

بی سابقه ماده و مواد مخلوقات را لباس هستی پوشاند و آفرینش را آغاز کرد، بدون به کارگیری اندیشه و سود جستن از تجربه و آزمایش و بدون آن که حرکتی از خود پدید آورده و فکر و خیالی که تردید و اضطراب در آن روا دارد. موجودات را پس از به وجود آوردن به مدار اوقاتشان تحویل داد و بین اشیای گوناگون ارتباط و هماهنگی برقرار کرد، ذات هر یک را اثر و طبیعتی معین داد و آن اثر را لازمه وجود او نمود، در حالی که به تمام اشیا پیش از به وجود آمدنشان دانا و به حدود و انجام کارشان محیط و آگاه و به اجزا و جوانب همه آنها آگاه و آشنا بود.

به راستی، شکوه و عظمت آفرینش بر ما پنهان مانده است که خود را در برابر بزرگی چون خداوند منان عددی فرض می کنیم. بزرگی را باید از کلام بزرگان آموخت که در عظمت خلقت او متحیر مانده اند.

ص: ۵۷

امام علی علیه السلام درباره آن شکوهمندی چنین می فرماید:

منزهی از هر عیب چه بزرگ است شأن تو! چه عظیم است آنچه از آفرینش تو می بینیم! و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو! چه دهشت آور است آنچه ما از ملکوت تو می بینیم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست. چه نعمت هایت در این دنیا گسترده و فراوان است و با این حال در برابر نعمت های آخرت چقدر کوچک است. (۱) آیات قرآن تنها برای خواندن نیامده است، بلکه برای فهم و درک اهل ایمان و عمل فرستاده شده است که:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَمَآئِمٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢﴾

یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه هایی [بر توحید ، ربوبیت و قدرت خدا] برای خردمندان است . * آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند ، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند ، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند :] پروردگارا ! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی ، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی ؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار .

اندیشه در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین به انسان آگاهی و بینش می دهد و

ص: ۵۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۹۰ - ۱۹۱. [۲]

نخستین اثر آن توجه به هدفمند بودن آفرینش است و این که همگان در خدمت دستگاه خداوندند.

صاحبان عقل و خرد پس از اعتراف به وجود هدف در خلقت به یاد شریف ترین موجود در آفرینش می افتند که انسان میوه این جهان هستی می باشد و همه حرکت و گردش کرات و طبیعت به خاطر تربیت و پرورش و تکامل انسان است.

«نوف بکالی که از یاران صمیمی امام علی علیه السلام بود گفت: شبی در خدمت حضرت بودم هنوز چشم مرا خواب نگرفته بود، دیدم امام از بستر برخاست و به ستارگان آسمان چشم دوخت و سپس مرا صدا زد و فرمود: ای نوف! خوابی یا بیداری؟ عرض کردم بیدارم یا امیر. فرمود: ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و دلدادگان به آخرت، آنان مردمی هستند که زمین را فرش و خاکش را بستر و آبش را خوشگوار قرار دادند، قرآن را لباس دل و دعا را جامه رو نموده و دنیا را بر روش مسیح از خود بریدند چه بریدنی!» (۱) مرحوم علامه در تفسیر المیزان نگاشته است:

«اندیشیدن و دقت در آفرینش اشیا و این که هر یک اجزایشان متناسب با یکدیگر و مجموع وجودشان برای رسیدن به کامل و سعادت به نحو تمام و کمال؛ مجهز به ابزار و وسایل هستند؛ نشان می دهد که هر پدیده ای در جای خود از کمال حسن و نیکویی برخوردار است.» (۲) امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می فرماید:

ای مفضل! نخستین پسند و دلیل بر وجود آفریدگار، پدید آوردن جهان و ترکیب اجزای آن و نظم بخشیدن آن اجزا به شکل کنونی است. هر گاه درباره این جهان به اندیشه دقت کنی آن را همانند خانه ای یابی که هر آنچه بندگانش

ص: ۵۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۱۰۴. [۱]

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۲۴۹/۱۶، ذیل آیه ۷ سوره سجده.

بدان نیاز دارند در آن فراهم است. آسمان همچون سقف برافراشته شده و زمین همانند فرش گسترده است و ستارگان مانند چراغ‌ها کنار هم چیده شده‌اند و گوهرها همانند گنجینه‌ها در دل زمین انداخته شده‌اند و هر چیز عالم به جای خود فراهم گشته است و انسان همچون مالک و صاحب وسایل و لوازم آن است. انواع گیاهان برای اهداف او آماده گشته و حیوانات گوناگون در خدمت مصالح و منافع او می‌باشند. (۱) در عهد سلیمان بن داود مردم گرفتار خشکسالی سختی شدند. پس به آن حضرت شکایت کردند و از ایشان خواستند که طلب باران کند.

سلیمان فرمود: بعد از نماز صبح برای طلب باران بیرون خواهم رفت. چون نماز صبح خواند به همراه مردم بیرون رفت. در راه مورچه‌ای را دید که بر دو پای خود ایستاده دست به آسمان برداشته است و می‌گوید: پروردگارا! ما نیز از آفریدگان تو هستیم و از روزی تو بی‌نیاز نیستیم، ما را به سبب گناهان آدمیان هلاک مفرما.

در این هنگام سلیمان به مردم گفت: برگردید که به سبب موجوداتی غیر از شما باران داده شدیدی. پس در آن سال بارانی آمد که هرگز مانند آن را به خود ندیده بودند. (۲)

روز از نو، روزی از نو

اهل لغت یوم را به سه گونه تفسیر کرده‌اند:

۱- فاصله طلوع خورشید تا غروب آفتاب یا طلوع فجر صادق تا غروب خورشید

۲- زمان حاضر

۳- مطلق زمان

ص: ۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۳، باب ۴؛ توحید المفضل: ۴۷.

۲- (۲) - الکافی: ۲۴۶/۸، حدیث ۳۴۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۶۰/۶۱، باب ۱۰، حدیث ۹.

چرخش روزها و نو شدن روزها به مانند صندوقچه ای از اعمال نیک و بد انباشته است که در قیامت در آن را بکشایند. خداوند در روز قیامت بیست و چهار مخزن را باز می کند؛ بعضی پر از نور و بعضی پر از آتش و بعضی خالی است. این مخازن کنایه از بیست و چهار ساعت شبانه روز است که انسان در آن به عمل نیک یا عمل گناه مشغول بوده و یا وقت خود را به بیکاری و ولگردی گذرانده است.

زمان به تنهایی از شاهدان و گواهان اعمال انسان است که در روز رستاخیز زبان زمان به گویش آید و گذشته را برای دادگاه حق گزارش کند. همه رخدادها و حوادث شبانه روز در ظرف زمان ثبت می شود سپس به روز حساب به مانند دستگاه حافظه نگار آن را ارائه دهد.

خداوند مَنّان در آیات کتاب خود به موقعیت زمان اشاره فرموده است:

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿١﴾

هر که در آسمان ها و زمین است از او درخواست [حاجت] می کند ، او هر روز در کاری است .

هر روز کار خداوند در برنامه ای است هر لحظه طرحی نو در می اندازد. این مقتضای طبیعت آفرینش و پاسخگویی به نیازهای موجودات است، روزی به قومی قدرت می دهد و روزی دیگر آنها را شکست می دهد. یک روز سلامتی و جوانی می بخشد، روز دیگر بیمار و ناتوان می کند، زمانی مایه اندوه و افسردگی می آورد و وقتی غم را از دل بزدايد.

گاهی بر اساس حکمت و نظام احسن پدیده تازه و حادثه جدیدی به وجود می آید. موضوعات بدیع و بی سابقه اتفاق می افتد که نشانه نظارت خدای متعال به امور است. بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر حق لحظه ای تعطیل بردار نیست.

ص: ۶۱

از مراحل امور خداوند در عبودیت این است که گناهی را می بخشد و رنجی را برطرف می سازد، گروهی را بالا می برد و دیگرانی را می کوبد. گاهی بندگانی را ناز و نوازش می دهد و برخی را به بلایی چوب می زند و در حقیقت خداوند با این حالات گوناگون با موجودات و بندگان عشق می کند، حالی می دهد و حالی می گیرد تا او را بشناسند.

پیروز کسی است که امروز در عمل خود را بسازد و کوتاهی های دیروز را جبران نماید، دنیا که ساعتی بیش نیست لحظه ای دردی و لحظه ای شادی، از آینده هم خبری نداریم. پس آن ساعت را در طاعت باشیم بهتر است یا در معصیت غرق باشیم!؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمُ: يَا بَنَ آدَمَ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ. فَافْعَلْ بِي خَيْرًا وَأَعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا، أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا. (۱)

هیچ روزی بر فرزند آدم نیاید مگر این که آن روز بگوید: ای پسر آدم! من روزی نو هستم و بر تو گواهم پس به وسیله من کار نیک کن و در من نیکی به جای آر، تا در روز قیامت به سود تو گواهی دهم، چه دیگر مرا هرگز نخواهی دید.

برخی بزرگان گفته اند:

این فرمایش حضرت زبان حال می باشد که سزاوار است مؤمن به گوش دل بگیرد و عمل کند هر چند به این حقیقت اشاره دارد که زمان پر و زمان خالی در آخرت عبارت از بروز درون زمان ها یعنی تجلی ظرف زمان به صورت مظروف آن

ص: ۶۲

۱- (۱) - الکافی: ۵۲۳/۲، حدیث ۸؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۲۵/۷، باب ۱۶، حدیث ۲۰. [۲]

که اعمال به عرصه ظهور در آیند چنانکه زمان پر برکت به زمانی گویند که در آن خیرات و برکات بسیار باشد و زمان نحس به هنگامی که فیض و نیکی در آن نباشد.

پس هر که زمان را شناخت در گرداب نکبت و ذلت گرفتار نیاید.

امام علی علیه السلام انسان را متوجه این روزها می کند و می فرماید:

هان! روزها سه روزند: روزی که گذشته و امیدی به آن نداری و روزی که ماند و گریزی از آن نیست و روزی که می آید و به آن اطمینان نداری. دیروز پند و اندرز است و امروز غنیمت و فردا را نمی دانی از آن کیست. (۱) گاهی اوقات خداوند متعال دلخوری از بندگانش را به وسیله پیامبران خود با احترام به همگان می فهماند که در احادیث قدسی با بیانی خوش و خطابی آرام یادآوری می کند. به عنوان نمونه به حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَ يَأْتِي فِيهِ رِزْقُكَ مِنْ عِنْدِي وَ مَا لَيْلِهِ إِلَّا وَ تَأْتِي الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِكَ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ ، خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَ شَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ. (۲)

ای فرزند آدم! هر روز تازه ای نیست مگر روزی تو از نزد من می آید و هر شب فرشتگان کار زشتی را از تو نزد من می آورند؛ برکت من به سویت روان است ولی بدی تو به سوی من بالا می آید.

این نکته برای اهل فهم و عمل بس است که بعضی نمک خورند و نمکدان شکنند. چقدر برای خداوند رشوه و بهانه می آوریم و قول تهذیب و پاکی نفس می دهیم اما به روز آسایش و رفاه مادی ناسپاسی می کنیم و حق مولا را ادا نمی کنیم.

مؤمن باید هر روز پیوسته از درگاه رب العالمین، گشایش روزی معنوی و توفیق

ص: ۶۳

۱- (۱) - تحف العقول: ۲۲۰؛ [۱] بحار الأنوار: ۶۰/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۱۳۷.

۲- (۲) - الجواهر السنیه: ۷۹، باب ۷. [۲]

قدردانی نعمت های او و ترک گناهان را بخواهد تا هر روزش به مانند عید مبارک باشد.

کلام فیض الاسلام در فرازی از دعا

مرحوم فیض الاسلام در توضیح جمله اخیر فرموده است:

«گفته اند گفتار و گواهی دادن روز به زبان حال است و آنچه در آن واقع می شود در علم خدای تعالی به منزله شهادت و گواهی است، پس سزاوار است مؤمن گفتار آن را به گوش دل بشنود و به مقتضای آن عمل نماید.

و گفته اند: آن از باب تجسم ایام و اعمال در روز قیامت است و حق هم همین است، چنانکه روایات بر آن گویاست و از آن جمله روایتی است که سید علیخان رحمه الله در «شرح صحیفه» خود از کتاب «کافی» نقل نموده است:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

روزی نیست که بر پسر آدم بیاید جز آن که به او می گوید: ای پسر آدم! من روز نو هستم و بر تو گواهم و پس از این هرگز مرا نخواهی دید؛ بنابراین اگر کسی روزی کار بدی انجام داد و پس از آن پشیمان شد نباید بگوید: فلان روز، روز بدی بود چون روز، بد نکرده است.» (۱) عمق این قسمت از دعابه ما می گوید همه اشیا و تمام عناصر مملوک حَقِّند و از خود استقلالی ندارند، کارگردان آنان در تمام زمینه ها خداست و این همه چرخ به اراده حضرت او در گردش است. این بالاترین خیانت است که انسان از ربوبیت و مالکیت حضرت حق غافل شود و مریوب و مملوک غیر او گردد که هر کس مملوک غیر حضرت ربّ الارباب شود، به دست خود خانه شخصیت و کرامتش را ویران نموده و به راه دارالبوار در افتاده است.

ص: ۶۴

آن که مجذوب غیر حق می شود استعدادهایش در مسیر غلط به کار می افتد و از وجود وی در حدّ خودش فرعونی خطرناک به وجود می آید و عاقبت به خذلان دچار شده و به تازیانه عذاب گرفتار می آید و از چشم رحمت الهی می افتد!

ای که داری هوس طلعت جانان دیدن نیست باید شدنت وانگهش آسان دیدن

آن جمالی که فروغش کمر کوه شکست کی توان از نظر موسی عمران دیدن

نشود تا دلت از قید علایق آزاد نتوان جلوۀ آن سرو خرامان دیدن

تار موی خرد از دیده دل بیرون کن تا به نورش بتوانی ره عرفان دیدن

چشم خفّاش بمان چشم دگر پیدا کن نور خورشید ازل کی بود آسان دیدن

زنگ دل پاک کن از اشک و به دل بینا شو کان جمالی است که نتوانش به چشمان دیدن

جان تو را باید و باید، غم تن چند خوری بگذر از تن اگر هست سر جان دیدن

بر درش چند بدی آری و نافرمانی هیچ شرمت نشود زین همه احسان دیدن

مزن ای فیض از این بیش ز گفتار نفس اگر هست سر آینه جان دیدن

(فیض کاشانی)

«۱۳» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحِبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ
«۱۴» وَاجْزَلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ أَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ [

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و نیکو همنشینی با این روز را نصیب ما گردان، و از بد جدا شدن با او، همراه دست زدن به گناه، و ارتکاب معصیت کوچک یا بزرگ، ما را حفظ فرما، و در آن بهره ما را از خوبی ها سرشار و فراوان قرار ده و از زشتی ها تهی کن.

حقیقت رفاقت با روز

رفاقت و مصاحبت نیکو با روز در سایه ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه، میسر است. میلیاردها چرخ در کارگاه هستی به اراده حضرت رب العزه می چرخد تا ساعات روز و شب در اختیار انسان قرار گیرد؛ انسان اولاً: نباید این ساعات را مجانی از دست بدهد، ثانیاً: نباید اجازه دهد ساعات بازیچه شیطان و گوی ملامه ابلیس و ظرف آلودگی های هوا و هوس و شهوات غلط گردد.

روز را باید با دیده عقل و هدایت و چشم وجدان و انصاف نظاره کرد تا ظرف پاکی ها، درستی ها، کرامت ها و حقایق گردد و از وجود انسان، موجودی ملکوتی و معنوی و آسمانی ساخته شود که اگر روز را با چشم شهوت و شکم و ضلالت و گمراهی تماشا کنیم به سعادت دنیا و آخرت خود ضربه زده و هیزم خشک جهنم

تفسیری از آیه نهم سوره اعلی

صاحب کتاب پرتوی از قرآن می نویسد:

«این انسان است که اگر چشم عقلش باز و بازتر نشد و دچار گمراهی و هواهای نفسانی شد و استعدادها و قوایش خاموش و به هم پیچیده ماند و از قوانین حیات سرپیچی نمود، گرفتار رنج ها و سختی ها می شود و هرگونه انعکاس و برخورد اوضاع و حوادث با دیوارهای نفس گرفته و اندیشه محدودش به صورت صاعقه مرگ و آوای مصیبت نمودار می شود و پیوسته در هر قدم و اقدامش، سراب آب و زشتی ها زیبا می نماید و چون به جلو تاخت جز رنج و آلام و خستگی چیزی برایش نمی ماند.

و اگر با نور هدایت، آفاق دیدش به مبادی و نهایت زندگی باز شد و با چنین دیدی هر چه را به جای خود و با چشم حکمت بین و جمال آرا دید و به قوای درونی خود پی برد و عقده هایش گشوده شد و دیوار اندیشه های محدودش از میان رفت و خود را جزء عالم و عالم را کلّ خود دانست، چنین انسانی استعدادهایش شکفته می شود و ذهنش در پرتو هدایت، همه چیز را چنانکه هست می نگرد و قوای درونیش هماهنگ و نیرومند به حرکت درمی آید و بال و پر عقلش باز می شود و آهنگ تسبیح سر می دهد و پیوسته عقربه هدایت را با هدف های عالی و عالی تر تطبیق می نماید. چنین انسانی در مسیر بلند خود، دیگر تاریکی و مانع و مشکلی نمی بیند و با جاذبه حق و رشته های صفات ربوبی اوج می گیرد و از بالا و کنار امواج مخالف و ابرهای متراکم عبور می نماید و از مشاهده قدرت و نظم و حکمت و جمال مشهود - خلق و تسویه و تقدیر و هدایت - به سوی اصل و از محدود به سوی سرچشمه صفات و اسمای حسنی - به سوی دریای بیکران قدرت و حیات، آسان

می گراید.» (۱) اگر با دید هدایت به روز بنگریم، حسن مصاحبت محقق می شود و اگر دچار ضلالت باشیم، روزی را پشت سر خواهیم گذاشت که سراسرش آلوده به معصیت و گناه و غرق در خطا و آلودگی و آغشته به سخط و غضب حضرت جبار است. در این صورت از روز به بدی مفارقت کرده و ساعاتی از عمر را تلف نموده و به ناشکری و ناسپاسی دچار گشته و خود را در دالان بدبختی و شقاوت قرار داده ایم.

قسمتی از ساعات روز را به خرید و فروش اختصاص دهید، ولی در خرید و فروش، حلال و حرام خدا را رعایت نمایید که این گونه کسب و کار جزئی از عبادت رب، بلکه از افضل عبادات است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيُحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ وَالْأَفْلَا بِيَعْنَ وَلَا يَشْتَرِينَ: الرِّبَا، وَالْحَلْفَ، وَكَيْتْمَانَ الْعَيْبِ، وَالْحَمِيدَ إِذَا بَاعَ، وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى. (۲)

آن که می خواهد وارد خرید و فروش شود، باید پنج خصلت را مواظبت نماید، ورنه از خرید و فروش خودداری کند. ربا، سوگند، پوشاندن عیب جنس، تعریف به وقت فروش و مذمت به وقت خرید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که مشغول فروش خرما بود، فرمود: «آیا نمی دانی که هر کس در معامله و خرید و فروش حيله کند از مسلمانان نیست؟!» (۳) اگر بتوانید قسمتی از روز را به کشاورزی اختصاص دهید که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست کشاورزی را بوسید و فرمود: این دست در قیامت با آتش تماس پیدا

ص: ۶۸

۱- (۱) - تفسیر پرتوی از قرآن: ذیل آیه ۹ سوره اعلی.

۲- (۲) - الکافی: ۱۵۰/۵، حدیث ۲؛ [۱] الخصال: ۲۸۶/۱، حدیث ۳۸.

۳- (۳) - الکافی: ۱۶۰/۵، حدیث ۲؛ تهذیب الاحکام: ۱۲/۷، باب ۱، حدیث ۴۹.

نمی کند. (۱) ساعات روز را جهت خدمت به ملت و کشور در دامداری و صنعت و هنر خرج کنید که این گونه برخورد با روز، قدردانی و سپاس از ساعات روز است.

بعضی از ساعات روز را به حلّ مشکل مردم، عیادت مریض، دیدن مؤمن، خواندن قرآن، ادای فرائض الهی و دوستی با پاکان اختصاص دهید که مصاحبت نیکو با روز جز با این امور میسر نیست.

خداوندا به ذات کامل خویش به دریاهاى لطف شامل خویش

به آن ذاتی که مانندى ندارد جهان جز وی خداوندی ندارد

به آن سروی که از بطحا سرافراخت عَلم بر عالم بالا برافراخت

به آن شاهی که ماه آسمان شد شب اسری مکانش لامکان شد

به دین پاک جمع پاکدینان در ایوان فلک بالانشینان

به شب های دراز ناامیدی که در وی نیست امید سفیدی

به آه دردناک صبحگاهی به فیض رحمت و نور الهی

که فیضی بخشی از نور حضورم کنی مستغرق دریای نورم

هلالی را هوای آشنایی است به خورشید آشنایی روشنایی است

به مهر خویشتن روزش برافروز چو مهر عالم افروزش برافروز

(هلالی جغتایی)

ص: ۶۹

[وَأَمَلْنَا لَنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ حَمِيداً وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلاً وَإِحْسَانًا] «۱۵» اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَيَّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مُؤَنِّنًا وَآمَلًا لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفُنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا]

و از ابتدا تا پایانش را، برای ما از سپاس و شکر و پاداش و اندوخته آخرتی و فضل و احسان پُر فرما. خدایا! سختی و دشواری ما را به برکت تقوا و اعمال شایسته، بر کرام کاتبین که فرشتگان نویسنده اعمالند، آسان ساز، و صفحات پرونده ما را از خوبی ها پر کن، و ما را نزد فرشتگان نویسنده اعمال، به کردارهای زشتان رسوا مساز.

جهانی از حقایق

اشاره

در این قسمت از دعا به شش حقیقت؛ حمد، شکر، أجر، دُخر، فضل، احسان، اشاره شده است.

۱ - حمد در قرآن مجید

سراسر ساعات روز ما اگر هماهنگ با خواسته های حضرت حق و سنت رسول صلی الله علیه و آله و دستوره های ائمه معصومین علیهم السلام سپری شود، به این معنی که درباره مردم جز حسن نیت و خیرخواهی در قلب خویش نیتی نداشته باشیم و اعضا و جوارح ما جز عمل صالح عملی از خود بروز ندهند و زبان ما جز خیر و حق و عدل

ص: ۷۰

و حقیقت کلامی نداشته باشد، خداوند مهربان را قلباً و عملاً و قولاً سپاس و ستایش نموده و در واقع به آیاتی که در قرآن مجید ما را امر به سپاس و ستایش می فرماید عمل کرده ایم.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿١﴾

پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی و از سجده کنان باش .

و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيراً ﴿٢﴾

و بگو : همه ستایش ها ویژه خداست که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی و ذلت یار و یآوری است . و او را بسیار بزرگ شمار .

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿٣﴾

پس در برابر آنچه [مشرکان] می گویند ، شکبیا باش ، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی ، و [نیز] در بخشی از ساعات شب و اطراف روز تسبیح گوی تا [به سنت ها و تدبیرهای او] خشنود شوی .

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ﴿٤﴾

ص: ۷۱

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۹۸ . [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۱۱۱ . [۲]

۳- (۳) - طه (۲۰) : ۱۳۰ . [۳]

۴- (۴) - نمل (۲۷) : ۵۹ . [۴]

بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست، و درود بر آن بندگانش که آنان را برگزیده است.

۲- شکر در قرآن مجید

شکر حقیقتی بس عظیم و واقعیتی بس بزرگ است که قرآن مجید و روایات، ادایش را در برابر هر نعمتی از نعمت‌های حق واجب می‌دانند.

اگر تمام مردم جهان قیام به شکر کنند، یعنی هر نعمتی که به آنان عنایت شده در همان مسیری خرج کنند که صاحب نعمت معین فرموده، بساط ظلم و فساد و خیانت و جنایت از سطح زمین برچیده می‌شود، چرا که شکر به فرموده اهل الله، صرف نعمت در جایی است که خدا فرموده و حقیقت شکر اجتناب از محارم الهی است.

قرآن کریم در آیات متعددی، انسان را امر به شکر می‌کند و آن را بر عهده انسان از واجبات الهیه می‌داند:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١﴾

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾

ای اهل ایمان! از انواع میوه‌ها و خوردنی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را می‌پرستید.

فَاتَّبِعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣﴾

ص: ۷۲

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۵۲. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۷۲. [۲]

۳- (۳) - عنکبوت (۲۹): ۱۷. [۳]

پس رزق را نزد خدا بجویید و او را بندگی کنید و او را شکر کنید که [فقط] به سوی او بازگردانده می شوید.

منافع شکرگزاری

قرآن در آیاتی تذکر می دهد که بازگشت منافع شکر به خود شماست و این شماست که در صورت شکرگزاری به خیر و آخرت می رسید.

وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿١﴾

و هر کس که سپاس گزاری کند، به سود خود سپاس گزاری می کند و هر کس ناسپاسی ورزد، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا پروردگارم بی نیاز و کریم است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢﴾

و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هر که سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می گزارد، و هر که ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی زند؛ زیرا] خدا بی نیاز و ستوده است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣﴾

بنابراین از خدا پروا کنید، باشد که سپاس گزاری نمایید.

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤﴾

ص: ۷۳

۱- (۱) - نمل (۲۷) : ۴۰. [۱]

۲- (۲) - لقمان (۳۱) : ۱۲. [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۱۲۳. [۳]

۴- (۴) - نحل (۱۶) : ۷۸. [۴]

و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید ، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گذاری کنید.

شکرگزاری در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود:

شُكْرُ النِّعَمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ ، وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (۱)

شکر نعمت های الهی دوری از تمام گناهان است و تمام شکر به این است که انسان با تمام وجود بگوید، «الحمد لله رب العالمین.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّيِّئِ الْمُحْتَسِبِ ، وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَالْمُبْتَلَى الصَّابِرِ وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ . (۲)

برای خورنده شکر گزار اجری همچون اجر روزه داری است که رنج روزه داری را به حساب خدا گزارد و اجر آن را از خدا خواهد. و برای سالم شاکر اجر همانند مبتلای صابر است و برای آن در برابر نعمت های عنایت شده به او شاکر است، اجری همانند اجر محروم قانع است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۷۴

۱- (۱) - المحججه البيضاء: ۱۴۹/۷؛ الکافی: ۹۵/۲، حدیث ۱۰؛ [۱] بحار الأنوار: ۴۰/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۲۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱؛ [۳] الکافی: ۹۴/۲، حدیث ۱. [۴]

يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيَقُمَ الْحَمِيدُونَ ، فَيَقُومُ زُمْرَةٌ ، فَيُنْصَبُ لَهُمْ لَوَاءٌ ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ . قِيلَ : وَ مِنْ الْحَمِيدُونَ ؟ فَقَالَ : الَّذِينَ يَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ . وَ فِي لَفْظِ آخَرَ : الَّذِينَ يَشْكُرُونَ اللَّهَ عَلَى السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ . (۱)

روز قیامت فریاد کننده ای فریاد برمی دارد: حمادون بیا خیزید؛ عدّه ای برمی خیزند، پس برای آنان پرچمی قرار داده می شود، سپس وارد بهشت می شوند. عرضه داشتند، حمادون کیانند؟ فرمود: آنان که در هر حالی خدا را شکر کردند. و در حدیث دیگری آمده: آنان که در راحت و سختی خدا را شکر کردند.

بیا ای رفته همچون ناسپاسان به راه باطل حق ناشناسان

بگو آخر که کافر نعمتی چیست حرامت باد، این بی حرمتی چیست

نمی شاید حق نعمت نهفتن شکایت چیست؟ باید شکر گفتن

گرت از شکر باشد صد حکایت ز ترک شکر خود می کن شکایت

ز بهر شکر اگر فرزند آدم به قدر هر یک از ذرات عالم

زبانی بر کند همچون زبانه زبان شکر او باشد زمانه

در آن کوشش کند چندانکه خواهی نگوید ذره ای شکر الهی

ص: ۷۵

تو را چون هم زبان دادند و هم گوش سخن بشنو مباش از شکر خاموش

به شکر دست و پا می گو ثنایی به راه شکر می زن دست و پایی

چو داری چشم، چشم خود به راه دار دلت دادند، دلها را نگه دار

به شکر ظاهر و باطن پرداز به ظاهر باطن خود را یکی ساز

چو کامت تلخ شد در شکر زن گام کز آنت چون شکر شیرین شود کام

کسی کو شکر گوید روز سختی رسد آخر به روز نیک بختی

و گر شاکر نباشد روز راحت از آن راحت بسی بیند جراحت

(هلالی جغتایی)

۳- اجر در قرآن مجید

اگر ساعات روز به کسب و کار حلال، ادای واجبات، اخلاق حسنه، خدمت به خلق و برنامه های الهی بگذرد، برای انسان در پیشگاه حضرت حق اجر و مزد خواهد بود.

قرآن نزدیک به صد آیه به مسأله اجر پاکان و مزد نیکوکاران اشاره نموده که برخی از آن آیات را ملاحظه می کنید:

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

ص: ۷۶

فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ « (۱)

پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان ، و بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ، در آن جاودانه اند ؛ و پاداش عمل کنندگان ، نیکوست.

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ « (۲)

[شهودان] به نعمت و فضلی از سوی خدا و این که خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی کند ، شادمان و مسرورند.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ « (۳)

برای نیکوکاران و تقواییشان از کسانی که خدا و رسول را پس از آن که زخم و جراحت به آنان رسیده بود [برای جنگی دیگر بعد از جنگ احد] اجابت کردند ، پاداشی بزرگ است.

وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ « (۴)

خدا به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند ، وعده داده است که برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ « (۵)

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را بر پا داشته اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح گران را ضایع

ص: ۷۷

۱- (۱) - آل عمران (۲) : ۱۳۶. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۲) : ۱۷۱. [۲]

۳- (۳) - آل عمران (۲) : ۱۷۲. [۳]

۴- (۴) - مائده (۵) : ۹. [۴]

۵- (۵) - اعراف (۷) : ۱۷۰. [۵]

نمی کنیم.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱)

مگر کسانی که [در خوشی ها و آسیب ها] شکیبایی ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند ، اینانند که برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۲)

مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند [پاداششان داده خواهد شد]؛ زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده اند ، تباہ نمی کنیم.

۴- ذخیر در قرآن مجید

اگر کسی با ساعات و دقائق و لحظات روز برخورد سالم و صحیح داشته باشد، آن برخورد، با عنایت و لطف حضرت محبوب برایش ذخیره می شود و او پس از انتقال از دنیا به آخرت به ذخیره اش می رسد و تا بی نهایت از آن ذخیره استفاده می نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَارْتَقُوا لَهُ وَآتُوا اللَّهَ حَبْرًا كَبِيرًا بِمَا تَعْلَمُونَ « (۳)

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْتَقُوا لَهُ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ

ص: ۷۸

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۱۱. [۱]

۲- (۲) - كهف (۱۸) : ۳۰. [۲]

۳- (۳) - حشر (۵۹) : ۱۸. [۳]

عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۱)

و نماز را برپا دارید ، و زکات بپردازید ، و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت . مسلماً خدا به آنچه انجام می دهید ، بیناست .

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَكْبَرَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۲)

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و وام نیکو به خدا بدهید ؛ و آنچه را از عمل خیر برای خود پیش می فرستید ، آن را نزد خدا به بهترین صورت و بزرگ ترین پاداش خواهید یافت ؛ و از خدا آمرزش خواهید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

۵ - فضل در قرآن مجید

چون ساعات روز را در مسیر الهی بگذاری و به طاعت و عبادت خرج کنی، مستحق فضل حضرت حق شوی که چون فضل الهی تو را دریابد سعادت دنیا و آخرت تأمین شود و اگر محروم از فضل او شوی به خسارت ابدی دچار گردی.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ « (۳)

ص: ۷۹

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۱۰. [۱]

۲- (۲) - مزمل (۷۳) : ۲۰. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۶۴. [۳]

آن گاه بعد از [پیمان گرفتن ، از وفا کردن به آن] سرپیچی کردید ، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، قطعاً از زیانکاران بودید .

وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١﴾

در حالی که خدا هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد ؛ و خدا دارای فضل بزرگی است .

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

و از شما در گذشت ؛ و خدا بر مؤمنان دارای فضل است .

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿٣﴾

پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند ، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود ، و از خشنودی خدا پیروی کردند ؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است .

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٤﴾

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند . * این [رفاقت با آنان] بخشش و فضلی از سوی خداست ، و [در استحقاق این کرامت و فضل] کافی است که خدا [به نیات و اعمال مطیعان] داناست .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥﴾

ص: ۸۰

۱- (۱) - بقره (۲) : ۶۴ .

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۰۵ .

۳- (۳) - آل عمران (۳) : ۱۵۲ . [۱]

۴- (۴) - آل عمران (۳) : ۱۷۴ . [۲]

۵- (۵) - نساء (۴) : ۶۹ - ۷۰ . [۳]

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی ، از شیطان پیروی می کردید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلُ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ « (۱)

ای اهل ایمان ! اگر [در همهٔ امورتان] از خدا پروا کنید ، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد ، و گناهانتان را محو می کند ، و شما را می آمرزد ؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ * قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ « (۲)

ای مردم ! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده ، و شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست ، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان. * بگو : [این موعظه ، دارو ، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست ، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند ، بهتر است.

آری، برای انسان سرمایه و مایه ای بالاتر و بهتر و سودمندتر از فضل الهی نیست، فضلی که تجلیش در دنیا قرآن و نبوت و امامت و توفیق عبادت و اطاعت و در آخرت بهشت و رضوان الهی است.

باید از دنیا به اندازه ای که زندگی بگذرد برداشت کرد و بقیه را تبدیل به توشه

ص: ۸۱

۱- (۱) - انفال (۸) : ۲۹. [۱]

۲- (۲) - یونس (۱۰) : ۵۷ - ۵۸. [۲]

آخرت نمود. و این جز با معرفت به قرآن و توسل به پیامبر و امام معصوم میسر نیست.

ما در خلوت به روی خلق بستیم از همه باز آمدیم و با تو نشستیم
هر چه نه پیوند یار بود بریدیم و آنچه نه پیمان دوست بود شکستیم
مردم هوشیار زین معامله دورند شاید اگر عیب ما کنند، که مستیم
مالک خود را همیشه غصه گدازد ملک پری پیکری شدیم و برستیم
شاگرد نعمت به هر طریق که بودیم داعی دولت به هر مقام که هستیم
در همه چشمی عزیز و نزد تو خواریم در همه عالم بلند و پیش تو پستیم
ای بت صاحب‌دلان مشاهده بنمای تا تو ببینیم و خویشتن نپرستیم
دیده نگه داشتیم تا نرود دل با همه عیاری از کمند نجستیم
تا تو اجازت دهی که در قدمم ریز جان گرامی نهاده بر کف دستیم
دوستی آن است سعیدیا که بماند عهد وفا هم بر این قرار که بستیم
(سعدی شیرازی)

۶- احسان در قرآن مجید

انسان وقتی به فکر می نشیند، می یابد که از همه طرف و از همه جهت چه در زمینۀ مادی و چه در زمینۀ معنوی غرق احسان خدا است و بر او واجب است که احسان الهی را با تمام وجود شکر کند، تا در معرض نسیم رضایت حق قرار گرفته از سخط او در امان بماند.

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ
لَأُجِبُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١﴾

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی ، و سهم خود را از

ص: ۸۲

دنیا فراموش مکن ، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است ، و در زمین خواهان فساد مباش ، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد ، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند . شما را اندرز می دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان های الهی ، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست .]

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢﴾

آیا پاداش نیکی جز نیکی است ؟* پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ﴿٣﴾

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت ، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد .

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿٤﴾

[و آن] پیامبری [است] که آیات روشن خدا را بر شما می خواند ، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از تاریکی ها به سوی نور

ص: ۸۳

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۹۰ . [۱]

۲- (۲) - الرحمن (۵۵) : ۶۱ - ۶۰ . [۲]

۳- (۳) - سجده (۳۲) : ۷ . [۳]

۴- (۴) - طلاق (۶۵) : ۱۱ . [۴]

بیرون آورد. و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، او را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در حالی که در آنها جاودانه اند. همانا رزق و روزی را برای او نیکو قرار داده است.

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ « (۱)

[این گونه عمل می کنند] تا خدا آنان را بر [پایه] نیکوترین عملی که انجام داده اند پاداش دهد، و از فضلش برای آنان بیفزاید، خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

قُلْ يَعْبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَ سَعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ « (۲)

بگو: ای بندگان مؤمنم! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا اعمال شایسته انجام داده اند، پاداش نیکی است و زمین خدا گسترده است [بر شماست از سرزمینی که دچار مضیقه دینی هستید به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید]. فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ ءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ « (۳)

بر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند نسبت به آنچه

ص: ۸۴

۱- (۱) - نور (۲۴) : ۳۸. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹) : ۱۰. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۹۳. [۳]

[پیش از حکم تحریم ، از مسکرات و منافع قمار و سایر مُحَرَّمات] خورده اند ، گناهی نیست ، هر گاه بپرهیزند و ایمان [واقعی] آورند و [خالصانه] کارهای شایسته انجام دهند ؛ سپس پرهیزکاری را تداوم بخشند و ایمان خود را ادامه دهند ، و بر پرهیزکاری پافشاری ورزند و کار نیک بجا آورند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١﴾

و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده، یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد .

فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٢﴾

پس خدا پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا فرمود ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

فرشتگان حافظ اعمال

در جملات پایانی این بخش از دعا، حضرت زین العابدین علیه السلام عرضه می دارد:

«الهی زحمت و رنج ما را بر نویسندگان گرامی آسان گردان و نامه های ما را از حسنات و نیکی های ما پُرساز و ما را نزد آنان به بدی کردارمان مفتضح و رسوا مساز.»

مسأله کتاب یا پرونده یا نامه اعمال که امروز بسته و در فردای قیامت باز است،

ص: ۸۵

۱- (۱) - بقره (۲) : ۱۹۵. [۱]

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۴۸. [۲]

مسأله ای عظیم و وحشت آور و حقیقتی است که در قرآن مجید به طور مکرر به آن اشاره شده است و کتاب خدا در این زمینه به انسان هشدار داده که مواظب و مراقب باشد که پرونده اش با خطوط گناه و معصیت سیاه نشود.

قرآن مجید، کرام کاتبین و رقیب و عتید، دست و پا و پوست و زمین را حافظ اعمال انسان و تکمیل کنندگان پرونده آدمی می داند.

قرآن کریم، خداوند و پیامبر و ائمه معصومین را شاهدان اعمال انسان معرفی فرموده و راه هر عذری را به روی انسان بسته است.

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١﴾

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند * بزرگوارانی نویسنده * که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید ، می دانند [و ضبط می کنند .] * به یقین نیکان در نعمت فراوانی قرار دارند * و مسلماً گناهکاران در دوزخ اند.

«این حافظان، فرشتگان و قدرت های مافوق و محیط بر انسانند که اعمال و آثار را حفظ و ثبت می کنند و به صورت ثابت نگه می دارند. آن چنانکه صفات و خواصّ ثبت و متراکم شده در صفحه های ذرات هسته یاخته های نسلی و نطفه و در سراسر ساختمان انسان، از نظرهای نافذ و علمی نهان است و جز از طریق وحی، اوصاف آنها را نمی توان دریافت.

این آیات، این گونه فرشتگان و مبادی ناپیدا را به چهار صفت توصیف نموده است که سه صفت آن به صورت اسمی آمده و دلالت بر ثبات دارد. آخرین صفت، یا جمله فعلیه ای است که مبین استمرار است و «ما» در میان دو فعل دلالت بر تعمیم دارد: این نگهبانان گرامی و نویسندگانند، آنها می دانند هر چه را که انجام

ص: ۸۶

می دهید.

بیان این اوصاف خاص: حافظین، کرام، کاتبین، یعلمون... در آن حدّ و برای آن است که انسان دچار غرور و غفلت نشود و مراقب اندیشه ها و اعمال خود باشد.

وصف کرام در بین این اوصاف، انسان گناهکار را امیدوار می نماید؛ زیرا این فرشتگان حافظ و کاتب چون کرام و نماینده ربّ کریم اند از ثبت و ابقای گناه تا می توانند چشم می پوشند و اعمال و نیات خیر و مؤثر در کمال را اگرچه اندک باشد ثبت و نگهداری می کنند و آن را می افزایند و از این طریق انسان را در مسیر کرامت و تکامل که قانون اصیل عالم است پیش می برند.

آنچه در روایات معصومین در اوصاف این فرشتگان آمده مطابق همین حقیقت است.

کلام شیخ صدوق درباره فرشتگان

خلاصه این روایات را شیخ صدوق رحمه الله چنین بیان کرده است:

«هیچ بنده ای نیست مگر آن که بر او دو فرشته گماشته شده است که همه اعمال او را می نویسند. کسی که قصد کار نیکی نماید و آن را انجام ندهد، برایش یک حسنه می نویسند و اگر انجام دهد ده حسنه می نویسند. او اگر قصد سیئه نماید آن را نمی نویسند تا آن که انجام دهد و چون انجام داد تا هفت ساعت از نوشتن آن خودداری می کنند، تا اگر توبه کرد نمی نویسند و اگر توبه نکرد یک سیئه می نویسند. (۱) این فرشته ها هر عمل کوچک و بزرگ تا دمیدن در خاکستر را می نویسند؛ تا مرد مسلمان ساکت است «محسن» نوشته می شود و چون سخن گفت «محسن» یا «مسیء» شمرده می شود.

ص: ۸۷

۱- (۱) - الاعتقادات، شیخ صدوق: ۶۸. [۱]

حفظ و ثبت اعمال به وسیله این گونه حافظان به صورت محیط سرسبز و نعمت های پایداری درمی آید که ابرار در آن با خوشی و رفاه به سر می برند و به صورت دوزخ درمی آید که فجّار در آن می سوزند.

شیخ صدوق رحمه الله از ائمه معصومین علیهم السلام نقل می کند که:

جای این دو فرشته از وجود فرزند آدم، در ترقوتین (۱) می باشد. آن که سمت راست است نیکی ها را می نویسد و آن که سمت چپ است بدی ها را؛ اعمال بنده را دو فرشته در روز و دو فرشته در شب می نویسند. (۲) این بیان که جای این نوع فرشتگان را از وجود آدمی در ترقوتین نشان داده است، مثل و تشبیهی است مانند:

و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۳)

و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

و شاید محلّ واقعی یا جای عمل این گونه فرشتگان از این جهت در ترقوتین می باشد که مرکز اعصاب و معبر شریان ها و وریدهای بزرگ و مفصل میان سر و بدن است؛ از همین مرکز، اراده و فرمان منجز به سوی اعضا و عمل و حرکت می گذرد و احساسات و انفعال ها که در سراسر بدن و خون و قلب حادث می شود به دستگاه مغز می رسد و پیوسته محلّ بروز عمل و عکس العمل می باشد.

دیگر دستگاه های بدن و نسوج مختلف، متأثر از انعکاسات پی در پی و مختلفی می گردند که به وسیله اعصاب و جریان خون از این مفصل در آنها منعکس و ثبت می شود و همه سلول های بدن صفحاتی برای ثبت این انعکاسات می باشند و سپس از آنها در نسل و صفحات نفوس و اعضای انسان و اجزا و طبیعت و زمان ثبت

ص: ۸۸

۱- (۱) - ترقوتین: نام دو استخوان بالای سینه و گردن در سمت راست و چپ بدن.

۲- (۲) - الاعتقادات، شیخ صدوق: ۶۹.

۳- (۳) - ق (۵۰) : ۱۶.

مراقبان انسان در کلام امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام منشأ و محلّ و رستگاه این مراقبان و نگهبانان را، در نفس و همه جوارح انسان نشان داده است:

«بدانید بندگان خدا که بر شما مراقبانی (رَصَدًا) از نفوس شما و جاسوسانی (عُیُونًا) از جوارح شما و نگهبانان راستینی (حُفَاطًا صِدْقٍ) هست که پیوسته اعمال شما و شماره نفس های شما را نگه می دارند.

نه تاریکی شب دیجور شما را از چشم آنان پوشیده می دارد و نه درهای سخت و بسته از نفوذ آنها شما را دربر می گیرد.»
(۱) از این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام معلوم می شود که این نگهبانان از اعماق نفس و جوارح انسان که مراکز اندیشه و عمل اند رسته اند، بنابراین صفحات ثبت و ضبط آنها باید نخست، نفس انسان و جوارح باشد.

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ الزَّمَانَةُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقِيهِ مَنشُورًا * أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۲)

و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده ایم ، و روز قیامت نوشته ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می آوریم که آن را پیش رویش گشوده می بیند . [به او می گویند :] کتاب خود را بخوان ، کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی.

از این آیه نیز معلوم می شود که نامه اعمال و نویسندگان آن در وجود و با خود

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۱۳ - ۱۴. [۲]

انسان هستند؛ نامۀ هر کس پیچیده و فشرده است و در روز قیامت گشوده و باز می شود.» (۱)

تفسیری بر سجین و کتاب مرقوم

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ» (۲)

اینچنین نیست که می پندارند [در آن روز] یقیناً پروندهٔ بدکاران در سجین است . * و توجه می دانی که سجین چیست ؟ * قضا و سرنوشتی حتمی [برای خائنان] است .

سجین به قرینهٔ وزن مبالغه و تقابل با علین، به معنای زندان بس سخت می باشد که گویا سختی و تنگی آن افزوده می شود: گمان و ناباوری مطلقین هیچ درست نیست؛ چه، در حقیقت نوشته یا نوشتن تبهکاران درباره و در شان، یا در محیط یا در جهت سجین است؛ بنابراین معنی سجین زندان و محیط عذاب و رنج است که اندیشه و عمل تبهکاران در جهت آن پیش می رود و ثبات می یابد.

این معنا موافق است با آنچه مفسران گفته یا نقل کرده اند:

«روح تبهکاران از آسمان ها به سوی زمین و از زمین به سوی سجین رانده می شود که محل سپاهیان ابلیس است.»

سجین از چاههای جهنم است، سجین نام کتاب جامع دیوان شر است که در آن اعمال آنها ثبت می شود. زندان ابدی تبهکاران را که همیشه و با انواع عذاب در آن گرفتارند با تمثیل و تشبیه و مقایسه با سخت ترین زندان های دنیا نمی توان شناخت.

ص: ۹۰

۱- (۱) - پرتوی از قرآن: ۲۲۵، [۱] قسمت اول از جزء ۳۰.

۲- (۲) - مطففین (۸۳): ۷ - ۹. [۲]

آن زندان را به صورت ثبت شده اعمال تبهکاران و ستمکاران می سازد و با اصرار به تبهکاری و گناه، دیوارهای آن هر چه ضخیم تر و بلندتر و اعماق آن بیشتر می گردد و از در و دیوار و محیط آن دود و آتشی برمی خیزد که آتشگیره و افروزنده اش انسان گناه پیشه و اعمال او می باشد و در آن نسیم رحمتی نمی وزد. آن زندان را جز از طریق وحی و اندیشه برتر نمی توان شناخت: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَجِينٌ».

دو کلمه: کتاب مَرَقُومٌ تعریف و توصیف کوتاهی است برای اهل نظر و اندیشمندان، تا رابطه عمل و ثبات آن را با نهایت بروز آن دریابند و از دریچه این آیه و از دور به چگونگی سَجین نظر کنند.

سَجین کتاب است، چون صورت ثبت شده اعمالی است که در جهت محدود و اقشار طبیعت و هبوطگاه غرایز حیوانی و در خلاف جهت تعالی انسان می باشد؛ مَرَقُومٌ است؛ زیرا تا اعمال، سخت و بارز و محکم نشود و از هر سو انسان را فرانگیرد، با تحوّل و توبه راه گریز از آن باز است، همین که اعمال به صورت عادات سپس ملکات و خویهای بارز و ثابت درآمد و بندها و دیوارهای آن محکم شد راه گریز از آن دشوار یا محال می شود و از هر سو و هر جهت دیدگاه بینش را می پوشاند و روح آزاد و بلندپرواز آدمی را در بند می گیرد و منافذ ادراک را جز در مسیر سَجین و به سوی جهنم می بندد.

تبهکاران سرکش و ستم پیشه که با طوفان شهوات و خودخواهیشان بندهای اخلاقی و وجدانی و قانونی را پاره می کنند و می کوشند تا از هر قید و بندی آزاد شوند چنان در همین جهان رفتار و خواهیشان مکتوب و مَرَقُومٌ می گردد و به بندهای عادات و در میان دیوارهای گناه و سرکشی سَجین خود گرفتار و زندانی می شوند که دیگر هیچ گونه خیر و صلاح خود و دیگران را نمی بینند و در آن نمی اندیشند و چنان گرفتار انعکاس اعمال و تضاد و کشمکش درونی و

وحشت زدگی ناشی از آنها می گردند که از سایه خود می هراسند و از لذات عقلی و بهره مندی از جمال هستی یکسره محروم می شوند و تنها راه آسایش و خوشی را در تخدیر احساس و اغفال عقل خود می یابند و چنان از قلوب و عواطف خلق و رحمت خالق رانده می گردند که با همه به دشمنی برمی خیزند و با نظر بد و کینه توزی می نگرند؛ اینها در میان دوستان و محافظان خود محروم و زندانی می شوند و این زندان پیوسته تنگتر و دشوارتر می گردد تا سراسر جهان و هستی برای چنین زندانی، بندی به صورت زندانی وحشت زا و پر از شکنجه می نماید.» (۱) حضرت سجاد علیه السلام به پیشگاه حضرت ربّ العزّه عرضه می دارد:

«الهی! زحمت و رنج ما را بر نویسندگان گرامی آسان گردان و نامه های ما را از حسنات و نیکی های ما پُر ساز و ما را نزد آنان به بدی کردارهای خود رسوا مکن.»

اگر کسی بخواهد پرونده و کتابی پاک و نورانی و ملکوتی و مورد رضایت حق داشته باشد و در قیامت در صف سر بلندان و عاشقان و مخلصان قرار گیرد، باید در وادی معرفت قدم زند و دل از نور حقیقت با کمک نبوت و امامت روشن سازد و تمام حرکات و اعمال خود را هماهنگ با واقعیت های الهیه نماید و پروانه سان در عشق محبوب بسوزد تا از او هویتی جز هویت حق نماند و پروانه سان در عشق محبوب بسوزد تا از او هویتی جز هویت حق نماند که ادعا و سهل انگاری و سستی و عافیت طلبی نه این که نفعی ندارد، بلکه محرک هایی است که انسان را از آسمان به زمین رانده و به چاه سحّین در می اندازد.

در هر صورت ساعات پر قیمت روز را با توجه به حضرت حق و یاد قیامت و این که فرشتگان مأمور حفظ عمل، تمام حرکات انسان را به دستور خداوند می نویسند و ثبت و ضبط می کنند و با عمل صالح و ادای واجبات و کسب حلال و رفع حاجت حاجتمندان و نیاز نیازداران، قدردانی کنید تا به سعادت ابدی نایل

ص: ۹۲

گشته و از حسرت و پشیمانی غیر قابل جبران در امان مانده، به لطف و عنایت و رحمت و واسعۀ حضرت محبوب به بهشت عنبر سرشت و رضوان الله اکبر و همنشینی با انبیا و شهدا و صدیقین و صالحین برسد.

محاسبه اعمال در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ. (۱)

خودتان به حساب خود برسید قبل از این که در دادگاههای قیامت به حسابتان برسند. و خویش را وزن کنید تا معلوم شود چه اندازه بار معنوی دارید، قبل از این که شما را با میزان های قیامت وزن نمایند. و برای برخورد به عرض اکبر و قیامت کبری خود را آماده کنید.

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا زَادَ اللَّهُ شُكْرًا، وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ. (۲)

از ما نیست آن که در هر روز به محاسبه خود برنخیزد؛ اگر نیکی انجام داده به شکر حق بیفزاید و اگر بدی انجام داده استغفار کند و از عمل زشتش باز گردد.

امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ

ص: ۹۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۳/۶۷، باب ۴۵، حدیث ۲۶؛ [۱] محاسبه النفس: ۱۳. [۲]

۲- (۲) - محاسبه النفس: ۱۳؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۵۳/۱۲، باب ۹۵، حدیث ۱۳۷۵۹. [۴]

بنده، مؤمن نیست مگر آن که از خودش حساب بکشد سخت تر از شریک از شریکش و مولا از عبدش.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر علیه السلام نقل می کند:

مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمَ : يَا بَنَ آدَمَ ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ ، فَافْعَلْ بِي خَيْرًا ، وَاعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا
أَسْهَلُ لَكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا . (۲)

هیچ روزی بر فرزند آدم نمی رسد مگر آن که آن روز به انسان می گوید: ای آدمیزاده، من روز جدیدی هستم و از جانب خدا بر تمام برنامه های تو شاهدم، با من به نیکی برخورد کن و ساعات مرا به عمل خیر بگذران، تا در محاسبات قیامت بر تو آسان باشم. به حقیقت بدان که پس از این مرا نخواهی دید.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

إِنَّ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِالْعَبْدِ يَكْتُبُ فِي صَحِيفَةِ أَعْمَالِهِ ، فَأَعْمَلُوا بِأَوَّلِهَا وَ آخِرِهَا خَيْرًا يُعْفَرُ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ . (۳)

فرشته مأمور به انسان، اعمال را در پرونده می نویسد، اول و آخر صفحه عمل را به خیر و نیکی بنویسید، ما بین آندو بر شما بخشیده شود.

ص: ۹۴

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۹۹/۱۶، باب ۹۶، حدیث ۲۱۰۸۳؛ [۱] محاسبه النفس: ۱۳. [۲]

۲- (۲) - محاسبه النفس: ۱۴؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۲۰۴/۵، باب ۲۵، حدیث ۵۶۹۸، [۴] با کمی اختلاف.

۳- (۳) - محاسبه النفس: ۱۴؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۲۸/۵، باب ۱۷، حدیث ۲۵. [۶]

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

طُوبَى لِمَنْ وُجِدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَعْفِرَ اللَّهَ . (۱)

خوشا به حال کسی که در پرونده عملش در قیامت کنار هر گناهی توبه یافت شود.

دنیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بازار بصره شد، مشاهده نمود مردم عجیب سرگرم تجارت و داد و ستد هستند، گریه سختی کرد و فرمود:

يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا، إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ ، وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرْشَتِكُمْ تَنَامُونَ ، وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ ، فَمَتَى تَحْرُزُونَ الزَّادَ وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ . (۲)

ای بندگان دنیا و کارگران مادیگران، شما که روزها سرگرم سوگند خوردنید و به شب در رختخواب به خواب اندرید و در بین روز و شب از آخرت غافلید، پس چه وقت زاد و توشه برای آینده تهیه می کنید و چه زمان به فکر قیامت می افتید؟

سعی کنیم دنیای ما دنیای مبعوض حق نشود که چنین دنیایی انسان را به هلاکت ابدی و شقاوت دائمی و سرمدی دچار می کند. ما می توانیم از دنیای خود بر اساس دستورهای حضرت حق مزرعه آخرت را بسازیم.

اگر برنامه های باطنی و ظاهری ما هماهنگ با حقایق ملکوتیه و واقعیت های الهیه باشد، دنیای ما مزرعه آخرت، ورنه دنیای ما مسیری به سوی سجین و جهنم است.

ص: ۹۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۰/۹۰، باب ۱۵، حدیث ۱۵؛ [۱] محاسبه النفس: ۱۵. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۲۷۴/۱۳، باب ۲۱، حدیث ۱۵۳۳۵؛ [۳] الأمالی، شیخ مفید: ۱۱۸، حدیث ۳. [۴]

محمد بن مسلم بن شهاب می گوید:

«از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سؤال شد: چه عملی نزد خداوند افضل است؟ فرمود: بعد از معرفت خدا و رسول، برنامه ای بالاتر از بغض دنیای مذموم و زندگی غلط نیست که برای این بغض جهات کثیره ای از صفات حسنه و اعمال صالحه هست.

برای معاصی شعبه های زیادی هست. اول چیزی که به آن معصیت خدا شد کبر از پذیرش حق بود و آن معصیتی بود که ابلیس دچار آن شد، از قبول حق ابا کرد و استکبار به خرج داد و از کافران شد. و حرص بود که آدم و حوّا دچارش شدند، چنانکه در قرآن مجید فرموده:

فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ « (۱)

و از هر جا [و هر نوع میوه ای] که خواستید بخورید ، و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران [بر خود] خواهید شد.

چیزی که به آن نیاز نداشتند در حالی که از آن نهی شده بودند به طرفش رفتند و این صفت به فرزندانشان منتقل شد به نحوی که اکثر چیزی که مردم به دنبال آن می روند به آن حاجت ندارند.

سپس حسد بود و آن گناهی بود که فرزند آدم دچارش شد و به سبب آن برادرش را به قتل رساند.

از اینهاست که عشق شدید به زن و دنیا و ریاست و راحت و عافیت و اضافه سخن گفتن و برتری جویی و ثروت پدید می آید.

تمام این خصال ناپسند در عشق غلط به دنیا جمع است. انبیا و علما بعد از

ص: ۹۶

شناختی که از این واقعیت های داشتند فرمودند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ . وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءَان: دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ . (۱)

عشق زیاد به دنیا رأس هر گناهی است. و دنیا دو دنیا است: دنیایی که انسان را به کمال و رشد و حقیقت می رساند و دنیایی که آدمی را از تمام واقعیت ها محروم می نماید.

حضرت باقر علیه السلام از امام سجّاد حضرت زین العابدین علیه السلام دربارهٔ برخورد صحیح اولیای الهی به دنیا روایت می کند:

«بدانید که دنیا به شما پشت کرده و آخرت به شما روی آورده؛ برای هر یک از این دو فرزندان است، پس شما از فرزندان آخرت باشید و از این که فرزند دنیا قرار گیرید بپرهیزید.

بیاید نسبت به دنیایی که حجاب بین شما و خداست بی رغبت گردید و به آخرت میل پیدا کنید.

بی رغبتان، زمین را بساط زندگی قرار داده و خاک را فرش خود نموده و آب را غذای پاکیزهٔ خود انتخاب کرده اند. آن چنان از دنیا بریده اند که گویی در آن نیستند.

آگاه باشید، مشتاق به بهشت خالی از شهوات است و بیمناک از جهنم بریده از محرّمات.

آن که زاهد است سختی ها بر او آسان است. خدا را بندگانی است دارای بصیرتی بالا؛ همچون آنانند که اهل بهشت را در بهشت جاودانه می بینند و همچون که اهل جهنم را در عذاب همیشگی مشاهده می کنند. همهٔ مردم از شرّ آنان در امانند و ایشان را قلبی محزون و نفسی عقیف و حاجاتی خفیف است.

ص: ۹۷

۱- (۱) - الکافی، ۱۳۰/۲، حدیث ۱۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۸/۱۶، باب ۶۱، حدیث ۲۰۸۲۲؛ [۲] المحجّه البیضاء: ۳۶۵/۵.

ایام دنیا را که ایام کمی است در برابر عبادت و مصیبت و معصیت صبر می کنند و از این راه به راحت جاوید که در آخرت میسر است می رسند.

به هنگام شب برای عبادت بر پا می ایستند در حالی که اشک دیدگانشان بر صورت جاری است، برای آزادی از عذاب فردا به درگاه حضرت ربّ الارباب به تضرّع و زاری اند.

به هنگام روز در بردباری، در بصیرت، در نیکوکاری و در پرهیزکاری به سر می برند.

از خوفی که در عبادت از عظمت محبوب و عذاب قیامت دارند بدنشان فوق العاده نحیف و لاغر است، هر کس به آنان بنگرد، گوید مریض است، در حالی که مریض نیستند، یا گوید مجنون است، در حالی که جنون ندارد، اینان را از یاد جهنّم و آنچه در اوست امری عظیم به جان رسیده است.» (۱) فیض عاشق، آن سالک عارف، می فرماید:

ز خود سری بدر آرم چه خوش بود به خدا ز پوست مغز بر آرم چو خوش بود به خدا

فکنده ام دل و جان را به قَلْزَمِ غم عشق اگر دُری به کف آرم چه خوش بود به خدا

کنم ز خویش تهی خویش را ز خود بَرَهَمِ ز غم دمار بر آرم چه خوش بود به خدا

زدیم از رخ جان زنگ نقش هر دو جهان که رو به روی تو آرم چه خوش بود به خدا

ص: ۹۸

۱- (۱) - الکافی: ۱۳۱/۲ - ۱۳۲، حدیث ۱۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۴۳/۷ - ۴۴، باب ۱۲۲، حدیث ۱۸؛ المحجّه البیضاء: ۳۶۴/۵.

کنم ز صورت هر چیز رو به معنی آن عدد دگر شمارم چه خوش بود به خدا

(فیض کاشانی)

ص: ۹۹

[«۱۶» اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ وَ نَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ «۱۷» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَن شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ ، مُسَدِّعًا لِمَحَبَّتِكَ «۱۸» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفَّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ وَ شُكْرِ النِّعَمِ وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ وَ مُجَانِبِهِ الْبِدْعِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ حِيَاطِهِ الْإِسْلَامِ وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ وَ إِدْرَاكِ اللَّهِيْفِ]

خدایا! در هر ساعتی از ساعات روز بهره ای از بندگیت، و سهمی از شکر گزاریت، و شاهد راستی از فرشتگان برای ما قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از پیش رو، و پشت سر و طرف راست و جانب چپ و از تمام سمت و سویمان، حفظ کن، حفظی که ما را از نافرمانیت باز دارد، و به فرمانبرداریت راهنمایی کند، و برای عشق و محبت به کار گیرد.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را در این روز و شبمان، و در تمام ایامان برای این امور موفق بدار: به کارگیری خیر، و دوری از شر، و شکر نعمت‌ها و پیروی از روش‌های نیک، و دوری از بدعت‌ها، و امر به معروف، و نهی از منکر، و پاسداری از اسلام و کم کردن و خوار ساختن باطل، و یاری و گرمی داشت حق، و راهنمایی گمراه، و کمک کردن به ناتوان، و پناه دادن به درمانده و گرفتار.

سه حقیقت مهم برای انسان‌های صالح

۱ - ملاقات با عباد صالح حق و نفس و گفتار و اخلاقشان، سراسر درس و موجب نورانیت و روشنایی قلب و حیات دل و رشد روح است.

۲ - ادای شکر نعمت‌های باطنی و ظاهری و توفیقاتی که در همه امور نصیب انسان می‌گردد.

۳ - با انجام عبادات و طاعات و هر عمل خیر و تقوا و پرهیزکاری و دوری از حرام و معصیت، فرشتگان نویسنده را شاهد صادق بر خود قرار دهد. اینها همه حظ و نصیبی است که خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردای انسان را تأمین می‌نماید.

حصینِ حصینِ حفظ و امان حق

اشاره

انسان از ابتدای ولادت تا لحظه خروج از دنیا به خصوص وقتی که در مدار تکلیف و مسئولیت است، در معرض انواع خطرهای و طوفان‌هایی است که اگر از خود مراقبت و مواظبت ننماید، درخت سعادت جاودانیش با آتش آن خطرات و طوفان‌ها از ریشه خواهد سوخت.

مراقبت و مواظبت از هویت الهی و ملکوتی خود، در سایه عقاید صحیح و

ص: ۱۰۱

اخلاق حسنه و اعمال صالحه میسر است و جز این، راهی برای سلامت ماندن از خطر وجود ندارد. در این مسیر باید باطن و ظاهر خویش را تسلیم خواسته های الهی کرد و یک لحظه از هجوم شیاطین و خناسان غافل نماند.

ابلیس و ارتش خطرناکش که جاهلان و معاندان و دشمنان حقیقت هستند، کمترین رحمی به انسان ندارند و راحت آنان در این است که خوبی های انسان را به باد داده و آدمی را به قعر جهنم رهنمون شوند. او و دستیارانش، دشمنان قسم خورده انسانند و در پیشگاه حضرت احدیت سوگند شدید یاد کرده که از همه طرف و از همه جانب به انسان حمله کرده و او را از حق و حقیقت جدا سازند.

خداوند هم به آنان هشدار داده که شما را بر عباد من سلطه و سلطنت و تسلط و حکومت نیست، تنها کاری که از شما بر می آید اغواگری است که اگر انسان ها با فراهم بودن تمام وسایل هدایت به اغوای شما تن دهند من جهنم را از شما و پیروانتان پر خواهم کرد.

شیطان و حزبش کاری جز کینه و حقد و حسد و دشمنی با ما ندارند و هدف ایشان بریدن ما از حق و حقیقت است و تنها راه محفوظ ماندن ما از خطرات آنان، ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و نبوت و امامت و آراستگی به حسنات و پیراستگی از رذایل و انجام واجبات و ترک محرّمات که حصن حصین الهی و منطقه امن و امان ملکوتی است می باشد، از شیطان و منطقه او خود را حفظ کرده و در امان حضرت ربّ العزّه قرار خواهیم گرفت.

قرآن مجید هجوم زیان آور شیطان را از هر جهت به انسان گوشزد فرموده است:

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ

گفت: به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند] در کمین آنان خواهم نشست. * سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می‌تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می‌کنم که] بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت. * خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت نکوهیده و مطرود بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، بی تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهد کرد.

پیش رو، پشت سر، راست و چپ، اصطلاح است، می‌گوییم فلانی از چهار طرف محاصره شد.

حضرت باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید:

مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

مَعْنَاهُ: أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ الْآخِرَةِ،

منظور شیطان از پیش رو، سبک کردن امر آخرت در نظر بنی آدم است.

مَنْ خَلْفِهِمْ

أَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَالْبُخْلِ بِهَا عَنِ الْحُقُوقِ لِيَتَّبِعِي لَوَرَثَتِهِمْ،

و منظورش از پشت سر، امر به جمع مال و بخل ورزیدن از حقوق مالی است، تا بدون بهره‌گیری از مال برای آخرت، بمیرند و محصول زحمات خود را برای ورثه بگذارند.

عَنْ أَيْمَانِهِمْ

أَفْسَدُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ بِتَزْيِينِ الضَّلَالَةِ وَ تَحْسِينِ

ص: ۱۰۳

منظورش از دست راست، آن است که: با جلوه دادن گمراهی و ضلالت و نیکو نشان دادن شبهه، امر دین و دینداری را بر آنان فاسد می کنم، تا از لباس حقیقت عریان شوند و به چاه عمیق ضلالت سرنگون گردند.

عَنْ شَمَائِلِهِمْ

بِتَحْيِيبِ اللَّذَاتِ إِلَيْهِمْ وَ تَغْلِيبِ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِهِمْ . (۱)

منظورش از دست چپ آن است که: لذات غلط را محبوب آنان نموده و شهوات سعادت سوز را بر قلبشان حاکم می کنم.

الهی! اگر عنایت و رحمت تو نباشد و اگر توفیق خاص تو رفیق راه نگردد، به هیچ صورت راه نجاتی برای ما ضعیفان نخواهد بود.

به قول فیض آن شوریده شیدا:

الهی به کامم شرابی فرست شرابی ز جام خطابی فرست
مرا کُشت رنج خمار آلت دگر باره از نو شرابی فرست
دلَم تا صفا یابد از زنگ غم به دُردی کشانت که تابی فرست
ز سر جوش خمخانه حبّ خویش به جام شرابم حبابی فرست
به لب تشنه چشمه معرفت به ساقی کوثر که آبی فرست
به عصیان سراپای آلوده ام ز جام طهورم شرابی فرست
به معمار می کن حوالت مرا امیری به ملک خرابی فرست
به دل تخم امید کِشتم بسی بدین کِشترارم سحابی فرست
ز دریای غفران و ابر کرم مرا رحمت بی حسابی فرست
برای براتم ز آتشکده ز سوی یمینم کتابی فرست
ز قشر سخن فیض دلگیر شد ز معنای بگرم لبابی فرست

١- (١) - مجمع البيان فى تفسير القرآن: ٢٢٧/٤، ذيل آية ١٧ سورة اعراف؛ تفسير نور الثقلين: ١١/٢، حديث ٣٣. [١]

برای هر کدام از سیزده موردی که امام سجّاد علیه السلام در ضمن دعا بیان کرده اند توضیحی مختصر بیان می شود.

۱ - کار خیر

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ. (۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: خیر چیست؟ حضرت فرمود: خیر این نیست که مال و فرزندان فراوان شود، خیر در این است که بر دانش افزوده گردد و حلم و بردباریت عظیم شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتَقَّ النَّاسُ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ. (۲)

سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، مردم انفاقی محبوب تر از گفتار نیک نکرده اند.

حضرت موسی بن جعفر از امام صادق علیه السلام روایت می فرماید:

أَحْسَنُ مِنَ الصَّدَقِ قَائِلُهُ، وَ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ. (۳)

بهتر از راستگویی، شخص راستگو و بهتر از نیکی، شخص نیکوکار است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ. (۴)

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۹۴، [۱] بحار الأنوار: ۱۴۰/۷۲، باب ۵۴، حدیث ۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۱/۶۸، باب ۷۹، حدیث ۸؛ [۳] المحاسن: ۱۵/۱، باب ۹، حدیث ۴۱. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۰۴/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۱۰۹؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۹۲/۱۶، باب ۱، حدیث ۲۱۵۷۸. [۶]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۱۵/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۱۴؛ [۷] الکافی: ۱۴۲/۲، حدیث ۵. [۸]

چون قصد خیر کردی آن را به تأخیر مینداز.

۲- دوری از شرّ

منظور از شرّ در اینجا انواع گناهان و معاصی و خطاهاست که همه و همه محصول غرایز سرکش و شهوات شیطنی و هوای نفس و شیاطین و خناسان است که در قرآن مجید به همه آنها اشاره شده است.

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ « (۱)

از زیان مخلوقاتی که [با انحرافشان از قوانین الهی به انسان] ضرر می رسانند، * و از زیان شب هنگامی که با تاریکی اش درآید [که در آن تاریکی انواع حیوانات موذی و انسان های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین اند].

ما دلالت بر تعمیم و شمول دارد و اضافه شر به آن و فعل «خَلَقَ» و نسبت آن به خالق، اشاره به آن است که شر از خلق و ترکیب و امتزاج و تفصیل کاینات و مواد و قوا برمی آید، نه از عوالم امر و اراده فاعلی خالق، این شرور فقط همان مضاف به «ما خلق» است و در واقع، نمایشی از چگونگی نظر و اندیشه و دریافت انسان از حوادث متضاد می باشد و وجود عینی و مستقّلی ندارند.

پس اگر انسان خود را برتر آورد و در حریم قدرت رب رساند و به او ایمان آورده و پناهنده شود و با نظر ربوبی به حوادث و پدیده های جان بنگرد، از مواجهه با آنچه شر می نماید امنیت می یابد و در درون هر حادثه شر نمای خیری یا مقدمه خیری می نگرد و با بینش وسیع و نیروی اراده ای که در حریم رب می یابد، می تواند

ص: ۱۰۶

هر حادثه ای را رو به خیر و مقاصد برتر بگردانند و بالای امواج حوادث به سوی ساحل خیر پیش رود. و به عکس برای فرد تنها و بی پناه که خود را از حریم پناهندگی رب بر کنار داشته و درون حوادث واقع شده، هر موج حادثه و هر پدیده ای که از گریبان آفرینش یا از درون اجتماع یا از باطن اندیشه ها سرزند شر می نماید و در مسیر شرّش پیش می برد.

نکره آمدن غاسق و قید اذا و قب شامل هر گونه تاریکی فشرده و فراگیرنده ای می شود که همه محیط و ظرف تابش را پر کند و هر روزنه نوری را مسدود نماید. مثال بارز «غاسق» تاریکی شب دیجور است که در آن راهزنان و جانوران و احلام و اوهام وحشت انگیز از لانه ها و کمین گاههای زیر زمین و خلال نفوس سربرمی آورند و تاخت و تاز می نمایند.

تاریکی فراگیرنده کفر و جهل و هوا و خشم و شهوت، مثال های دیگری از «غاسق إذا و قب» است که شر آنها از نفس آدمی و در اوست و خطیرتر از هر شرّی می باشد.

همین که این تاریکی های نفسانی، محیط درونی آدم را فرا گرفت و نور ایمان و پرتو عقل و شعاع وجدان را خاموش داشت، غرایز و خویهای حیوانی و عقده ها از بندها و کمین گاههای درونی رها می شوند و چون جانورهای متنوع و متلون به تاخت و تاز درمی آیند و به مرکز فرمان و اراده یورش می آورند تا همین که آن را به دست گرفتند، همه قوا و جوارح را به خواست خود و در مسیر انجام شهوات و اوهام و زبانه های خشم خود به هر سو می گردانند و در این مسیر هر حد و قید و مانع قانونی و اخلاقی را از میان برمی دارند و هر استعداد و شخصیتی را درهم می شکنند و هر قدرت و نیرویی را در اختیار خود می گیرند. (۱)

ص: ۱۰۷

شکر، یاد نعمت‌ها و اظهار آن است. یعنی سپاس‌گویی و نیکوگفتن از احسان‌کننده که در حقیقت اعتراف به نعمت همراه با تعظیم و احترام است. تشکر بنده بر نعمت‌های ظاهری و باطنی که خداوند در اختیار او نهاده و از واجبات حتمیه و اولیه است.

خداوند در قرآن مجید بسیار بر شکرگزاری تأکید نموده است که بندگان همواره خود را ممنون او دانند و در نتیجه سر به طاعت او نهند و تسلیم فرامینش باشند.

امام علی علیه السلام اسوه شاکران و مولای ستایشگران ربوبی می‌فرماید:

أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ آيَاتِهِ وَ اِثْتِغَاءُ مَرَاضِيهِ. (۱)

نخستین چیزی که بر شما در برابر خدای سبحان واجب است، سپاسگزاری از نعمت‌های او و فراهم آوردن موجبات خشنودی اوست..

خداوند درباره یکی از بندگان صالح خویش یعنی لقمان حکیم می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۲)

و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هر که سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می‌گزارد، و هر که ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی‌زند، زیرا] خدا بی‌نیاز و ستوده است.

«هر چند حکمت معانی گسترده‌ای دارد از جمله گفته‌اند:

مجموعه‌ای از معرفت و علم و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت است. ولی اساس و هدف از اعطای حکمت از سوی خداوند به لقمان حکیم، شکرگزاری بوده

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۸۱، حدیث ۳۳۸۹. [۱]

۲- (۲) - لقمان (۳۱): ۱۲.

است. و لقمان به خاطر امتیازهای عالی به مقام شکر دست یافت. انسان هر گاه نعمت های الهی را در جای خود به کار بگیرد سودش به خود او برمی گردد ولی اگر کفران نعمات کند، ضررش در وهله اول به خودش، سپس به دیگران می رسد.

در پایان آیه می فرماید: **غَنِيٌّ حَمِيدٌ** یعنی شکر گزار در برابر انسان های عادی یا نعمتی را به بخشنده می دهد و یا اگر چیزی نمی دهد با ستایش او مقامش را در نزد مردم بالا می برد ولی در مورد خداوند هیچکدام معنی ندارد؛ زیرا او از همگان بی نیاز است و همه ستایشگران به ویژه فرشتگان حمد او می گویند.

یک نکته پیرامون آیه قابل توجه است که کلمه شکر با صیغه فعل مضارع آمده که نشانه استمرار و همیشگی است ولی کفر با صیغه ماضی آمده که بر یک مرتبه هم صدق می کند، اشاره به این است که: کفران حتی یکبار سرانجام دردناکی دارد، اما شکرگزاری باید مستمر باشد تا انسان مسیر تکاملی خود را طی کند. **(۱)** حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى: يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي، فَقَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ الْإِ وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟! فَقَالَ: يَا مُوسَى شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي. **(۲)**

خدای تعالی به موسی وحی فرمود: ای موسی! مرا چنانکه باید شکر کن.

موسی عرض کرد: پروردگارا! چگونه تو را چنانکه باید شکر گویم حال آن که هر شکری که تو را می گویم خود نعمتی است که تو به من ارزانی داشته ای؟ فرمود: ای موسی! وقتی که بدانی توفیق آن شکر را هم من به تو داده ام، حق شکر مرا ادا کرده ای.

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۳۶/۱۷ - ۳۸، [۱] ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۱/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴۱؛ [۲] قصص الأنبياء، راوندی: ۱۶۱، حدیث ۱۷۸. [۳]

پس شکر کامل، اعتراف خاضعانه زیان درون در برابر خدای تعالی به عجز و ناتوانی از به جا آوردن کمترین شکر اوست؛ زیرا که توفیق شکرگزاری نعمت جدیدی است که باید بر آن شکر نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری بر ناقه خود سوار بود که ناگاه فرود آمد و پنج بار سجده کرد و دوباره سوار ناقه شد. همسفران پرسیدند:

ای رسول خدا! ما از شما رفتاری دیدیم که پیش از این ندیده بودیم؟ حضرت فرمود: «آری، جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و مرا از جانب خدای عزوجل بشارت هایی داد. از اینرو خدا را در سجده سپاس گفتم و بر هر بشارتی سجده نمودم.» (۱)

۴ - پیروی از سنت

مقصود از سنت، هر روش نیک و پسندیده ای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به آن عمل کرده اند و مسلمانان هم از آن الگو می گیرند که سیره عملی آنان می شود. در حقیقت پیروی از شیوه عملی پیامبر صلی الله علیه و آله در شرعیات و مستحبات است که هر مسلمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن امور نمونه عملی خود قرار می دهد.

خداوند در سوره احزاب این نمونه را با ویژگی هایش به ما معرفی می فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲)

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می کند.

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - الکافی: ۹۸/۲، حدیث ۲۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۵/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱۹.

۲- (۲) - احزاب (۳۳): ۲۱. [۲]

بهترین الگو برای شما نه تنها در میدان جنگ که در تمام زندگی، وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است روحیات عالی معنوی و اخلاقی و عمل به دستورهای خداوند در رسالت، از او مردی مقتدر و جذّاب ساخته بود.

اسوه، به معنی حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگران به خود می گیرد.

و به دیگری اقتدا و همراهی می کند. و یاران و مسلمانان هم دوره ایشان در همه مراحل زندگی حتی در جنگ ها همگام با حضرت وظایف دینی را می آموختند تا جائی که مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

وقتی تنور معرکه سرخ می شد، خود را به رسول الله صلی الله علیه و آله حفظ می کردیم، پس هیچکدام از ما به دشمن نزدیک تر از پیامبر صلی الله علیه و آله نبود. (۱) معنای آن این است که وقتی ترس از دشمن زیاد می شد و جنگ به نهایت سختی می رسید، مسلمانان به جانبی که شخص رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ بود پناهنده می شدند و خداوند به برکت آن حضرت پیروزی را بر آنان نازل می کرد و به خاطر او از آنچه بیم داشتند ایمنی می یافتند.

و این پیروی برگرفته از سنت الهی و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که همه ما را به آن دعوت کرده اند.

امام علی علیه السلام برترین وسیله ای که متوسلین می توانند با آن به سوی خداوند تقرب جویند ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می داند و می فرماید:

وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ . (۲)

به روش پیامبرتان اقتدا کنید که آن برترین روش و به سنت او رفتار نمایید

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: ۸۲۸، فصل نذکر فيه شيئاً من إختيار غريب كلامه عليه السلام المحتاج إلى التفسير: حديث ۹. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبة ۱۰۹. [۲]

که آن رهنماترین سنت هاست.

و رسول الله صلی الله علیه و آله هم به نیکی راهنمایی فرموده است که:

لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِتَيْبَةٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا تَيْبَةً إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ . (۱)

هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت و هیچ گفتار و کردار و نیتی ارزشمند نیست مگر با سنت منطبق باشد.

به هر حال معیار قرار دادن سنت در اعمال، ملاک قبولی و ارزشمندی آنها می شود.

حضرت سجاد علیه السلام به این نکته اشاره فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وَ أَنْ قَلَّ . (۲)

برترین کارها نزد خداوند، آن است که بر طبق سنت عمل شود گرچه اندک باشد.

اما گاهی عده ای دانشمند نمای حسود با ساختن روش های نو یا وارد کردن امور غیرشرعی در دین که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است به صورت علنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخالفت کرده اند؛ زیرا هر آنچه با کتاب خدا و سنت و اجماع بزرگان مخالف باشد بدعت و گمراهی است. و بدعت گذار در جایگاه بدی قرار می گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به چنین افرادی هشدار داده و می فرماید:

«هان! هر عبادتی را جوش و خروشی است که سرانجام فروکش می کند. پس، هر کسی خروش عبادتش به سنت آرام گیرد هدایت شده است. و هر که با

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - الکافی: ۷۰/۱، حدیث ۹۶؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۰۸/۱، باب ۵، حدیث ۶. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۷۰/۱، حدیث ۷؛ [۳] المحاسن: ۲۲۱/۱، حدیث ۱۳۳. [۴]

سنت من مخالفت کند گمراه شده است و عملش بر باد رفته است.» (۱) امام صادق علیه السلام در نامه ای به یارانش این انحراف در دین را با بیانی شیوا تذکر می فرماید:

بر شما باد آثار پیغمبر خدا و سنت و روش آن حضرت و آثار ائمه هدایت علیهم السلام از خاندان پیغمبر، پس از او و سنت آنان؛ چون هر که به چنین روشی ملتزم بود به راه هدایت رفته و هر که این را رها ساخت و از آن روی گرداند گمراه شد؛ زیرا آنان تنها کسانی هستند که خداوند به پیروی از آنها امر فرموده است.

به یقین پدرمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مداومت بر عمل در راه آثار و سنت ها، گرچه اندک باشد، مورد رضای پروردگار است و نزد خداوند سودمندتر است از کوشش در اعمال بی پایه که ساخته و پرداخته هواس است. آگاه باشید که پیروی از هواهای نفسانی و بدعت ها بدون این که از سوی خدا در آن هدایتی رسیده باشد؛ گمراهی است. و هر گمراهی بدعت و هر بدعت سرانجامش دوزخ خواهد بود. (۲)

۵ - دوری از بدعت

بدعت به برنامه ای گفته می شود که انسان از جانب خود به شرع مطهر نسبت دهد و آن را به عنوان برنامه دینی بر مردم حاکم نماید.

بدعت جنایتی بس بزرگ و گناهی بس عظیم است که انسان اگر به جبرانش برنخیزد معلوم نیست به رحمت حضرت حق برسد.

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - الکافی: ۸۵/۲، حدیث ۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۰۹/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۱.

۲- (۲) - الکافی: ۸/۸، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۱۷/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۹۳.

امام صادق علیه السلام بدعت را از گناهان کبیره به حساب آورده و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ دِينِهِ . (۱)

هر کس در برابر بدعت گذاری تبسم کند، به نابودی دینش کمک کرده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعِهِ فَوْقَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ . (۲)

هر کس برای احترام به صاحب بدعت قدم بردارد، برای نابودی اسلام قدم برداشته است.

۶ و ۷ - امر به معروف و نهی از منکر

قرآن مجید امر به معروف و نهی از منکر را دو فریضه و واجب الهی می داند و مردم را به آن امر کرده و ترک آن را گناه و موجب عذاب حق می شمارد و سلامت جامعه را در گرو آن دانسته و این دو واجب را از اوصاف مردم مؤمن قلمداد کرده است:

امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ « (۳)

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۱۷/۴۷، باب ۷، حدیث ۴؛ [۱] سفینه البحار: ۲۴۳/۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۴/۲، باب ۴۴، حدیث ۴۴؛ [۳] سفینه البحار: ۲۴۳/۱؛ [۴] من لایحضره الفقیه: ۵۷۲/۳، حدیث ۴۹۵۷.

۳- (۳) - آل عمران (۳): ۱۰۴. [۵]

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد ، اتفاق ، الفت ، برادری ، مواسات و درستی] دعوت نمایند ، و به کار شایسته و پسندیده وادارند ، و از کار ناپسند و زشت بازدارند ؛ و اینانند که یقیناً رستگارند.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ « (۱) »

از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند .

لعنت شدنشان برای این بود که [نسبت به فرمان های خدا و انبیا] سرپیچی داشتند و همواره [از حدود الهی] تجاوز می کردند . * آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می شدند باز نمی داشتند . مسلماً بد بود آنچه را انجام می دادند.

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ « (۲) »

و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تجاوز [از حدود خدا] و حرام خوری خود می شتابند ؛ همانا بد است اعمالی که همواره انجام می دادند .

* چرا دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] و عالمان یهود ، آنان را از گفتار گناه آلود و حرام خواری باز نمی دارند ؟ بسیار زشت است سکوتی که همواره پیش می گرفتند.

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - مائده (۵) : ۷۸ - ۷۹ . [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۶۲ - ۶۳ . [۲]

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ « (۱)

همان کسانی که از این رسول و پیامبر « ناخوانده درس » که او را نزد خود [با همه نشانه ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می یابند ، پیروی می کنند ؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد ، و از اعمال زشت باز می دارد ، و پاکیزه ها را بر آنان حلال می نماید ، و ناپاک ها را بر آنان حرام می کند ، و بارهای تکالیف سنگین و زنجیره ها [ی جهل ، بی خبری و بدعت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی دارد ؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند ، فقط آنان رستگارند.

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ « (۲)

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند ؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می دارند ، و نماز را برپا می کنند ، و زکات می پردازند ، و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند ؛ یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار می دهد ؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۵۷. [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۷۱. [۲]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى اللَّهُ أُمُورَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ دَعَاؤُكُمْ . (۱)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند اشرار قوم را بر شما مسلط کند، آنگاه دعا می کنید ولی دعایتان مستجاب نمی شود.

و نیز فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ ؛ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يُعْصَى فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سِيكُوتٌ مُدْعِنُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ . (۲)

به حقیقت که خداوند برای اولیایش رضایت نداده که در زمین معصیت شود و آنان ساکت باشند و از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمایند.

و نیز فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ . (۳)

لعنت خدا بر آمران به معروفی که خود تارک معروفند؛ و ناهیان از منکری که خود آلوده به منکرند.

۸ و ۹ و ۱۰ - حفظ اسلام و خوار نمودن باطل و نصرت حق

اسلام که عبارت از ایمان و عمل و اخلاق است، یادگار انبیا و امامان معصوم و

ص: ۱۱۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۷/۹۷، باب ۱، حدیث ۳۰؛ [۱] مستدرک سفینه البحار: ۲۱۸/۱۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۲۶/۳۲، باب ۱۲، حدیث ۴۴۲؛ [۲] مستدرک سفینه البحار: ۲۱۹/۱۰.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۲۹؛ [۳] مستدرک سفینه البحار: ۲۲۰/۱۰.

صدیقین و شهدا و صالحین و عالمان ربّانی و عارفان عاشق و حکیمان آگاه برای هدایت و رشد و کمال انسان است.

هر مسلمان و مؤمنی در برابر حیثیت و حفظ اسلام و تداوم آن شدیداً مسؤول و مکلف است. جهاد با جان و مال، جهاد با زبان و قلم، جهاد با عمل و اخلاق، راه حفظ اسلام و تداوم این فرهنگ مبارک و مدرسه سعادتبخش است. انبیاء و امامان و تربیت شدگان آن بزرگواران برای حفظ اسلام از هیچ کوششی مضایقه نکرده و در این مسیر از جانبازی دریغ نمودند.

همه ما در این زمینه باید پیرو انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام باشیم، تا آیین الهی به نسل های بعد برسد و ما در پیشگاه حضرت محبوب سرافکنده نگردیم. با تمام وجود باید در برابر باطل به هر شکلی که هست بایستیم و در به ذلت کشیدن و خواری آن فعالیت کرده تا جایی که ریشه باطل بسوزد و حق و حقیقت از شر آنان در امان بماند.

حق را در تمام جوانبش یاری دهیم و به اعزاز آن برخاسته و برای پابرجایی آن از هیچ کوششی دریغ نورزیم که این همه در دنیا و آخرت به نفع ما و زن و فرزند و دوستان و نسل امروز و فردای ماست.

۱۱ - راهنمایی گمراه

ارشاد بندگان خدا از مهمترین وظایف بزرگان رسالت حق است. ارشاد از کلمه رشد است یعنی سخن و رفتار اهل عمل و راهنمایی آنان سبب پیشرفت و صلاح انسان می شود تا به کمال نزدیکتر شود.

قرآن مجید که راهنمای اصلی راه خیر و صلاح انسان هاست می فرماید:

أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ

پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر این که شایسته هدایت نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مَهر [تیره بختی] نهاد، و بر چشم [دلش] پرده ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر [حقایق] نمی شوید؟

سکان دار حقیقی هدایت خداوندست که اراده خود را به نتیجه می رساند، یعنی ارشاد و راهنمایی، نشانه گیری مطلوب همراه با لطف و محبت است چه به مقصود برسد یا نرسد، ولی این که در واقع به هدف برسد به لطف حق تعالی است. پس آن کسی که گمراه است شایستگی هدایت را نداشته و راه را گم کرده است؛ زیرا او هوای نفس و مظاهر دنیا را خدای خود قرار داده و نشانه های حقیقی از جمله قرآن و اهل بیت و ائمه علیهم السلام را رد کرده است و به جاده باطل منحرف شده است.

کسی که معبود خود را «هوا» قرار می دهد، زمینه های راهیابی را از بین می برد و اندک اندک در سرایشی گمراهی و هلاکت می افتد.

همان گونه که در ابتدای سوره جن خداوند به این نکته اهمیت داده و به پیامبرش در مورد جن و شنیدن آیات قرآن می فرماید که:

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾

بگو: به من وحی شده که گروهی از جن [به قرآن] گوش دادند و گفتند:

همانا ما قرآن شگفت آوری شنیدیم، * که به سوی راه راست هدایت می کند،

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - جاثیه (۴۵) : ۲۳. [۱]

۲- (۲) - جن (۷۲) : ۱ - ۲. [۲]

پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد .

هدف اصلی تأسیس قرآن به خاطر هدایت به سوی راه راست است و همه زمینه ها و ابزارها به کمک قرآن می آیند تا به هدفش برسد.

آری، خداوند با علم این که آنان استحقاق هدایت ندارند، گمراه کرده است. و آنان با دست و برنامه خود چراغ های هدایت را شکسته و پل های بازگشت به پشت سر خود ویران کرده اند؛ بنابراین خداوند لطف و رحمت خود را می گیرد و آنان تا پایان عمرشان در تاریکی به سر می برند.

مردی از مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پایین ترین درجه گمراهی پرسید، حضرت فرمود:

وَأَذْنِي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ شَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ
وَلَايَتَهُ . (۱)

کمترین چیزی که بنده به واسطه آن گمراه شود، این است که حجت خدای تبارک و تعالی و گواه او بر بندگانش که به فرمانبری او فرمان داده و ولایتش را واجب گردانیده است، را نشناسد.

پس باید چگونه شناخت پیدا کرد و چگونه در پی کسب وظیفه بود؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

یتیم تراز یتیمی که پدرش را از دست داده، کسی است که از امام خود بریده شده و توان دسترسی به او را ندارد و حکم مسائل دینی مورد ابتلاش را نمی داند. بدانید که هر کس از شیعیان ما به علوم ما آگاه باشد، این شخصی که به شریعت ما آگاه نیست و دسترسی به ما ندارد یتیمی در دامن اوست، بدانید

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - الکافی: ۴۱۵/۲، حدیث ۱؛ [۱] تفسیر المیزان: ۴/۴۱۲، [۲] ذیل آیه ۷۰ سوره نساء.

که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت و احکام ما را به او بیاموزد در جمع بهشتیان با ما خواهد بود. (۱) از اینرو رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه فراوان برای هدایت بندگان ارزش قائل بود که حتی به جانشین خود علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش می فرماید که ارشاد تو باید قبل از جنگ باشد تا خون کسی بدون هدف ریخته نشود.

هنگامی که حضرت را به یمن فرستاد فرمود:

ای علی، هرگز با کسی جنگ مکن تا این که او را از قبل به اسلام دعوت کرده باشی، به خدا سوگند! اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب کند بهتر است و تو ولایت بر او داری، یا علی. (۲) پس از بهترین بندگان حق کسی است که دلش را به نور هدایت روشن کند و با کمترین امکانات به سوی حق حرکت کند تا گرفتار دام های گمراه کننده و سوزان نیفتد. در همین راستا حضرت علی علیه السلام در صحیفه عارفان، نهج البلاغه می فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ. (۳)

بندگان خدا، محبوب ترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده ای است که خداوند به تسلط بر نفسش او را یاری داده، پس اندوه را شعار خود کرده و خوف از عذاب را تن پوش خویش، از اینرو چراغ هدایت در دلش روشن شده و

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲/۲، باب ۸، حدیث ۱؛ الإحتجاج، طبرسی: ۱۶/۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۲۸/۵، حدیث ۴؛ [۲] بحار الأنوار: ۳۶۱/۲۱، باب ۳۴، حدیث ۳.

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۸۶. [۳]

طاعت و عمل برای روز مرگ آماده کرده... .

چه بسیار بد شومی است! که کسی با این همه ابزار و نشانه های هدایت از حق گریزان باشد و با بهانه های واهی شیرینی حق را به جان خود نوش نکند و به اشارات راهنما هم توجه نکند که باید به ذات حق پناه برد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ أَوْ أُضَامَ فِي سُلْطَانِكَ ، أَوْ اضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ . (۱)

الهی، به تو پناه می برم از این که در بی نیازی تو فقیر شوم، یا در هدایتت گمراه گردم، یا در سلطنتت مورد ستم واقع شوم، یا به خواری نشینم و حال این که امر به دست توست.

۱۲ - کمک کردن به ناتوان

مؤمن حق ندارد مالش را در هر راهی به مصرف برساند، چرا که در این صورت مالش را ضایع کرده است. و خداوند تباه نمودن ثروت مادی را دشمن می دارد.

کسانی که انفاق می کنند تا جایگاهی پیدا کنند، راه به جایی نمی برند ولی برخی انسان ها مسیر صرف مال را برای رسیدن به دیگران قرار می دهند.

حضرت سلیمان علیه السلام رزق و مکنت را تنها برای خود نمی خواست بلکه برای دستگیری و رسیدگی دیگران طلب می کرد تا اراده حق را پیاده کند و مکارم اخلاقی و انسانی را در جامعه آن روز عملی سازد. او هرگز از مال و مقام به دید ابزار نادرست و خوش گذرانی که خلاف رضایت خدا بود، نگاه نمی کرد بلکه الگوی مصرف صحیح را در بین مردم رواج می داد. از رزق های معنوی و ملکوتی این است که انسان از خداوند بخواهد، توفیق یاری به نیازمندان نصیب او بشود.

ص: ۱۲۲

قرآن مجید این توفیق را یک گردنه می داند و انسان ناسپاس از آن گردنه مهم بالا نرفته است؛ پس با داشتن آن همه وسایل سعادت، راه نجات را نیموده است که خداوند او را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهد و می فرماید:

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ « (۱)

پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد؛ * و توجه می دانی آن گردنه سخت چیست؟ * آزاد کردن برده، * یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی، * به یتیمی خویشاوند، * یا مستمندی خاک نشین.

به این ترتیب این گردنه سخت گذر را که انسان های ناسپاس هرگز خود را برای گذشتن از آن آماده نکرده اند، مجموعه ای از اعمال خیر بر محور خدمت به خلق و کمک به ضعیفان و ناتوان ها، دور می زند.

گذشتن از این گردنه با توجه به علاقه شدیدی که بیشتر مردم به مال و ثروت دارند کار آسانی نیست. این آزمایش به لطف الهی و با استمداد از ایمان و اخلاص به انجام می رسد.

عقبه چیست؟

بعضی عقبه را «هوای نفس» تفسیر کرده اند که جهاد با آن را جهاد اکبر نامیده اند.

«هوای نفس» گردنه اصلی عبور انسان از درّه حیوانی به مقام روحانی است.

بعضی از مفسران گفته اند:

عقبه، گردنه سختی در قیامت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

پیش روی شما گردنه صعب العبوری است که سنگین باران از آن نمی گذرند

ص: ۱۲۳

و من می خواهیم بار شما را برای عبور از این گردنه سبک کنم. (۱) سبغ به معنی گرسنگی است. و یوم ذی مسغبه یعنی روز گرسنگی است که در بیشتر جوامع بشری گروهی همیشه از گرسنگان هستند و آیه تأکیدی بر اطعام گرسنه ها در روزهای قحطی و خشکسالی و مانند آن است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَشْبَعَ جَائِعًا فِي يَوْمِ سَغْبٍ ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ . (۲)

کسی که گرسنه ای را در ایام قحطی سیر کند، خدا او را در قیامت از دری از درهای بهشت وارد می سازد که هیچ شخص دیگری از آن وارد نمی شود، جز کسی که عملی همانند او انجام داده باشد.

و از بهترین صدقه ها این است که به یاری ناتوان بشتابیم؛ چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ . (۳)

از برترین خیرات کمک تو به ناتوان است.

«علی بن موسی الرضا هنگامی که می خواست غذا میل کند، دستور می فرمود سینی بزرگی کنار سفر بگذارند و از هر غذایی که در سفره بود از بهترین آنها برمی داشت و در آن سینی می گذاشت سپس دستور می داد آنها را برای نیازمندان ببرند. سپس این آیه را تلاوت می فرمود: فَلَا افْتِحَمَ الْعَقَبَةَ سِيسَ فرمود: خداوند

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۵۸۳/۵، حدیث ۲۳؛ تفسیر نمونه: ۲۶/۲۷ - ۲۸، [۱] مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۳۶۵/۱۰، [۲] ذیل آیه ۱۱ سوره بلد.

۲- (۲) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۳۶۵/۱۰، [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۵۵/۵، حدیث ۲؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۴۱/۱۵، باب ۵۹، حدیث ۲۰۱۷۰، [۵]

متعال می دانست که همه قادر بر آزاد کردن بردگان نیستند؛ پس غذا دادن را راهی به سوی بهشت خود قرار داد.» (۱) گاهی اوقات انسان به خاطر گناه زنگار دل می گیرد یعنی قلب او در اثر معاصی مانند سنگ سفت و سیاه می شود و اندک اندک ارزش ها نزد او بی حاصل می شود.

در روایت است که:

مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و از قساوت قلبش شکایت کرد. (قلب او در اثر بی توجهی به خیرخواهی و یاری به دیگران سخت شده است) حضرت فرمود: آیا دوست نداری نرم دل شوی و به خواسته ات برسی؟ به یتیم مهربانی کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذایت به او بده، پس دلت نرم شود و به خواسته ات می رسی. (۲) در اینجا به اندرز حضرت امیر مؤمنان علیه السلام خوب بیندیشید که به چه کسی تذکر فرموده و چه انتظاری از ما دارد؟!

در نامه خود به عثمان بن حنیف، کارگزار خویش در بصره نوشت:

وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غِيَّهُمْ مَدْعُوفٌ... فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حَنِيفٍ وَ لَتُكْفِكَ أَفْرَاضَكَ ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ . (۳)

خیال نمی کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می رانند و توانگرشان را به مهمانی می خوانند!... پسر حنیف! از خدا پروا کن و قرص های نان خودت تو را بس باشد، تا این روش موجب خلاصی ات از آتش جهنم گردد.

ص: ۱۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۷/۴۹ حدیث ۱۱، باب ۷؛ الکافی: ۵۲/۴، حدیث ۱۲. [۱]

۲- (۲) - مشکاه الأنوار: ۱۶۸. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: نامه ۴۵. [۳]

عدالت خداوند اقتضا می‌کند که همهٔ بندگان، دارای نعمت باشند؛ اما بعضی انسان‌ها بیش از حد خود می‌خواهند. بنابراین حدّ و مرز انسانیت را فراموش می‌کنند و دچار زیاده‌خواهی در انباشتن مال و منال می‌شوند و حق مستمندان و ضعیفان را می‌خورند. اما خدای متعال به صالحان وعده داده است که پاداششان را کامل خواهد بخشید.

وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَإِيْحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١﴾

و اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خدا پاداششان را به طور کامل می‌دهد؛ و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.

صالحان کسانی هستند که در رعایت حقوق ضعیفان و درماندگان اهتمام جدی دارند و حق را به حق دار می‌رسانند.

«لهیف» به ضعیفی گفته می‌شود که عزّت و نیرو ندارد و قدرت جلوگیری از ستم و شکست را هم ندارد، پس ستم‌دیده و مضطر است.

مراد از «ادراک الّهیف» یعنی خواسته‌ای برای کمک و فریادرسی که در آن نجات باشد.

زید شحّام گفت: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر که به فریاد برادر مؤمن ناتوان و دادخواه خود که در کارش بی‌تاب شده برسد و گره از کار او بگشاید و بر انجام حاجتش کمک نماید؛ برای او نزد خداوند هفتاد و دو رحمت است که یکی از آنها را زود به او برساند که با آن

ص: ۱۲۶

کار زندگی را بسازد و هفتاد و یک رحمت خود را برای هول و هراس های روز قیامت ذخیره کند. (۱)

دادرسی و عدالت

در مکتب اهل بیت دادرسی بندگان ضعیف از نمونه های عدالت بر شمرده شده است که امام علی علیه السلام می فرماید:

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ . (۲)

بهترین عدالت، یاری دادن ستمدیده است.

داود نبی علیه السلام خطاب به پروردگار گفت: کدام بنده نزد تو محبوب تر است ؟

خدای تعالی به داود وحی فرمود که:

ای داود! هیچ بنده ای نیست که ستمدیده ای را یاری رساند یا در ستمی که بر او رفته همدردی کند، مگر این که گام های او را در آن روزی که گام ها می لغزد، استوار نگه دارد. (۳) صادق آل محمد علیه السلام ، یاری رساندن حق به امداد رسانان را از برترین اعمال عبادی و روحانی می دانند و می فرماید:

هیچ مؤمنی، مؤمن ستمدیده ای را یاری نرساند، مگر آن که این کار او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام باشد و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش دهد، مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادرش را یاری دهد اما تنها و

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۹/۷۱، باب ۲۰، حدیث ۸۵؛ الکافی: ۱۹۹/۲، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۴۶، حدیث ۱۰۲۱۰. [۲]

۳- (۳) - کنز العمال: ۸۷۲/۱۵، حدیث ۴۳۴۶۷؛ الدر المنثور: ۲۵۵/۲.

بی یاورش گذارد، مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را تنها و بی یاور گذارد. (۱) معصومان ما در سلوک های اخلاقی به ما آموختند که باید تا می توانید هوای ضعیفان را داشت و جانب آنها را رعایت نمود؛ حتی امیرمؤمنان علیه السلام در وصیت نامه خویش به فرزندانش این سفارش را تأکید می کند که دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید؛ زیرا حمایت و جانبداری ضعیفان از سیره عملی و حقیقی اهل بیت بوده است.

حضرت علی علیه السلام درباره بیعت خود به مردم چنین فرمود:

... أَيُّهَا النَّاسُ ، اعِينُونِي عَلَى انْفُسِكُمْ ، وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُوْمَ مِنْ ظَالِمِهِ ، وَ لَأَقُوْدَنَّ الظّٰلِمَ بِخِزَامَتِهِ ، حَتّٰى اُوْرِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ اِنْ كَانَ كَارِهًا. (۲)

... ای مردم! مراد راه سرکوبی نفس سرکش خود یاری کنید، به خدا قسم داد ستمدیده را از ستمکار می گیرم و افسار ستمکار را می کشم تا به آبشخور حق وارد سازم گرچه به آن میل نداشته باشد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مرا در میان ضعیفان بجوئید؛ زیرا شما به واسطه مردمان ضعیف است که روزی می خورید و یاری می شوید. (۳) پس باید از حقوق درماندگان و ستمدیدگان دفاع کرد و حق را به جای آورد تا از ظلمت های قیامت در امان بمانیم و نوری برای روزی حشر اندوخته سازیم.

ص: ۱۲۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰/۷۲، باب ۳۳، حدیث ۱۷؛ ثواب الأعمال: ۱۴۷. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۳۶. [۲]

۳- (۳) - کنز العمال: ۱۷۳/۳، حدیث ۶۰۱۹؛ المستدرک علی الصحیحین: ۱۰۶/۲.

مولای متقیان علی علیه السلام در عهدنامهٔ جامعی که برای مالک اشتر فرستاده است؛ فرمود:

وَلَيْسَ شَيْءٌ اَدْعَى اِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ اِلَّا اِدْعَى اِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَتِهِ مِنَ اِقَامَةِ عَلِيٍّ ظُلْمًا ، فَانَّ اللّٰهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصَادِ. (۱)

چیزی در تغییر نعمت خدا و سرعت دادن به عقوبت او قوی تر از ستمکاری نیست که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان و در کمین ستمکاران است.

هر گاه معصومی از درگاه خداوند عذر می خواهد و اظهار تقصیر می کند به یقین در بندگان ضعیف؛ کوتاهی و غفلت می بیند پس با دعا و مناجات عاشقانه در صدد توجه به آن است.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات خویش با حق تعالی می فرماید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعْتَدِرُ اِلَيْكَ مِنْ مَّظْلُوْمٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِيْ فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَ مِنْ مَّعْرُوْفٍ اُسَيْدِيْ اِلَيّْ فَلَمْ اَشْكُرْهُ وَ مِنْ مُسِيْءٍ اَعْتَدَرَ اِلَيّْ فَلَمْ اَعْذِرْهُ وَ مِنْ ذِيْ فَاَقِهٍ سَاَلَنِيْ فَلَمْ اُوْتِرْهُ. (۲)

خدایا! از تو پوزش می خواهم دربارهٔ ستمدیده ای که در حضور من به او ستم شد و من یاریش ندادم و از احسانی که نسبت به من شده و سپاسش را به جا نیاوردم و از بد کننده ای که از من پوزش خواسته و من پوزش او را نپذیرفتم و از نیازمندی که از من درخواست کرده و من او را به خود ترجیح ندادم.

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامهٔ ۵۳. [۱]

۲- (۲) - صحیفهٔ سجّادیه: دعای ۳۸. [۲]

[«۱۹» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اَيْمَنَ يَوْمِ عَهْدِنَا وَ اَفْضَلَ صِدَاحِبِ صِدْحِنَا وَ خَيْرَ وَقْتِ ظَلَلْنَا فِيْهِ «۲۰» وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَرْضِ مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ اَشْكُرْهُمْ لِمَا اَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ وَ اَقْوَمَهُمْ بِمَا سَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَ اَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ «۲۱» اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا وَ اَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ اَرْضَكَ وَ مَنْ اَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِى يَوْمِىْ هَذَا وَ سَاعَتِىْ هَذِهِ وَ لَيْلَتِىْ هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّىْ هَذَا اَنِّىْ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِىْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِى الْحُكْمِ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكٌ الْمُلْكِ رَحِيْمٌ بِالْخَلْقِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و امروز را فرخنده ترین روزی که تا کنون شناخته ایم، و برترین همشینی که با او همراه بوده ایم و بهترین زمانی که در آن به سر برده ایم قرار ده، و ما را از میان تمام آفریده هایت، از خشنودترین کسانی که شب و روز بر آنها گذشته، و شاکرترین کسانی که نعمت هایت را به آنان داده ای، و مستقیم ترین آنان، در عرصه گاه آیین های که وضع کرده ای، و خویشان دارترین مردمی که از نافرمانیت بیمشان داده ای، قرار ده.

خدایا! قاطعانه تو را گواه می گیرم، و تو از نظر گواه بودن کافی هستی و آسمان و زمینت و فرشتگانی که میان آسمان و زمینت ساکن کرده ای، و دیگر

آفریده هایت را در امروزم و این ساعت و این شبم، و این جایگاهم گواه می گیرم، که من شهادت می دهم که همانا تویی خدا؛ که خدایی جز تو نیست، بر پایه قسط، عادل در حکم، مهربان به بندگان، مالک هستی، رحیم به آفریده های.

عدالت گستری خداوند

عدالت، بنیانی است که جهان بر آن استوار است، شیرین تر از آبی که انسان تشنه به آن می رسد. هر چند اندک باشد ولی اگر عادلانه در عرصه گیتی پیاده گردد؛ بسی گسترده است.

خداوند عدالت و قسط را برای آرامش دلها و سامان یافتن و اصلاح امور مردم قرار داده است تا به سبب آن برکت ها افزون تر شود.

امام علی علیه السلام در فرازی جامع به این حقیقت گسترده شهادت می دهد و می فرماید:

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ ، وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ ، وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ . (۱)

عدالت ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپاداشتن حق نصب کرده است. پس برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت موز.

عدل و عدالت یکی از اصول دین و زیربنای فکری مسلمانان است. و از مهمترین ارکان تقوا و خودسازی نفس است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است، از جمله خداوند منان می فرماید:

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۹۹، حدیث ۱۶۹۶. [۱]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١﴾

ای اهل ایمان! همواره [در همهٔ امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پروردگار هستی، عدالت را از پایه های پرهیزگاری دانسته است که اگر کسی متقی باشد، خواهان عدالت و امنیت در بین مردم است. و ستمگران ناتوان؛ از عدالت و مساوات گریزانند.

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای روز قربان و جمعه دلیل عادل بودن خداوند را چنین بیان می فرماید:

من به این حقیقت پی برده ام که در حکم و فرمانت ستمی نیست و در کيفرت شتاب و عجله ای وجود ندارد و جز این نیست که کسی در کيفر شتاب می ورزد که بیم از دست رفتن فرصت را دارد و کسی به ستم نیازمند است که ناتوان است و تو ای خدای من از این امور و بسیار بالاتری. (۲) مقصود حضرت این است که من به استواری تو ای پروردگار ایمان آورده ام که جهان پهناور هستی را بر پایهٔ تعادل و توازن برپا کرده ای. گواه ما بر این حقیقت، فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود:

ص: ۱۳۲

۱- (۱) - مائده (۵): ۸. [۱]

۲- (۲) - صحیفهٔ سجّادیه: دعای ۴۸. [۲]

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ (۱).

آسمان ها و زمین، بر پایه عدل استوار شده اند.

این جمله رساترین تعبیری است که درباره عدالت شده است. یعنی نه تنها زندگی محدود بشر در کره خاکی بدون عدالت برپا نمی شود بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمان و زمین در پرتو عدل و تعادل نیروها و جایگاه هر چیزی در محل مناسب خود برقرار هستند. و اگر آنی به مقدار سر سوزنی از اصل منحرف شوند رو به نیستی خواهند رفت.

بنابراین، معنای عدل الهی از نگاه کلی به نظام جهان هستی در مقابل بی تناسبی است و از نگاه جزئی به افراد موجودات در مقابل ظلم است.

چنین عدلی از شؤون حکیم و علیم بودن خداوند باشد که به اقتضای علم و حکمت خود برای هر موجودی به اندازه نیازش مقدر فرموده است.

خداوند متعال؛ تحقق حیات باطنی بشر را به صداقت و عدالت در انسان می داند و تربیت صحیح نفوس انسانی را بر پایه این دو اصل ریشه ای بنا نهاده است که فرمود:

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَأُمْبَدِلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ « (۲)

و سخن پروردگارت از روی راستی و عدل کامل شد، سخنان او را تغییر دهنده ای نیست؛ و او شنوا و داناست.

پس خداوند حجت خود را بر بازوی همه معصومان و ائمه اطهار علیهم السلام در هنگام ولادت با آیه فوق بیان کرده است؛ زیرا که آن پاکان رهبران و مربیان عادل و راستین بشر هستند؛ و این درخواست حضرت حجه بن الحسن، مهدی علیه السلام، درباره یکی از

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - عوالی اللالی: ۱۰۳/۴، حدیث ۱۵۰؛ تفسیر الصافی: ۱۰۷/۵، [۱] ذیل آیه ۷ سوره الرحمن.

۲- (۲) - أنعام (۶)؛ ۱۱۵. [۲]

ویژگی های بارز حاکمان اسلامی، عدالت گستری و مهرورزی در بین مردم است که در دعای منسوب به ایشان آمده است.

و تَفَضَّلْ ... عَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ . (۱)

خدایا، به فرمان داران، عدالت گستری و مهربانی عطا بفرما.

پس باید در اجرای فرامین الهی، زمینه های تحقق عدالت عینی را فراهم نمود و شایستگی های لازم را کسب نمود که حضرت سجاد علیه السلام این آمادگی را در فرازی دیگر با مکارم اخلاق چنین بازگو می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّئِي بِحَلِيِّهِ الصَّالِحِينَ وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسِطِ الْعَدْلِ . (۲)

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به زیور شایستگان بیارای و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان که زیور و زینت آنان در گسترش عدالت و...

است.

مهرورزی با بندگان

یکی از صفات جمال حق «ستار» است. پنهان کردن عیوب بندگان و خوب جلوه دادن انسان از صفات بارز الهی است. چنانکه در دعای اهل بیت المعمور به درگاه پروردگار آمده است:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ، يَا مَنْ لَا يُؤَاخِذُ بِالْجَرِيرَةِ . (۳)

ای خدایی که زیبایی ها را آشکار می کنی و زشتی ها را می پوشانی و ای

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - البلد الأمين: ۳۵۰، [۱] المصباح، كفعمی: ۲۸۱. [۲]

۲- (۲) - صحیفه سجادیه: دعای ۲۰.

۳- (۳) - البلد الأمين: ۱۸؛ [۳] بحار الأنوار: ۷۵/۸۳، باب ۳۹، حدیث ۱۰.

خدایی که بندگان را بر جسارت ارتکاب گناهان مؤاخذه نمی‌کند.

پرده داری و پوشش دادن به اعمال انسان ناشی از مهربانی و رحمت حق تعالی است که در روانشناسی به آن اصل تغافل می‌گویند.

حضرت حق بسیاری از باطن رفتار و کلام ما را آشکار نمی‌سازد بلکه نیکی‌ها و زیبایی‌ها را نمایان می‌کند که بنده اش در نظر دیگران خوش سیرت نشان دهد. اگر تغافل و چشم پوشی خداوند در روش و منش انسان نبود، او بارها و بارها خود را رسوا می‌ساخت و انگشت نمای عام و خاص می‌شد.

در بسیاری از آیات، امید را در کنار بیم قرار داده است تا انسان بر روی مرز خوف و رجا حرکت کند و گرفتار عمل افراط و تفریط نشود مانند آیه شریفه ای که درباره تجسم اعمال در قیامت است می‌فرماید:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمِدًا بَعِيدًا وَيَحَدَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۱)

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می‌یابد، و آرزو می‌کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود. و خدا شما را از [عذاب] خود برحذر می‌دارد؛ و خدا به بندگان مهربان است.

این آیه معجونی از بیم و امید است. از یک سو به انسان اعلام خطر می‌کند و هشدار می‌دهد که ترس از عذاب و کیفر در کار است؛ تا مغرور نشود و از سوی دیگر بندگان را به لطفش امیدوار می‌کند که امید به نجات داشته باشند. تا تعادلی بین میزان خوف و رجا که عامل مهم تربیت انسان است؛ برقرار گردد. این دو جمله در آیه شریفه تأکید یکدیگر است که در عین حالی که احساس خطر می‌کند، مهربانی

ص: ۱۳۵

هم می ورزد مانند مادری که می داند داروی بیمار تلخ است ولی با محبت و ناز به فرزندش می خوراند.

این ترازوی امید و مهربانی و ترس از چوب خدا همیشه زندگی مؤمن را یکسان نگه می دارد تا هدف را بر اساس آن دو تنظیم کند.

پس باید به حق گمان نیک داشت تا مهربانی را بر ما بگستراند.

امام کاظم علیه السلام درباره این نیک پنداری می فرماید:

فَمَا ظَنُّكَ بِالرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَتَوَدَّدُ إِلَى مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَائِهِ ، فَكَيْفَ بِمَنْ يُؤْذِي فِيهِ ؟! وَ مَا ظَنُّكَ بِالتَّوَّابِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَتُوبُ عَلَى مَنْ يُعَادِيهِ ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَتَرَضَّاهُ وَ يَخْتَارُ عِدَاوَةَ الْخَلْقِ فِيهِ ؟! (۱)

چه گمان بری به آن مهرورز مهربانی که به آن کس که با آزار دوستانش او را می آزارد دوستی می کند، چه رسد به کسانی که در راه او آزار می بینند و چه گمان بری به آن توبه پذیر مهربانی که از دشمنش توبه می پذیرد، چه رسد به کسی که خشنودیش را می جوید و دشمنی مردم را به خاطر او برمی گزیند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای تعالی صد رحمت بیافریده که از آنها یکی در میان آفریدگان اوست که به سبب آن به یکدیگر ترحم و دلسوزی می کنند، نود و نه رحمت دیگر را برای دوستانش اندوخته است. (۲) عمرو می گوید: عده ای اسیر نزد پیامبر آوردند، ناگهان زنی از اسیران که چشمش به کودکی اسیر افتاده بود، دوید و او را در آغوش گرفت و شیرش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: آیا فکر می کنید این زن کودک خود را در آتش می اندازد؟ عرض کردیم:

ص: ۱۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۴/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ [۱] تحف العقول: ۳۹۹.

۲- (۲) - كنز العمال: ۹۷/۳، حدیث ۵۶۶۸؛ المعجم الكبير: ۴۱۷/۱۹.

خیر، تا قدرت داشته باشد این کار را نمی کند. پیامبر فرمود: خداوند به بندگان خود مهربان تر از این مادر به فرزند خود است. (۱) امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خویش مهربانی ویژه ای طلب می کند:

يَا مَنْ هُوَ أَبُّ بِي مِنَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ ، وَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنَ الصَّاحِبِ اللَّزِيقِ أَنْتَ مَوْضِعُ أَنْسَى فِي الْخُلُوهِ إِذَا أَوْحَشَنِي الْمَكَانُ وَ لَفَطْتَنِي الْأَوْطَانَ . (۲)

ای آن که از پدر دلسوز بیشتر به من نیکی می کنی و از دوست همدم به من نزدیکتری، آن گاه که خلوت، مرا می هراساند، وطن ها مرا می راند، تو در تنهایی و غربت انیس و همدم منی.

رحمت حضرت حق به اندازه ای گسترده است که به پیامبرش یک دستور کلی می دهد که هر گاه افراد با ایمان هر چند گناه کار باشند به سوی تو آیند، آنها را بپذیر و رحمت من را به آنها برسان.

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۳)

و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - کنز العمال: ۲۷۳/۴، حدیث ۱۰۴۶۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۷/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۲۲؛ [۱] صحیح البخاری: ۷۵/۷.

۳- (۳) - أنعام (۶): ۵۴. [۲]

مفهوم آیه یک معنی کلی و وسیع دارد که به صورت قانون رحمت درآمده است.

سلامی که در آیه ابلاغ شده چه از ناحیه خداوند و چه به وسیله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیده باشد به خاطر پذیرایی و استقبال گرم و دوستی با مردم است و سلامی که از سوی خداوند باشد رحمتی برای همگان است. پس هر کسی که برای توبه به درگاه خداوند روی می آورد؛ علاوه بر بخشش، رحمت خداوند هم او را فرا می گیرد که می فرماید: غفورٌ رحیم

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف آفرینش آدم علیه السلام می فرماید:

ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لِقَاءِ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ وَ وَعْدَهُ الْمَرَدِّ إِلَى جَنَّتِهِ . (۱)

آن گاه خدای سبحان در توبه را به رویش گشود و کلمه رحمت را به او تلقین کرد و بازگشت به بهشت را به او وعده داد.

و چون دایره رحمت را برای همه موجودات گسترانده، پس مهربانی را دوست دارد و مهربانان را هم دوست می دارد و دست مهر خود را بر سر هر مهرورزی می کشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، كُلُّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طِبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، فَاهْبِطَ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فِيهَا تَرَاحِمَ الْخَلْقِ ، وَ بِهَا تَغْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَ بِهَا تَشْرَبُ الطَّيْرُ وَالْوُحُوشُ مِنَ الْمَاءِ وَ بِهَا تَعِيشُ الْخَلَائِقُ . (۲)

خدای تعالی روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۷۴/۴، حدیث ۱۰۴۶۴.

رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. پس از آن رحمت ها یکی به زمین فرود آمد که به سبب آن خلاق به یکدیگر ترحم می کنند و مادر به فرزندش مهر می ورزد و پرندگان و حیوانات آب می نوشند و مردمان زندگی می کنند.

اگر انسان اندازه رحمت خدا را می دانست به حق به آن تکیه می کرد و تعجب از این است با این همه رحمت چگونه محروم است؟!

«به امام سجّاد علیه السلام گفتند: که حسن بصری می گوید: از این که کسی هلاک شود جای تعجب نیست، بلکه از نجات یافته عجب است که نجات یافته است. حضرت فرمود: من می گویم از این که کسی نجات یافته تعجب نیست، بلکه تعجب از هلاک شده ای است که چگونه با وجود رحمت گسترده خداوند هلاک گشته است.» (۱) به هر حال آن گونه که سرآغاز خلقت آدم، در رحمت حق به سوی پذیرش آدم باز شد و در پایانش هم باید رحمت او آدم را بهشت برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ . قَالُوا: وَلَا أَنْتَ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ . (۲)

هیچ کس به بهشت نرود مگر با رحمت خدا. عرض کردند: نه شما هم؟ فرمود:

و نه من، مگر این که خدا مرا مشمول رحمت خود کند.

مالکیت خداوند

همان طور که در فصول پیشین گذشت، خداوند فرمانروایی و حکومت مطلق را

ص: ۱۳۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۳/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۱۷؛ أعلام الوری: ۲۶۰.

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۵۴/۴، حدیث ۱۰۴۰۷؛ مسند احمد بن حنبل: ۵۲/۳. [۱]

از آن خود می داند. و یک دلیل این را در آخرت به ما نشان می دهد که در سوره غافر فرمود:

«روزی که همه آنان آشکار می شوند، چیزی از خدا پنهان نمی ماند؛ ندا می آید؛ امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای پیروزمند است.» (۱) گویا خداوند که همه موجودات را، حتی فرشتگان مقرب را، میراند به خود می گوید: چه مانده است؟ کجا رفتند مدعیان ملک و املاک؟ پس آن همه طغیان گری چه شد؟ جوابی نمی آید، پس خدای متعال به خود می فرماید: اکنون مالکیت و حاکمیت مطلق از آن من است.

در آیه ای دیگر برای بیداری انسان، بازگشت به سوی خود را بیان می فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * فَتَعَلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ « (۲)

آیا پنداشته اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم، و این که به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟ * پس برتر است خدا آن فرمانروای حق [از آن که کارش بیهوده و عبث باشد]، هیچ معبودی جز او نیست، [او] پروردگار عرش نیکو و با ارزش است.

این دو جمله کوتاه و پرمعنی یکی از زنده ترین دلایل رستاخیز و جزای اعمال را بیان می کند و اگر قیامت و معادی در کار نباشد زندگی دنیا بیهوده خواهد بود؛ زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلات که دارد و با تشکیلات و مقدمات و برنامه هایی که خدا برای آن چیده است؛ اگر فقط برای همین چند روز باشد، بسیار پوچ و بی معنی می باشد.

ص: ۱۴۰

۱- (۱) - غافر (۴۰): ۱۶.

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳): ۱۱۵ - ۱۱۶. [۱]

این گفتار که خلقت عبث نیست، سخن مهمی است که نیاز به دلیل محکم دارد و در آیه بعدی آن را با کلماتی پرمغز بیان می کند.

فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ « (۱)

پس برتر است خدا آن فرمانروای حق [از آن که کارش بیهوده و عبث باشد]، هیچ معبودی جز او نیست، [او] پروردگار عرش نیکو و با ارزش است.

این برهان به صورت تنزیه خداست که خود را به چهار وصف ستوده است:

اول؛ الملک این که خدا فرمانروای حقیقی عالم است.

دوم؛ الحقّ او حق است و باطل در او راه ندارد.

سوم؛ لا اله الا هو ربّ معبودی به غیر او نیست.

چهارم؛ العرش الکریم مدبر عرش کریم است.

در حقیقت کسی کار پوچ و بی هدف می کند که جاهل و ضعیف و ناتوان یا در ذاتش وجودی باطل و مضر باشد؛ اما خداوندی که جامع صفات کمالیه مانند الله، ملک، حق، ربّ العرش، کریم است که هر یک از صفت ها جامعیت و گستردگی آن معنی را در موصوف می فهماند و برازنده موجودی مطلق و حق تعالی می باشد.

چون فرمانروای حقیقی است هر حکمی درباره هر چیزی براند ایجاد باشد؛ چه مرگ و چه حیات و چه رزق، حکمش نافذ و امرش گذرا است و چون حق است آنچه از او صادر می شود و هر حکمی که میراند حق محض است؛ چون از حق محض غیر از حق سر نمی زند پس در امر او باطل و عبث راه ندارد.

پس خداوند با دارایی صفات کمال و اطلاق مالکیت، و حاکمیت او در دنیا و آخرت، همه موجودات تسلیم اویند و بازگشت شان به سوی اوست.

حال باید ببینیم که سرانجام کار چیست؟ و ما در کجای راه هستیم؟

ص: ۱۴۱

در روایتی که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند عزیز نقل می فرماید؛ دقت کنید:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ (اللَّهُ) ابْنُ آدَمَ مَلِكِي مَلِكِي، وَ مَالِي مَالِي، يَا مَسْكِينُ! أَيْنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمَلِكُ وَ لَمْ تَكُنْ؟ وَ هَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ؟ إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ وَ إِمَّا مُعَاقَبٌ عَلَيْهِ؟ (۱)

ای پسر آدم! ملک من از آن من است و مال من به من تعلق دارد. ای بینوا! کجا بودی تو، آن گاه که ملک و پادشاهی بود و تو نبود؟ آیا جز همان مقدار که می خوری و از بین می بری و می پوشی و کهنه اش می کنی، یا صدقه می دهی و باقی می گذاری، به سبب همین مقدار یا مشمول رحمت و آمرزش می شوی یا کیفر می بینی؛ بیشتر از آن توست؟

یعنی چه چیز بیشتر عاید انسان می شود؟ به غیر از جواب دادن به خدا که با آن همه نعمت ها و حقوق مجازی چه کردی؟ یا او بخشیده می شود یا عذاب می گردد.

این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم هشدار داده است که کسی حق ندارد بگوید من پادشاه یا شاه شاهان هستم؛ زیرا حق تعالی چنین اجازه ای به احدی نداده است و اگر کسی چنین ادعایی کند؛ او منفورترین انسان هاست.

همان طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَحَبُّهُ وَ أَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمِّي مَلِكَ الْأَمْلاِكِ؛ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (۲)

در روز قیامت بیشترین خشم و نفرت خدا برای پلیدترین مردی است که خود را شاهنشاه می نامید، حال آن که فرمانروایی جز خدای عز و جل نیست.

پس پروردگار به پیامبرش در مقام یادآوری به بندگان می فرماید:

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - مصباح الشریعه: ۸۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۵۶/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۷. [۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۴۲۹/۱۶، حدیث ۴۵۲۷۱؛ مسند احمد بن حنبل: ۳۱۵/۲. [۳]

«بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.» (۱)

ص: ۱۴۳

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۲۶.

«(۲۲) وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخَيْرُتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَلْتُهُ رِسَالَتَكَ فَأَذَاهَا وَ أَمَرْتُهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا»

و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده و برگزیده ات، از میان آفریده های توست. رسالتت را برعهده اش گذاشتی و او حق آن رسالت را ادا کرد و حضرتش را به خیرخواهی برای امتش دستور دادی، و او برای امت خیرخواهی کرد.

نصیحت و خیرخواهی در رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

وجود حق تعالی شخص حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت دین خود برگزید؛ زیرا نقش شریف حضرت شایستگی پذیرش انوار نبوت را داشت.

این برگزیده، از بهترین خلق است برای امری بس بزرگ که همان، دعوت مردم به حق بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

خدای متعال آفریدگان خویش را بیافرید و آنان را به دو گروه تقسیم کرد و مرا در بهترین گروه قرار داد. سپس آنان را قبیله قبیله ساخت و مرا در بهترین قبیله جای داد آنگاه آنان را به خاندان تقسیم نمود و مرا در بهترین

خاندان آنها قرار داد، بنابراین من از بهترین قبیله و بهترین خاندان هستم. (۱) «رسالت» در لغت به معنای توجه و نظر داشتن به چیزی است ولی مراد از این کلمه، امر خداوند به بنده ای که به واسطه فرشته ای بر او آشکار شود و به زبان او سخن گوید؛ و این برای دعوت مردم و تبلیغ احکام الهی بالاترین درجه نبوت است.

رساندن احکام شریعت به وسیله انسانی وارسته که در شرایط بسیار سخت، مأموریت تبلیغ دین را به عهده گرفت.

نصیحت، کلمه ای گسترده است که معنای آن خواندن به آنچه صلاح و خیر و نهی کردن از آنچه فساد است.

امت در این فراز امت دعوت است یعنی عمومی کسانی که پیامبر برای آنها دعوت شده است و به روش نصیحت با محتوایی مانند: امر به معروف و نهی از منکر، دفع ضرر و حسن خلق آنان، دعای مغفرت برای نادانی آنان و بذل نیکی ها و نعمت ها به آنها.

چنین شخصیتی بزرگ با مسئولیتی سنگین، شایسته احترامی فوق العاده است که همه وجودش در خدمت اسلام و قرآن و اخلاق بود و سخن و سلوک و سیره اش در بین مردم و اهل بیت و خانواده اش سرمشق همه مسلمانان است.

«گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند و گفتند: چه خوب است کسی را نزد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله بفرستیم و از نحوه رفتان آن حضرت در خانه اش سؤال کنیم تا بلکه آنان را سرمشق خود قرار دهیم. آنان کسی را پیش یکایک همسران پیامبر فرستادند و آن فرستاده یک پاسخ آورد: شما از اخلاق پیامبران می پرسید؟

ص: ۱۴۵

اخلاق او همان قرآن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله شب ها نماز می خواند و می خوابد و روزه می گیرد و افطار می کند و با خانواده خود می آمیزد.» (۱) یکی از عواملی که می تواند روح سرکش انسان و غرایز طوفانی و عصیانگر او را مهار کند و دانش و هنر و صنعت را آرامش عمومی و زندگی را ایده آل کند، اخلاق واقعی است که از ایمان به خدا سرچشمه می گیرد.

آموزه های اخلاقی پیامبران بهترین وسیله ای است که می تواند بشر را به زندگی مطلوب رساند. اخلاق برای تمام افراد بشر چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی لازم است. اما برای کسانی که بار مسئولیت رهبری و هدایت جامعه را برعهده دارند ضروری تر است؛ زیرا کسی که مربی اجتماع است باید خود نمونه ای از صفات برجسته انسانی باشد و انسان بدون داشتن اخلاق کامل نمی تواند مشکلات راه هدایت را تحمل کند.

بنابراین خداوند پیامبران خود را از میان افرادی انتخاب کرد که دارای روحی بلند، بردباری و گذشت بسیار و حوصله شنیدن سخن و درددل مردم را دارا هستند و در هر حالی همدل و همزبان و همدرد انسان ها باشند. اخلاق عالی و دعوت عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امواج تحوّل مقدسی در دل مردم جاهلی پدید آورد که نخست جامعه عرب و سپس در همه جهان انقلابی معنوی ایجاد کرد. انسان هایی چون سلمان، ابوذر، اویس قرنی و... تربیت شدند که همگی تا ابد نمونه های اخلاق به شمار می آیند.

پروردگار عالم با فرستادن پی در پی پیامبران در هر عصری حجت خود را بر مردم تمام نمود و کمال آن رسالت را در وجود شریف پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله قرار داد.

امیرمؤمنان در خطبه اشباح که از خطبه های بسیار با عظمت مولای عاشقان است درباره این حجت نهایی می فرماید:

وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُّوبِيَّتِهِ ، وَ يَصِلُ بَيْنَهُمْ وَ

ص: ۱۴۶

بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحَجِّ عَلَى السُّنَنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ مَتَحَمَّلِي وَدَائِعِ رِسَالَتِهِ قَوْلًا فَرَزْنَا ، حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حُجَّتُهُ وَ بَلَغَ الْمَقْطَعُ عُذْرَهُ وَ نُذْرَهُ . (۱)

پس از قبض روح آدم، حیات بندگان را از حجت ربوبی و طریق اتصال بین آنان و معرفت خود خالی نگذاشت، بلکه به وسیله حجت هایی که بر زبان برگزیدگان از انبیایش ارسال کرد و همه آنان به دنبال هم در هر دوره ای ابلاغ کننده پیام های او بودند با مردم رابطه برقرار نمود، تا به وسیله پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حجتش تمام شد و جای عذری باقی نماند و تهدیدش درباره مجرمان به نهایت رسید.

یکی از راه های دعوت به خدا که بیشتر انبیا و نبی اکرم اسلام از آن بهره گرفته اند شیوه نصیحت و اندرز است و این روش در بسیاری از امور تبلیغی بهترین تأثیر گذار است؛ زیرا با دل و جان مردم سازگار است.

بشارت دادن و ترساندن مردم در راه خیر و صلاح و دوری از گناهان، افراد زیادی را تربیت کرده است که به مقامات بلند عرفانی دست یافته اند حتی یک کلمه ای از زبان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله جاری می شد؛ گاهی یک انسانی را چنان متحوّل می کرد که او را برای همیشه شیفته و علاقمند به خود و دین می کرد و تا حد و مرز شهادت پیش می برد.

این نقش نصیحت در کنار رسالت است که در آیاتی از سوره اعراف، برخی پیامبران مانند نوح، هود، شعیب، صالح، موسی به قوم خود می گفتند: ما پیام ربّ خود رساندیم و برای شما خیرخواهی نمودیم. اما در اثر کفر و لجاجت این اقوام؛ حجت ها بر دل های سیاه آنان قرار نمی گرفت و به سوی نابودی کشیده می شد.

حتی عطف و خیرخواهی در پیام رسانی پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله به مردم بیشتر از انبیای گذشته بود ولی خداوند سه روش را به حضرت پیشنهاد می کند و می فرماید:

ص: ۱۴۷

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم مَّا تَلِيهِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ « (۱) »

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز ،
یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده اند و نیز به راه یافتگان داناتر است .

الف) حکمت ؛ مجموعه ای از ارزش های دینی و علمی و عقلی و قلبی است.

ب) موعظه ؛ اندرزها و پندهایی است که قلب را نورانی می کند.

ج) مجادله ؛ روشی برای گفتگو با طرف مقابل و متقاعد کردن اوست.

پس اگر این شیوه ها مؤثر نبود؛ راه بشارت و تهدید را پیش گیرد که در سوره احزاب می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا « (۲) »

ای پیامبر ! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم . * و تو را دعوت کننده به سوی خدا به
فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم .

در آیه ای دیگر می فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ « (۳) »

یقیناً ما تو را در حالی که مژده دهنده و هشدار دهنده ای ، به حق و راستی فرستادیم ، و هیچ امتی نبوده مگر آن که در میان
آنان بیم دهنده ای گذاشته

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۱۲۵ . [۱]

۲- (۲) - احزاب (۳۳) : ۴۵ - ۴۶ . [۲]

۳- (۳) - فاطر (۳۵) : ۲۴ . [۳]

بشارت و هشدار از جمله نصایحی است که گروهی این گونه هدایت می شوند.

ابن عباس می گوید:

وقتی آیه یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا نازل شد، پیامبر خدا به علی و معاذ دستور داد که به یمن روند در همین زمان به آن دو فرمود: بروید نوید دهید و فراری ندهید و آسان گیرید و سخت گیری نکنید؛ زیرا آیه یا أَيُّهَا النَّبِيُّ...

بر من نازل شده است. (۱) یک یهودی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از معنای نام های پیامبر مانند: محمد، احمد، ابوالقاسم و بشیر و نذیر و داعی پرسید، حضرت فرمود:

«... ای داعی از آن روست که من مردم را به دین پروردگارم عزوجل دعوت می کنم، اما نذیر از آن روست که هر کس نافرمانیم کند او را به آتش بیم می دهم و اما بشیر از آن روست که هر کس اطاعتم کند، او را به بهشت بشارت می دهم.» (۲) بنابراین رسول الله صلی الله علیه و آله با ابزار نصیحت و موعظه و پشتیبانی حق به میدان آمد و دل های خفته و خسته از جهالت و گمراهی را بیدار می ساخت.

مولا علی علیه السلام این حرکت پیامبر را چنین توصیف می فرماید:

أَرْسَلَهُ بِحُجَّتِهِ كَافِيَةٍ وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ ... (۳)

خداوند او را با دلیل کافی و پندی شفابخش و دعوتی که مردم را از گمراهی ها برهاند فرستاد. دستورهای ناشناخته دین را به وسیله او آشکار نمود....

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - الدرّ المثور: ۲۰۶/۵؛ تفسیر ابن کثیر: ۵۰۵/۳، ذیل آیه ۴۵ سوره احزاب. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۹۵/۹، باب ۲، حدیث ۵؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۱۸۹. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۶۰. [۳]

چه مثل زیبایی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امت خود بیان می فرماید که:

حکایت من و شما حکایت مردی است که آتش افروخته و پروانه ها و ملخ ها خود را به درون آن می اندازند و او آنها را از آتش دور می کند. من هم کمر بند شما را گرفته ام و از آتش دورتان می کنم و شما از دستان من می گزیدید. (۱) این مثال، ارتباط پیامبر با امت را تصویر می کند که چگونه مردم مانند حشرات به دور آتش گمراهی و لجاجت می چرخند تا خود را نابود کنند؛ اما نور حقیقت و نجات رسالت به دنبال هدایت آنان است تا وسیله ای برای دلگشایی و راه یابی به دروازه سعادت بگشاید.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که موسی بن عمران یاران خود را اندرز می داد ناگهان مردی برخاست و پیراهن خود را پاره کرد. خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود:

ای موسی به او بگو: پیراهنت را از هم ندر بلکه دلت را برای من بگشای. (۲) پندگیری و به جان خریدن آن، مایه حیات و جریان قلب است؛ زیرا در گذرای روزگار، قلب انسان در اثر گناه و عادت های روزمره نیمه جان می شود پس باید با موعظه حق؛ خون در رگ های قلب جاری ساخت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با موعظ خود دل های کویر خشک بسیاری از آدمیان را آباد گردانید.

رسول الله صلی الله علیه و آله در پندی به جابر بن عبدالله انصاری می فرماید:

مَالِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَيَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ، حَتَّى كَانَ المَوْتُ فِي

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - كنز العمال: ۴۱۰/۱۱، حدیث ۳۱۹۲۰؛ مسند احمد بن حنبل: ۳۶۱/۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۲/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴۵؛ الكافي: ۱۲۹/۸، حدیث ۹۸.

هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ!

أَمَا يَتَعَبُّ آخِرُهُمْ بِأَوْلِيهِمْ؟! لَقَدْ جَهِلُوا وَ نَسُوا كُلَّ مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، وَ أَمِنُوا شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سُوءٍ. (۱)

چه شده است که می بینم دنیا دوستی بر بسیاری از مردم چیره آمده است تا جایی که گویی مرگ در این دنیا برای غیر آنان رقم خورده است.

آیا ماندگان از رفتگان پند نمی گیرند؟ اینان نمی دانند، همه اندرزه‌های کتاب خدا را از یاد برده اند و از شر هر فرجام بدی آسوده خاطرند.

ص: ۱۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۷/۷۴، باب ۶، حدیث ۳۲؛ [۱] تحف العقول: ۲۹.

[«۲۳» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ «۲۴» إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرِ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، بیش از آنچه بر احدی از آفریده هایت درود فرستاده ای، و از جانب ما بهترین چیزی که به یکی از بندگانت داده ای، به او عنایت کن، و از ناحیه ما برترین و کریمانه ترین پاداشی که به یکی از پیامبرانت از طرف امتش داده ای، به او بده؛ همانا تو بسیار احسان کننده ای؛ احسان کننده به نعمت های تنومند، و آمرزنده ای؛ آمرزنده گناه بزرگ، و تو از هر مهربانی مهربان تری، پس بر محمد و آل پاکیزه و پاکش که نیکوکاران برگزیده اند، درود فرست.

دعاهای هفته در کلام امام سجّاد علیه السلام

اشاره

در مفاتیح الجنان برای هر روز دعایی از امام سجّاد علیه السلام آمده است؛ که در سطور زیر به آن اشاره می شود:

ص: ۱۵۲

روز یکشنبه

پروردگارا! نماز و روزه ام را بپذیر و فردایم و پس از آن را بهتر از این ساعت و روزم قرار ده، در عشیره و قومم مرا عزیز کن و در بیداری و خواب از من محافظت فرما، با عنایت خاصّ از من نگهداری کن و با انقطاع از غیر خودت و بریدن از ما سوایت و مشمول شدن مغفرتت عمرم را به پایان بر، که تو آمرزنده و رحیمی.

روز دوشنبه

الهی! آغاز این روزم را صلاح و میانه اش را رستگاری و پایانش را کامیابی قرار ده.

الهی! در این روز پیامبرت را از من خشنود کن و رحمت را به من ارزانی ده.

خداوندا! در روز دوشنبه دو نعمت به من ارزانی ده: خوشبختی به طاعت و عبادت در آغازش و رسیدن به مغفرت در انجامش، ای آن که اوست معبود و جز او کسی گناهان را نیامرزد.

روز سه شنبه

الهی! اصلاح ده بر من دین مرا؛ زیرا دین است که مرا از جمیع خطرات حفظ می کند و اصلاح کن بر من آخرتم را؛ زیرا که آن جا خانه همیشگی من است.

پروردگارا! حیات و زندگی مرا مایهٔ زیادتی خیر قرار ده و مرگم را آسوده شدن از هر شری مقرر فرما.

در این روز سه شنبه بر من سه چیز ببخش: گناهی را مگذار مگر آن که آن را ببخشی، اندوهی را مگذار مگر آن که آن را از من ببری، دشمنی را مگذار مگر آن که شرش را از من دفع نمایی و خاتمهٔ کارم را غفران خود قرار ده، ای صاحب احسان.

روز چهارشنبه

پروردگارا! شفاعت و مصاحبت با رسولت را در قیامت نصیب من کن.

و در این روز چهارشنبه چهار برنامه به من عنایت فرما: توانایم را در طاعت و عبادت قرار ده، نشاطم را در بندگی خودت بگذار، رغبتم را متوجه ثواب آخرت کن و زهدم را در آنچه سبب عذاب دردناک می شود قرار ده.

روز پنجشنبه

پروردگارا! در این روز و سایر روزها و شب ها به ارتکاب حرام و اکتساب گناهان دردناکم مکن، خیر این روز و سایر روزها را نصیب کن و شرّ این روز و سایر روزها را از من دور فرما.

در این روز پنج برنامه به من مرحمت کن: روزم را احاطه نکند مگر کرمت و به من نرسد جز نعمت، سلامتتم صرف طاعتت شود. به عبادتی موقّق گردم که مستحق ثواب شوم و از رزق حلال برایم فراوانی قرار ده.

الهی! در این روز مرا از مواقف وحشت و ترس امان ده و از برخورد با غصّه ها و هموم و حوادث حفظم کن، بر محمّد و آلش درود فرست و توّسلم را به حضرتش شفاعت سود دهنده ای برای قیامت قرار ده، ای بهترین رحم کنندگان.

روز جمعه

الهی! تا زنده ام مرا بر دینت پابرجا و استوار و ثابت قدم قرار ده، دلم را بعد از هدایتت ملغزان و از پیشگاه مبارکت برای من رحمت قرار ده که تو بخشنده فوق العاده هستی.

الهی! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مرا از متابعان و شیعیان آن بزرگوار قرار ده و در زمره آنان محشورم کن.

خداوندا! بر واجبات و فرائض روز جمعه موفقم فرما که تو عزیز و حکیمی.

روز شنبه

الهی! از شکر نعمت هایت آن را به من عطا کن که نهایت رضا و خشودیت به من برسد.

الهی! در طاعت و التزام به عبادت مرا یاری ده و به لطف و عنایت استحقاق ثوابم مرحمت کن.

الهی! تا زنده ام با حفظ از گناه مورد رحمت و محبتم قرار ده و تا هستم به آنچه برای من منفعت دارد موفقم گردان. با اتصال به قرآن مجید شرح صدرم بده، با تلاوت کتابت گناهانم را بریز، سلامت در دین و نفس عطایم کن، اهل انسم را از من هراسان مگردان و در بقیه عمر احسانت را بر من تمام کن چنانکه در گذشته از عمر، مرا از احسانت بهره مند فرمودی، ای بهترین رحم کنندگان.

ص: ۱۵۵

دعای ۷: پیشامدهای سخت و اندوهناک

اشاره

ص: ۱۵۶

«١» يَا مَن تَحِيلُ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ وَيَا مَن يُفْثَأُ بِهِ حَيْدُ الشَّدَائِدِ وَيَا مَن يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ «٢» ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ وَتَسَبَّتْ بِطُفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ «٣» فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ «٤» أَنْتَ الْمِدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمُلَمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ «٥» وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ وَالْعَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَطَنِي حَمْلُهُ «٦» وَبِقُدْرَتِكَ أُوْرِدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ «٧» فَلَا مُصِيدَ لِي لِمَا أُوْرِدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَعْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَن خَذَلْتَ «٨» فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَانْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيْمَا شَكَوْتُ وَادْفِنِي حِلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيْمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَعْنَتِكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيسًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا «٩» وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَن تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ «١٠» فَقَدْ ضَيَّقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ دَرْعًا وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ .

[«۱» يَا مَنْ تُحَلِّ بِهٖ عُقْدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهٖ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ]

ای آن که گره های امور رنج آور، به وسیله او گشوده می شود، و ای آن که تندی و تیزی سختی ها، به عنایت او فرو می نشیند، و ای آن که بیرون آمدن از تنگی و فشار، و قرار گرفتن در راحتی گشایش، و رهایی از غم و اندوه، از او خواسته می شود.

پیشامدها و سختی ها

اشاره

طبیعت حیات و زندگی، جاذب سختی ها و پیشامدهاست. بافت حیات، بر دشواری ها و رنج و تعب و مشکلات و مصایب است. آفرینش انسان بنایی است که عناصرش را درد و غم و دشواری و بلا و ابتلا تشکیل داده است. این رنج ها و سختی ها و دردها، پله های نردبان ترقی و رشد و تکامل هستند.

برخورد انسان اگر با مصایب و مکاره و سختی ها و دردها هماهنگ با دستورهای حضرت حق باشد سعادت همه جانبه انسان در پرتو آن تضمین می گردد.

جهان از خداست، انسان از خداست، رقم پرونده هر موجودی از خداست، حرکات منظم تمام موجودات از خداست و صحنه پهنای آفرینش از خداست، این انسان است که باید این واقعیت ها را با عمق قلب خود لمس کند تا تحمل مشکلات و سختی ها که کلید حلش به دست خداست بر او آسان گردد و از آزمایش الهی سربلند بیرون آمده به مقام قرب و توحید صفاتی و افعالی و ذاتی برسد و به سبب

ص: ۱۶۰

هموار کردن سختی‌ها به مقامات عالیّه ملکوتی نایل گردد.

چشیدن حقیقت توحید، آدمی را برای برخورد صحیح با مکاره و مشکلات آماده می‌کند و انسان را از این طریق به اوج کمال انسانی می‌رساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متّقین یکی از صفات برجسته اهل دل را صبر و حوصله و بردباری در مکاره و شداید شمرده و مقام شکیبایی را کلید حلّ مشکلات و رسیدن به آسانی بعد از سختی دانسته است. (۱)

هم آنان را ز تسلیم و توکل به هر سختی بود صبر و تحمل

چه سختیها که گیتی در پی انگیخت چو نیروی صبوری دید بگریخت

بیابان جهان پُر خار و خاشاک صبوری بر مثال رخس چالاک

چو رخس صبر باشد نرم رفتار گذارد پا به نرمی بر سر خار

جهان صحرا و سختی‌ها سبک باد صبوری هم چو کوه سخت بنیاد

شکیبایی ظفر بخشد سرانجام نیابد بی صبوری هیچ کس کام

چو سختی روی آرد مرد هوشیار به پای صبر بشتابد پی کار

به جانس صابر و آرام بخشد فلاحت دست گیرد کام بخشد

نگردد تنگدل در هیچ سختی بر آرد شاخ صبرش نیکبختی

پیشامدها برای اهل توحید

اهل توحید در پیشامدها شکست نمی‌خورند، چرا که اصل و حقیقت پیشامدها و ریشه سختی‌ها را برای رشد جان از هر چیزی مقوی‌تر می‌دانند و برای کام‌قلب از غسل شیرین‌تر به حساب می‌آورند که تمام انبیا و ائمه و اولیا از این مسیر عبور کرده تا به مقام وصال و کشف و شهود و فنا و بقا رسیدند.

ص: ۱۶۱

آنان زندگی و حیات را با تمام عوارض و مشکلات و سختی هایش گذرگاه رسیدن به حضرت محبوب می دانند و به این خاطر از حوادث و مکاره که عاقبت گره هایش به دست رحمت حق گشوده می شود با جان و دل استقبال می کنند.

صاحبان قلب و دارندگان مغز و اهل حال، زندگی را به نفس کشیدن و خوردن و خوابیدن و لذت و شهوت معنا نمی کنند. حیات و زندگی همراه با توحید و عمل صالح و اخلاق حسنه، برای بیداردلان، لذت و خوشی دارد که منهای این واقعیت ها برای زندگی و حیات معنایی جز حیوانیت و سُبُعیت و شیطنت نیست.

آنان که در بلاها و رنج ها و سختی ها و مصایب، تا گشوده شدن گره ها به دست لطف حضرت حق، صبر و تحمل نمی کنند و برای شکستن شدت و حدت مکاره، از کرامت و بزرگواری و درستی و فضیلت خود دست برمی دارند و شکست در برابر طوفان حوادث را بر پیروزی بر مکاره ترجیح می دهند، بسی پست و بی ارزشند.

اینان باید بدانند که مدت حادثه اندک و گره سخت گشودنی است؛ و درد و اندوه، بدون شک پایان یافتنی است.

فلاح و رستگاری، نصر و پیروزی، فضیلت و کرامت و سعادت و حقیقت از آن مردمی است که گردن به خواست حق نهادند و بر مصایب صبر کردند تا به میوه شیرین استقامت در برابر مکاره رسیدند.

قرآن مجید برخورد با ابتلا و رنج و سختی و مکاره و مصایب را جهت رسیدن به کمال و رشد، برای هر انسانی اجتناب ناپذیر دانسته و حلّ مشکل را به سرپنجه لطف حضرت حق امری مسلّم می داند.

مصایب و مکاره در قرآن

کتاب خدا بلا- و ابتلا- و مصایب و مکاره را، گاهی معلول ایمان و عمل صالح انسان دانسته و منبع مولّد مکاره را برای اهل ایمان، دشمنان خدا و شیاطین معرفی

می نماید، شیاطین و دشمنانی که تحمل اهل ایمان و کردار پسندیده آنان را نداشته و خود را در برابر موج ایمان مؤمنان نابودشدنی می بینند، از این جهت دست به آزار و اذیت زده و تا سرحدّ از بین بردن اهل دل می کوشند و انواع آزار و اذیت را متوجه آنان می نمایند، ولی مکر و ظلم آنان به جایی نمی رسد و عاقبت گره مشکلات اهل ایمان به نفع دین و دنیا و آخرت آنان، به دست عنایت حق گشوده می شود.

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَسْتُمْ مَعْنَى مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١﴾

یقیناً در اموال و جان هایتان امتحان خواهید شد، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند، سخنان رنج آور بسیاری خواهید شنید، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] پرهیزید [سزاوارتر است .] این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.

به وقتی که اهل ایمان، با دستور خدا و گسترش اسلام، از مکه به مدینه هجرت کردند و از خانه و زندگی و کسب و تجارت خود دور شدند، اموال و املاکشان به دست مشرکان به غارت رفت و آنان که دچار ظلم و ستم گشتند، به انواع شکنجه ها از آزارهای بدنی و زبانی مبتلا شدند.

زمانی که جمع اهل ایمان در مدینه به پیامبر پیوستند، گرفتار آزار یهود و سرزنش و بدگویی بدزبانان و پس از مدتی اندک دچار جنگ با مشرکین که پیروزی بر آنان اخلاص در عمل و نثار جان و مال می طلبید، شدند و این راه سخت که پیچیده به انواع مکاره و مصایب و بلاها بود، صبر و استقامت می خواست و چاره ای جز

ص: ۱۶۳

تحلیل مشکلات تا گشوده شدن گره ها به دست حق نبود که تحمل مصایب آنهم از دست نابخردان، تا رسیدن به پیروزی، ضامن تداوم تابش خورشید اسلام بر صحنه حیات انسان و انسانیت بود، از این جهت خداوند مهربان آیه فوق را در همین زمینه نازل کرد.

اصحاب با وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار، بلال، خبّاب، یاسر و نیز یاران ائمه طاهرین علیهم السلام همچون مالک اشتر، میثم تمّار، سهل بن حنیف، ابوالهیثم بن التّیهان، حُجر بن عدی، رُشید هَجْری، کمیل، سعید بن جُبَیر، ابوحمزه ثمالی، زُرارَه بن اَین، هِشام بن حکم، محمّد بن مسلم، ابن اَبی عُمیر، صفوان بن یحیی، ابوهاشم جعفری، زکریّا بن آدم، در راه اسلام و ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه به انواع مصایب و بلاها دچار شدند و در این راه برای رضای حق صبر پیشه ساختند، تا گره مکاره به دست رحمت حق باز شد و آنان به فوز عظیم و سعادت سرمدی رسیدند.

خداوند مهربان گره مشکلاتی را که برای اهل ایمان به وجود می آید؛ باز می کند.

الْمَ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۱)

آیا سینه ات را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟ * و بار گرانت را فرو نهادیم؟ * همان بار گرانی که پشتت را شکست. * و آوازه ات را برای بلند نکردیم؟ * پس بی تردید با دشواری آسانی است. * [آری] بی تردید با دشواری آسانی است.

در تفسیر آیات فوق آمده است:

«خداوند مهربان می دید که بنده برگزیده اش محمد صلی الله علیه و آله به واسطه مأموریتی

ص: ۱۶۴

عظیم که به وی داده و بار مسؤلیت سنگینی که بر دوشش نهاده سخت گرفتار است، شداید از همه سو او را در میان گرفته و سر و کارش با مردمی است که شدیدترین اقوام جهان در کفر و نفاقند، جمود و تعصب آنها در پرستش خدایانی که خود از سنگ و چوب و خرما ساخته و می سازند بی نهایت است، اخلاقشان فاسد و اعمالشان زشت است، سنگدل و سفاک و نادان و در منجلاب فساد فرو رفته اند، هر چه در رهایی آنها می کوشد به نتیجه مطلوب نمی رسد، سینه اش تنگ می شود، سرگردان و پریشان می گردد، با لطف و عنایت و رحمت و رأفتش، پیامبر محبوبش را مورد محبت خاص قرار می دهد، دلش را روشن و سینه اش را فراخ می سازد، بیشتر از دیگر پیامبران مصمم، به وی عزمی آهنین و همتی بلند و شکیبایی و بردباری مرحمت می نماید.

راه نفوذ و چاره کار را به او نشان می دهد، نیکوترین وسیله نجات بشر را در اختیارش می گذارد و با نزول وحی، وی را تقویت می کند و دلداری می دهد و تفقد و خبرگیری و دلجویی می نماید و پریشانی او را برطرف می فرماید.

چنان عظمت روح و قوت قلب و ظرفیتی شگفت به او می بخشد که حوادث روزگار هر چند بزرگ باشد دریای وجودش را طوفانی نمی سازد و آن کوه وقار را متزلزل نمی کند. در همه احوال قلبش قوی و اندیشه اش استوار و خاطرش مطمئن و اعتمادش به تأیید و یاری پروردگارش کامل است و علم قطعی و یقینی دارد به این که آن کس که او را فرستاده است یاریش خواهد کرد و دشمنش را پیروزی نخواهد داد.» (۱) **الْم نَشْرُح لَكَ صَدْرَكَ** « (۲)

آیا سینه ات را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟

ص: ۱۶۵

۱- (۱) - تفسیر نوین: ۲۳۲.

۲- (۲) - انشراح (۹۴): ۱. [۱]

سختی و سنگینی توانفرسای برنامه‌هایی که بر دوش جانت بود، با لطف خاص خود از تو برداشتیم، آن سختی‌ها و مصایب و بارهای سنگینی که حتی برای تو که عظیم‌ترین روح و قلب را داری کمرشکن بود.

یاد و نامت را بالا بردیم، «چون همه اصول معارف عالی ایمانی و فضایل و شریعت انسانی و حق و عدل و خیر در شخصیت و دعوت آن حضرت تحقق و تمثیل یافت، یاد و نمودار اینها یاد او می‌باشد.

هر کس و در هر زمان، حق و عدلی را متذکر شود و نمونه روشن آن را بجوید، در راه و روش و گفتار و تعالیمش نمونه برتر آن را می‌یابد.

هر حکیم و عارفی که در اسرار و مبادی و غایات آفرینش بینش یابد، در وحی و تعالیم او، برتر از آن را می‌نگرد. هر قانون‌شناس و قانونگذاری بخواهد نظامات و روابط حقوقی بشر را بشناسد، در شریعت محمّدی اصول عمیق و پایدار آنها را می‌یابد.

نام و یاد او مانند خورشید و ماه در افق و مدار بلندی است که بر همه کس و در هر زمان و فراخور استعدادها می‌تابد و تیرگی اوهام و اندیشه‌ها و انحراف‌های بشری نمی‌تواند آن را از تابندگی بازدارد یا بیالاید.

آوای گواهی به رسالتش با شهادت به توحید خداوند جهان، پیوسته و در قرون متمادی و مفاصل حیات و آفاق مختلف، بلند است و با همه دشمنی‌ها و تیرگی‌ها روز به روز وسعت بیشتر می‌یابد.

مگر نور نبوتش در اندک زمانی نخست جزیره العرب تاریک، آنگاه شرق و غرب و جنوب و شمال را روشن نکرد و شعاع آن قلوب پراکنده را بهم نپیوست و از اندلس تا هند نام محمّد صلی الله علیه و آله و تعالیم او بر نام و تعالیم ساکنان این سرزمین‌ها برتری نیافت؟!

آیا آن بلند آوازی یتیم عیالمنند و بی‌پناه و درس‌نخوانده و در میان مردمی جاهل

و بیابانگرد و گمراه، آنهم با این سرعت، جز به یاری خداوند و لطف و قهر او بود؟ آیا تاریخ می تواند نمونه ای از این رفعت و سرعت نشان می دهد؟ (۱) وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ « (۲)

و آوازه ات را برایت بلند نکردیم.

و این معنای واضح و روشن گره گشایی حضرت حق از مشکلات و مکاره است که:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا « (۳)

پس بی تردید با دشواری آسانی است. * [آری] بی تردید با دشواری آسانی است.

روی از خلق بگردان که به حق راه این است سرّ و معنی توکلت علی الله این است

چون بریدی طمع از خلق، ز خود دست بدار زانکه زادِ ره حق آن و حق راه این است

از سر خواست نگویم ز سرِ دل برخیز دل چو نبود نتوان گفت که دلخواه این است

جای آن است که بر نفس کنی حمله شیر که سگی صنعت او، حیلۀ روباه این است

بارگیری است تن کاهل تو جان تو را می کند میل به دنیا که چراگاه این است

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - پرتوی از قرآن: ۱۵۶، [۱] قسمت دوم از جزء ۳۰.

۲- (۲) - انشراح (۹۴): ۴. [۲]

۳- (۳) - انشراح (۹۴): ۵-۶. [۳]

جان بیرون به غم عشق و تنت را بگذار کاندر این ره خر عیسی تو را گاه این است
تو مپندار که تن آب روان را دلو است بلکه مر یوسف مه روی تو را چاه این است
سیف فرغانی افعال نکو کن پس از این زانکه تو نیک نه ای و ز تو در افواه این است
(سیف فرغانی)

راه های خروج از مشکلات

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۱)

و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد. * و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند؛ یقیناً برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

«نمونه این آیات در قرآن مجید فراوان است، فقط دل امیدوار و قلب بیدار می خواهد که بر این آیات تکیه کند و یقین نماید که حضرت دوست، حلال تمام مشکلات است و بداند که هیچ صاحب بلیت از خفایای لطف باری تعالی در کشف بلیت نباید نومید باشد و در نظرش دستگیری زمره ای که پایمال حوادث باشند در اعادت نعمت و ازاله شدت، عجیب نیاید.

ص: ۱۶۸

آنان که عاشق جمالند در راه وصال، از شدت و حدت و از مصیبت و محنت که از عوارض این طریق و قطعیات این مسیر است نهراسند بلکه مکاره را بر جان بخرند و در راه محبوب بر شداید حوصله کنند، تا گره کار به دست یار وفادار باز شود و معشوق در برابر دیدگان قلب عاشق چهره نماید... که نصیب عاشقان در عشق جز غم نیست، غمشان وصول است و در این وصول جز آتش و نم نیست.

زیرکان دیوانه اند، آشنایان بیگانه اند، مجنونان هشیارند، سینه بر روح گوا دارند، دل و جان را در عشق معشوق برای فنا دارند، مرغان قفس شکنند، باغبانان گل بدنند، رهروان بی برگند، زندگان بی مرگند، سفرشان جز حقیقت نیست، سرمه دیده شان جز خاک کوی شریعت نیست. حران رهنند، سیارگان سماوات یقینند، جان حرشان بنده عشق است، زانکه مرغ روحشان قفس جسم بشکست.

در باغ عشق را به سر پیش شوند، در دریای عشق را به جان خویش شوند، ویران کنان سرای طبیعتند، بیخودان راه حقیقتند، رخس دلشان جز بار محبت نکشد، لب جانشان جز شراب الفت نچشد، عشوه خران بی مقصود و استادان بی مزدورند، در ره عشق از افسردگی دورند.

نازکان دلخوشند، مهرویان کشند، شربتشان جز خون جگر نباشد، زانکه ابر عشق جز اشک غم در دل ایشان نباشد.

شب ایشان همه روز است، روز ایشان همه نوروز است، به طریق خیال دزدان خانه جانانند، چه کنند که جز دزدی نمی دانند، طاران یار فریبند، جز در کوچه یار از دست غم نگریزند، سحر نمایان هاند.

خلقشان جوانمردی است، طریقتشان پارسایی و مردی است، در محل طاعت تواضع کنند، اولیا را به حضرت به شفاعت برند.

می سوزند و می سازند، می دانند و می باشند، ترنم نوای دردشان، سماع خوش مزار مُزیل گردشان، به شهرود عشق نوای آشفته زنده؛ زیرا که بلبل دردشان در

عشق واله و جان بوالعجیشان به روی یار مایل است.

در راه جانان جان و دل بگدازند، تا کار جدایی براندازند، در کوچه یار مناجاتی باشند، در صومعه زهاد خراباتی باشند، هر چند گویی نشنوند و در عشق یار یک دم نغنونند، ملوکان زمانه را پیش ایشان قدم نیست؛ زیرا که عشق ایشان از ملک دو جهان کم نیست.

در طلب مشهود ازل خون های دیده بریزند، چرخ جز بار عشق ایشان نکشد، دهر در مجلس دردشان جز شربت غم نچشد، چون بگریند ابر بگرید، چون بنالند کوه بنالد، کاینات در میزان عشقشان سبکسار است.

آوه کنان غمزده اند، مصیبت زدگان دلشده اند، خوردنشان مدد جان است، خفتنشان منهاج ایمان است. «(۱) أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (۲)

آیا خدا برای بنده اش [در همه امور] کافی نیست؟

آیا خداوندی که مستجمع جمیع صفات کمال است، کفایت کننده عبد از جمیع شرور و مکاره نیست؟

عجیب این است که حضرت حق با علم به این که اگر گروهی را از مکاره و شداید برهاند در وقت راحت به غفلت دچار آیند و دست به معصیت زنند باز به دعا و درخواست آنان توجه نماید و بلا و مکاره را از آنان بگرداند.

صاحب اثر «فرج بعد از شدت» می نویسد:

و هیچ دلیلی بر اعانت فریادخواهان و دستگیری پرگناهان و رهانیدن درماندگان بیش از آن نیست که در آیات قرآن کریم خود اعلام می کند از حال جمعی که به

ص: ۱۷۰

۱- (۱) - عبهر العاشقین: ۵۱. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۳۶. [۲]

ضرورت به نصرت او اعتصام نمودند و علم او بدان شامل بود که چون آن بلیت مکشوف و آن بند مرفوع گردید، جز به کفران نعمت و ناسپاسی و حق ناشناسی مشغول نباشند و معهداً چون استغاثت بدو کردند دستگیری نمود و چون استعانت از او خواستند نصرت فرمود، چنانکه چند جایگه در تنزیل، بیان آن فرموده است. (۱)

آیاتی دیگر در مصایب و مکاره و رفع آن

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ « (۲)

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را [در همه حالات] به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می خواند، پس زمانی که گزند و آسایش را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است!! این گونه برای اسراف کاران اعمالی که همواره انجام می دادند، آراسته شده [تا جایی که زشتی اعمالشان را نمی فهمند] .

آری، این معنی را بدکاران هم می دانند که جز حضرت الله کسی را قدرت بر حل مشکلات و گشودن گره ها نیست.

شاعری در این زمینه چه زیبا سروده:

ص: ۱۷۱

۱- (۱) - فرج بعد از شدت: ۱۶.

۲- (۲) - یونس (۱۰): ۱۲. [۱]

تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ وَاقْرَأْ كَلَامَهُ أَلَيْسَ بِكَافٍ عَبْدَهُ اللَّهُ وَحَدَّهُ إِذَا كُنْتَ تَخْشَىٰ مِخْنَهُ فَأَعْتَصِمْ بِهِ هُوَ اللَّهُ بِالْإِفْضَالِ يَعِصِمُ عَبْدَهُ

به ریسمان حضرت الله چنگ بزن و گفتار جنابش را در قرآن بخوان که فرموده: آیا خداوند به تنهایی برای کفایت بنده اش از تمام شرور و مکاره کافی نیست؟

به هنگامی که از محنت و درد و غم و رنج و مصیبت بترسی، به حضرت او پناه ببر و به دامن عنایت او چنگ بزن که وجود مقدس حق با فضل و عنایتش بنده خود را پناه می دهد و از آفات و بلیات حفظش می نماید.

قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿١﴾

بگو: چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می دهد؟ در حالی که او را [برای نجات خود] از روی فروتنی و زاری و مخفیانه به کمک می طلبید؛ [و می گوئید] که اگر ما را از این [تنگناها و مهلکه ها] نجات دهد، بی تردید از سپاس گزاران خواهیم بود. * بگو: خدا شما را از آن [سختی ها] و از هر اندوهی نجات می دهد، باز شما به او شرک می ورزید [و به ناسپاسی می گرایید] .

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢﴾

ص: ۱۷۲

۱- (۱) - أنعام (۶) : ۶۳ - ۶۴ . [۱]

۲- (۲) - نمل (۲۷) : ۶۲ . [۲]

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی در مانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید ، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می دهد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟ !] اندکی متذکر و هوشیار می شوند.

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ « (۱)

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت ، پس در تاریکی ها [ی شب ، زیر آب ، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی ، همانا من از ستمکارانم . * پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم ؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

هله عاشقان بکوشید که چو جسم و جان نماند دلتان به چرخ پزد چو بدن گران نماند

دل و جان به آب حکمت ز غبارها بشوید هله تا دو چشم حسرت سوی خاکدان نماند

نه که هر چه در جهانست نه که عشق جان آنست جز عشق هر چه بینی همه جاودان نماند

عدم تو همچو مشرق، اجل تو همچو مغرب سوی آسمان دیگر که به آسمان نماند

ص: ۱۷۳

ره آسمان درونست، پرِ عشق را بجنبان پرِ عشق چون قوی شد غم نردبان نماند

تو مبین جهان ز بیرون که جهان درون دیده است چو دو دیده را ببستی ز جهان جهان نماند

دل تو مثال بام است و حواس ناودانها تو ز بام آب می خور که چو ناودان نماند

تو ز لوح دل فرو خوان بتمامی این غزل را منگر تو در زبانم که لب و زبان نماند

تن آدمی کمان و نَفَس و سخن چو تیرش چو برفت تیر و ترکش عمل کمان نماند

(مولوی)

مصایب و ابتلاهای انبیاء علیهم السلام

اشاره

آیات کتاب حق، ناطق به این معناست که تنها گره گشای مشکلات خداست و این انسان است که نباید از مکاره و مصایب هراسی به خودراه دهد بلکه باید بداند که مکاره و دردها و مشکلات و سختی ها، نردبان ترقی و عوامل رشد و کمالند، چیزی که هست باید به پیشگاه حریم حرم دوست دست دعا بردارد و از جناب او بخواهد که در حل مشکل به او کمک دهد که او حلال تمام مشکلات است، چنانکه در جمله اول آمد:

«یا مَنْ تُحَلُّ بِهٖ عُقَدُ الْمُكَارِهٖ»

قرآن مجید به ابتلا و مصیبت بعضی از انبیا اشاره دارد و به بیان این معنی در این زمینه می پردازد که آن پاکان سرباخته در راه محبوب، به وقت گرفتاری، به حضرت

ص: ۱۷۴

دوست پناه برده و از قدرت حکیمانه و اراده عادلانه اش درخواست نجات نمودند، آن معشوق عاشقان هم با حفظ مصلحت و توجه به خیر دنیا و آخرت آنان، گره از کارشان گشود و از دریای غم به ساحل نجاتشان رهنمون گشت.

آدم و مکاره

آن وجود ذی جود چون به اغوای شیطان در معیت همسرش حوا به شجره منهیه نزدیک شد و قدم در گذرگاه خطرناک حرص گذارد، لباس بهشتی از وی گرفته شد و به امر حضرت ربّ همراه همسرش به زمین هبوط کرد.

در زمین به خاطر بی توجهی نسبت به امر حضرت ذوالاحسان و از دست دادن بهشت و عریان شدن از لباس کرامت و تاریکی درون و برگشتن رنگ چهره، به اندوهی سخت و دردی طاقت فرسا و رنجی عظیم و غصه ای ناگفتنی گرفتار شد. با توفیق خود حضرت محبوب و راهنمایی امین و وحی، دست نیاز به درگاه بی نیاز برداشت و به پیشگاه مقدّس حضرت ربّ العزّه همی اغاثه و زاری و اصرار نمود.

«تا باری تعالی اغاثت او به لطف خفی و اعانت او به فرج قوی ارزانی داشت و ذکر مقامات و رفع درجات و کشف بلیات او در چندین موضع از مصحف مجید مذکور گردانید.

و چون وجود او از مادر «کُنْ» متولد گشت، در مکتب وجودش به تعلّم:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (۱)

و خدا همه نام ها [ی موجودات] را به آدم آموخت.

مشغول گردانید و مسجود مقربان حضرتش کرد و جنّت عدن را تماشاگه او گردانید.

ص: ۱۷۵

بعد از آن به افعالش مؤاخذه کرد و انگشت بر حرف او نهاد که:

أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ « (۱)

آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم؟

پس از آن که به هشت بهشت آسوده بود، به غرامت آن ترک به ضرورت بهشت بهشت و به خاکدان دنیا هبوط کرد و به فراق جنت و هجر حوّا مبتلا گشت و به خجالت گناهکاری در مانده شد و دویست سال به نوحه و ناله:

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا « (۲)

پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم.

روزگار گذاشت و هر لحظه دلش پر خون تر و غمش روز افزون تر بود تا ارحم الراحمین به تضرّع و دموع و استکانت و خضوع او ببخشید و خلعت:

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَةً فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ « (۳)

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت: که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

در گردن او انداخت و محتش را به نعمت مبدل گردانید و حوّا را به او رسانید.

پس آدم اول کسی بود که دعا کرد و اجابت آمد و استغاثت کرد و اعانت یافت و غمش به شادمانی و سختیش به آسانی بدل گشت و به تجدید نعم و ازاله نقم از حضرت قدم مخصوص و ممتاز گشت.

او رحیمی و پادشاهی است که چون از وی رحمت طلبند بخشایش فرماید و

ص: ۱۷۶

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۲۲. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۲۳. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۳۷. [۳]

نوح و مکاره

جناب نوح نهصد و پنجاه سال مردم را به توحید و اعمال صالحه و اخلاق حسنه دعوت کرد. (۲) او می خواست مردم را از آلودگی ها برهاند و به حسنات آراسته نماید و خیر دنیا و آخرت مردم را تضمین کند.

او از ابتدای بعثت و رسالتش تا نهصد و پنجاه سال همراه با انواع مشکلات و مشقّات و مکاره و مصایب مردم را به فضیلت دعوت و از رذیلت نهی فرمود.

از مردم زمان عدّه ای بسیار کم به او ایمان آورده و دعوتش را پذیرفته، رسالتش را تصدیق کردند. اما آنان که خداوند مَهر بر دل‌هایشان نهاده بود و قلم ازل شقوت را بر ایشان ثبت کرده بود ایمان نیاورده و هدایت نشدند.

بیشتر آنان از طبقه اول و دوم جمعیت بودند که در میان قوم و ملت موقعیت و مقامی داشتند. اینان نه تنها به وی ایمان نیاوردند بلکه کارشکنی هم می کردند و در آخر کار آشکارا او را استهزا نموده طرز فکر او را سفیهانه خوانده می گفتند:

«تو بشری مانند ما هستی، اگر خدا می خواست رسولی نزد ما بفرستد فرشته ای انتخاب می کرد و در آن صورت ما هم به گفته هایش گوش فرا داده و دعوتش را می پذیرفتیم. علاوه اگر دعوت تو حق بود یک مشت اراذل و اوباش و صاحبان مشاغل پست و فاقد افکار پخته که اقبال و ادبار و ردّ و قبولشان کورکورانه و بدون تحقیق است، به قبول دعوتت بر ما سبقت نمی گرفتند بلکه ما مردم فطین و با فراست و صاحبان اذهان صاف و افکار روشن پیشدستی کرده و به ایمان به تو و

ص: ۱۷۷

۱- (۱) - فرج بعد از شدت: ۲۲ با اندکی تصرّف.

۲- (۲) - «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» عنكبوت (۲۹):

اقتدا به هدایت از آنان سبقت می جستیم.»

آنگاه در جدال خود لجاجت و پافشاری کرده گفتند:

«ما هرگز برای تو و یارانت فضیلتی بر خود نمی بینیم، نه در عقل و درایت و نه در دوراندیشی و تشخیص و رعایت مصالح و نه در شناختن معاد و سرانجام گردون گردان، بلکه ما تو و یارانت را مردمی دروغگو می شناسیم.»

نوح علیه السلام بدون این که سفاهت ایشان حوصله اش را به سر آورد و یا روش و رأی و اندیشه او را از آنچه بود تغییر داده باشد، در جوابشان فرمود:

«به من انصاف دهید آیا اگر من بر صدق دعوایم از ناحیه خدا دارای حجت باشم و خداوند مرا مشمول رحمت و فضل خود کرده باشد و لکن شما در اشتباه بوده و راه حق را گم کرده باشید و بخواهید آفتاب را با دست های خود مستور سازید و ستارگان را کور کنید، راستی بگویید آیا می توانم با این حال رسالت خود را بر شما تحمیل نموده و شما را به ایمان مجبور سازیم؟»

گفتند: «ای نوح! اگر مقصودت از ایمان آوردن ما هدایت ماست و می خواهی که ما یاریت کرده مزید بر شوکت شویم، باید نخست ارادل و اوباشی را که دوروبرت را گرفته اند از خود دور ساخته و از یاریشان چشم پوشی، چون ما طاقت این را نداریم که خود را همدوش ایشان نموده و همکاریشان کنیم، حتی حاضر نیستیم در ایمان آوردن به توفیقین ایشان باشیم؛ چطور دینی را بپذیریم که میانه اشراف و سفلیگان و شاه و گدا فرقی نمی گذارد؟!»

نوح علیه السلام در پاسخ گفت: «دعوت من عمومی و برای همه طبقات شماسست و در این دعوت فرقی میانه افراد روشن فکر و بی سواد، و افراد سرشناس و دورافتادگان و مردمان توانگر و تهیدستان و رؤسا و مرئوسین نیست، بپذیرم که درخواست شما را پذیرفته و منظور شما را تأمین کرده، این دسته از مردم را از خود طرد نمودم، آن وقت در نشر دین و تأیید رسالتم به چه کسانی اعتماد کنم؟ به شما که همه در فکر

لذات ناپایدار دنیا بیدار؟ من تا یاد دارم همواره از ایشان یاری و مددکاری دیده ام و از شما خذلان و شانه خالی کردن، از ایشان پذیرفتن دعوت و از شما انکار و لجاجت، علاوه به این که این طائفه دین مرا بپا داشته اند، اگر من ترکشان گویم و از من نزد خدای تعالی شکایت برده و با من به محاجه برخیزند و بگویند که تو زحمات و خیر ما را کفران نموده و نیکی های ما را نادیده گرفتی، من چه جوابی خواهم داشت؟ به راستی شما مردمی نادانید.»

وقتی این گفتگوها در میان نوح و قومش شدت یافت و زمینه بحث و جدل توسعه پیدا کرد، مردم از وی به ستوه آمده و سینه ها تنگ شده گفتند:

«ای نوح! تو با ما به جدال برخاستی و در جدالت زیاد اصرار کردی و از حد گذراندی، اگر واقعاً راست می گویی کار را یکسره کن و آن عذابی که ما را از آن بیم می دهی حاضر ساز.»

نوح در جواب گفت: «شما خود نفهمی را از حد گذرانیده و حماقت را به منتها درجه رسانیده اید، آخر مگر اختیار عذاب خدا به دست من است که یا آن را بیاورم و یا از آمدنش جلوگیرم؟ آیا من جز بشری هستم که خداوندم به من وحی می فرستد؟ اختیار عذاب به دست معبود شماست و معبود من و شما یکی است و من مأمور ابلاغ پیام های اویم و به ثواب او شما را بشارت و از عذابش بیمتان می دهم، اگر تا حال این معنا را نفهمیده اید؛ اکنون بدانید که بازگشت هر چیزی به سوی خداست، اگر او بخواهد هدایتتان می کند و اگر بخواهد آن عذابی که از من مطالبه اش می کنید بر شما نازل خواهد ساخت و چنانچه صلاح بداند عذاب را تأخیر انداخته و شما را مهلت می دهد تا عقاب روز رستاخیزتان را بیفزاید و بدبختی و خواریتان را عمیق تر سازد.» (۱) خداوند انبیاء علیهم السلام را برای این که رسالتش را به نحو اکمل برسانند، صبر و

ص: ۱۷۹

استقامت در برابر اذیت و نیروی غیر عادی در مبارزه ارزانی داشته است، همچنانکه دامنه همت و آرزوهایشان را نیز وسعت داده تا بعد از آمدن ایشان دیگر حجتی برای مردم باقی نماند و کفار عذری نداشته باشند.

نوح علیه السلام که از انبیای اولوالعزم و قوی الاراده بود، به همین جهت نهصد و پنجاه سال آزار قوم و استهزای ایشان را به امید رسیدن به هدف مقدس خویش تحمیل نمود و لکن روز به روز مردم بر لجاج و طغیان خود می افزودند و دعوتش در ایشان جز نفرت اثر نمی گذارد، تا رفته رفته رشته امیدش سست گشته، به ناچار به درگاه خداوند شکایت برد و از او یاری و راه چاره طلب کرد، خداوند به وی وحی فرستاد که:

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١﴾

و به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که [تاکنون] ایمان آورده اند، هرگز کسی ایمان نخواهد آورد؛ بنابراین از کارهایی که همواره [بر ضد حق] انجام می دادند، اندوهگین مباش.

نوح چون دانست که قلم قضا بر کفر ایشان رانده شده و خداوند مهر بر دلهاشان نهاده و هیچ امیدی به ایمان آوردنشان نیست و دیگر در برابر برهان او خاضع نخواهند شد، عرضه داشت:

وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَجْرًا كَفَّارًا ﴿٢﴾

و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار *

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - هود (۱۱): ۳۶. [۱]

۲- (۲) - نوح (۷۱): ۲۶ - ۲۷. [۲]

که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند.

خداوند مهربان به مشکلات و مکاره نوح پس از دعا و استغاثه اش پایان داد و نفرینش را درباره قوم محقق ساخت و با فرستادن طوفان، مولدان بلا و مکاره را غرق کرد و نوح و مردم مؤمن را از بلا و هم و غم نجات بخشید.» (۱)

ابراهیم و مکاره

آن بزرگ مرد الهی و وجود ملکوتی، در میان مردمی می زیست که دچار بت تراشی و بت پرستی بودند و فرهنگ طاغوت خطرناکی چون نمرود بر آنان حکومت داشت. او که از ابتدا قلب و روح پاکش در مدار با عظمت توحید می گشت، از برخورد با اعمال و اخلاق قوم زمان حتی نزدیکانش رنج می برد.

او می خواست مردم را از تحمیلات هوای نفسی و حکومت نمرودیان نجات دهد و دست قلب مردم را از بت پرستی کوتاه کند و به حبل الهی و دین توحیدی متصل نماید. او از این که مردم دچار اغیار و نامحرمان و کاهنان و خرافاتیان بودند و بر اساس اندیشه های انحرافی زندگی می کردند در عذاب سخت روحی بود.

او در یک روز معین که تمام مردم شهر به مناسبتی به صحرا و دشت رفته بودند وارد بتکده شهر شد و پس از این که دید بت ها جواب او را نمی دهند، با تبری که در دست داشت تمام خدایان قلابی و معبودهای باطل را درهم شکست و تبر را به گردن بت بزرگ گذاشت و سپس با خوشحالی از این که در راه حضرت حق به مجاهده برخاسته به خانه خود روان شد.

او منتظر ماند تا ملت جاهل و طاغوتی در برابر آن حادثه چه عکس العملی از

ص: ۱۸۱

خود نشان می دهند.

قوم تیره روز و عمله های شیطانی نمرود، از صحرا برگشتند و خود را با سرنگونی و از بین رفتن بت ها رو به رو دیدند. غریو و فریاد از آن مردم بی خبر برخاست و هر کس از مسبب حادثه جويا شد. تنی چند فریاد کشیدند این برنامه جز عمل جوانی به نام ابراهیم نیست که دائماً از خدایان ما بیزاری می جست و آنها را پست و خوار و بیکاره به حساب می آورد:

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿١﴾

گفتند: از جوانی شنیدیم که از بتان ما [به عنوان عناصری بی اثر و بی اختیار] یاد می کرد که به او ابراهیم می گویند.

چون بر مردم شهر مسلم شد که این حادثه را حادثه آفرینی به نام ابراهیم است، همه با هم احضارش را خواستار و قبل از این که دستگیر شود؛ حکم اعدامش را صادر کردند. دژخیمان نمرودی وی را دستگیر کرده و بدینگونه محاکمه اش را شروع کردند:

قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٢﴾

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با معبودان ما چنین کرده ای؟

ابراهیم که زمینه را در این سؤال برای توجه دادن مردم به بطلان بت پرستی آماده دید، جهت سخن را برگردانده و پاسخی به مردم داد که انتظارش را نداشتند و آن این بود:

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿٣﴾

ص: ۱۸۲

۱- (۱) - انبیاء (۲۱) : ۶۰. [۱]

۲- (۲) - انبیاء (۲۱) : ۶۲. [۲]

۳- (۳) - انبیاء (۲۴) : ۶۳. [۳]

گفت: بلکه [سالم ماندن بزرگشان نشان می دهد که] بزرگشان این کار را انجام داده است؛ پس اگر سخن می گویند، از خودشان بپرسید.

این پتک محکمی بود که بر سر آن غافلان زد، آنان را سر در گریبان کرد و به حیرت دچار ساخت، جواب صحیحی در برابر گفتار ابراهیم نیافتند، تنها سخنی که در پاسخ او گفتند این بود: ای ابراهیم! برای تو روشن است که این بت ها سؤالی را جواب نمی دهند، چگونه از ما می خواهی از آنان بر این مسأله گواهی بخواهیم؟ آنان بعد از این که اعتراف کردند بت ها هیچکاره اند ولی باز بر باطل خود پافشاری دارند، آنان را سرزنش کرد:

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * اف لَكُمْ وَ لَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ « (۱)

گفت: [با توجه به این حقیقت] آیا به جای خدا چیزهایی را می پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند؟! * اف بر شما و بر آنچه به جای خدا می پرستید؛ پس آیا نمی اندیشید؟

احتجاج ابراهیم و دلایل دندان شکنش بر قلب سنگین و سخت آن مردم لجوج و متعصب در باطل اثر نکرد، منطق را کنار گذاشته و به زور متوسل شدند، یکجا اینچنین که قرآن حکایت فرموده حکم کردند:

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ « (۲)

ص: ۱۸۳

۱- (۱) - انبیاء (۲۱): ۶۶ - ۶۷. [۱]

۲- (۲) - عنکبوت (۲۹): ۲۴. [۲]

پس جواب قوم ابراهیم جز این نبود که گفتند : او را بکشید یا بسوزانیدش .

پس خدا او را از آن آتش رهایی بخشید ، مسلماً در این [حادثه] برای مردمی که ایمان دارند ، عبرت هاست .

آن تیره روزان تا جایی که توانستند وسایل آتش افروزی فراهم کردند و برای آتش افروختن محوطه بزرگی را آماده نمودند ، سپس آن انسان الهی را در منجنیق قرار داده و به داخل آتش پرتاب کردند . ذات اقدس حضرت ربّ العزه به آتش خطاب کرد :

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱﴾

پس او را در آتش افکندند [گفتیم : ای آتش ! برابر ابراهیم سرد و بی آسیب باش !

و چنین بود که خداوند مهربان بنده عزیزش را از کید خائنان و مکر مکاران نجات بخشید و گره از مشکل او باز کرد .

ما رند و خراباتی و دیوانه و مستیم پوشیده چه گوئیم همینیم که هستیم

زان باده که در روز ازل قسمت ما شد پیداست که تا شام ابد سرخوش و مستیم

آواز آلت آمد و گفتیم بلی را زان گفته بلاکش همه از عهد الستیم

دوشینه شکستیم به یک توبه دو صد جام امروز به یک جام دو صد توبه شکستیم

یکباره ز هر سلسله پیوند بریدیم دل تا که به زنجیر سر زلف تو بستیم

بگذشته ز سر پا به ره عشق نهادیم برخاسته از جان به غم یار نشستیم

در دست سر رشته تجرید گرفتیم خود سلسله عالم تقیید گسستیم

در نقطه وحدت سر تسلیم نهادیم وز دایره کثرت موهوم برستیم

ص: ۱۸۴

در ملکوت عالم، سخن در این مسأله بود که امروز در روی زمین، در محراب عبادت و عرصه گاه شکر بهتر از ایوب نیست. شب او شب عبادت و روزش روز تعلیم معارف الهیه و دستگیری از مستمندان و دواکردن درد دردمندان است.

ابلیس که در آن زمان از گفتگوی فرشتگان با خبر می شد، پس از شنیدن تمجید ایوب از گروبیان عالم ملکوت، تصمیم گرفت در عبادت و حال ایوب ایجاد اخلال کند، اما خود را در برابر آن بنده مخلص حق عاجز دید، از این جهت به حضرت ربّ العزّه عرضه داشت:

ایوب از روی میل و اراده اشتغال به عبادت ندارد بلکه به خاطر آن ثروت و مکنت و اعتباری است که به او مرحمت کرده ای و این عبادت به طمع حفظ ثروت و دام ها و کشتزارها و زن و فرزندان اوست، البته این همه نعمت به دست شخصی چون ایوب اقتضای این همه عبادت و شکرگزاری را دارد، او در وحشت است که نعمت ها از او سلب شود، بنابراین عبادتش از روی میل و طمع است نه اخلاص و ارادت. خداوند به ابلیس فرمود: عبادت بنده من از روی خلوص و عشق به من است و هیچ کدام از این نعمت ها محرک او در عبادت و بندگی نیست.

ثروت و مکنت، دام و دامداری، کشت و کشاورزی، غلامان و کارگران، همه و همه از ایوب گرفته شد. چون خبر از بین رفتن این همه نعمت بدو رسید گفت:

امانتی نزد من بود به صاحبش برگشت. بعد از آن فرزندانش در حادثه ای سخت و سهمگین جان دادند. چون خبر به او رسید گفت: حمد می کنم خدای را به هنگامی که اولاد عنایت کرد و هنگامی که از من گرفت. سپس سلامتی بدنش از وی سلب شد، آن مرد الهی به جرگه بیماران و زمین گیران پیوست اما به ایمان و عشقش نسبت به حضرت حق افزوده شد و شکر و شکرگزاریش اضافه گشت.

مدّت ها این برنامه های عجیب گذشت، او با تواضع و فروتنی و خضوع و خشوع

به درگاه حضرت محبوب عرضه داشت:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ « (۱)

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی . * پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم ، و خانواده اش را [که در حادثه ها از دستش رفته بودند] و ماندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایهٔ پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود.

او سال ها دچار سخت ترین مشکلات بود و این مشکلات و سختی ها دُرّ ایمان و اخلاص وی را آبدیده تر کرد، آنگاه که از امتحان الهی سرفراز بیرون آمد خداوند مهربان گره از مشکلاتش گشود و وی را به نعمت بیشتر و عنایت برتر مخصوص گردانید.

مقام عبودیت آن بنده راست که راضی به تقدیر و حکم قضاست

اگر بنده شد قابل وصل دوست نشان وصالش ورود بلاست

بود وصل پروانه در سوختن از آن رو که او را بقا در فناست

مقرب نگردد در این ره کسی که با حبّ دنیای دون مبتلاست

چنین گفت پروردگار مجید که کمتر ز بال مگس این سراسر است

جهان، سجن مؤمن بهشتِ عدو به فرمودهٔ سید اولیاست

به درگاه حق عبد صالح کسی است که اندر بلا اهل سلّم و رضا است

(واحدی)

ص: ۱۸۶

داستان ولادت حضرت موسی علیه السلام و بلایی که مادر آن جناب در جنب دستگاه فرعون کشید داستان ساده ای نیست. تعقیبی که مأموران دژخیم فرعون خانه به خانه جهت نوزادان پسر برای جلوگیری کردن از رشد موسی داشتند، هر لحظه برای مادر موسی دردی جانکاه و رنجی عظیم بود. تا به او الهام شد که طفل را شیر دهد، یا وی را در دامن دریا رها کند و از این مسأله ترس و اندوهی به خود راه ندهد که طفل با رسیدن به مقام نبوت به او برمی گردد!

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْقَيْمِ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱﴾

و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده ، پس هنگامی که [از سوی فرعونیان] بر او بررسی به دریایش انداز ، و مترس و غمگین مباش که ما حتماً او را به تو باز می گردانیم ، و او را از پیامبران قرار می دهیم.

طفل در برابر دیدگان مادر به امواج دریا سپرده شد. آب خروشان جعبهٔ حامل امانت حق را مستقیماً به دربار فرعون برد و در آغوش دشمن قرار داد. مادر از لحظهٔ افتادن طفل به دریا تا رسیدن به فرعون، در عین تکیه به حضرت محبوب، در رنجی سخت بود. خداوند مهربان با قرار دادن مهر شدیدی از کودک در قلب دشمن، هم زمینهٔ رشد کودک را فراهم ساخت و هم مادر طفل را از دریای غم و اندوه نجات داد.

خداوند در سورهٔ قصص می فرماید:

«چون فرعون به سعایت مردم قصد قتل آن طفل را نمود، همسرش به او گفت:

این کودک را نکشید که مایهٔ نشاط دل و نور دیدهٔ من و تو باشد و در خدمت ما

ص: ۱۸۷

سودمند افتد یا وی را به فرزندى خود قبول کنیم. و آنان از حقیقت حال بی خبر بودند.

صبحگاه مادر موسی قلبش از هر چه جز توجه به موسی فارغ بود، به اندازه ای غم و اندوه دلش را فراگرفت که اگر ما دلش را بر جای نگه نمی داشتیم تا ایمانش برقرار بماند، نزدیک بود راز درونش را آشکار سازد.

آنگاه مادر موسی به خواهر گفت که از پی موسی بیرون شو، خواهر همه جا رفت تا گذرش به دربار فرعون افتاد، موسی را از دور دید و شناخت ولی آل فرعون او را نشناختند.

و ما شیر هر دایه ای را بر آن کودک حرام کردیم و آل فرعون با عشق پرشوری که به کودک داشتند در پی دایه ای که موسی سینه اش را بگیرد بودند ولی طفل سینه هیچ زنی را نمی گرفت!

در آن حال خواهر گفت: آیا مایلید من شما را به خانواده ای رهنمون شوم که دایه این طفل شوند و وی را به مهربانی تربیت کند؟

بدین وسیله کودک را به آغوش مادر بازگردانیدیم تا دیده اش به جمال عزیزش روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد و به طور یقین برایش روشن شود که وعده خدا ثابت و پابرجاست ولی اکثر مردم از این حقیقت بی خبرند.» (۱) او پس از آن که جوان رشیدی شد، برای دفاع از مظلوم درگیری سختی با قبطیان و گروه فرعون پیدا کرد که بر اثر آن درگیری زمینه اعدامش حتمی بود ولی خداوند مهربان وی را از آن مشکل نجات داد و پس از مدتی رهنوردی در دشت و بیابان با شعیب پیغمبر آشنا ساخت.

او نزدیک به ده سال در وادی مدین به چوپانی به سر برد و سرانجام با دختر با کرامت شعیب ازدواج کرد و آنگاه برای دیدار با اقوام از شعیب اجازه خواست که

ص: ۱۸۸

رهسپار دیار مصر گردد.

آن حضرت در مسیر حرکت به سوی مصر در وادی سینا به منطقه نور قدم گذاشت و به شرف رسالت و نبوت آنهم در مقام اولوالعزمی از جانب حضرت ربّ العزّه مشرف و مفتخر شد.

آری، پس از تحمّل آن همه مشکلات و مصایب و سختی ها، گلیم پوش بیابانی کلیم الله از کار درآمد. وجود مقدس موسی علیه السلام سال ها با فرعون و فرعونیان و قارون و قارونیان و سامری و سامریان در پیکار و مبارزه سخت بود و آن همه را برای خاطر تداوم فرهنگ حق تحمّل نمود تا سرانجام به پیروزی بر دشمنان و فلاح و رستگاری در آخرت دست یافت.

ای آن که گشته ای به غم و رنج مبتلا آید فرح، مباش تو نومید از خدا

غم گر چه بی شمار بود شادی از پس است شدت اگر چه دیر بماند شود رجا

شب گر چه دیر باز بود هم رسد به صبح روز ار چه میغ ناک بود هم دهد ضیا

آمد شفا و صحت اندر پس مرض باشد بهار خرم اندر پس شتا

بر هر صفت که هست جهان را ثبات نیست هر مال را که هست بود در عقب فنا

شادی، و غم، عطا و بلا، صحت و مرض اقبال و مدبری و کراهیت و رضا

هر یک به ضد خویش شود عاقبت بدل هر حال را که هست بود بی شک انتها

هر چیز را چو عاقبتش ضد آن شود غم به زشادمانی و درویشی از غنا
آدم فراق جنت و حوا کشید از آن مخصوص گشت زود به تشریف اجتبا
هر چند نوح نوحه گری کرد مدتی وز قوم خویش دید بسی رنج و ابتلا
هم عاقبت به کام دل خویششان بدید در آب غرقه گشته به آتش شده سزا
نی بر خلیل آتش سوزان بهشت گشت؟ بهر ذبیح نی ز بهشت آمد آن فدا؟
یونس به بطن ماهی اگر ماند مدتی شد مستجاب دعوت و شد حاجتش روا
یوسف به چاه و به زندانش گر خواره ای کشید آخر عزیز مصر شد و گشت پادشا

مکاره یعقوب و یوسف

یعقوب نزدیک به چهل سال در آتش فراق عزیزش سوخت و پسر پس از جدا شدن از دامن مهر پدر دچار بی رحمی برادران، تاریکی چاه، بی رغبتی کاروان، فروخته شدن به دراهم معدوده، گرفتار شدن به چنگال عفریت هوای نفس زن درباری و محکوم شدن به زندان بلند مدت، همراه آزار و شکنجه شد.

فرزند دلبنده یعقوب تمام آن مصایب سهمگین و شکنجه های طاقت فرسا را محض عشق حق تحمل کرد و با یک جهان سرافرازی از آن امتحانات و ابتلائات قبول و مقبول بیرون آمد تا جایی که خداوند عزیز نقطه به نقطه زندگی و حیات و

اعمال و اخلاق و گفتارش را سرمشق جهانیان قرار داد و در قرآن از زندگی آن حضرت به عنوان نیکوترین داستان یاد فرمود.

انبیای خدا از آدم تا خاتم و اولیای الهی از امم گذشته تا امت اسلامی، همه و همه دچار مکاره سنگین و ابتلائات سخت شدند ولی با توجه و توکل به حضرت محبوب، کرامت انسانی خود و آیین و فرهنگ حضرت حق را از دستبرد حوادث حفظ کردند و در کمال سربلندی و افتخار به کسب سعادت دنیا و آخرت نایل شدند که:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۱)

بی تردید با دشواری آسانی است . * [آری] بی تردید با دشواری آسانی است.

در این زمینه حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ وَ يَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ»

رفتن ز درت کار من دل نگران نیست گر کشته شوم خونم از آن کوی روان نیست

باتیر بلا چون هدفم روی گشاده گر کوه شود درد غم عشق گران نیست

حال من بی برگ و نوارا چه شناسد آن سرو که آگاه ز تاراج خزان نیست

رسوایی ما را ز کفن پرده شناسد گر شمع به فانوس رود باز نماند نیست

ص: ۱۹۱

شمشیر تو خوب است که بی خواست برآید فیضی نرساند به دل آبی که روان نیست

طالع مددی گر نکند کی به کف آبی بی یاری کس تیر در آغوش کمان نیست

(کلیم کاشانی)

حقیقت بلا در کلام بهاء الدین ولد

در «معارف بهاء‌ولد» آمده است که:

«سؤال کرد که دوستان را چندین بلا چگونه می دهد که: أَشَدُّ الْبَلَاءِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ» (۱)، گفتم که بلا به معنی نیکویی باشد، اگر چه به ظاهر مبین رنج است، یعنی بر تن رنج نماید ولیکن دل به زیر آن رنج خندان باشد، همچون ابر بهاری که او همی گرید و گُل همی خندد، همچنانکه تشنه چون از روی ظاهر از دنیاست و دنیا سرای بلاست لاجرم بلا بر تن فرو می آید، اما دل چون آن جهانی بود در ریاض خرم بود.

باز تن چون از حساب مردگان است، شادی را سزاوار نبود و دل چون موضع دریافت است شادی نصیب او بود. باز آن همه باز گونگی از اهل دنیاست که ایشان شادی را به تن آرند و غم را به دل نهند، اما آن دلق پوش مخلص را بینی که دل را چو بستان خندان دارد.

آری، همواره دیوار بستان درم باشد، یعنی دیوار کالبد ظاهر اهل دنیا روشن و تازه چو برف باشد و در زیر همه شکوفه ها فسرده باشد. اما دل چو جای دریافت است، چون به خوشی آن جهانی اش صرف کردی رنج کجا باشد او را؟ از ملک همت که دارد ننگ آیدش که اندیشه ملوک دنیا به خاطرش آید.

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - الکافی: ۲/۲۵۲، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۰/۶۴، باب ۱۲، حدیث ۳.

بدانکه اخلاص دو بال دارد و هر دو بالش را پرهاست، یک پرش محبت است بر پنج نماز و یکی روزه داشتن و زکات دادن و برعیال خود نفقه راست داشتن و غیر آن از فروض. و آن یکی بال دیگر پرها دارد، یکی دشمن داشتن اهل کفر و ناساختن با اهل معصیت و نهی منکر کردن و قتال کافران کردن.» (۱)

توبه و رفع مکاره

اشاره

مکاره ای که بر اثر گناه و معصیت به انسان هجوم می کند گره اش با توبه و انابه و توجه به حضرت حق بدون شک قابل گشوده شدن است.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ « (۲)

«بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

توبه علاج سختی ها و بلاها

در تایخ آمده است که:

بعضی از گناه کاران مانند متخلفان و فراریان از جنگ تبوک به پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار داشتند که توبه آنها را بپذیرد ولی خداوند اشاره می فرماید که پذیرش توبه مخصوص ماست:

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - معارف بهاء ولد: ۶۲/۱. [۱]

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۵۳. [۲]

آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند؟ و یقیناً خداست که بسیار توبه پذیر و مهربان است .

نه تنها پذیرنده توبه اوست، بلکه زکات یا صدقات دیگری که به عنوان کفاره گناه و تقرب به پروردگار می دهند را نیز خدا دریافت می کند. پوزش خواهی از خدا تنها پشیمانی از گناه نیست بلکه باید همراه با اصلاح و جبران گذشته نیز باشد و روح از آلودگی به گناه و فساد با عمل صالح و خیر شستشو شود تا پاکی نخستین و فطری خود را بازیابد.

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمْتُ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۲)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

برخی از بلاهایی که به سوی انسان می آید در اثر ستم به نفس خود یا به دیگران است و گاهی این حالت انتقال از وضعیت قبل نیاز به تحوّل زیاد دارد که باید زمینه

۱- (۱) - توبه (۹): ۱۰۴. [۱]

۲- (۲) - أنعام (۶): ۵۴. [۲]

دگرگونی در نفس و دل فراهم شود تا موفق به توبه شود.

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۱)

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

روزی حضرت موسی علیه السلام از کنار یکی از یاران خود می گذشت وی را به حال سجده دید؛ پس از مدتی که از آن راه باز می گشت دید او هنوز در سجده است.

موسی نزد خود گفت: اگر حاجتش به دست من بود آن را برآورده می ساختم. وحی آمد ای موسی! اگر او آن قدر سجده کند که گردنش قطع شود از او نپذیرم تا گاهی که وی از حالی که نزد من ناپسند است به حالی برگردد که من آن را می پسندم. (۲) بنابراین هر گناهی که بنده می کند؛ هر چند آگاه باشد که قصد معصیت کند جاهل است. همان گونه که خداوند در حکایت حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش که در دوره قحطی مصر به نزد یوسف آمدند گفت: «آیا زمانی که نادان بودید، دانستید با یوسف و برادرش چه کردید؟» یوسف به آنها نسبت جهل داده چون نیت عصیان کرده بودند. اما چرا این حالت پیش می آید باید به وضعیت درونی انسان بنگریم:

علت وجوب توبه در کلام غزالی

«ابوحامد غزالی در علت وجوب توبه برای همگان و در همه حال می نویسد:

«و اما بیان وجوب توبه به طور مستمر و همیشگی این است که هیچ بشری خالی از معصیت نیست، یا با اعضا و جوارح خود نافرمانی خدا می کند، یا اگر در برخی حالات از معصیت با جوارح خالی باشد؛ نیت گناه در دل او راه پیدا می کند و اگر از آهنگ گناه خالی باشد از وسوسه های شیطان که افکار گوناگون و غافل کننده از یاد

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - مائده (۵): ۳۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۲/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴۵؛ الکافی: ۱۲۹/۸، حدیث ۹۸.

خدا در دل او می افکند، به دور نیست و اگر از این هم به دور باشد از غفلت و قصور در شناخت و صفات و افعال او خالی نیست؛ اینها همه نقص است. و این نقص اسبابی دارد و رها کردن این اسباب با پرداختن به عوامل ضد آنها و بازگشت از یک راه است به راهی مخالف آن و مراد از توبه بازگشت است.

به هر حال خالی بودن آدمی از این نقص قابل تصوّر نیست ولی اندازه این نقص در انسان ها تفاوت می کند ولی اصل آن گریزناپذیر است.

به همین دلیل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

گاه دلم را غباری می گیرد تا جایی که در شبانه روز هفتاد مرتبه از خدا آمرزش می طلبم. (۱) و خداوند آن حضرت را گرامی داشته است به آیه:

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ (۲)

تا خدا [با این پیروزی آشکار] آنچه را [به وسیله دشمنان از توطئه ها و موانع و مشکلات در راه پیشرفت دعوت به اسلام] در گذشته پیش آمده و آینده پیش خواهد آمد از میان بردارد .

تا خداوند گناهان قبل و بعد تو را ببخشد. وقتی پیامبر خدا چنین حالی داشته باشد، دیگران چه حالی خواهند داشت؟! (۳) به این جهت امیدواری به توفیق توبه هم انگیزه ای برای توبه کردن است.

ص: ۱۹۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۳/۶۰، باب ۳؛ مستدرک الوسائل: ۳۷۵/۵، باب ۴۰، حدیث ۶۱۳۱. [۱]

۲- (۲) - فتح (۴۸): ۲.

۳- (۳) - المحججه البيضاء: ۱۷/۷.

امام علی علیه السلام می فرماید:

گناهان سه دسته اند: گناهی که آمرزیده می شود، گناهی که آمرزیده نمی شود، گناهی که برای مرتکب آنهم امیدواریم و هم بیمناک هستیم... و اما گناه سوم گناهی است که خداوند آن را از بندگانش پوشیده داشته و توبه از آن را نصیب گنهکار کرده است و لذا از گناه خویش ترسناک و به پروردگارش امیدوار گشته است. ما نسبت به این شخص همان حالی را داریم که او نسبت به خود دارد. (۱) پس با هجوم اقسام بلاها و گرفتاری ها به سوی مؤمن باید به آغوش خداوند پناه برد تا محبت الهی او را فرا گیرد و از دریای لطف او سیراب گردد.

مولای عارفان حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

تُؤْبَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اَدْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ . (۲)

به درگاه خدای عزوجل توبه برید و به حلقه محبت او درآید؛ زیرا خداوند عزوجل توبه گران و پاکان را دوست می دارد. و مؤمن توبه گر است.

و در نامه ای به امام حسن مجتبی علیه السلام در بازگشت از صفین فرمود:

وَ فَتْرِحَ لِمَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْإِسْتِعَابِ ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاءَكَ وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ ، فَافْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ ، وَ ابْتَشْتُهُ ذَاتَ نَفْسِكَ ، وَ شَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ ، وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَ اسْتَيْعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ ، وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ اعْطَائِهِ غَيْرُهُ ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹/۶، باب ۲۰، حدیث ۳۵؛ الکافی: ۴۴۳/۲، حدیث ۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۴؛ [۱] الخصال: ۶۲۳/۲.

باب توبه و باب خشنودیش را به رویت گشوده، هرگاه او را بخوانی صدایت را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می بری و راز دل با او در میان می گذاری، از ناراحتی هایت به او شکایت می بری و چاره گرفتاری هایت را از او می خواهی، بر امورت از حضرتش یاری می طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می خواهی که غیر او را بر عطا کردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدن ها و گشایش رزق ها.

حضرت سیدالسادین علیه السلام در مناجاتش از خداوند درخواست نوشاندن آب توبه نموده و می فرماید:

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، ما را از آنان قرار ده که درخت های گناهان را در برابر دیدگان دل خود نشانند و با آب توبه سیرابشان کردند تا آن که برایشان میوه پشیمانی به بار داد. پس ایشان را از پوشیده های عالم برین آگاه ساختی و از ترس ها و اندوه ها و درختان ایمنشان گردانیدی. (۲) به خواست حضرت محبوب و لطف و عنایت جناب دوست، در شرح دعای سی و یکم که در باب توبه و انابه است، مطالب لازم به طور مفصل خواهد آمد.

مکاره ای که به واسطه حوادث طبیعی، همچون زلزله، سیل، طوفان و یا مشکلات اجتماعی و اقتصادی به انسان رو می کند، گره اش با حوصله و صبر و دعا و درخواست از حق قابل گشوده شدن است.

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۳۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۷/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۹.

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست بیار نفخه ای از گیسوی معنبر دوست
به جان او که به شکرانه جان برافشانم اگر بسوی من آری پیامی از بر دوست
وگر چنانکه در آن حضرتت نباشد بار برای دیده بیاور غباری از در دوست
من گدا و تمنای وصل او هیهات مگر به خواب بینم خیال منظر دوست
دل صنوبریم همچو بید لرزان است ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
اگر چه دوست به چیزی نمی خرد ما را به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست
چه باشد ارشود از بند غم دلش آزاد چو هست حافظ مسکین غلام و چاکر دوست
(حافظ شیرازی)

حکایات فرج پس از شدت

فرمانفرمایی قتیبه بن کلثوم

قُتیبَه بن کلثوم بر بعضی از بلاد یمن فرمانفرما بود. نوبتی به عزم حجّ اسلام از مملکت خود بیرون آمده، چون از مناسک حجّ فارغ شده متوجه وطن گشت.

قبیله بنوعقیل به واسطهٔ عداوت قدیمی سر راه بر او گرفتند. چون با قتیبه جمعی قلیل بودند مغلوب گشته اسیر شد و مدّت سه سال در آن قبیله محبوس

مانده، اهل یمن تصور کردند که قتیبه به قتل رسیده. لاجرم از جستجوی او پای کوتاه کردند. چون مدت محنت او امتداد یافت، نوبتی، مردان آن قبیله بالتمام به جایی بودند، قتیبه از زنی که محافظت وی می نمود التماس نمود که مرا رخصت ده تا بر سر این پشته رفته لحظه ای در این صحرا نظر کنم شاید که تراکم غم از خاطر کم شود.

پیر زن اجازت داده، قتیبه بر زبر آن پشته برآمد زنجیر کشان و نالان، چون نظرش بر سمت کعبه افتاد روی به قبله دعا آورده گفت:

«یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ وَ یا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَّرِّینَ» (۱)، به عزّت و جلالت که مرا از این محنت و ملال، خلاص ارزانی دار.

در این اثنا شتر سواری به نظر قتیبه آمد که به تعجیل تمام از زیر آن پشته می گذشت، قتیبه از او پرسید که نام تو چیست؟ جواب داد که طلحان نام دارم و به جانب یمن می روم. چون لفظ یمن بر زبان طلحان گذشت آب حسرت از دیده قتیبه روان شده گفت: ای جوان! اگر پیغام من به قبایل و عشایر من رسانی ضامن می شوم که صد شتر سرخ موی به تو دهند. طلحان گفت: تو کیستی؟ گفت: من قتیبه بن کلثوم که در فلان سال به حج آمده بودم و اهل این قبیله با من محاربه نموده مرا اسیر ساختند. طلحان گفت: شاید خویشان تو سخن باور نداشته باشند. قتیبه گفت:

فرود آی تا من بیتی چند بر پالان شتر بنویسم تا به ایشان نمایی. طلحان فرود آمده، قتیبه بیتی چند که ترجمه آن به فارسی این است بر پالان نوشت:

از حال من شکسته دلان را خبر کنید کای صفدران ز بهر خلاصم سفر کنید

لشگر سوی ولایت دشمن بیاورید خون حسود دولت ما را خبر کنید

بر گردنم که جایگه طوق ملک بود بینید غلّ و بند، سخن مختصر کنید

و همچنین به برادر خود نوشت که صد شتر به طلحان دهد. طلحان به یمن رسیده قضیه قتیبه را فراموش کرد، تا روزی دو زن را دید که حکایت قتیبه با یکدیگر می گفتند و بر او نوحه می کردند، طلحان از ایشان نشان برادر قتیبه پرسیده، نزد وی رفته، نوشته قتیبه به وی نمود.

آن جوانمرد فی الفور صد شتر تسلیم نموده، لشگر جمع کرد و از برادر معدیکرب و قیس بن معدیکرب استمداد نمود. قیس گفت: اگر در زیر علم من سیر کنی تو را مدد کنم. ابن ام کلثوم خواست که امتناع نماید، اقارب او را از این سرکشی منع کردند و قیس با بنوزبید و سپاه یمن با بنوعقیل محاربه نموده ایشان را شکست داد و قتیبه را از اسارت خلاص ساخت. ۱

منتظر آن و این مباش که ایزد کار تو بی رنج انتظار بسازد

طاعت او را تو بنده وار بسر بر تا همه کارت خدای وار بسازد

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ ، وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ . (۲)

فضل خدای را مسألت کنید که حضرت حق مسألت شما را دوست دارد و برترین عبادت، انتظار فرج و گشایش است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - زینه المجالس: ۷۰۰.

۲- (۲) - کنز العمال: ۷۹/۲، حدیث ۳۲۲۵؛ المعجم الأوسط: ۲۳۰/۵؛ کشف الخفاء: ۲۰۶/۱.

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. (۱)

برترین اعمال امت من انتظار فرج از حضرت حق تعالی است.

رسول الله صلى الله عليه و آله به عبدالله بن عباس رحمه الله فرمود:

أَلَا أَعْلَمُكَ بِكَلِمَاتٍ يُنْتَفَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفُ اللَّهَ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ، فَلَوْ جَهَّدَ الْعِبَادُ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِمَا لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكَ لَمْ يَقْمِدُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تُعَامِلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّدَقِ وَالْيَقِينِ فَافْعَلْ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى مَا يُكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ. وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (۲)

بیا موزم تو را کلماتی که از آن سودمند شوی و تو را در نعمت نافع و در بلیت دافع باشد؟ گفت: آری، یا رسول الله. فرمود: خدای را نگاه دار تا خدای تو را نگاه دارد، (و نگاه دارنده زمین و آسمان در نگهداشت بنده ای از بندگان ننگند، معنا آن باشد که به انقیاد و امتثال اوامر و نواهی، او را محافظت کن و در نگهداشت جانب دوستان و بندگان او مبالغه کن تا به نگاهداشت او از زوال نعمت و وقوع در بلیت محفوظ مانی و به نظر عنایت و عاطفت او ملحوظ گردی.) خدای را نگاه دارد تا او را پیش روی خود بیابی.

خدای را در خوشی بشناس تا تو را در رنج و ناراحتی توجه کند. چون بخوانی، خدا را بخوان و چون طلب کمک کنی از او کمک بخواه. قلم بر آنچه

ص: ۲۰۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۸/۵۲، باب ۲۲، حدیث ۲۱؛ [۱] المناقب، ابن شهر آشوب: ۴۲۶/۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۳/۶۷، باب ۵۲، ذیل حدیث ۵۲؛ [۳] فرج بعد از شدت: ۴۷؛ مشکاه الأنوار: ۲۰. [۴]

باید باشد رقم زده (که چیزی در علم او زیاده و نقصان نگیرد). اگر تمام خلایق بکوشند تا نفعی که خدا نخواسته بر تو رسانند به جایی نمی رسند. اگر بتوانی در تمام امورت با حضرت محبوب به صدق یقین معامله کنی معامله کن، ورنه صبر بر آنچه که کراهت داری خیر کثیر است و بدان که پیروزی نتیجه صبر و فرج همراه با شدت و آسانی با سختی است.

با توجه به گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزند عباس، انسان نباید از حادثه و سختی و مکروه بترسد بلکه باید با قدرت حوصله و صبر و استقامت و اکتال به حضرت محبوب به استقبال حادثه رفته و به انتظار گشایش و فرج از جانب حضرت ربّ باشد.

لذت زندگی

مرحوم فاضل در کتاب «سخنان علی» می گوید:

«لذت زندگی در آشوب و غوغای آن است، دنیای خاموش شده به گورستان شبیه تر است که هیاهوی زندگی از آن شنیده نمی شود. گوشه گیران که از ترس لغزش و سقوط به کنج عزلت می نشینند، در حقیقت زندگانی هستند که پیش از مرگ همچنان زنده دفن شده اند.

ای خوش آن سر که در او سودایی است و آن دل که کانون شورش و غوغاست.

جوانان زنده دل و با نشاط هرگز در جهان آسوده و آرام نمی نشینند، آنان پیوسته از آشوب و انقلاب، هیاهو و جنجال لذت می برند؛ زیرا سیر تکامل آنها در خانه هستی با فتنه و غوغا همدم و همراز است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیانیه حکمت آمیز خود بر این مسأله بزرگ حیاتی نگران است که می فرماید:

«جان و تن هر دو در زندگی ممکن است کسل و فرسوده شوند، آن از سنگینی این و این از پرواز آن به ستوه آید. جان را به دانش حکمت بیارایید و زنگ این آینه

را با صیقل اخلاق ستوده و پندار پاک بزداييد، تا مراسم معاشرت را در اجتماع با بردباري و صبر برگزار كنيد و در محفل همنشينان به حسن مشرب و لطف آميزش معروف گرديد و در نتيجه بار زندگي را آسان به منزل رسانيد.

تن را به كار و كوشش واداريد و هرگز به سستي و خمود نگراييد تا به قوه فعاليت و عمل همچون روح با نشاط و سبك باشيد و پرنده وار شايسته پرواز و طيران گرديد.

هرگز از خداوند متعال نخواهيد كه شما را از غوغاي زندگي بركنار دارد و با آرامش و سكون از اين جهان بيرون برد. خدا راضي نيست كسي به هنگام مناجات بگويد: خدايا! مرا از فتنه دور بدار؛ زيرا مرد خدا آن كسي است كه قدم در پيكار هستي گذارد و نبرد زندگي را با پروزي و پاكدامني برگزار كند و فقط در اين مبارزه لازم است كه مرام حق و حقيقت نصب العين باشد و با خلوص عقیده و طهارت وجدان پيكار درگيرد.

خداوند متعال در كتاب مجيد فرموده: «فرزندان و ثروت در زندگاني بشر فتنه است.» بنابر اين اگر كسي از فتنه بگريزد به عبارت آشكارتر از هستي و حيات گريزان و بيزار است.

تيره بخت كه كنج عزلت مي گيرد و از هياهو محيط فرار کرده، به گوشه خموشي پناه مي برد، نمي داند كه فلسفه آفرينش و راز وجود چيست، او نمي داند كه براي گوشه نشيني و انزوا خلق نشده است بلكه بايد با بقاي ناموس حيات در آشوب جهان شركت كند و همچون زندگان به جنب و جوش برخيزد، قامتي بيارايد و قدمي فراگذارد، از بينوايي دستگيري كند و ناداني را به دانش و كمال هدايت نمايد.

آري، در غوغاي زندگي بيش از آنچه شكست و فساد پديد مي آيد، صلاح و عمران صورت مي گيرد. اگر وظيفه آدميزاد در عالم به سكوت و خمود منحصر باشد

یکباره خداشناسان باید از هم پراکنده شده، هر یک به گوشه ای خزند و در گلوی درّه های تنگ و غارهای ژرف فرو روند؛ جهان را همچنان سرگشته و گمراه بگذارند و تنها گلیم خود را از آب کشیده، به حفظ جان خویش بشر را به دست غرقاب فنا و امواج نیستی بسپارند.

من نمی گویم که لجام گسیخته و خیره خیره خود را در میان جامعه اندازید و بیهوده آشوب و انقلاب بر پا کنید، این عمل را نمی ستایم و بدان اجازه نمی دهم، اما گوشه مگیرید و خموش منشینید و آسایش خود را بر رفع مظالم بندگان خدای و تصفیّه اختلافات مردم ترجیح مدهید.

ممکن است که انسان به قسمت خود هم راضی باشد و از تقدیر هم خرسند، اما این رضایت ایجاب نمی کند که سرافکنده به کنج بخزد و زبان بریده از گفت و شنود و خلط و آمیزش آرام و برکنار ماند.

خداوند دانا، مردان نبرد را در فتنه اندازد و بدینوسیله جوهر جانشان را آزمایش کند تا بنگرد بردبار و صبور کیست، تا معلوم شود پرهیزکار و پاکدامن کدام، تا بنده را به روز رستاخیز بر خدای حجّت نباشد و کس در آن باز پرسى نیازموده قدم نگذارد.

پس برخیزید و دامن همت بر کمر زنید، بکوشید و بجوشید و غوغای زندگی را بر پا دارید، مرد باشید و با دامن پاک و پندار عالی در صحنه نبرد قدم گذارید، تا هم از لذت حقیقی حیات بهره برید و هم به وظایف انسانیت خویش قیام نمایید، نه همچون زنده به گوران که بر نفس خود اتکا و اعتماد ندارند و به همین جهت از غوغای زندگی کناره می گیرند.» (۱)

دانی که را سزد صفت پاکی آنکو وجود پاک نیلاید

در تنگنای پست تن مسکین جان بلند خویش نفرساید

ص: ۲۰۵

دزدند خودپرستی و خودکامی با این دو فرقه راه نیماید
تا خلق از او رسند به آسایش هرگز به عمر خویش نیاساید
آن روز کآسمانش برافرازد از توسن غرور به زیر آید
تا دیگران گرسنه و مسکینند بر مال و جاه خویش نیفزاید
در محضری که مفتی و حاکم شد زر بیند و خلاف نفرماید
تا بر برهنه جامه نپوشاند از بهر خویش بام نیفزاید
تا کودکی یتیم همی بیند اندام طفل خویش نیاراید
مردم بدین صفت اگر یابی گر نام او فرشته نهی شاید
(پروین اعتصامی)

داستان‌هایی از غار

از سید ثقلین و سرور خافقین، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده اند که وی فرمود:

از نوادر اخبار بنی اسرائیل و عجایب امم سالفه که به الهام ربّانی و وحی آسمانی بر آن مطلع بود این است که: سه شخص از بنی اسرائیل در راهی با یکدیگر رفیق بودند و به مراقبت و موافقت یکدیگر مستظهر و مفتخر و راهی سخت و مقصدی دور فرایش گرفته بودند و به همکلامی و مکالمت یکدیگر سختی و مشقت سفر را تخفیفی می نمودند و فایده

«الرَّفِيقَ تَمَّ الطَّرِيقَ» (۱) را محقق می گردانیدند که ناگاه ابری چون روز عاشقان، سیاه و بادی چون دم مفلسان، سرد برخاست.

سحاب چون دست کریمان، عالم را مستغرق احسان خود گردانید، اما جهان بر آن مسافران چون سینۀ لثیمان تنگ و تاریک گشت، پناه به غاری بردند تا از خطر باد ایشان را حمایت کند ولی نمی دانستند که به سبک پایی از قضا نمی توان گریخت و

ص: ۲۰۶

با این ضعفی که در انسان است با قَدَر نمی توان آویخت و پناه جز به درگاه خدا نباشد و مرد زیرک اگر از قضا گریز جوید خود را باژگونه خواسته باشد که:

«لَا مَرَدَّ لِقَضَاءِ اللَّهِ، وَ لَا مَفَرَّ مِنْ قَدَرِهِ.» (۱)

هنوز در آن غار نشسته بودند که قیامت برخاست و هنوز از حرکت ساکن نشده بودند و از باران ایمن نگشته که کوه ثابت قدم از زلزله چون دل خائنان در اضطراب آمد. سنگی بزرگ همراه سیلاب باران در حرکت آمد و بر در غار نشست، آن چنانکه دهانه غار بسته شد و ایشان همچون مردگان در گور تاریکی غار به حبس دچار شدند.

جز به فضل حق دست آویزی و جز به رحمت ایزدی جای گریزی نداشتند، گفتند: این آن ساعت است که جز اخلاص و دعا موجب خلاص نشود و جز صدق نیت و خلوص عقیدت و طوئیت، از این ورطه نرھاند، بیایید تا هر یک از ما خدای را به تضرع و استکانت و خضوع و خشوع بخوانیم و فاضل ترین طاعت و با اخلاص ترین عملی که در مدت عمر بر آن اقدام نموده ایم وسیله استجاب دعا با خود سازیم.

پس یکی گفت که خداوند، تو می دانی که مرا دخت عمویی بود در غایت زیبایی و ملاحظت و نهایت لطافت و ظرافت و مدت ها عاشق جمال و شیفته حسن و کمال او بودم و بارها در طلب او به لطایف حیل و مکارم عمل، ریاضت ها می کشیدم و مجاهده ها می نمودم، تا بعد از آن که مال بسیار بر آن کار صرف نمودم و روزگار دراز در آن مشقت بودم، روزی بر مراد خود قادر گشتم و او را تنها در موضعی بی زحمت اغیار بیافتم، خواستم که از آن گنج روان بهره ای برگیرم و از آن چشمه حیوان که شکرستان لبش معدن نبات بود شربتی نوش کنم و مرادی که در چنان حالی مطلوب و از چنان محبوبی مرغوب باشد حاصل گردانم، آن دختر گفت:

ص: ۲۰۷

إِتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ عَمِّ وَلَا تَتَّقِصِ الْخَاتَمَ .

ای پسر عم، تقوای خدا پیشه کن و دامن عفت و عصمت مرا به سرپنجه شهوت حیوانی آلوده مکن.

چون گفت از خدای بترس، از سر آن مراد برخاستم و پای بر هوای نفس نهادم و دست از آن معصیت کوتاه گردانیدم. خدایا! اگر می دانی که ترک آن معصیت محض جلب خشنودی و رضایت تو بود، ما را از این درماندگی فرج و از این ورطه سخت نجات ارزانی دار. هنوز این سخن در دهان داشت که ثلثی از آن سنگ بیفتاد و منفذی در آن سنگ پدید آمد.

شخص دوم گفت: خداوندا، علم شامل تو بدین محیط است که مادری و پدری داشتم بسیار مسن، آن چنانکه پیری قامت چون تیر ایشان را کمان گردانیده و مُشک عارضشان به کافور بدل شده بود، طراوت و شباب آنان را رها کرده و آثار خزان عمر بر سر و صورتشان دیده می شد، از کسب بازمانده و از حرکت عاجز بودند، من به امثال امر:

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ « (۱)

و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید.

شب و روز به خدمت ایشان مشغول بودم و دائماً از آن خائف که مباد از برکات وجود ایشان محروم شوم.

شبی در تهیّۀ غذا و وظیفۀ خود به انجام رساندم، چون به محضر آنان رفتم هر دو را در خواب ناز دیدم. بر بیدار کردن آنان جرأت نکردم که مبادا عیش خواب و لذت نیام بر آنان حرام گردد، دلم راضی نشد بر گردم، چرا که ترسیدم از خواب برخیزند و طلب غذا کنند و من در خدمت آنان حاضر نباشم، آن شب را تا صبح در کنار بستر

ص: ۲۰۸

آنان بیدار ماندم. خداوندا، تو می دانی که این خدمت خاص محض خشنودی تو انجام گرفت، اگر راست می گویم در بسته بر ما گشاده گردان. در آن حال ثلثی دیگر از آن سنگ بیفتاد.

شخص سوم گفت: الهی! تو دانای اسرار و عالم بر امور پنهانی و از سرایر و ضمائر کاینات مطلعی و می دانی که من در وقتی اجیری داشتم، چون مدت آن سپری شد اجرت بدو رساندم، گفت: اجرت کار من بیش از این است و آنچه می دادم قبول نکرد، گفت: میان من و تو روزی خواهد بود که حق مظلوم از ظالم بستانند. از نزد من قهر کرد و آن اجرت به من گذاشت.

من از آن سخن سخت متأثر شدم و از تو که خداوند منی بترسیدم و به آن اجرت گوسپند خریدم و رعایت و محافظت بجای آوردم تا در اندک مدت بسیار شد و بعد از زمانی آن اجیر باز آمد و گفت: از خدای بترس و آن حق من به من رسان. اشارت بدان گله گوسپند کردم و گفتم: حق تو این است، برو بردار. آن مرد سخن مرا مسخره و استهزا پنداشت، گفت: حقم را نمی دهی کفایت نیست، مرا هم مسخره می کنی؟ گفتم: گمان بد مبر که این گوسپندان تمام ملک توست و این همه از رعایت اجرت تو و محافظت مزدت پدید آمده.

الهی! اگر این سخن من بر صدق و راستی است ما را از این شدت فرجی و از این مشقت مخرجی عنایت فرما. در حال تمامت آن سنگ از در غار کنار رفت و ایشان از آن ورطه هلاکت به دعا و خضوع و خشوع و عمل خالص نجات یافتند.

مقامات و درجات انسان

سعید الدین فرغانی در «شرح تائیه ابن فارض» می گوید:

«مقدمه اول: باید دانست که هر چند در طریق حق و وصول به وی مقامات و درجات بسیار است، لکن اصول و کلیات آن سه مقام است: اول سلام و دوم ایمان

ص: ۲۰۹

و سوم احسان؛ زیرا که چون آن سرّ وجودی [انسان] از مراتب استیداع افلاک و عناصر و مولّدات و مرتبه استقرار که رحم مادر است تجاوز کرد و به صورت این نفس و مزاج انسانی ظاهر شد، به سبب ملایست احکام کثرت عناصر و مولّدات، حکم وحدت و طهارت و بساطتش در این آثار کثرت حرکات و سکّات طبیعی و احکام انحرافات او مغلوب گشت و به آن سبب از مبدأ وحدت خود و لا بدی رجوع به وی و طرق ظاهر و باطن آن رجوع، به یکبارگی محبوب ماند.

پس اگر به واسطه تقلید پدر و مادر و مربّی، یا دعوت رسولی و امامی از آن آگاهی می یابد، نخست اثر آن آگاهی به ظاهر نفس و جهت تدبیری او مر مزاج و قوا و اعضای او را می رسد و از او به قوا و اعضا سرایت می کند تا از کثرت و نامضبوطی حرکات و سکّات قولاً و فعلاً و ظهور به صور انحرافات اعراض می کنند و به وحدت و عدالتی که در احکام شرع مندرج است روی می آرند و آن را انقیاد می نماید و آن زمان، دخول ایشان در دایره مقام اسلام که انقیاد اوامر و زواجر شرع است درست می شود.

و آنگاه ارتباط این شخص انسانی که به مسلمانی درآمده است، با حق و اسما و صفات مقدس او به طریق تعلق ثابت می افتد؛ زیرا که مربوب را به اسم رب و صفت ربوبیت و مخلوق را به اسم خالق و صفت خلق و مهدی را به اسم هادی و صفت هدایت و توبه کننده را به اسم تّواب و قابل التّوب و مغفور را با اسم غفّار و صفت مغفرت و هلمّ جزّاً، تعلق ضروری است و همچنین در مقام اسلام که تقید است به عالم حکمت، تعلق به اسباب و علل و اضافت هر چیزی به سببی و علّتی ظاهراً و رؤیت اشیا مضاف به این اسباب و علل ضروری است که فی الحقیقه آن اسباب و علل هم مظاهر آثار این اسمایند.

و تا دایره اسلام درنیامده است تعلقش با بعضی اسما و صفات است دون البعض و چون به حقایق مقام اسلام متحقّق شد چنانکه تعلقش با همه اسما و صفات

تمام می گردد و بعد از آن، اثر آن آگاهی از مبدأ و معاد و طریق عود به قوای باطنی و حواس نفس می رسد تا به تکلف و تَلَطُّف جهد می کند و خود را از مضیق:

صُمُّ بُكُمْ عُمِّي فَهَمْ لَا يَزِجُونَ « (۱)

کر و لال و کورند، به این سبب آنان [از گمراهی و ضلالت به سوی هدایت و حقیقت] باز نمی گردند.

می رهند و نطق و سمع و بصر و فکرت و وهمش را که به فضول و مالا یعنی از ذکر و فکر و آثار و عبر، به کلی محجوب بود در کار می آرد و خویشان را به اسم سمیع و بصیر و عالم و قائل متخلق می گرداند.

و همچنین قوای باطن را از حسیض نقایص و انحرافات جهل و بخل و طیش (۲) و ظلم و قساوت، الی غیر ذلک، به اوج کمالات و صور اعتدالات عقل و کرم و حلم و رأفت خواهد که برساند.

حینئذ از مقام اسلام به مقام ایمان ترقی کرده باشد و در اثنای سیر در کلیات مقامات ایمانی چون توبه و زهد و ورع و توکل و رضا و جزئیات هر مقامی، خود را به اسمای حق چون کریم و حلیم و علام و رؤوف و امثال آن بر وفق:

تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ . (۳)

به اخلاق الهی آراسته شوید.

متخلق می کند و مقام ایمان را از این جهت مقام تخلق گویند.

پس چون احکام انحرافات از ظاهر و باطن نفس منتفی گردد، صورت وحدت و عدالتی که در مشیمه نفس کامن بود متولد شود و نام آن صورت، دل است، پس این

ص: ۲۱۱

۱- (۱) - بقره (۲)؛ ۱۸. [۱]

۲- (۲) - طیش: سبک سری، سبک مغزی.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۲۹/۵۸؛ شرح الأسماء الحسنی: ۴۱.

«وَسَعَنِي قَلْبُ عَبْدِي...» (۱) محلّ تجلی اسمی شود از توابع اسم ظاهر حق که منشأ تعین نفس و مزاج این شخص بوده باشد و در وقت سقوط نطفه و نفخ روح و زمان ولادت، محکوم تأثیر و تربیت آن اسم افتاده و حیثند به آن اسم متحقق شود، اَعْنَى در وقت تجلی آن اسم در دل او، اسم و رسم او به کلی از میان برخیزد تا همه آن اسم باشد و آنگاه از مقام ایمان به مقام احسان ترقیش محقق شود و آن اسم که در دل او تجلی کرده است و اثری از آثار آن اسمای ذات مذکور است، حیثند سمع و بصر و لسان و ید و رِجْل و عقل او گردد، تا از اخباری که در حقیقت این مقام تحقّق وارد است لطایف آن را فهم کند.

پس در مراتب اسما، سیر کردن گیرد و تحقّق به هر اسمی او را مستعد تحقّق به اسمی دیگر می گرداند تا به همگی اسما که اسم ظاهر، جامع ایشان است متحد شود.

آنگاه سیر در باطن روح آغازد تا به همه اسمای باطن تنزیهی تحقّق یابد، آنگاه به تجلی جمعی کمالی رسد و این سیر مضاف به سایر کاملان است. اما سیر مصطفوی از این حضرت جمع قاب قَوْسین است تا به مقام احدیت جمع أوْ أَدْنَى که لا اَعْلَى و لا اَكْمَلَ مِنْهُ .

مقدمه دوم: آن است که از خصایص کامل، آن است که غالباً به باطن و سرّ خود مشاهد حضرت غیب باشد. و به روح و نفس، مطالع حضرت ارواح و علوم آن در مقام احسان. و به حواس ظاهر و باطن در مقام ایمان و مشغول آثار و عِبَر بود و مزاج و قوای او مقیّد باشد به مقام اسلام. و به عبادات بدنی و ملازمت همه انواع احکام ابتلائات شرعی، اوقات او معمور و مستغرق.

اما فایده تقیّد سرّ و نفس شریفش به حضرت غیب و مقام احسان، تجلیات ذاتی و علوم حقیقی و مکاشفات صحیح است. و فایده تقیّد حواس و قوای ظاهر و

باطنش به مقام ایمان، در این نشأت دنیا التذاذ اوست به ذکر و فکر و سماع و عبرت ها و در نشأت آخرت به رؤیت دائم بالبصر (۱) و سماع کلام بی واسطه و غیر آن.

و فایده تقید مزاجش به مقام اسلام تحقق باشد به ابتلائات احکام شریعت در این نشأت و تلذذ بدان و کشف دقایق حکمت و در هر حکمی از احکام شرعی و علت تعیین و تحدید اعداد و اوقات و مقادیر در نماز و روزه و زکات و حج و غیر آن و کمال انبساط حقیقت او در جمیع عوالم و نشأت دنیوی و برزخی و حشری و جنانی و کثیبی (۲) و غیر آن به آن تقید مزاج به مقام اسلام باز بسته است و برخورداری از صور و نتایج آن اعمال و عبادات شرعی در برزخ و حشر که جنات و حور و قصور، عین آن صور است هم بدان متعلق و هر چند اوقات باشد که نفس و حواس و مزاجش هم رنگ سر گردد، اما به حکم نشئات و آن حکمت های مذکور آن را ثباتی و دوامی بیشتر نتواند بود.

مقدمه سوم: در بیان تحقیق تجسد اعمال و اقوال در نشئات برزخی و حشری و جنانی و جحیمی.

بدان و فقک الله که: همچنانکه افلاک و کواکب، صور و مظاهر حقایق و اسمای الهی اند و تشکلات اتصالات ایشان مظاهر توجّهات و اجتماعات حقایق و اسماء؛ و از این جهت در این عالم مؤثرند و صور نتایج آن تشکلات و اتصالات اینجا در این نشئات دنیا به صور امزجه و اشخاص و اقوال و اعمال و احوال ایشان متشخص و متجسد می شوند، همچنین قوا و اعضای این صورت انسانی که مجمل همه عالم است، مظاهر و صور همان حقایق و اسمای الهی اند و تشکلات و اتصالات این صور نیز که اعمال و اقوال عبارت از ایشان است هم مظاهر توجّهات و اجتماعات

ص: ۲۱۳

۱- (۱) - مرا دو چشم دل است که در فرمایش رسول حق به آن اشاره شده است.

۲- (۲) - کثیب: توده ریگ، تل ریگی.

همان حقایق و اسما است، هر چند این صور انسانی را از آن مظهریت آگاهی نیست، لا-جرم همچنانکه صور و نتایج آن تشکلات و اتصالات اگر چه اعراضند، اینجا ظاهر و متجسد می شوند، همچنین این صور اقوال و اعمال انسانی هر چند اعراضند اما در افلاک و اطباق متجسد می گردند و جمله صور برزخی و حشری و جنانی و غیر آن عین آن هیئات متجسده اند و نفوس انسانی در برزخ به آن صور متعلق می شوند و نعمت و نعمت ایشان در برزخ از حیثیت آن صور به ایشان می رسد.

اما هر فعلی و عملی و قولی که به قصدی و نیتی صحیح مقرون می باشد به حسب قوت نسبت آن نیت به وحدت و اخلاص، تجسد او در فلکی عالی تر مقدر می شود، تا اگر حکم وحدت و اخلاص بر قولی و عملی غالب آید به حکم:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ﴿١﴾

حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح] به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد.

آن به کلی به عالم وحدت مرتفع شود و در این افلاک هیچ صورت نپذیرد.

و إليه الإشارة بقوله صلى الله عليه وآله في جملة حديث:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَيْهِ . ﴿٢﴾

ذکر لا اله الا الله نزد خداوند بدون هیچ مانعی منتهی به قبولی می شود.

و بقوله عليه الصلاة والتحيه:

مَا قَالَ عَبْدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَطُّ مُخْلِصًا إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى يُفْضِيَ إِلَى الْعَرْشِ . ﴿٣﴾

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - فاطر (۳۵) : ۱۰ . [۱]

۲- (۲) - تفسیر الثعالبی: ۳۶۰/۲، [۲] ذیل آیه ۶ سورة مائده؛ کنز العمال: ۴۶۲/۱، حدیث ۲۰۰۱.

۳- (۳) - فقه السنه: ۵۸۳/۱؛ کنز العمال: ۴۲۳/۱، حدیث ۱۸۱۵.

بنده ای هرگز با اخلاص ذکر لا اله الا الله نگفت مگر این که درهای آسمان به روی او گشوده شده تا به عرش برسد.

و اما هر فعلی و قولی که از نیتی و قصدی صحیح خالی ماند یا به یکبارگی هبأً منثوراً شود تا از این عالم خاک و آب و هوا و آتش تجاوز نکند و در نشأت آخرت منضمّ با صورت جسمانش مصور گردد و در جسمش افزوده موجب شدت عذاب صاحبش شود، أعاذن الله من ذلك.

و الإشارة إليه بقوله صلى الله عليه و آله :

إِنَّ غِلْظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ (۱) ذِرَاعاً وَ إِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أُحُدٍ، وَ إِنَّ

مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ . (۲)

ضخامت پوست کافر چهل و دو ذراع و دندانش همانند اُحد و جای نشستنش چون در جهنم بین مکه تا مدینه است.

و دیگر اشارات نصوص قرآن و احادیث صحاح با نظر ارباب کشف صحیح مطابقند که سطح کرسی کریم، زمین بهشت است و سقفش عرش.

اما اشارت قرآن عزیز آن است که به چیزی که سعت کرسی را وصف فرموده است به عین همان چیز عرض بهشت را وصف کرده است، قوله تعالى:

وَ سِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ « (۳)

تخت [حکومت، قدرت و سلطنت]ش آسمان ها و زمین را فرا گرفته است.

و قوله تعالى:

ص: ۲۱۵

۱- (۱) - اثنان و اربعون - ظ .

۲- (۲) - الجامع الصغير: ۳۵۱/۱، حدیث ۲۳۰۳؛ کنز العمال: ۵۲۹/۱۴، حدیث ۳۹۵۱۹.

۳- (۳) - بقره (۲): ۲۵۵. [۱]

وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ « (۱)

و بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.

و اما دلالت حدیث، قوله صلی الله علیه و آله :

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ ، بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مِنْهَا مِثْلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ وَ مِنْهَا تَفْجُرُ الْأَنْهَارُ الْأَرْبَعَةُ وَ مَنْ فَوْقَهَا يَكُونُ الْعَرْشُ . (۲)

در بهشت صد درجه است، بین درجه ای تا درجه دیگر همچون بین آسمان و زمین است و فردوس بالاترین درجه آن است و از آن چهار نهر مشهور سرچشمه می گیرد و فوق آن عرش است.

و از این اقوال و اعمال آنچه به مقاصد صحیح مؤیدتر باشد در این بهشت به صورت حدائق و اشجار و ثمار و انهار و حور و قصور متجسد می شود و الدلیل علیه قوله تعالی:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَى الْجَزَاءَ الْأَوْفَى « (۳)

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست، * و این که تلاش او به زودی دیده خواهد شد؛ * سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد .

و قوله تعالی:

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۳۳ . [۱]

۲- (۲) - ریاض السالکین: ۷۰/۶، شرح دعای ۴۴؛ الدر المنثور: ۲۵۴/۴ . [۲]

۳- (۳) - نجم (۵۳) : ۳۹ - ۴۱ . [۳]

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ « (۱)

پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند ، آن نیکی را ببیند.

و شک نیست که سعی و عمل عَرَضند

وَ الْعَرَضُ لَا يَبْقَى زَمَانَيْنِ عَلَى الصَّحِيحِ، فَكَيْفَ يُرَى فِي الزَّمَانِ الثَّانِي؟ وَ نَصَّ صَرِيحٌ، رُوِيَ عَيْنِ سَعْيٍ وَ عَمَلِ اثْبَاتٍ مِى كُنْدٍ
پس آن رؤیت جز به این طریق تجسّد نتواند بود. و قوله صلى الله عليه و آله :

رَأَيْتُ اِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ اَشْرِي رِي بِي فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ، اِقْرَأْ اَمَّتَكَ مِئِي السَّلَامِ وَ اَخْبِرْهُمْ اَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ ، عَيْدِبَةُ الْمَاءِ، وَ
اَنَّهَا قِيَعَانٌ وَ غِرَاسَهَا سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ. (۲)

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: شب معراج ابراهيم را ملاقات کردم، به من گفت: از جانب من امت خود را سلام برسان
و بگو: بهشت را خاک پاک و آب شیرین است و اکنون دشت و هامون می باشد، به حقیقت که نهال های آن سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله والله أكبر است.

پس به واسطه این تجسّد مذکور، حقیقت کامل منبسط می شود و بنای کمالش به آن انبساط محکم می گردد.

مقدمه چهارم: آن است که هر مرتبه ای و عالمی و حضرتی را مبدئی و منتهائی و وسطی حقیقی است و کامل را در هر عالمی
صورتی که مدد اهل آن عالم از حیثیت آن صورت می دهد و آن وسط حقیقی هر عالمی و مرتبه ای از مُلک و ملکوت و
جبروت محل آن صورت کامل است و هر عملی و معرفتی و حکمتی که از احکام و خواص هر مرتبه ای و عالمی ظاهر
خواهد شد آن جمله نتیجه بیان آن کامل خواهد

ص: ۲۱۷

۱- (۱) - زلزال (۹۹): ۷. [۱]

۲- (۲) - المعجم الكبير: ۱۷۳/۱۰، حدیث ۱۰۳۶۳؛ کنز العمال: ۴۶۰/۱، حدیث ۱۹۹۰.

بود، از حیثیت آن صورت کمالیت که او راست در هر مرتبه ای و مقامی.

اما علوم حقیقت نتایج بیان اوست از حیثیت مقام احسان و تحقق به اسما و صورتی که او راست در وسط حقیقی عالم ارواح و مثال و علوم شریعت و اسرار و دقایق حکمت های احکام شرعی مستنبط باشد از بیان او

«مِنْ حَيْثُ مَقَامِ الْإِسْلَامِ وَ التَّعَلُّقِ بِالْأَسْمَاءِ وَ خِصَائِصِ أَعْمَالِهِ وَ أَقْوَالِهِ الْمُخْتَصَّصَهُ بِمِزَاجِهِ الْكَامِلِ الْوَاقِعِ فِي حَاقِّ الْوَسْطِ وَ الْإِعْتِدَالِ» (۱)

از بیانات فوق استفاده می شود که هر کس با سعی و کوشش و جدّ و جهد خویش به مرتبه اسلام و ایمان و احسان برسد:

أولاً: تمام مسائل مادی و دنیایی به هر صورت که باشد در نظرش سهل و آسان و از دست رفتنی جلوه کند.

و ثانیاً: تمام همّت خود را بعد از معاش حلال، صرف رشد عقل و فکر و قلب و روح نماید، تا جایی که مظهر اسما و صفات شود.

ثالثاً: با فیوضات اخروی اتحاد پیدا کرده، در آن جا آثار وجودی خویش را که متولّد از اسلام و ایمان و احسان بوده به صورت فردوس و یا جنت و رضا و خشنودی حق خواهد یافت.

اینچنین انسان در برابر حوادث و ابتلائات و فتنه ها و آزمایش ها، بی شکست است و بلکه تمام مکاره برای او زمینه تذکر و توجه نسبت به حضرت محبوب است و گشایش کار خویش را هم جز به دست رحمت و لطف دوست نخواهد دانست.

آری، انسان عجیب ترین موجود جهان از نظر باطن و ملکوت وجود است که با کمک اسلام یعنی عمل به شریعت و ایمان یعنی خلوص و اخلاص و احسان یعنی فنای در حق می تواند به وصال محبوب واقعی یعنی حضرت ربّ العزّه برسد.

ص: ۲۱۸

ای رونق هر گلشنی، وی روزن هر خانه ای هر ذره از خورشید تو، تابنده چون دُردانه ای
ای غوث هر بیچاره ای، واگشت هر آواره ای اصلاح هر مکاره ای، مقصود هر افسانه ای
ای حسرت سرو سهی، ای رونق شاهنشهی خواهم که یاران را دهی، یک یارِ بی یارانه ای
در هر سری سودای تو، در هر لبی هیهای تو بی فیض شربتهای تو، عالم تهی پیمانه ای
هر خسروی مسکین تو، صید کمین شاهین تو وی سلسلهٔ تقلیب تو، زنجیر هر دیوانه ای
هر نور را ناری بود، با هر گلی خاری بود بهر حرس ماری بود، بر گنج هر ویرانه ای
(مولوی)

داستان ابوجعفر همدانی و عقد مروارید

«چون معتصم بر سریر حکومت نشست، ابوجعفر همدانی را به منادمت خویش مخصوص ساخت. شبی به او گفت: داستانی بگو تا لحظه ای خاطر من مشغول گردد.»

ابوجعفر گوید: گفتم: اگر فرمان باشد قصه ای که در جوانی به من گذشت عرض کنم، گفت: بگوی.

بر زبان آوردم که روزگاری به واسطهٔ بیکاری، تنگ دستی عظیم پیش من آمد و چون مدتی در محنت فقر و فاقه گذرانیدم درهمی چند قرض کردم و به خدمت ابودلف خزرجی پیوستم و به حبل دولت او تمسک جست. روزی ابودلف گفت:

جمعی حسودان و اصداد، بهتانی بر محمد مغیث حاکم ارمیّه بسته بودند و خلیفه را در آن باب چنان گرم ساخته که به اخذ و قید او فرمان داده بود و چون او را به بغداد آوردند، خلیفه از او استفسار نموده و پس از تفحص بلیغ، براثت ساحت او وضوح یافت؛ فرمان واجب الاذعان نفاذ یافت که محمد بن مغیث نوبتی دیگر به سر عمل خود رود. و چون میان من و او محبت قدیم بود گفتم: می خواهم کسی را به ارمیّه فرستم تا زبان به تهنیت او بگشاید، اگر رغبت کنی تو را بدین مهم نامزد کنم. گفتم: فرمانبردارم. و ابودلف هزار درهم به من داد تا به اخراجات ضروریّه خود مصروف دارم و من به ارمیّه رفته رسوم تهنیت و سفارت به تقدیم رسانم.

محمد بن مغیث در شأن من التفتات موفور نموده پیوسته مرا به مجلس خود می طلبید و من همیشه نُقلی سوای گوشت قدید آهو نمی دیدم و به سبب اکل آن، طبیعت من نیز مایل به گوشت قدید شده، روزی محمد بن مغیث به جهت من آهوایی فرستاد، غلام را گفتم این آهو را ذبح کن و گوشت آن را قدید ساز.

در این اثنا که غلام به ترتیب گوشت های او می پرداخت و آن را ریزه ریزه می ساخت، زاغی به طمع گوشت از هوا درآمده، عقد مروارید که در منقار داشت بیفکند و قدری گوشت در ربود. من چون آن عقد مروارید را دیدم که در منقار داشت در لطافت و قیمت آن حیران بماندم.

چون محمد بن مغیث مرا رخصت مراجعت داد هزار دینار به نزد من فرستاد و من با حصول مطالب و مآرب به بغداد رفتم و آن عقد مروارید را به صرافی فروختم به پانزده هزار درم و به خدمت ابودلف رفته تشریفی و انعامی لایق به من داد و چون مبلغی خطیر به دست من درآمده بود ترک ملازمت کرده به مصر رفتم و با خواجه صاحب ثروت و نعمت از قبیله همدان که ساکن آن دیار بود آشنایی پیدا کردم و میان ما قواعد محبت و داد استحکام یافته، به مصاهرت انجامیده، دختر خود را در حباله نکاح من درآورده، میان ما و آن دختر موافقت و الفتی عظیم روی نمود.

روزی غلام من بر بام خانه نشسته گوشت قدید می کرد بر همان امید که مگر بار دیگر زاغ عقد مرواریدی بیاورد، ناگاه لقلقی ماری در منقار داشت، چون به سر غلام رسید مار از منقار او جدا شده در کنار غلام افتاد و آن بیچاره را زخمی زده هلاک گردانید. زن گفت: لعنت بر لقلق و زاغ باد. من گفتم: خیانت لقلق معلوم است اما جرم زاغ چیست که لعنت بر او می کنی؟ دختر گفت: روزی بر بام خانه خود نشسته بودم و عقد مروارید قیمتی پیش خود نهاده ناگاه به سخنی مشغول شدم، زاغی بیامد و آن را در ربود، پدرم جمعی در عقب او فرستاد و از آن اثری نیافتند. آخر الامر آن را در بازار بغداد در دکان صرافی دیدم، به پانزده هزار درم خریده به نزد من آوردند. من تبسم کردم و صورت حال بیان نمودم و این معنی از نوادر اتفاقات است.» (۱)

داستانی در رزاقیت خدا

«قاضی برنی حکایت کرد که: زنی را دیدم در بادیه که سرما آمده بود و زراعت وی را به آسیب سخت دچار کرده بود، زراعتی که سبب معاش و مایه ارتزاق او بود.

مردمان او را در آن مصیبت تعزیت می دادند و به صبر امر می کردند که او در آن میان دست به دعا برداشت و روی به آسمان کرد و گفت:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَيَامُونُ لِاِحْسَنِ الْخَلْفِ ، وَ بِيَدِكَ التَّغْوِيضُ عَمَّا تَلَفَ ، فَافْعَلْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ ، فَاِنَّ اُرْزَقْنَا عَلَيْكَ ، وَ اَمَلْنَا مَصِيْرُوْفٌ اِلَيْكَ .

الهی! تویی قابل اعتماد برای حفظ بهترین چیزی که بجا مانده و بر آنچه تلف شده تو بهترین جبران کننده ای، به آن صورت که اهلیت داری نعمت را بر من ارزانی دار و آن چنانکه لایق آنی از دستگیری درماندگان و یاری بیچارگان از من دستگیری کن که روزی ما بر عهده توست و امید ما به عنایت و لطف

ص: ۲۲۱

تو بسته است.

هنوز از آن محل فراتر نرفته بود که مردی ثروتمند بدان موضع رسید و آن حال با او حکایت کردند؛ فی الحال پانصد دینار زر به آن آسیب دیده بخشید.» (۱) آری، حضرت محبوب و ربّ مطلوب در نزدیکترین حال، دعای دلسوخته را مستجاب و مکروه بیچاره ای با فرج قریب گشود.

با یکی غمزه مستانه خراب کردی چهره افروختی از ناز و کبابم کردی

تا که زد چنگ غمت بر دلم ای آفت جان روز و شب همَنفس چنگ و ربابم کردی

خواستم ساغری از دست تو نوشم جانا خون به ساغر صنما جای شرابم کردی

دیده بستم مگر ای فتنه به خوابت بینم زان دو چشمان سیه رخنه به خوابم کردی

عقل و ایمان و دل و صبر و قرارم بردی خانه آباد! عجب خانه خرابم کردی

عاشق روی تو و دست ز خود شسته منم از من ای دوست چه سر زد که جوابم کردی

به سر کوی تو منصوری دیوانه منم خوشم از این که تو دیوانه خطابم کردی

(منصوری)

ص: ۲۲۲

«در روزگار عبدالملک مروان، مردی در مدینه مغضوب وی شد، عبدالملک خون او را هدر گردانید و فرمان داد که او را هر کجا یابند به قتل برسانند و گفت: هر کس به وی پناه دهد، او نیز به اعدام محکوم می گردد.»

آن مرد از ترس جبار شام و خون آشام حزب ننگین اموی حیران و خائف، گرد کوه و کمر و دشت و بیابان می گشت و در هر موضع یک روز یا دو روز بیشتر مقام نمی گرفت، از گفتن نام و نشان خویش به مردم خودداری می کرد، گاه چون نخجیر بر کمر کوه بودی و گاه چون آهو در میان بیابان و گاه چون ابر در صعود قطرات عبرات می باریدی و گاه چون سیل در آن حدود سر بر سنگ زنان می غلطیدی و گاه چون سایه در پس دیوار می افتادی و زبان حال اینچنین می سرودی.

تاکی از حادثه دلتنگ و پریشان بودن چند از جور فلک بی سر و سامان بودن

گاه چون سیل نهادن به ره دریا سر گاه چون ابر شدن بر گه و گریان بودن

گاه چون نخجیر از این کوه به آن کوه شدن گاه چون آهو در دشت و بیابان بودن

گاه چون سایه نشستن ز پس هر خس و خار گه چو خورشید به تنهایی پویان بودن

روزی در میان بیابانی بر این حال می رفت، بزرگی را دید محاسن سپید که جامه سپید پوشیده نماز می کرد، در موافقت او به نماز مشغول گشت، چون آن بزرگ نماز را سلام داد، پرسید از کجایی و اینجا چه می کنی؟ گفت: گریخته ام، متواریم، از جور سلطان خائف شده و بر جان خود ناایمن گشته ام، وادی به وادی می گردم و از

بیابانی به بیابانی ره می سپرم، ساعت به ساعت هلاک خود را انتظار می کشم. آن بزرگ به او گفت:

فَأَيْنَ أَنْتَ مِنَ السَّبْعِ؟

از هفت گانه به کجایی؟

گفتم: کدام هفت که شش جهت و پنج حس و چهار طبع من چنان مستغرق خوف و وحشت گشته اند که دو ساعت در یک موضع نتوانم بود، چه دانم که کدام هفت می گویی، من از اندوه نه هفت می دانم و نه هشت. گفت: گوش دار تا از زبان من بشنوی و به برکات این دعا چشم بدوزی؛ و این دعا بخواند:

سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ، سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ غَيْرُهُ، سُبْحَانَ الْقَائِمِ الْقَدِيمِ الَّذِي لَا بَدَأَ لَهُ، سُبْحَانَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ، سُبْحَانَ الَّذِي كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ مَا يُرَى وَ خَلَقَ مَا لَا يُرَى، سُبْحَانَ الَّذِي عَلِمَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ غَيْرِ تَعْلِيمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَ حُرْمَتِهِنَّ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا. (۱)

و چند بار اعاده کرد تا یاد گرفتم و سپس امن و سکونی در دل من پدید آمد و از آن خوف و رعب هیچ در خاطر من نماند و هم از آن موضع به آرزویی فسیح و امیدی هر چه تمام تر روی به عبدالملک آوردم و به در سرای او رفتم و دستوری خواستم، مرا دستوری دادند، چون به عبدالملک رسیدم گفت: ساحری آموختی که بدان استظهار چنین جرأت نمودی؟ گفتم: نه، امر و حال خود با او حکایت کردم و دعا بر خواندم، مرا امان داد و نیکی بسیار کرد و از آن بلا و محنت به برکت دعا نجات یافتم و لذت فرج بعد از شدت را چشیدم.»

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - الهواتف: ۵۶؛ الفرج بعد الشده، تنوخی: ۵۰/۱. [۱]

«ولید بن عبدالملک در روزگار حکومت خود به صالح بن عبدالله که عامل مدینه بود به دستخط خویش نوشت که حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام را که محبوس است از حبس بیرون آور و در مسجد رسول خدای دستور بده تا پانصد تازیانه بر او بزنند!

صالح بر فراز منبر شد تا فرمان ولید را برخواند و بعد از آن دستور ولید را بر آن سلاله نبوت اجرا نمایند. هنوز در میان خواندن بود که وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام از در درآمد و مردمان راه او را گشاده کردند تا نزدیک حسن بن حسن رسید و فرمود: پسر عمو چه بوده است تو را؟ خدای را به دعای کرب بخوان تا حضرت محبوب تو را از این مکروه فرج آورد. حسن گفت: ای پسر عمو، دعای کرب کدام است؟ فرمود: بگو:

لا- إله إلا- الله الحليم الكريم ، لا- إله إلا الله العلي العظيم ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

هیچ معبودی جز آن خدای حلیم کریم نیست، هیچ معبودی جز آن خدای بلند جایگاه عظیم نیست. منزّه است خدای صاحب آسمان های هفتگانه و مالک زمین های هفتگانه و خدای عرش بزرگ؛ و سپاس خدای را که پروردگار عوالم هستی است.

سپس برگشت. حسن بن حسن این دعا را تکرار می کرد که صالح از منبر فرود آمد و گفت: او را باز گردانید که از سیمای او مردی مظلوم می بینم، در کار او به امیر رجوع کنم. و حال او عرضه داشت، در مدت نزدیک جواب آمد که او را آزاد

کنید!» (۱)

به کوی وصل تو هر کس که ره برد یارا کی آرزو بنماید بهشت اعلا را
به مهر زهره جبینان کجا سپارد دل کسی که دید جمال تو ماه سیما را
اگر چه سرو سَهی در چمن بود آزاد ولیک بنده بود آن قد دل آرا را
حجاب بین تو و دوست جز من و ما نیست به یک طرف بزن این پرده من و ما را
علاج درد متیت به غیر او نبود به او دوا کن اگر طالبی مداوا را
ز جوی عقل کجا آب می خورد دیگر کسی که یافت چو لامع ز عشق دریا را
(لامع)

داستان زندان ابراهیم تیمی با شخصی از بحرین

«ابراهیم تیمی حکایت کرد که چون حجاج بن یوسف مرا محبوس گردانید موضعی دیدم تنگ و تاریک تر از دل عاشقان و دیده معشوقان، مردم زیادی در حبس بودند و هر دو نفر را یک بند نهاده و هر کس را چندان بیش جای نبود که

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۳/۹۲ - ۲۳۴، باب ۱۰۷، حدیث ۲۹؛ مهج الدعوات: ۳۳۱.

نشسته بودند، مصلی و مسجد و مرقد و محلّ قضای حاجت یکی بود و ما از تنگی موضع و وحشت منزل بدین حالت بودیم که مردی را از اهل بحرین درآوردند، جایگاه نشستن نیافت و محبوسان او را راه نمی دادند و به یکدیگر می انداختند. مرد گفت: صبر کنید که من امشب بیش اینجا نخواهم بود.

چون شب در آمد برخاست و نماز گزارد و گفت:

یا رَبِّ ، مَنْنْتَ عَلَیْ بِدینِکَ ، وَ عَلَّمْتَنِ کِتَابِکَ ، ثُمَّ سَلَّطْتَ عَلَیَّ شَرَّ خَلْقِکَ ! یا رَبِّ ، اللَّیْلَةَ اللَّیْلَةَ لا اَصْبِحُ فِیْهِ .

الهی! به فرهنگ پاکت بر من منت گذاری و قرآنت را به من آموختی، آن گاه شریرترین موجود را بر من مسلط نمودی! ای مالک من، همین امشب، همین امشب که آزادی من به صبح نینجامد.

هنوز صبح سر از گریبان مشرق بر نیاورده بود که در زندان بگشادند و آن مرد را آواز دادند. گفتم: مگر برای سیاست و قتل بیرون می برند! در حال قید از پای او برگرفتند و خلاص دادند. بیامد و بر در زندان بایستاد و بر ما سلام کرد و گفت:

أَطِيعُوا اللَّهَ لا یُعْصِیْکُمْ .

خدا را اطاعت کنید، تا خداوند خواسته شما را روا گرداند.

چشم بگشا روی جانان کن نگاه بفرکن از رأس خود اینجا گه کلاه

لون دیگر باید اندر پوشش جوش دیگر باید اندر جوشش

تو به خود وامانده ای ای کور دل پای تو رفته است اینجا گه به گل

پای بیرون کش از این قارون زمین گر همی خواهی تو سرخی جبین

سرمه بینش بکش در دیده ات تا شود روشن عیان دیده ات

دیده معنی گشا در روی یار تا خزانست گردد اینجا گه بهار

تو به این دیده کجا بینی ورا گر هزاران سال باشی دیده را

گر تو پیوندی کنی با اهل راز در شود از وصل بر روی تو باز

لوح دل را پاک باید ساختن تا توان بر او نظر انداختن

من نظر در خوبرویان کرده ام لوح زشتی را ز زشتان شسته ام

در سیاهی روز کی پیدا بود چشم نابینا کجا بینا بود

(عطار نیشابوری)

داستان ابوسعید بقال در زندان حجاج

«ابوسعید بقال حکایت کند که من و ابراهیم تیمی در حبس حجاج بودیم. یک شب به وقت نماز مغرب با هم سخن می گفتیم که شخصی را در آوردند. گفتیم:

یا عِبْدَ اللَّهِ مَا قَضَيْتُكَ؟ از حال او و سبب حبس او سؤال کردیم، گفت: هیچ موجب دیگر نمی دانم الا آن که رئیس محل از من بدینگونه سعایت کرده که او نماز بسیار می خواند و روزه بسیار می گیرد، همانا که مذهب خوارج دارد. بدین تهمت مرا گرفته و محبوس کرده اند؛ به خدا قسم این مذهبی است که هرگز نپسندیده ام و هوای آن بر دل من نگذشته است و دوست نداشته ام آن مذهب را و اهل آن مذهب را. بعد از آن گفت: بفرمایید تا مرا آب وضو دهند. التماس کردیم تا به جهت او آب وضو آوردند، وضو ساخت و چهار رکعت نماز بگزارد و بعد از آن بگفت:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ إِسَاءَتِي وَ ظُلْمِي وَ إِسْرَافِي، لَمْ اجْعَلْ لَكَ وُلْدًا وَ لَا نِدَاءً وَ لَا صَاحِبَةً وَ لَا كُفْوًا، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِعَدْلِكَ، وَ إِنْ تَغْفِرْ عَنِّي فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَا يُغْلِظُهُ الْمَسَائِلُ، وَ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، وَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْإِحْصَاءُ الْمُلْحِنِينَ، أَنْ تَجْعَلَ لِي فِي سَاعَتِي هَذِهِ فَرْجًا وَ مَخْرَجًا مِنْ حَيْثُ أُرْجُو...

خداوندا، تو کردار زشت و ستم و اسراف مرا می دانی، برای تو فرزند و همتا و همسر و شریکی ننهادم، پس اگر عذابم کنی از روی عدالت توست و اگر از من درگذری تو را سزد که تو بسیار بخشنده و مهربان و عزیز و حکیمی.

خداوندا! ای که درخواست های گوناگون او را به اشتباه نیفکند، ای که هیچ

شنیدنی او را از شنیدنی دیگر سرگرم نسازد، ای که پافشاری اهل اصرار او را دلتنگ نکند، از تو می خواهم که در همین ساعت برای من فرج و راه گریزی از آن جا که امید دارم قرار دهی...

چند نوبت همین بگفت. بدان خدایی که جز او خدایی نیست، هنوز دعا تمام نکرده بود که در زندان بگشادند و او را آواز دادند. برخاست و گفت: اگر عافیت باشد به خدا که شما را در دعا فراموش نکنم و اگر حالی دیگر بود خدای در دنیا به رحمت و ثواب در آخرت جمع گرداند. روز دیگر شنیدیم که دست تعرض از او کوتاه کردند و او را مطلق العنان گردانیدند، به برکت اخلاص این دعا.»

دعای خفی اللطف و نجات از مرگ

«هارون الرشید روزی به یکی از خدمتکاران خود گفت که چون شب درآید به فلان حجره رو و در بگشا و آن کس که در آن جا یابی بگیر و به فلان صحرا رو و در فلان موضع قرار بگیر که آن جا چاهی است آماده، او را زنده در آن چاه افکن و چاه را به خاک انباشته کن و باید که فلان حاجب با تو باشد.

آن شخص به موجب فرمان، آن حجره بگشاد، در آن جا نوجوانی دید در غایت جمال و لیاقت و ظرافت و لطافت که آفتاب از نور روی او خجل شدی. او را بگرفت و به جبر هر چه تمام تر وی را به طرف محل مقصود حرکت داد. جوان گفت: از خدای بترس که من فرزند رسول خدایم، الله الله که فردای قیامت جدّ مرا بینی و خون من در گردن تو باشد!

مأمور هارون سخن وی را هیچ التفات نکرد و آن جوان را کشان کشان در آن موضع برد که هارون دستور داده بود. جوان چون هلاک خود معاینه دید، از جان نومید گشت و گفت: ای فلان در هلاک من تعجیل مکن که هر گه که خواهی توانی، مرا چندان امان ده که دو رکعت نماز بگذارم، بعد از آن تو دانی بدانچه تو را

فرموده اند. برخاست و دو رکعت نماز بگزارد و آن موکلان شنیدند که در نماز می گفت:

يَا خَفِيَّ اللُّطْفِ اَعْنِي فِي وَقْتِي هَذَا، وَ اللُّطْفُ بِي لَطْفِكَ الْخَفِيِّ .

ای آن که لطف پنهان داری، مرا در این گاه یاری رسان و با لطف پنهان خویش مورد نوازشم قرار ده.

گفتند: دعا هنوز تمام نشده بود که بادی سخت برخاست و غبار تیره پدید آمد چنانکه یکدیگر را نتوانستیم دید و از صعوبت آن حال به روی درافتادیم و به خویشتن چنان مشغول شدیم که پروای آن جوان نبود. بعد از آن غبار نشست و باد ساکن گشت، جوان را طلب کردیم، نیافتیم و آن بندها را دیدیم که در وی بود آن جا افتاده. با یکدیگر گفتیم نباید که امیر را گمان افتد که ما او را آزاد کردیم و اگر دروغ گوئیم تواند بود که خبر آن جوان بعد از این به وی رسد و اگر راست گوئیم باشد که باور ندارد و ما را هلاک کند.

بعد از این با یکدیگر گفتیم که دروغ ما را از بلا- نخواهد رها کنید، راستی بهتر خواهد بود. چون نزدیک هارون در آمدیم صورت حال را به راستی با وی حکایت کردیم. رشید گفت: خَفِيَّ اللُّطْفِ او را از هلاک برهانید، بروید به سلامت و این سخن به هیچکس نگوئید.»

در هر دو جهان غیر توأم یار نباشد جز عشق جمال تو مرا کار نباشد

کردیم به عالم نظر از دیدهٔ تحقیق در دار جهان غیر تو دیار نباشد

اشیای جهان جمله چو آینه و در آن جز روی نکوی تو پدیدار نباشد

بی پرده چو خورشید جمال تو بتابد خفّاش ولی لایق دیدار نباشد

دشوار بود گر چه ره عشق ولیکن با بدرقهٔ لطف تو دشوار نباشد

(لامع)

ص: ۲۳۰

«ابوالحسن بن ابی طاهر می گوید:

ابوجعفر محمد بن ابی القاسم در آن وقتی که براریکه قدرت و در منصب وزارت القاهر بود، بر من و پدرم خشم گرفت، در جایی به غایت تنگ و تاریک ما دو نفر را حبس کرد، هر روز ما را به محاکمه کشیده و پدرم و مرا به مال مصادره و مطالبه می کردند و در برابر چشم پدر مرا به شکنجه و آزار دچار می ساختند.

در آن حبس شداید و مشقات بسیار کشیدیم، تا روزی پدرم مرا گفت که ما را با این نگاهبانان زندان آشنایی حاصل شده، لازم است به مراعات حال اینان برخاست؛ به فلاخن صراف که دوست من است کاغذی بنویس تا سه هزار درهم به نزد ما فرستد و ما در بین این زندانبانان تقسیم کنیم.

من آنچه فرموده بود بجای آوردم. چون سه هزار درهم برسد خواستم تسلیم مأموران کنم، هر چند کوشیدم قبول نیفتاد. از امتناع ایشان تفحص کردم و در کشف حقیقت پافشاری نمودم، عاقبت به من گفتند: وزیر امشب بر قتل شما عزم بسته است و حکم جزم کرده که شما را از بین ببرد؛ در چنین حالتی قبیح است ما چیزی از شما قبول کنیم.

من از شنیدن این خبر بی آرام گشتم و اضطرابی هر چند تمام تر در من پدید آمد و رنگ صورتم برگشت. چون پدر را از آن حال آگاهی دادم گفتم: درهم برگردان. چنان کردم.

پدرم در آن ایام که در حبس بود، پیوسته صائم بودی، چون شب می رسید غسل می کرد و به نماز و دعا و خضوع و خشوع مداومت می نمود و من با او موافقت می کردم، تا آن که آن شب نماز خفتن بگزارد و به زانو درآمد و مرا گفت: تو نیز اینچنین حالت بر خود بگیر. من نیز همانند پدر به حال خضوع در برابر حریم حضرت محبوب برآمدم. پدر روی به جانب حق کرد و عرضه داشت: یارب، وزیر

القاهر بر من ستم روا داشت، مرا چنانکه می بینی به حبس انداخت و قصد جان من و پسر من نمود.

فَأَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ قَدْ اسْتَعْدَيْتُ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ، فَأَحْكُم بَيْنَنَا.

من پیش روی تو هستم و از تو کمک خواستم و تو حاکم ترین داوران هستی، پس بین ما داوری کن.

و بر این دعا هیچ اضافه نکرد و بعد از آن آوازی نیک بلند برداشت و این جمله را تکرار کرد:

«فَأَحْكُم بَيْنَنَا.» تا آن که چهار ساعت از شب بگذشت، والله که هنوز گفتن فاحکم بیننا قطع نکرده بود که آواز در شنودم. شک نکردم که جهت اعدام ما آمده اند. از غایت هول و سختی آن حال بترسیدم و بیهوش گشتم. چون نیک بنگریستم خادم القاهر با شمع ها و مشعل ها به زندان آمده بود، آواز داد که ابن ابی طاهر کدام است؟ پدرم برخاست و گفت: اینک منم. گفت: پسرت کجاست؟ گفت:

این است پسر من. گفت: بسم الله، بازگردید به سلامت و عافیت و مکرّم و محترم.

چون بیرون آمدم معلوم شد که وزیر را گرفته اند و قاهر بر او به شدت غضبناک شده و خداوند مهربان بر ما لطف و رحمت آورده. وزیر بیچاره سه روز در قید و بند و در تنگنای زندان زیست تا ملک الموت او را از رنج دنیا خلاص و به عذاب آخرت دچار ساخت.»

بدان ای دل اگر هستی تو عاقل که یکدم می نشاید بود غافل

به روز و شب عبادت کرد باید دل و جانت قرین درد باید

از آن بخشیدت ای جان زندگی را که تا بندی کمر مر بندگی را

به راه بندگی چون اندر آبی به قدر وسع خود جهدی نمایی

کلید معرفت آمد عبادت به شرط آن که گویی ترک عادت

عبادت را اساس راه دین دان عبادت بود مقصودش یقین دان

چو مرد از اصل فطرت مستعدّ است همه کار وی اندر دین مجدّد است

چو گشتی مستعدّ این سعادت مکن تقصیر در عین عبادت

عبادت چون کنی از علم باید که تا کاری تو را زانجا گشاید

اگر بی علم باشد کار و بارت یقین بر هیچ پاید روزگارت

(عطار نیشابوری)

داستان محمد بن زید علوی و شخصی از بنی امیه

«در تواریخ معتبره آورده اند که:

عادت محمد بن زید علوی معروف به داعی که حاکم طبرستان بود بر این قرار داشت که در ابتدای هر سال که کار گزاران دولت مشغول به تحصیل مالیات می شدند، در بیت المال نظر می کرد و هر چه از سال گذشته باقی مانده بود بر جماعتی از قریش که در آن ولایت بودند، بر حسب اختلاف شأنشان قسمت می کرد و هر یک را فراخور حسب و نسب نصیبی می داد.

یک سال بنا بر عادت مقرر بر مقرر حکمرانی نشسته بود تا مرسومات و ارزاق را به اهل استحقاق برساند. اول بنی هاشم را نصیب فرمود. چون از تمامت بنی هاشم فارغ شد فرمود: تا بنی عبد مناف را آواز دادند. مردی برخاست و گفت: من از بنی عبد منافم. داعی گفت: از کدام قبیله ای؟ گفت: از بنی امیه. گفت: از کدام بطن؟ آن مرد خاموش شد. گفت: مگر از فرزندان معاویه ای؟ گفت: آری. داعی گفت: از کدام فرزند؟ باز خاموش شد. گفت: مگر از فرزندان یزیدی؟ گفت: بلی. گفت:

بداندیشه ای است تو را و خطا تدبیری افتاده است که قصد این ولایت کرده ای که ولّات این ولایت آل ابی طالبند و ایشان را از شما طلب خون قصاص است به جهت سیّد ایشان حسین بن علی علیهما السلام و تو را از این به بعد هرگز چاره نبود، چه اگر غرض استمداد و استعانت بود در شام و عراق جمعی توانستی یافت که به جدّ تو تولا

کردندی و اسلاف تو را دوست داشتندی، با تو مبرّت و احسان کردند. اگر این اختیار از سر جهل و نادانی کرده ای تمام تر از این جهل نمی باشد و اگر دانسته و متعمداً ارتکاب این مخاطره کرده ای، خود را به دست خویش در ورطه هلاک انداخته و به پای خود به گورستان آمده ای!

علویان چون این سخن بشنیدند هر یک به نظر عداوت و چشم حقارت در وی نگریستند و خواستند که قصد او کنند، داعی بانگ بر ایشان زد و گفت: ساکت باشید و مپندارید که کشتن او قصاص خون حضرت سیدالشهداء علیه السلام خواهد بود، او را چه جرم است در این مسأله؟ خدای تعالی حرام کرده است که کسی را به جرم کس دیگر مؤاخذت کنند چنانکه فرمود:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴿١﴾

و هیچ بردارنده بار گناهی بار گناه دیگری را به دوش خود بر نمی دارد .

والله اگر کسی متعرض او شود آن کس را قصاص کنم. پس گفت: بشنوید حکایتی و آن را در کارها اسوه و دستور خویش سازید. پدر من با من حکایت کرد و از پدر خود روایت فرمود که ابومنصور، حاکم عباسی، آن سال که به حج رفته بود گوهری قیمتی بر وی عرضه داشتند که مثل آن ندیده بود و از آن تعجب نمود. بعد از آن به او گفتند که محمد بن هشام بن عبدالملک گوهری از این بهتر و پرقیمت تر و فاخرتر دارد. منصور ربیع حاجب را گفت تا محمد بن هشام بن عبدالملک را طلب کند و آن گوهر را از او بستاند. پسر هشام هم بعد از این واقعه پنهان شد.

منصور گفت: فردا که در مسجدالحرام من نماز جمعه گزارم تو بگو تا همه درها را فرو بندند و قفل بر نهند و معتمدان و ثقات را بر آن درها موکل گردان و بعد از آن یک در بگشای و خود بر آن در بنشین و باید هیچ کس از آن در بیرون نرود الا آن که

ص: ۲۳۴

تو او را بشناسی؛ در هر صورت چون محمد بن هشام در این مسجد باشد بدین طریق ظاهر شود.

چون روز دیگر شد. ربیع آنچه دستور داشت بجای آورد. چون درهای مسجد را فرو بستند، محمد بن هشام به علت این که از قضیه گوه‌ر واقف بود دانست که مقصود و مطلوب اوست و به هر حال در معرض گرفتاری است. از خوف جان و بیم هلاک حیران و مدهوش بماند و اثر آن حیرت بر وی ظاهر گشت.

در آن حال چشم محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بر وی افتاد، چون او را به غایت اندوهگین و غمناک و متفکر یافت با خود گفت این مرد، کار افتاده و صاحب واقعه می نماید، اعانت و اغاثت او از لوازم کرم ذاتی و طهارت نسب باشد. پس روی بدو آورد و گفت: ای مرد! بس پریشان خاطر و متفکر و پراکنده ضمیر و متوهم خاطرت می بینم، تو چه کسی و واقعه تو چیست و خوف و رعب تو از کیست؟ با من بگوی و در امان خدا و ضمان سلامت باشی و از تو پذیرفتم که هر سعی که امکان دارد بجای آرم تا از آنچه موجب ملالت توست و از آن که خائفی تو را ایمن گردانم.

گفت: منم محمد بن هشام بن عبدالملک، اکنون تو بفرمای که نام تو چیست و نسب به که می رسانی؟ گفت: من محمد بن زید بن علی بن الحسین ام. محمد بن هشام گفت: اَنَا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ. اگر تو مکافات آنچه پدر من با پدر تو کرده است بخواهی مرا دل از جان بر باید گرفت و طمع از امان بیاید برید.

محمد بن زید گفت: باک مدار ای پسر عم که کشنده زید تو نیستی و به کشتن تو جبران آن شکستگی و سد آن ثلمه و قصاص آن خون و انتقام آن ظلم، حاصل نخواهد شد و امروز من بدین سزاوارم که دستت گیرم نه بدان که به دست دشمنت باز دهم و به من آن لایق است که پایمردت باشم نه آن که پایمالت گردانم، اما مرا معذور دار که اگر از برای مصلحتی مکروهی به تو رسانم یا ناسزایی در روی تو بر

زبان رانم، چون آن ایداء متضمّن خلاص و آن جفا مقتضی آزادی باشد باید که قبول نمایی. گفت: **الْأَمْرُ إِلَيْكَ وَ أَنَا مُمَسَّكٌ بَيْنَ يَدَيْكَ**. هیچ توقّف و تأخیر منمای و آنچه مصلحت است بفرمای.

محمد بن زید ردای خود را بر سرش انداخت و او را با رداء در هم پیچید و گریبانش با آن رداء یکجا بگرفت و به زور جبر او را به سوی در بکشید. چون چشم ربیع بر وی افتاد، محمد بن زید لطمه ای سخت و طپانچه ای محکم بر روی محمد بن هشام زد و همچنان پیش ربیع آورد و گفت: یا اباالفضل، این خبیث شتربانی است از شتربانان کوفه، اشتران خود را به کرایه به من داده بدان شرط که مرا باز به کوفه برد ولی از من بگریخته است و اشتران را به بعضی از سپهسالاران خراسانی به کرایه داده است، چند موکل با من بفرست تا این خبیث را با من به نزد قاضی آورند و اگر خراسانیان در راه من تعدی کنند مانع شوند.

ربیع گفت: **سَمِعاً وَ طَاعَةً** یابن رسول الله؛ و دو سرهنگ با او بفرستاد. چون از پیش ربیع چندان برفتند که ایمن شدند، محمد بن زید گفت: یا خبیث حق مرا می گذاری؟ گفت: آری، یابن رسول الله، پس سرهنگان را گفت چون اقرار کند شما بازگردید. ایشان باز گشتند، محمد بن زید رداء را از گردن محمد بن هشام بیرون کرد و گفت: اکنون تو را هر کجا باید، برو.

محمد بن هشام سر محمد بن زید را ببوسید و گفت: پدر و مادر من فدای تو باد! یابن رسول الله،

اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ « (۱) »

خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد.

پس آن گوهر نفیس و جوهر گرانمایه را بیرون کرد و گفت: طمع می دارم که به

ص: ۲۳۶

قبول آن منت بر من نهی و به پذیرفتن این هدیه مرا مشرف گردانی. محمد بن زید قبول نکرد و گفت: ما از اهل آن خاندانیم که اگر نیکویی به کسی رسانیم از او مکافات نستائیم و من بزرگتر از این را از تو بگذاشته‌ام و آن خون زید بن علی است، برو به عافیت و سلامت، هر چند زودتر از این شهر بروی بهتر؛ زیرا که ربیع به طور جدی در طلب توست. محمد بن هشام برفت و متواری شد و به واسطه محمد بن زید از آن بلا بجات و از آن ورطه برست.

چون داعی این حکایت به آخر رسانید بفرمود تا آن اموی را هم چندان که دیگران را از بنی عبد مناف بداد نصیب دادند.»

حکایتی از اثر دیانت و امانت

«یکی از بازرگانان کرخ بغداد حکایت کرد که من در بغداد سمساری و دلّالی کردم و یکی از تجّار خراسان با من معامله داشت و بر دکان من نشست با مال بسیار و منال بی شمار، چنانکه هر سال از او به وجه سمساری چندین هزار درهم به من رسیدی و وجه معاش و سبب معیشت من از وی بود.

یکسال به وقت موسم نیامد و به سبب تأخیر او آن منفعت از من باز افتاد و اختلال تمام و اثری فاحش در حال من پدید آمد و به همان جهت محنت بر من متوالی و متواتر گشت و وام بسیار بر من جمع شد و بدان طریق تا مدت سه سال نیامد و من در دکان فرو بستم و از بیم قرض خواهان متواری گشتم. چون سال چهارم وقت موسم شد، گفتم از حال خراسانی جو یا شوم شاید که آمده باشد و حال من به سبب او نیکو شود.

به سوق یحیی آمدم و تجسس و تفحص بجای آوردم هیچ کس از وی مرا خبر نداد. به هنگام بازگشتن به کنار دجله رسیدم. چون ایام تابستان بود و هوا به شدت گرم، لحظه ای در آب دجله نشستم تا سوزش آتش اندوه و تپش آفتاب بدان کمتر

گردد. چون از دجله برآمدم و پای بر خاک نهادم قدری گِل به پایم چسبید و از زیر آن تسمه ای چرمی به نظر رسید. من جامه در پوشیدم و آن تسمه را بکشیدم، همیانی از زیر آن بیرون آمد نظر کردم همیانی پُر بود، برگرفتم و در زیر جامه پنهان کردم و به خانه آوردم. چون بگشادم در آن هزار دینار زر یافتم.

به سبب آن زر قوتی در من ظاهر شد و با خدای تعالی عهد کردم که چون حال من نیکو شود صاحب این همیان را طلب کنم، چون بیابم تمامت آن زر را بدو رسانم و کار خویش را با طلبکاران پس از یافتن همیان قراری دادم و در دکان بگشادم و خدای مهربان در رزق و ربح بر من گشاد و در مدت دو سال سرمایه من چندین هزار دینار شد.

چون موسم حج درآمد، من در تعریف همیان و شناخت صاحبش کوشش کردم ولی هیچ نشانی نیافتم. یک روز در دکان نشسته بودم مردی بیامد با موی بالیده و حالی ژولیده و جامه های کهنه که اثر فقر و اضطراب بر وی ظاهر بود. گمان کردم که مگر این بنده خدا یکی از فقراي خراسان است. قصد کردم که درمی چند بدو دهم او بدانست پشت بگردانید و به سرعت هر چه تمام تر برفت. من در شک افتادم و در عقب او بدویدم، چون نیک نگاه کردم آن بازرگان خراسانی بود که مرا هر سال از او چندان منفعت رسیدی.

من از آن حال تعجب بماندم و گفتم: ای فلان، این چه زی و هیئت است و تو را چه واقعه ای پیش آمد؟ و آن مال و منال و خوبی و جمال تو کجا رفت؟ او بگریست و گفت: حدیث من طولانی و عجیب است با نشیب و فراز!

او را به منزل بردم و به حمام فرستادم و دستاری لطیف و درّاعه ای نظیف در او پوشاندم و چون از طعام و آشامیدنی و ضیافت و آنچه از لوازم آن باشد پرداختم التماس کردم که سبب تغییر حال و موجب آن تقریر فرمای.

گفت: حال من در ثروت بر تو پوشیده نبود، یکسال بر عادت مستمرّه استعداد

آمدن این طرف می کردم که روزی امیر شهر مرا طلبید و گفت: گوهری قیمتی دارم که جز خلیفه را نشاید و آن را به من سپرد و گفت: وقت رفتن به بغداد همراه خود ببر و آن را به خلیفه بفروش و نمونه هایی از قماش به من داد و درخواست کرد به بعضی از بهای این گوهر برایم اقمشه بخر و باقی را به صورت نقد نزد من آور.

من آن گوهر را گرفتم و همیانی از پوست جهت محافظت آن دوختم - صفت آن همیان که باز می گفت همان بود که من آن را کنار دجله یافته بودم - آن گوهر را همراه هزار دینار زر نقد در آن همیان نهادم. چون به بغداد رسیدم، به جزیره سوق یحیی به دجله فرو رفتم و در آب نشستم. چون از آب برآمدم همیان را در آن موضع فراموش کردم و تا دیگر روز مرا به یاد نیامد. چون به یاد آمد به طلب همیان بدان موضع شدم باز نیافتم و من این مصیبت را بر نفس خود مهم نگرفتم، با خود فکر کردم که قیمت آن گوهر سه هزار دینار بیش نباشد، سه هزار دینار زر از مال خود به امیر شهر دهم. از بغداد برفتم و حج گزارده سپس به شهر خود برگشتم. سه هزار دینار زر به امیر شهر فرستادم و کیفیت واقعه را به او شرح دادم.

امیر در تمام اموال من طمع کرد و گفت: قیمت آن گوهر پنجاه هزار دینار است.

دستور داد مرا گرفتند و هر قدر مال و منال که داشتم و در تصرف من بود از ناطق و صامت از من سلب کردند و به انواع ضرب و شتم شکنجه و تعذیب گرفتارم کردند تا از بود و نبودم دست برداشتم، با این همه هفت سال هم به زندان محکوم شدم. در این هفت سال به انواع رنج ها دچار بودم تا به شفاعت بعضی از مردمان نجات یافتم. بعد از خلاصی دچار شماتت اعدا شدم، از شهر خود دل بریدم و به اینجا آمدم تا با تو مشورت کنم که در چه کاری وارد شوم تا زندگی به قناعت بگذرانم و محتاج خلق نشوم و به ذلت سؤال دچار نیایم.

گفتم: ای فلان، خداوند مهربان مقداری از مال توبه تو رسانید و تو را از مردم بی نیاز گردانید. آن همیان که تو وصفش کردی نزد من است و آن هزار دینار من

برگرفته ام و با خدای تعالی عهد کرده بودم که هر کس وصف همیان گوید به او رسانم؛ برخاستم و کیسه ای که در آن هزار دینار بود بیاوردم و پیش وی نهادم.

پرسید: آن همیان بعینه برجاست؟ گفتم: آری. نعره ای زد و بیهوش شد. پس از ساعتی که به هوش آمد گفتم: بفرمای آن همیان را بیاورند. خودم رفتم و همیان را آوردم. کاردی بخواست و سر آن همیان بشکافت آن گوهر را که به اندازه کف دست بود بیرون آورد، خدای را بی اندازه شکر گفتم و به هزار دینار نظر نینداخت. گفتم:

زر نیز برگیر که از آن توست. سوگند خورد که الا به مقدار استری و وجه نفقه راه برنگیرد. بسیار کوشیدم تا سیصد دینار برگرفتم و باقی را به من بخشید و استعداد رجوع به خانه و دیار خویش نمود که شاید کارش استقامتی یابد. چون همسفر یافت به سرعت هر چه تمام تر به خراسان رفت.

چون سال دیگر شد باز آمد، حال او نیکو شده به ثروت و نعمت رسیده بود.

حالش را جويا شدم، گفتم: چون باز گشتم صورت حادثه را با بزرگان و اعیان شهر گفتم و آن یاقوت پاره را به ایشان نمودم و از آنان خواستم مرا نزد امیر شهر برند. آنان مرا به نزد او بردند. یاقوت پاره را از من گرفت و دستور داد هر چه از من مصادره کرده بودند به من باز گردانند، علاوه بر آن بر من از مال خود نیز انعام زیادی داد و حال من به مرتبه اول بلکه بهتر رسید و این همه از برکت دیانت و امانت تو بود. (۱)

آن که بر خوان غم عشق تو مهمانم کرد خاطرش شاد که شرمنده احسانم کرد

گفته بودم که نوشم می و عشرت نکنم فصل گل آمد و از گفته پشیمانم کرد

ص: ۲۴۰

جان من از مرض عشق به فرمان تو شد نازم آن درد که شایسته درمانم کرد
هدهد باد صبا نامه بلقیس وشی بر من آورد و از آن نامه سلیمانم کرد
آن که از برگ گلش خار خَلد بر کف پا چشم بد دور که جا بر سر مژگانم کرد
گر دلت سنگ بود می شود از غصه کباب گر بگویم که فراق تو چه با جانم کرد
دوش از زلف شکن در شکنت باد صبا بس که آشفته به من گفت پریشانم کرد
بی تو ای غنچه دهان، سیر گلو گردش باغ غنچه سان تنگدل و سر به گریبانم کرد

ص: ۲۴۱

دشواری ها در برابر قدرت آسان گردد.

آسانی دشواری ها به قدرت او

آن وجود مقدسی که آسمان ها را برافراشته و میلیون ها کهکشان و سحابی و میلیاردها ستاره نورانی که بعضی از آنها چندین میلیون برابر خورشید است، در این فضای با عظمت قرار داده، دشواری ها به قدرت او آسان می گردد.

آن وجود عزیز و حکیمی که زمین را با تمام برنامه های حیرت انگیزش مهد حیات موجودات قرار داد و هوای مفرح و ممد حیات را به او پیچید و قسمت اعظم آن را آب قرار داد و قشرش را برای پرورش گیاهان مستعد فرمود و انواع گیاهان و حیوانات را در آن پرورش داد، دشواری ها به قدرت او آسان می گردد. آن قادر متعالی که فاصله زمین و خورشید و فاصله زمین و ماه و فاصله ماه تا خورشید و فاصله هر ستاره ای را تا ستاره دیگر و فاصله کهکشانی تا کهکشان دیگر را بر اساس عدل و نظم و حکمت و علم قرار داد، دشواری ها به قدرت او آسان می گردد.

آن ذات مقدسی که باران را به موقع و به اندازه از سحاب رحمت، جهت پرورش موجودات و سیراب کردن تشنگان و طهارت موجودات بر سطح زمین می بارد، دشواری ها به قدرت او آسان می گردد.

آن وجود مبارکی که جهت تداوم حیات زمینیان، فصول چهارگانه قرار داد و این فصول را معلول گردش بسیار منظم زمین به دور خورشید قرار داد و شب و روز را با

گردش وضعی زمین پدید آورد، دشواری ها به قدرت او آسان می گردد.

آن محبوبی که در تمام هستی اعم از بزرگترین پیکره و کوچکترین آن نظمی برقرار فرموده که عقل عاقلان و عرفان عارفان و عشق عاشقان در آن سرگردان است و هرگز در امور هستی کمترین و کوچک ترین اشتباهی رخ نمی دهد، دشواری ها به قدرت او آسان می گردد.

آن حکیم علی الاطلاق که جهان را با همه وسعتش از گازهای مملو و منبسط در فضا و کیهان ساخته و به صورت صدها میلیارد توده عظیم منظم کهکشانی در آورده که هر یک دارای صدها میلیون خورشیدند و برخی از خورشیدها سیصد میلیون سال نوری دورتر از خورشید ما و بزرگتر از آن است. نور خورشید پس از گذشت هشت دقیقه و کسری به زمین می رسد و نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر (پنجاه هزار فرسخ) سیر می نماید، پس خورشیدی که سیصد میلیون سال نوری با زمین فاصله دارد، در چه مدت نورش به زمین می رسد؟! آری، با قدرت چنین حکیمی و با لطف و رحمت چنین قادری دشواری ها آسان می گردد.

«ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ»

در کنار قدرت حق، وسعت سماوات را تا جایی که توانسته اند با ابزار علمی مشاهده کنند، تا یک میلیارد سال نوری تخمین زده اند.

هرگاه بخواهیم کره زمین را در برابر عظمت جهان های دور بسنجیم زمین مانند یک قطره آب در برابر اقیانوس هاست در حالی که قطر کره زمین معادل ۱۲۸۰۰ کیلومتر و طول خط استوا ۴۰/۰۷۶ کیلومتر و حجم زمین برابر ۱۸۲,۸۴۱,۳۱۰,۰۰۰ کیلومتر مکعب است. قدرتی که این همه عظمت و شگفتی در برابرش چیزی به حساب نمی آید، دشواری ها از پرتو عنایت او آسان می گردد.

آن ذات یگانه ای که به هر یک از موجودات، خواص و آثار عجیبی عنایت کرد و

بین تمام موجودات و آثار خواص آنها ایجاد هماهنگی فرمود و خلاصه به هر موجودی آنچه را که لایق بود مرحمت فرمود، با قدرتش که بی نهایت در بی نهایت است دشواری ها آسان می شود.

آری، مسأله از این قرار است و در این حقیقت هیچ شک و شبهه ای نیست و اوضاع و احوال هستی و به خصوص حیات فرزندان آدم هم جز این نشان نمی دهد، پس اضطراب و دلهره و هیجان و آشوب باطن به هنگام سختی، در حالی که با لطف حضرت او آسان می شود، معنا ندارد.

ای به دل خسته من نور عشق سینه من از غم تو طور عشق

حسرت دیدار رخت بر دلم شعله عشق تو به دل حاصلم

جاذبه عشق توام مست کرد نیست بدم نیست، مرا هست کرد

روشنی لطف تو مرا زنده کرد تا به ابد زنده و پاینده کرد

محو سر کوی تو شد جان من عشق تو شد گوهر ایمان من

عشق خود اندر دلم انداختی با دل دیوانه من ساختی

ای غم تو عشق دل زار من جستن لطف تو بود کار من

بنده شرمنده کوی توام تا به ابد زنده ز بوی توام

(میرشمس الدین هندی)

آن پروردگار مهربان و رؤوفی که نطفه را در رحم مادر و در ظلمات ثلاث به همه چیز رساند و آن را ظرفِ سمع و بصر، روح و جان، روان و نفس، قلب و عقل، فکر و اندیشه، پوست و گوشت، خون و استخوان، رگ و پی، دهان و دندان، لب و ابرو و... قرار داد و صدای قلب مادر را در جهان رحم برای کودک آرام بخش و در آغوش مادر سینه رشد و آرامش مقرر فرمود، سختی ها به قدرت او آسان شود.

امام صادق علیه السلام در شهر مدینه که فاقد ابزار علمی و وسایل پیشرفته امروز بود، به مادران توصیه سخت داشت به این که کودکان شیرخوار خود را در طرف چپ بخوابانند.

این توصیه قرن ها چون یک سفارش زاید یا بی مورد جلوه می کرد علتش این بود که هیچ کس به فایده این سفارش پی نمی برد و بعضی هم به کار بستن این سفارش را خطرناک می دانستند و فکر می کردند که اگر طفل شیر خوار در طرف چپ مادر خوابانیده شود ممکن است که مادر هنگام خواب بغلطد و طفل را زیر تنه خود خفه کند.

از محمد بن ادریس شافعی که در سال ۱۵۰ هجری و دو سال پس از درگذشت امام صادق علیه السلام در غزه متولد شد و در سال ۱۹۹ هجری در قاهره زندگی را بدرود گفت، پرسیدند که آیا مادر طفل شیرخوار را باید در طرف راست خود بخواباند یا در طرف چپ؟ در جواب گفت: بین چپ و راست تفاوتی وجود ندارد و مادر می تواند طفل را در هر طرف خود که راحت تر است بخواباند.

گاهی هم فرمایش حضرت صادق علیه السلام را مغایر با عقل سلیم می دانستند، چون از نظر آنها راست بیش از چپ احترام داشت و فکر می کردند که مادر بایستی طفل را در طرف راست خود بخواباند تا این که کودک از کرامت راست برخوردار شود.

نه کسی در شرق برای این توصیه امام صادق علیه السلام ارزش قائل شد نه در غرب و حتی در دوره تجدد دانشمندان با دیده انتقاد هر موضوع علمی را مورد توجه قرار دادند. و درصدد برنیامدند که بفهمند آیا آن گفته از نظر علمی ارزش و فائده دارد یا نه؟

قرون شانزدهم و هفدهم و هیجدهم میلادی که قرون دوره تجدد بود گذشت و قرن نوزدهم میلادی فرا رسید و در نیمه دوم آن قرن دانشگاه کورنیل در آمریکا

ساخته و شروع به کار کرد.

«عزرا کورنیل، بانی دانشگاه کورنیل که دوران شیرخوارگی و کودکی بسیار سخت را گذرانیده بود، تصمیم گرفت که در آن دانشگاه، یک انستیتوی مخصوص تحقیق در نوزادان و کودکان شیرخوار به وجود آورد. این انستیتو در اولین سال شروع به تدریس از طرف دانشگاه کورنیل به وجود آمد و منضم به دانشکده پزشکی گردید و اینک متجاوز از یک قرن است که به تحقیق در مورد نوزادان و کودکان شیرخوار ادامه می دهد.

در مسائل مربوط به نوزادان و کودکان شیرخوار، چیزی وجود ندارد که مورد تحقیق این مؤسسه قرار نگرفته باشد و در جهان هیچ مرکز علمی از لحاظ داشتن اطلاعات راجع به نوزادان و کودکان شیرخوار به پای این مرکز نمی رسد. محال است که یک موضوع مربوط به نوزادان و کودکان شیرخوار وجود داشته باشد و این مؤسسه راجع به آن تحقیق نکند، حتی تابلوهایی که شکل نوزادان و کودکان شیرخوار روی آنها کشیده شده مورد تحقیق این مؤسسه قرار گرفته است.

در نیمه اول قرن بیستم محققان این مؤسسه تابلوهای مربوط به نوزادان را در موزه های دنیا از نظر گذرانیده و از ۴۶۶ تابلو که در موزه های معروف جهان به نظرشان رسید، دیدند که اکثریت با تابلوهایی است که در آنها مادران، کودکان خود را در طرف چپ بغل گرفته اند.

در ۳۷۳ تابلو، مادران، کودک خود را در طرف چپ در بغل داشتند و در ۹۳ تابلو در طرف راست. بنابراین در هشتاد درصد از تابلوها که در موزه های معروف به نظر رسید، مادران کودکان را در طرف چپ بغل گرفته بودند.

در ایالت نیویورک، چند زایشگاه وابسته به مرکز تحقیق مربوط به نوزادان و شیرخواران دانشگاه کورنیل است و دکترهایی که در آن زایشگاه کار می کنند، نتیجه مطالعات و معاینات خود را برای مرکز تحقیق مربوط به نوزادان و شیرخواران

از گزارش هایی که در طی یک مدّت طولانی از طرف آن دکترها به مرکز تحقیق می رسید، این نتیجه به دست می آمد که در روزهای اول بعد از تولد، وقتی نوزاد در طرف چپ مادر می خوابد آسوده تر از آن است که در طرف راست بخوابد و اگر او را در طرف راست مادر بخوابانند، در فواصل نزدیک از خواب بیدار می شود و شیون می کند.

محققان مرکز تحقیق، مطالعات خود را منحصر به نژاد سفید پوست آمریکایی نکردند بلکه درصدد برآمدند بدانند که آیا در نژادهای سیاه و زرد نیز این موضوع صدق دارد یا نه؟ بعد از یک دوره طولانی تحقیق در نژادهای دیگر، متوجه شدند که این موضوع در تمام اقوام صدق می کند و در همه جا نوزادان، به خصوص در روزهای اول تولد، اگر در طرف چپ مادر بخوابند آرام تر از آن هستند که در طرف راست مادر به خواب بروند و این واقعیت اختصاص به نژاد سفید پوست ندارد و یک واقعیت جهانی است.

مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل، بدون انقطاع این موضوع را مورد مطالعه قرار می داد. ساعت ها شکم زن باردار از طرف پزشکان مرکز تحقیق به وسیله اشعه مجهول مورد معاینه قرار می گرفت تا این که جنین را در شکم مادر ببینند، اما از دیدن جنین چیزی بر اطلاعاتشان افزوده نمی شد تا این که هولوگرافی (۱) اختراع کردند. بعد از اختراع هولوگرافی پزشکان مرکز تحقیق درصدد برآمدند که با هولوگرافی در حالی که اشعه مجهول جنین را در شکم مادر روشن کرده از آن عکس بردارند و آن وقت دیدند که امواج صدای ضربان قلب مادر که در تمام بدن پخش می شود به گوش جنین می رسد.

ص: ۲۴۷

۱- (۱) - هولوگرافی: دستگاهی که از اشیای خیلی کوچک عکسبرداری می کند و قدرت عکسبرداری سه بعدی دارد، حتی از صدا هم عکس برداری می کند.

بعد از این مرحله و برای وقوف بیشتر، لازم بود بدانند توقّف ضربان قلب مادر، آیا در جنین عکس العمل به وجود می آورد یا نه؟ چون نمی توانستند قلب مادر را متوقّف کنند؛ زیرا سبب هلاک آنها می شد، تحقیق را در جانوران پستاندار ادامه دادند و هر بار که قلب جانوری را که جنین در زندان داشت متوقّف می کردند، می دیدند که در جنین واکنش به وجود می آید.

آزمایش های مکرر در مورد چند نوع پستاندار، ثابت کرد که وقتی ضربان قلب مادر متوقّف می شود، در جنین واکنش به وجود می آید و بعد از مرگ مادر، جنین به هلاکت می رسد. برای این که جنین از خون قلب مادر که به وسیله شریان بزرگ موسوم به آئورت برایش فرستاده می شود، تغذیه می نماید و وقتی قلب مادر متوقّف گردید، غذا به جنین نمی رسد و هلاک می شود.

بعد از آزمایش های متعدد، دانشمندان مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل دانستند که طفل در شکم مادر نه فقط عادت به شنیدن ضربان قلب او می کند، بلکه ضربان به حیات وی نیز وابستگی دارد و هرگاه ضربان ادامه نیابد، طفل در شکم مادر از گرسنگی می میرد.

عاداتی که جنین قبل از تولد، به شنیدن صدای ضربان قلب مادر دارد، طوری در وی نافذ می شود که بعد از تولد هم اگر صدای قرعه های قلب مادر را نشنود، احساس اضطراب می نماید و هوش کودک نوزاد به خوبی صدای قرعه های قلب مادر را تشخیص می دهد و به همین جهت وقتی نوزاد در طرف چپ مادر قرار بگیرد چون صدای قرعه های قلبش را می شنود، آرام می گیرد، لیکن در طرف راست چون آن صدا به گوشش نمی رسد مضطرب می شود.

اگر بانی دانشگاه کورنیل، یک مرکز تحقیق راجع به نوزادان و شیرخواران در آن دانشگاه به وجود نمی آورد و آن مرکز به طور مستمر راجع به نوزادان و شیرخواران تحقیق نمی کرد، معلوم نمی شد گفته امام صادق علیه السلام که به مادران توصیه کرد

فرزندان شیرخوار خود را در طرف چپ خود قرار بدهند و بخوابانند، مبتنی بر چه مصلحت و فایده می باشد.

امروز در تمام شیرخوارگاه های وابسته به مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل در اطاقی که نوزادان خوابیده اند، دستگاہی است که صدای قرعات قلب مادر را به وجود می آورد و در تختخواب هر نوزاد یک گوش می باشد که قرعات مصنوعی قلب مادر را به گوش کودک می رساند.

قلب انسان بالغ، زن یا مرد، به طور عادی در هر دقیقه ۷۲ بار می تپد. در شیرخوار گاههایی که وابسته به مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل می باشد، بارها آزموده اند که اگر شماره قرعات مصنوعی قلب مادر در هر دقیقه یک صد و ده یا یکصد و بیست قرعه شود صدای شیون تمام کودکان که در یک اطاق هستند به گوش می رسد و بایستی شماره قرعات مصنوعی قلب مادر در هر دقیقه ۷۲ قرعه باشد تا این که کودکان مضطرب نشوند و به شیون درنیایند.

در شیرخوار گاه های وابسته به مرکز تحقیق، چند بار این آزمایش را کرده اند، عده ای از نوزادان را در اطاقی قرار داده اند که در آن جا صدای قرعات مصنوعی قلب مادر به گوش کودکان نمی رسد و عده ای را هم در اطاقی قرار دادند که نوزادان در آن جا صدای قرعات مصنوعی قلب مادر را می شنیدند، هر دفعه که این آزمایش را کردند، معلوم شد که در اطاقی که آن جا قرعات مصنوعی قلب مادر شنیده می شود وزن کودکان سریع تر از کودکان اطاق دیگر زیاد می شود، در صورتی که غذایی که به کودکان دو اطاق داده می شود از حیث نوع مشابه است! اما در اطاقی که صدای قرعات مصنوعی قلب مادر شنیده می شود، کودکان با اشتهای زیادتر غذا می خورند و کودکان اطاقی که صدای قرعات مصنوعی قلب مادر در آن جا به گوش نمی رسد کم اشتها می شوند.

در شیرخوار گاه های وابسته به مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل راجع به صدای

مصنوعی قلب مادر از لحاظ شدت آنهم تحقیق کرده اند و متوجه شده اند که اگر آن صدا شدیدتر از صدای طبیعی قرعات قلب مادر باشد کودکان را مضطرب می کند و به گریه درمی آیند.

یکی از پزشکان مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل ضمن سفرهایی که در قاره های جهان می کرد دقت می نمود که بدانند مادران در کشورهای مختلف، در معابر، فرزندان خود را چگونه در آغوش می گیرند. این پزشک که به اسم دکتر «لی سالک» خوانده می شود و اکنون در مرکز تحقیق دانشگاه کورنیل مشغول کار است می گوید که اکثر زنها در تمام قاره های دنیا در معابر، فرزندان خود را در طرف چپ بغل می گیرند.» (۱) خداوندی که پاره گوشتی را در سینه مادر، با قدرت کامله خود منبع این همه آثار و فیوضات جهت آرامش و اطمینان و رشد و کمال و زمینه ساز اشتها برای کودک گهواره قرار داده، در سایه قدرتش دشواری ها آسان می گردد.

اگر شما در هنگام دچار شدن به بند دشواری ها، با تضرع و زاری و انابه و توبه و توکل و اعتماد و بصیرت و دوربینی به پیشگاه مقدس حضرت ربّ العزّه رو کنید، با کلید قدرت حق و رحمت و رأفت جناب او دشواری های شما به طور قطع آسان می گردد.

توکل و توسل، اعتماد و یقین، تضرع و زاری، ورع و زهد، انفاق و خوشدلی، رأفت و رحمت و به خصوص توبه و دعا و زاری و مناجات، عجیب در حلّ مشکلات و آسان کردن دشواری ها موثر است.

آری، او وجود مقدس و مبارکی است که حضرت زین العابدین، امام عارفان و قبله عاشقان، درباره اش می گوید:

ص: ۲۵۰

تعلیمات آسمانی اسلام از زبان ائمه معصومین علیهم السلام

امامان شیعه که منابع علوم مُلکی و ملکوتی، سرّی و ظاهری، نهان و آشکار، مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی هستند و قرآن مجید و روایات به صراحت، آنان را راسخون در علم معرفی کرده و دانش و بصیرت آنان را مافوق دانش و بصیرت تمام جهانیان تا روز قیامت می داند در دعاها و حکیمانۀ خود که از آنها به زبان عرفان تعبیر به قرآن صاعد شده، به ما تعلیم می دهند که حضرت حق جلّ شأنه به قدرت و به رحمت و به رأفت خود مشکلات و سختی ها و دشواری ها را آسان می نماید به شرطی که انسان در بروز مشکلات حوصله و صبر به خرج دهد و روی دعا و نیاز و انکسار و ذلّت و خشوع و خضوع از حضرت او برنگرداند و به آن نحوی که دستور داده شده از مشکلات و حوادث و پیشامدها بهره صحیح گرفته شود.

دعای حضرت زهرا علیها السلام در سجده

در دعای سجده بعد از نماز حضرت زهرا علیها السلام آمده است:

يَا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى . يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى . يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى . يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى . يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى . يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُعْشَى . يَا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا، وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوًا وَصَفْحًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

ای آن که جز او صاحب و مالکی نیست که بخوانندش. ای آن که فوق او

ص: ۲۵۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۱/۸۸، [۱] صلاه فاطمه علیها السلام، حدیث ۷؛ مصباح المتهدّج: ۳۰۲، [۲] صلاه فاطمه علیها السلام

معبودی نیست که عارفانه ترسندش. ای آن که غیر او فرماندهی نیست که پرهیزندش. ای آن که او را وزیری نیست که آیندش. ای آن که حریم حضرتش را پرده داری نیست که رشوه دهندش. ای آن که وی را دربانمی نیست که به نزد او روند. ای آن که حاجت خواهی از او جز به کرم و جودش نیفزاید و کثرت گناه جز عفو و چشم پوشی نیاوردش، بر محمد و آل محمد درود فرست و مشکلات و دشواری های مرا اعم از مادی و معنوی آسان گردان.

دعای امام سجّاد علیه السلام بعد از نماز

در دعای بعد از نماز حضرت زین العابدین علیه السلام، آمده است:

يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ ، وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ، يا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرَيْرِهِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ ، يا عَظِيمَ الْعَفْوَ ، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ ، يا وَاسِعَ الْمَغْفِرِهِ ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ ، يا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى ، يا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى ، يا كَرِيمَ الصَّفْحِ يا عَظِيمَ الرَّجَاءِ ، يا مُبْتَدِئاً بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ، يا رَبَّنَا وَ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا ، يا غَايَةَ رَغْبَتِنَا ، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. (۱)

ای آن که اعمال و کارها و برنامه های زیبا را ظاهر ساخت و کار زشت و نازیبا را جهت حفظ آبروی انسان پنهان داشت. ای آن که به سرعت، بر گناه و عصیان توبیخ و مؤاخذه نکرد و پرده حرمت عاصی را ندرید. ای بزرگ گذشت، ای نیکو درگذرنده، ای فراخ آمرزش، ای دو دست گشاده به رحمت، ای دانای هر سخن نهان، ای مرجع نهایی هر شکایت، ای گرامی چشم پوش،

ص: ۲۵۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۷/۸۸، [۱] صلاه امام زین العابدین علیه السلام، ذیل حدیث ۱۱؛ جمال الأسبوع: ۲۷۵. [۲]

ای بس بزرگ مایه امید، ای آغاز کننده به نعمت ها پیش از لیاقت موجودات به آنها، ای مالک ما و آقای ما و مولای ما، ای نهایت میل و عشق و علاقه ما، از تو می خواهیم که بر محمد و آل محمد درود فرستی.

راستی، در این فرازهای بلند و ملکوتی و جملات حکیمانه و عاشقانه دقت کنیم تا آن طور که باید خدای خود و اسما و صفاتش را بیشتر بشناسیم و از این به سعادت و سلامت خود بیفزاییم و به کسب خیر دنیا و آخرت نایل آییم.

نقش رخ تو دایره نقطه دل است بیرون شدن ز دایره بر نقطه مشکل است

هر جا که می کنم نظر از شرق تا به غرب نقش خیال روی توأم در مقابل است

چندان که گرد خرمن هستی برآمدم گاهی نیافتم که ز ذکر تو غافل است

نقش تو صورتی است که در پرده ضمیر مهر تو مهره ای است که در حقه دل است

گر بی تو تشنه جان بدهم ننگرم در آب کآب حیات بی تو مرا زهر قاتل است

(عماد الدین نسیمی)

دعای امام صادق علیه السلام بعد از نماز

در دعای بعد از نماز حضرت صادق علیه السلام آمده:

یا صَانِعُ كُلِّ مَصْنُوعٍ ، یا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ ، و یا حَاضِرَ كُلِّ مَلَأٍ ، و یا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى ، و یا عَالِمَ كُلِّ خُفْيَةٍ ، و یا شَاهِدَ غَيْرِ غَائِبٍ ، و غَالِبَ غَيْرِ مَغْلُوبٍ ، و یا قَرِيبَ غَيْرِ بَعِيدٍ ، و یا مُؤَنَسَ كُلِّ وَحِيدٍ ، و یا حَيَّ مُحْيِيَ الْمَوْتَى ، و مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ ، الْقَائِمَ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ، و یا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. (۱)

ای سازنده هر ساخته شده، ای مرمت کننده هر شکسته، ای حاضر در میان هر

ص: ۲۵۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۸/۸۸، [۱] صلاه امام الصادق علیه السلام ، ذیل حدیث ۱۱؛ جمال الأسبوع: ۲۷۶. [۲]

جمع، ای گواه هر سخن نهانی، ای دانای هر پنهان، ای حاضر بی غیب و غالب بدون مغلوبیت، ای نزدیک غیر دور، ای همدم هر تنها، ای زنده کننده مردگان و میراننده زندگان، ایستنده بر سر هر جانی به موجب آنچه کسب کرده است و ای زنده به هنگامی که زنده ای نبود، جز تو معبودی نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست.

دعای امام کاظم علیه السلام بعد از نماز

در دعای بعد از نماز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است:

إِلَهِي خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِمَكَ ، وَ ضَلَّتِ الْأَحْلَامُ فِيكَ ، وَ جَلَّ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ ، وَ هَرَبَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَيْكَ ، وَ ضَاقَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَكَ ، وَ مَلَأَ كُلُّ شَيْءٍ نُورَكَ ، فَأَنْتَ الرَّفِيعُ فِي جَلَالِكَ ، وَ أَنْتَ الْبَهِيُّ فِي جَمَالِكَ ، وَ أَنْتَ الْعَظِيمُ فِي قُدْرَتِكَ ، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُؤْوِدُكَ شَيْءٌ ، يَا مُنْزِلَ نِعْمَتِي ، يَا مُفْرَجَ كُرْبَتِي ، وَ يَا قَاضِيَ حَاجَتِي ، أَعْطِنِي مَسْأَلَتِي بِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ ... (۱)

معبودا، صداها در برابرت رام و آرام گشته، خردهای اندیشمند در درک وجودت گم گشته، از مهابتت هر موجودی احساس ترس کرده و هر چیزی به سویت گریخته، بدون تو تمام برنامه ها تنگ آمده، همه چیز را نورت پر کرده، در جلال و برجستگی ات بلند پایه ای و در زیبایی و جمالت با رونقی و در قدرتت بس بزرگی و هیچ چیز سنگینی تو را خسته نکند، ای فرود آورنده نعمتم، ای گشاینده غمزدگیم، ای برآورنده حاجتم، درخواستم را عطا کن به حق خودت که جز تو کسی نیست....

ص: ۲۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۸/۸۸، [۱] صلاه امام موسی بن جعفر علیه السلام، ذیل حدیث ۱۱؛ جمال الأسبوع: ۲۷۶. [۲]

در دعای حضرت جواد علیه السلام است:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ ، أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى أَجْسَادِهَا ، وَبِطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُلتَمِّمَةِ بِعُرُوقِهَا ، وَبِكَلِمَتِكَ النَّافِذَةِ بَيْنَهُمْ ، وَأَخَذِكَ الْحَقِّ مِنْهُمْ ، وَالْخَلَائِقُ بَيْنَ يَدَيْكَ يَنْتَظِرُونَ فَضْلَ قَضَائِكَ ، وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ ، وَيَخَافُونَ عِقَابَكَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصِيرِي ، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي ، وَعَمَلًا صَالِحًا فَارْزُقْنِي. (۱)

ای پروردگارا! روان های فانی و پیکرهای پوسیده، به حق فرمانبری آن روان های بازگردنده به اجساد و به حق فرمانبری آن پیکرهای جوش خورده به رگهایشان و به حق فرمانروایت در میان آنها، و به حق سستانت از آنها، در حالی که خلاق در پیشاپشت نگران صدور حکم نهایی تواند و امیدوار به رحمت و در ترس از مجازاتت، از تو درخواست می کنم. بر محمد و آل محمد درود فرست و قرار ده نور را در چشمم و یقین را در قلبم و یادت را در شب و روز بر زبانم و عملی شایسته را روزی من گردان.

در دعای حضرت هادی علیه السلام آمده:

يَا بَارُّ، يَا وَصُولُ، يَا شَاهِدَ كُلِّ غَائِبٍ، وَيَا قَرِيبَ غَيْرِ بَعِيدٍ، وَيَا غَالِبَ غَيْرِ مَغْلُوبٍ، وَيَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا تُبْلَغُ قُدْرَتُهُ، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْمَخْرُوجِ الْمَكْتُومِ عَمَّنْ شِئْتَ، الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمُقَدَّسِ

ص: ۲۵۵

النُّورِ التَّيَامِ، الْحَيِّ الْقَيُّومِ الْعَظِيمِ، نُورِ السَّمَاوَاتِ وَ نُورِ الْأَرْضِينَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ الْعَظِيمِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. (۱)

ای بسیار نیکوکار، ای پیوند دهنده، ای گواه هر غائب، ای نزدیک غیر بعید، ای غالب بی مغلوبیت، ای آن که کسی نداند که او چگونه است مگر خود او، ای آن که به قدرتش نرسند، خدایا از تو می خواهیم به حق نام مستور مخزون پنهانت از هر که خواستی، آن نام پاک بسیار پاک مقدس نورانی کامل زنده قائم به ذات بس بزرگ، نور آسمان ها و زمین ها، دانای غیب و شهود، بزرگ فرازند، بس بزرگ، درود فرست بر محمد و خاندان او.

دعاهای پس از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء و حضرت عسگری و امام عصر علیهم السلام مفصل و مضامین قسمتی از جملاتش همانند دعاهایی است که در سطور قبل ملاحظه کردید.

این واقعیت ها را وقتی از نظر می گذرانیم به این حقیقت بیشتر آگاه می شویم که آسان شدن مشکلات به دست قدرت حق امری بسیار سهل و برنامه ای فوق العاده خفیف و سبک است، به خصوص وقتی که انسان در پیشگاه مقدس او تواضع و خشوع و زاری و انابه نشان دهد، و گرنه اگر اراده حضرت او نباشد هیچ قدرتی نمی تواند گره از کار انسان بگشاید و مشکل و دشواری او را آسان نماید.

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرْذِكَ بَخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ «
(۲)

و اگر خدا گزند و آسیبی به تو رساند، آن را جز او برطرف کننده ای نیست، و اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده ای نیست؛ خیرش را

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۹/۸۸، [۱] صلاه علی بن محمد الهادی علیه السلام، ذیل حدیث ۱۱؛ جمال الأسبوع: ۲۷۸. [۲]

۲- (۲) - یونس (۱۰): ۱۰۷. [۳]

به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند و او بسیار آمرزنده و مهربان است.

فرازهایی از دعای سمات

در دعای سمات آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ، وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَصَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ، وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَتْ، وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأُمُوتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ، وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَائِ انْكَشَفَتْ ... (۱)

الهی، از تو می‌خواهم به حق نام بزرگ و بس بزرگتر و عزیزتر و برجسته تر و گرامی تر که چه خوانده شوی با آن برای باز شدن درهای سخت بسته آسمان، به رحمت باز شود و چون خوانده شوی با آن برای گشایش درهای تنگ زمین، گشوده شود و چون خوانده شوی با آن برای آسانی سختی‌ها، آسان شود و چون خوانده شوی با آن برای از نو زنده شدن مردگان، زنده شوند و چون خوانده شوی با آن برای برداشتن تنگ دستی و پریشان حالی، برداشته شود.

وَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَ بِحِكْمَتِكَ الَّتِي صَيَّغْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ، وَ خَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَ جَعَلْتَهَا لَيْلًا وَ جَعَلْتَ اللَّيْلَ سَيِّئًا، وَ خَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَ جَعَلْتَهُ نَهَارًا وَ جَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُورًا مُبْصِرًا، وَ خَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ وَ جَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً، وَ خَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَ جَعَلْتَ الْقَمَرَ نُورًا، وَ خَلَقْتَ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَ جَعَلْتَهَا نُجُومًا وَ بُرُوجًا وَ مَصَابِيحَ وَ زِينَةً وَ

ص: ۲۵۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۷/۸۷، باب ۸، ذیل حدیث ۱۲؛ [۱] مصباح المتهجد: ۴۱۶. [۲]

رُجُومًا، وَجَعَلَتْ لَهَا مَشَارِقَ وَ مَغَارِبَ ، وَ جَعَلَتْ لَهَا مَطَالِعَ وَ مَجَارِيَ وَ جَعَلَتْ لَهَا فَلَكَأً وَ مَسَابِحَ ، وَ قَدَّرَتْهَا فِي السَّمَاءِ مَنَازِلَ ، فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَهَا، وَ صَوَّرْتَهَا فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَهَا... (۱)

و به آن کلمه ات که اراده و فرمان تکوینی توست که به آن آسمان ها و زمین را آفریدی و به حکمت آن چنانیت که با آن پدیده های شگفت آور ساختی و آفریدی با آن تاریکی را و قراردادی آن را شب و قراردادی شب را سکون و آرامش و آفریدی با آن روشنایی را و قراردادی آن را روز و قراردادی روز را جهت فعالیت و کار و رستاخیز عمل و فعالیت برای موجودات و روشن برای آنها و قراردادی از عجایب حکمتت خورشید را جهت تابش و آفریدی به آن ماه را و قراردادی آن را نور و آفریدی با آن اختران را و قراردادی آنها را ستارگانی و چراغ ها و آرایش و سنگ پران و قراردادی برای آنها مشرق ها و مغرب ها و قراردادی برای آنها برآمدن گاهها و راه ها و مدار و شناگاهها و اندازه گرفتی برای آنها در آسمان جایگاههایی را، پس زیبا نمودی اندازه گیری آنها را و اندام بخشیدی به آنها پس زیبا نمودی اندام سازی آنها را.

وَ جَبُرُوكَ التِّي لَمْ تَسْتَقِلَّهَا الْأَرْضُ ، وَ أَنْخَفَصَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ ، وَ أَنْزَجَرَلَهَا الْعُمُقُ الْأَكْبَرُ، وَ رَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ، وَ خَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ ، وَ سَكَنْتْ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَاجِبِهَا، وَ اسْتَسَلَمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا، وَ حَفَقَتْ لَهَا الرِّيَّاحُ فِي جَرَيَانِهَا، وَ حَمَدَتْ لَهَا التَّيْرَانُ فِي أَوْطَانِهَا. (۲)

و به جبروتت که زمین، اندک تابی در برابر آن ندارد و آسمان ها در برابرش به زانو درآمده و قعر زمین در مقابلش رانده و فشرده شده به قعر بزرگترش و

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۷/۸۷، باب ۸، ذیل حدیث ۱۲؛ [۱] مصباح المتهجد: ۴۱۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۸/۸۷، باب ۸، ذیل حدیث ۱۲؛ [۳] مصباح المتهجد: ۴۱۹. [۴]

دریاها در برابرش ایستاده و چشمه ها از جوش و خروش افتاده و کوهها فروتن گشته و زمین با شانه هایش باز ایستاده و همگی مخلوقات در برابرش مطیع شده و وزیدن گرفت در برابر آن بادهای صداکنان در روان شدنشان و فرو نشست آتش ها در آتشکده ها.

فرازی از دعای مشلول

اگر در زمینه برنامه های حق به دعای مشلول مراجعه کنید، در آن جا به مسائل و مطالب بهت انگیزی برمی خورید که شما را در معرفت نسبت به حضرت رشد می دهد و این معنا را در قلب شما یقینی می نماید که کسی در این پهنه گاه هستی جز وجود مقدس او شأنی ندارد و تمام چرخ ها در این بزم آفرینش به اراده او می چرخد و یک چرخ به فرمان کسی نیست و کلید حل تمام مشکلات فقط و فقط به دست حضرت اوست و احدی را در این مسائل سهمی نیست که بقیه اسباب و ابزار اراده اویند و جز به خواست وی کاری از دستشان بر نمی آید.

در قسمتی از آن دعا می خوانیم:

یا رازِقَ الْبَشَرِ، یا مُقَدِّرَ كُلِّ قَدَرٍ، یا عَالِيَ الْمَكَانِ، یا شَدِيدَ الْأَرْكَانِ، یا مُبَدِّلَ الزَّمَانِ، یا قَابِلَ الْقُرْبَانِ، یا ذَا الْمَنِّ وَالْإِحْسَانِ، یا ذَا الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ، یا رَحِيمٌ یا رَحْمَنٌ، یا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، یا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ، یا عَظِيمَ الشَّأْنِ، یا مَنْ هُوَ بِكُلِّ مَكَانٍ، یا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ، یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، یا مُنْجِحَ الطَّلِبَاتِ، یا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ، یا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، یا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، یا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ، یا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، یا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ، یا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ، یا مُؤْتِيَ السُّؤْلَاتِ، یا مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ، یا جَامِعَ الشَّتَاتِ، یا مُطْلِعاً عَلَى النَّبِيَّاتِ، یا رَادّاً مَا قَدَفَاتِ، یا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، یا مَنْ لَا تُضَجِرُهُ الْمَسْأَلَاتُ، وَ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ، یا نُورَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ، یا

ای روزی دهنده بشر، ای اندازه گیر هر اندازه، ای والا جاه، ای استوار پایه، ای گرداننده روزگار، ای پذیرنده قربانی، ای منت گذار نیکوکار، ای دارای شکوه و سلطنت، ای مهربان، ای بخشنده، ای کسی که هر روز در کاری است، ای آن که کاری از کار دیگر بازش ندارد. ای بلند مرتبه، ای آن که در هر جا هست، ای شنونده نجواها، ای اجابت کننده دعاها، ای برآورنده خواسته ها و نیازها. ای فروفرستنده برکات، ای رحم کننده بر اشک ها، ای درگذرنده از لغزش ها، ای برطرف کننده ناراحتی ها. ای سرچشمه خوبی ها، ای بالابرنده درجات، ای دهنده خواسته ها، ای زنده کننده مردگان، ای گرد آورنده پراکنده ها، ای آگاه از نیت ها، ای برگرداننده آنچه از دست رفته، ای کسی که نجواها بر او مشتبه نشود، ای کسی که درخواست ها او را به ستوه نیاورد و تاریکی ها او را فرا نگیرد، ای روشنی زمین و آسمان ها، ای فروریز نعمت ها، ای دفع کننده بدفرجامی ها... .

این است آن وجود مقدس و منبع فیضی که تمام کارها به دست قدرت اوست و تمام موجودات از رحمت و اسعۀ حضرتش بهره مندند و دشواری و مشکلی نیست مگر آن که با قدرت قاهره اش آسان و سهل می گردد.

چه بیچاره اند آنان که او را نمی شناسند و پناهی جز او برای خود گرفته اند و یاری غیر او انتخاب نموده اند.

عجایب خلقت و گره گشایی خداوند

اشاره

در قرآن مجید، بسیار در مقام پرسش آمده است که این همه عجایب خلقت و

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۹/۹۲، باب ۱۲۹، حدیث ۳۳؛ [۱] البلد الأمين: ۳۳۸. [۲]

شکفتی های آفرینش و موجودات گوناگون و مخلوقات بی شمار و گره گشایی ها به وسیله کیست؟ آیا این همه از به وجود آورنده هستی است یا قدرت و معبودی غیر او؟! اوست که به تنهایی با اراده و قدرت مطلقه اش این مسائل را در مجاری خلقت به جریان می اندازد، یا شریکی با اوست؟ اگر غیر اوست آن غیر کیست؟ اگر او را در برنامه هایش شریکی هست آن شریک کیست؟

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُلُونَ * أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ يَنْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١﴾

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که آسمان ها و زمین را آفرید ، و برای شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ هایی خرم و باطراوت رویانندیم که رویاندن درختانش در قدرت شما نیست ؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟ نه ، نیست] ، بلکه آنان مردمی منحرف اند [که برای او شریک می گیرند .] * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که زمین را [برای موجوداتش] آرام و قرارگاه ساخت و در شکاف هایش نهلهایی پدید آورد ، و برای آن کوه هایی استوار

ص: ۲۶۱

قرار داد [تا زیر پای اهلش نلرزد] ، و میان دو دریا [ی شیرین و شور] مانع و حایلی قرار داد [که با هم مخلوط نشوند] ؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد] ؟ [نه ، نیست] بلکه بیشترشان اهل معرفت و دانش نیستند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی در مانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید ، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می دهد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟] ! اندکی متذکر و هوشیار می شوند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که شما را در تاریکی های خشکی و دریا [به وسیله ستارگان و دیگر نشانه ها] راهنمایی می کند ؟ ! و کیست که پیشاپیش [باران] رحمتش بادهای را مژده رسان می فرستد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟] ! خدا برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که مخلوقات را می آفریند ، آن گاه آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند ؟ ! و کیست آن که از آسمان و زمین شما را روزی می دهد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟] بگو : اگر راستگویی دلیل خود را بیاورید .

خوشبخت آن کس است که آن یار، یار اوست خرم دلی که در او خار، خار اوست

کاری که فال خیر دو دنیا است عاشقی است فرخنده طالع است که اینکار، کار اوست

رفتیم زیر بار غم یار و می رویم خندان و شاد کام که این بار، بار اوست

آتش گرفت و سوخت و خاکش به باد رفت بیچاره دلخوش است که این نار، نار اوست

سردار عشق بر سردار فنا سرود این دار و هر چه هست در این دار، دار اوست

(مفتون)

فرازی از دعای عرفه

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه عرضه می دارد:

يا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَ سَيَّدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يا ذا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لا يَنْقَطِعُ أَبَداً، يا مُمَيِّضَ الرِّكَبِ لِيُوسِّفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرَ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَ جاعِلَهُ بَعِيدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكاً، يا رادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعِيدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوى عَنِ أَيُّوبَ، وَ مُمَسِّكَ يَدَيِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعِيدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنْ اسْتَجابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى وَ لَمْ يَدْعُهُ فَرِداً وَ حِيداً، يا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنَ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرَقِينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنْ اسْتَنْفَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْْبُدُونَ غَيْرَهُ وَ قَدْ حادُّوهُ وَ نادُّوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ، يا اللَّهُ ... (1)

ای آن که زمین را بر آب انباشتی و هوا را به آسمان مسدود کردی، ای آن که تو را گرامی ترین نام هاست. ای دارای آن چنان معروف و خوبی و احسانی

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۰/۹۵، باب ۲، ذیل حدیث ۳؛ [۱] إقبال الأعمال: ۳۴۳ - ۳۴۴.

که بریده نشود. ای برانگیزنده همت سواران برای نجات یوسف در بیابان بی آب و گیاه و برآورنده اش از تاریکی چاه و قراردهنده اش پس از بندگی، فرمانروا. ای بازگرداننده او بر یعقوب پس از آن که چشمانش از شدت مصیبت فراق، سفیدی آورد. ای برطرف کننده بدحالی و بلا- از ایوب و جلودار ابراهیم از بریدن سر فرزندش بعد از پیری و فناشدن عمرش. ای مستجاب کننده دعای زکریا و بخشنده یحیی به او تا از تک و تنهایی درآید.

ای آن که یونس را از شکم ماهی بیرون آوردی و دل دریا را برای نجات بنی اسرائیل شکافتی و دشمن آنان، فرعون را، با ارتشش غرق نمودی.

ای آن که بادها را مژده دهنده هایی در پیشاپیش باران رحمت خویش فرستاده ای. ای آن که بر مجازات عاصیان از آفریدگانت شتاب نکردی. ای آن که ساحران عصر موسی را از ورطه هلاکت رهانیدی پس از آن انکار طولانی نسبت به حق و حقیقت، در حالی که در نعمت حق بودند و روزی او را می خوردند و غیر او را می پرستیدند، با حق مخالفت می کردند و با جنابش رقابت می نمودند و فرستادگانش را تکذیب می کردند. ای خدا...

دعای بعد از زیارت ائمه سامرا علیهم السلام

در دعای بعد از زیارت ائمه سرّ من رأی علیهم السلام می خوانیم:

يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ، وَالْمِنَّنِ الْمُتَّبِعَةِ، وَالْأَلَاءِ الْمُتَوَاتِرَةِ، وَالْأَيَادِي الْجَلِيلَةَ، وَالْمَوَاهِبِ الْجَزِيلَةَ. (۱)

ای دارای قدرت همه جانبه و رحمت بی نهایت در بی نهایت و منت های پی در پی و عطایای پیایی و بخشش های برجسته و موهبت های فراوان.

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۶/۹۹، باب ۶، [۱] فضل زیاره الامامین الهمامین.

الهی سینه ام را غرق غم کن در آن سینه دلم همچون حرم کن
بزن برقی که سوزد حاصلم را فنا سازد همه آب و گلم را
در رحمت به رویم بازگردان مرا با عاشقان همراز گردان
بود عشق وصال آرزویم همین باشد سراپا های و هویم
روان تیره ام بنمای روشن ببر از گلخنم یا رب به گلشن
مرا از بند نفس آزاد بنمای دلم از لطف و رحمت شاد بنمای

(مؤلف)

ص: ۲۶۵

[وَتَسَبَّبَتْ بِطُغْيَانِكِ الْأَسْبَابُ وَجَزَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ]

وسایل زندگی و اسباب حیات، به لطف فراهم آید، و فرمان و حکم به نیرویت جریان یابد.

در توضیح جمله اول اشاره ای به واقعه بسیار مهم جنگ بدر کرده، سپس مصداقی از مصادیق جمله دوم را به نگارش می آورم.

واقعه بدر و فراهم آمدن اسباب پیروزی

اشاره

«مهاجرین مکه که به دستور حضرت حق و طرح پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله از وطن خود آواره و به دیار غربت یعنی شهر مدینه آمده بودند، سر و سامانی نداشتند تا آن که عقد اخوت میان آنان و مسلمانان مدینه برقرار گردید و یار و همسایه و مددکار یکدیگر شدند، اما در عین حال آزار و شکنجه های مردم مکه را از یاد نمی بردند و نمی توانستند علاقه به وطن را هم فراموش کنند. همواره در مقام برمی آمدند خبری از وطن بگیرند و از شهری که در آن جا نشو و نما نموده، از آب و هوایش استفاده کرده بودند و هم اکنون فرزندان و اقارب، دایی ها و عموها و خویشاوندان تازه و قدیمشان در آن جا به سر می بردند کسب اطلاعی کنند.

لاجرم چنین به نظرشان رسید که باید کاری کرد که قریش از نیرو و شوکت ما با خبر شود و مجبور گردد از ترس ما با ما کنار بیاید و بدین وسیله راه برای نشر دعوت دینی باز گردد و چاره اش این است که بر سر راه قافله مال التجاره آنان رفته راه را بر آن

ص: ۲۶۶

بیندیم و ضرب شستی به ایشان نشان دهیم.

همین کار را کردند. در سال دوم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله عبدالله بن جحش را با جماعتی از مهاجران گسیل داشت و نامه ای به وی داد و فرمود تا قبل از دو روز سر نامه را نگشاید و بعد از دو روز راه، نامه را قرائت نموده بر طبق دستوری که خداوند به وی داده رفتار نماید و احدی از همراهان را مجبور نکند.

عبدالله به راه افتاد بدون این که بداند به کجا می رود، همی پیش راند و به خاطر این که دستور خدا در کار بود به منظور تنفیذ فرمان، با اعتماد و اطمینان به او، خود را یکسره به او سپرد و سریع پیش می رفت. دو روز تمام راه پیمود، آنگاه نامه را گشوده قرائت کرد، دید نوشته است: وقتی این نامه را از نظر گذراندی پیش برو تا به نخله که بین مکه و طائف است بررسی، در آن جا در کمین قریش می باش و مرتب اخبار قریش را به دست آورده برای ما بفرست.

عبدالله پس از قرائت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرات خود را از مضمون آن آگاه ساخت و گفت: رسول الهی صلی الله علیه و آله به من دستور داده تا به سوی نخله روم و در آن جا در کمین قریش بنشینم و اخبار قریش را برای آن جناب بفرستم و نیز امر فرموده که احدی از شما را مجبور به کاری نکنم. اینک هر یک از شما میل دارد به درجه شهادت برسد با ما بیاید و هر کدام از شما حاضر نیست، از همین جا باز گردد و من خود، امر پیامبر را اطاعت نموده به راه می افتم.

نفرات عبدالله همگی با وی موافقت کرده، آمادگی خود را اعلام داشتند و همه به سوی هدف رهسپار شدند در حالی که امید به خدا پیشاهنگ و اطمینان و اعتماد به او رهبرشان و عنایت پروردگاری نیز نیروبخش دل هاشان بود و لکن در بین راه شتری از ایشان گم شد و در جستجوی آن در بیابان شده و پاره ای از ایشان اسیر قریش گشتند.

عبدالله و بقیه نفراتش همچنان می راندند تا به نخله رسیدند و در آن جا کاروانی

از قریش که حامل مال التجاره ایشان بود می گذشت و به محض آن که به عبدالله و یارانش برخوردند دچار دهشت و ترس عجیبی گردیدند.

اصحاب عبدالله نیز متحیر شدند که چه کنند، اگر با آنان مصاف دهند در ماه حرام جنگیده اند که خود عمل حرامی است و اگر مصاف ندهند اینان فردای همین شب به مسجد الحرام می رسند و دیگر دستشان به ایشان نخواهد رسید.

لاجرم لحظه ای متحیر ماندند، لکن سرانجام رأیشان بر این قرار گرفت که بر ایشان حمله برند و مال التجاره ایشان را به غنیمت برگیرند. همین کار را انجام دادند.

چیزی نگذشت که واقد بن عبدالله تمیمی با انداختن تیری، عمرو بن حضرمی را هدف قرار داده و از پایش درآورد. عثمان بن عبدالله و حکم بن کیان هم اسیر شدند و خداوند همه اموال و مال التجاره را نصیب لشکر اسلام گردانید.

عبدالله بن جحش با همراهان به سوی مدینه بازگشتند و اموال و اسیران را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. به محض این که چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان افتاد فهمید که میان آن دو گروه کارزار افتاده و مشرکین فراری شده اند و اموالشان نصیب مسلمانان گشته، فرمود: من به شما دستور ندادم در ماه حرام دست به جنگ زنید و حاضر نشد آن اموال را تصرف کند و به انتظار رسیدن وحی توقف کرد تا حضرت حق تکلیفش را روشن سازد.

لشکریان اسلام متأثر گشته ترسیدند، نکند مرتکب گناهی شده باشند، سایر مسلمانان هم شروع کردند به خرده گیری که چرا بدون دستور خدا به چنین عملی اقدام کردید. از آن سو قریش نیز به خشم آمده، گفتند: محمّد و یارانش حرمت ماه های حرام را نگاه نداشتند و در ماه حرام دست به خونریزی زدند و اموال دشمن خود را به غارت برده و از آنان اسیر گرفتند.

در چنین حالی خدای تعالی درباره جنگجویان مجاهد اسلام آیه زیر را فرستاد و آنان را مشمول عنایت و لطف خود قرار داده فرمود:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ « (۱) »

از تو دربارهٔ جنگ در ماه حرام می پرسند . بگو : هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است ، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلس از آن ، نزد خدا بزرگ تر [از جنگ در ماه حرام] است ؛ و فتنه [شرک و بت پرستی] از کشتار بزرگ تر است .

وقتی این آیه شریفه نازل شد مسلمین از آن ترسی که داشتند اندکی آسوده شده خوشحال گردیدند و مخصوصاً نفراتی که مباشر جنگ بودند مسرور گشتند و رسول الهی اموال و اسیران را قبول کرد.

قریش فرستاده ای نزد آن حضرت گسیل داشتند و خواستار آن شدند که آن حضرت بهای اسیران را گرفته و ایشان را آزاد سازد. حضرت در جواب فرمود: این کار را به شرطی می کنم که شما نیز دو تن مسلمانی که اسیر گرفته اید آزاد سازید، چه ما از شما به جان آنان می ترسیم و منتظریم تا اگر شما اسیران ما را کشتید ما نیز اسیران شما را بکشیم.

قریش ناگزیر شدند شرط آن جناب را بپذیرند و اسیران آن حضرت را نزد وی روانه سازند، خداوند بدین وسیله نعمت را بر مسلمین تمام کرد و وعدهٔ نصرتی که داده بود عملی فرمود.

اما عبدالله بن جحش و همراهانش به نازل شدن این آیه قناعت ننموده و اندوهشان زایل نگردید، چون انتظار داشتند آیه ای در اجر و ثوابشان نازل شود، لذا

ص: ۲۶۹

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا می شود جنگی پیش بیاید که ما در آن شرکت جسته و خداوند به ما اجر مجاهدان را مرحمت فرماید؟ خدای تعالی در جواب آنان این آیه را فرستاد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ « (۱)

یقیناً کسانی که ایمان آورده ، و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند ، به رحمت خدا امید دارند ؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

با نازل شدن این آیه اندوه ها زایل شد و دل ها آرامش یافت و مسرت تمام وجود مؤمنان را گرفت، چه می دیدند نعمت خدا و رحمت او ایشان را فرا گرفته است.

نتایج واقعه بدر

این سرتیّه اولین جنگی بود که سیاست و روش حکومتی اسلام را روشن ساخت و در حقیقت اساسنامه نظام آن بود و چند نتیجه داشت که اشاره می شود:

نتیجه اول: این که جواب مشرکین را داد که جنگ و خونریزی در ماه حرام گناه بزرگی است.

نتیجه دوم: این که فهماند که خود مشرکین مرتکب گناہانی شده و می شوند که بسی بزرگتر از آن است. و آن یکی این است که آنان از راه خدا جلوگیری به عمل آورده اند و در مقام برآمدند تا با تهدید و زور، مسلمانان را از دین اسلام برگردانند.

دیگر این که به خدا کفر ورزیدند و نیز این که سکنه مسجدالحرام را از آن جا بیرون کردند. و به خاطر همین جرائم بود که خداوند قتال با آنان را تجویز کرد.

نتیجه سوم: این که در اثر این جریان، قریش از این ضربت و این که هم اموالش به

ص: ۲۷۰

غارت رفت و هم عده ای کشته داد و هم دو نفر اسیر شدند، از آن غرور و نخوتی که داشت پایین آمد و به همین جهت تصمیم گرفت مسأله جنگ در ماه حرام را بهانه کرده و شبه جزیره عربستان را علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش بشوراند و کار جنجال را به جایی رسانید که مسلمین یقین کردند دیگر هیچ امیدی به سازش و اصلاح نیست.

در چنین وضعی روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسلمانان خبر داد که ابوسفیان، فرزند حرب، کاروان قریش را از شام به سوی مکه می راند و اموال و سرمایه تجارت قریش با آن کاروان است و شما می توانید هم اکنون بر سر راهشان شده و با آنان کارزار کنید، باشد که خداوند نیروی شما را با آن اموال تقویت نماید.

از آن سو ابوسفیان هم که داستان نخله را داشت در تجسس اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش بود، هر که را در راه می دید از حال آن جناب می پرسید تا آن که خبر یافت رسول خدا صلی الله علیه و آله یاران خود را به تعقیب کاروان وی روانه کرده. از ترس مال التجاره و حرصی که بر اموال خود داشت سخت در اندیشه شد، تصمیم گرفت به هر نحوی شده قریش را از این جریان آگهی دهد، لاجرم ضمیم بن عمرو غفاری را اجیر نموده روانه مکه کرد و به وی گفت: باید خود را به قریش برسانی و آنان را به سر وقت اموالشان بیاوری و به ایشان بگویی که محمد و یارانش متعرض اموال ایشان شده اند.

ضمیم در حالی که بینی شترش را پاره کرد و بار آن را وارونه بسته و پیراهن خود را از عقب و جلو دریده بود به درب مسجد الحرام آمد و فریاد زد:

ای گروه قریش! مال التجاره، مال التجاره، ای فریاد و ای فغان که ابوسفیان با اموال شما مورد حمله محید و یارانش قرار گرفت، ای داد و بیداد، گمان نمی کنم بتوانید او را دریابید!

مردم همه در وحشت و اضطراب شدند و به سرعت اجتماعی تشکیل داده به

مشورت پرداختند و سرانجام قرار شد هر چه زودتر حرکت کنند و همین کار را کرده بدون استثنا همه شرکت کردند و اگر برخی از آنان حرکت نکرده کسی را به عوض روانه ساخت، از آن جمله ابولهب بود که مردی را به مبلغ چهارهزار درهم که از او طلب داشت اجیر کرد تا با لشکر قریش برای نابودی اسلام و مسلمین حرکت کند.

بعد از آن که همه از تدارک اسباب سفر فراغت یافته و آماده حرکت شدند، به یادشان افتاد که ما همین چندی قبل با قبیله کنانه جنگ داشتیم، یکی از آن میان گفت: اگر ما حرکت کنیم احتمال دارد کنانی ها از دنبال بر سر ما بتازند و ما از رفتن به کمک ابوسفیان بازمانیم.

اما سراقه بن مالک که از اشراف کنانه بود گفت:

من به شما پناه می دهم و همه در امان من هستید، بروید و از قبیله من نگرانی نداشته باشید، من نمی گذارم از قبیله کنانه به شما آسیبی برسد. در اینجا رأی آنهایی که می گفتند باید هر چه زودتر حرکت کرد تقویت شد و همه به راه افتادند.

از آن سو رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون شد در حالی که پیشاپیش لشکرش دو بیرق سیاه در اهتزاز بود، یکی به دست علی بن ابی طالب و آن دیگر به دست انصار و با همراهان به دنبال شتران قریش به راه افتاد. در بین راه به مردی برخورد کرده از وی خبر کاروان قریش را پرسید، ولکن خبر نزد او نیافت و شب و روز به سرعت می راند تا به نزدیکی صفراء رسیدند. حضرت شخصی را فرستاد تا از ابوسفیان خبری گیرد و خود پیش همی راند تا به ذفران یکی از بیابان های پیرامون دهکده صفراء رسید، در آن جا بار گرفت و خبر گزاران به نزدش آمده گزارش دادند که قریش همه از مکه بیرون شده و به کمک ابوسفیان شتافته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دید مطلب رنگ دیگری به خود گرفت با یاران خود به مشورت پرداخت. آری، دیگر قافله مال التجارة ابوسفیان مطرح نیست، باید با لشگری روبه رو شود که نیرو و نفراش چندبرابر نیروی اوست.

از میان اصحاب، مقداد بن عمرو برخاست و عرض کرد: به هر جا که خدایت دستور داده برو و ما یک قدم از تو جدا نمی شویم، ما آن کلامی را که بنی اسرائیل در پاسخ دعوت موسی به میان آورده، گفتند:

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿١﴾

پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نشسته ایم.

در جواب تو نخواهیم گفت؛ بلکه ما می گوئیم: تو و پروردگارت به کارزار دشمن بروید، ما نیز همراه شما هستیم و به همراه شما کارزار می کنیم و به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده اگر ما را به دورترین نقاط زمین گرچه حبشه باشد ببری همراهت می آییم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دعای خیرش فرمود، آنگاه رو به سایر یاران کرد و فرمود: ای مردم! رأی خود را اظهار دارید. مقصودش از مردم طایفه انصار بود. از میان مردم انصار، سعد بن معاذ برخاست و گفت: ای رسول خدا! گویا مقصودت ما انصار بوده؟ حضرت فرمود: آری، سعد گفت: ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق نموده و شهادت دادیم بر آن که آنچه آورده ای حق است و بر ایمان و شهادت خود عهد و پیمان سپردیم و آن این بود که در هر حال تو را اطاعت کنیم.

بنابراین یا رسول الله! هر چه می خواهی انجام ده و هر تصمیمی که می خواهی بگیر که ما با تویم و از تو جدا نمی شویم و به خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده، سوگند، اگر ما را به دریا عرضه بداری و بفرمایی که ما خود را به همراه تو در آن بیفکنیم خواهیم افکند و یک تن هم از ما تخلّف نخواهد کرد و هیچ ملاحظه ما را مکن؛ زیرا که کوچک ترین کراهتی از جنگیدن با دشمنانمان نداریم و ما خویشندار

ص: ۲۷۳

در جنگ و هماوردان میدان کارزاریم و امیدواریم خداوند از ما به تو رفتاری نشان دهد که مایه خرسندی و روشنی چشمت باشد، ما را راه بینداز و از خدا توفیق و مدد بخواه.

هنوز گفتار سعد تمام نشده بود که آثار خرسندی در رخساره رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودار شد، آنگاه فرمود: حرکت کنید و امیدوار ظفر باشید، چه خدای تعالی مرا به یکی از این دو بشارت داده: ما به طور مسلم یا به قافله آنان ظفر می یابیم و یا بر لشگریان آنان و گویا من هم اکنون قتلگاه آنان را می بینم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران از آن منزل حرکت کرده در نزدیکی بدر پیاده شدند و آن جناب برخی از یاران خود را به سوی چاه بدر روانه کرد تا آن جا از قافله و یا لشگر قریش خبری بگیرند. فرستادگان به دو نفر رسیدند که مشغول آب کشی بودند، معلوم شد آب را برای لشگر قریش می برند، پرسیدند به کجا می روید و از چه قبیله ای هستید و هدفتان چیست؟ گفتند: ما سقایان قریش هستیم، ما را فرستاده اند تا برای آنان آب ببریم.

فرستادگان باور نکردند که این دو نفر وابسته به لشگر قریش باشند، احتمال دادند سقایان قافله مال التجاره ایشان باشند، به همین جهت آن دو را تحت شکنجه قرار دادند و آنها را مفضل زدند، وقتی خوب از کارشان درآوردند ناچار گفتند: ما از قافله ابوسفیانیم، مسلمانان از کتک زدنشان باز ایستادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز بود، وقتی اصحاب خود را مشاهده کرد نماز را تمام کرده، فرمود: اگر راست گویند کتکشان می زنید؟ و چون دروغ گویند: رهاسان می کنید! در حالی که به خدا سوگند راست می گویند و از لشگر قریشند نه از کاروان ایشان.

آنگاه رو به آن دو تن کرده، فرمود: به من بگویید بینم قریش کجا هستند، گفتند:

به خدا سوگند در پشت همین تل که از دور نمودار است اردو زده اند. رسول

خدا صلی الله علیه و آله پرسید عده شان چند است ؟ گفتند بسیار است. فرمود چند نفرند؟ گفتند:

نمی دانیم. فرمود: خوراکشان در روز چند شتر است ؟ گفتند: یک روز نه شتر و روز دیگر ده شتر. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: لشکر قریش بین نهصد و هزارند. آنگاه رو به همه مسلمان کرد و فرمود: بدانید که مکه همه جگر گوشه های خود را در اختیار شما قرار داده است.

حال ببینیم ابوسفیان کاروان را به کجا سوق داد. او وقتی به گزارش جاسوسان خود از جایگاه مسلمانان خبر یافت و فهمید که مسلمانان بنای تعرّض به کاروان وی را دارند مسیر کاروان را تغییر داده و از راه معمولی کنار رفت و بدر را در دست چپ قرار داده به کلبی از نظر مسلمان پنهان و ناپدید گردید. وقتی کاملاً مطمئن شد که کاروان را از دستبرد مسلمان نجات داده، رسولی نزد قریش فرستاد که شما به منظور نجات دادن اموال خود از مکه بیرون شدید و اینک من اموال را حفظ کردم، بنابراین هر جا که هستید به مکه بازگردید.

ابوجهل گفت: به خدا سوگند باز نمی گردیم تا آن که به کناره چاه بدر برسیم و سه روز در آن جا به عیش و نوش و میگساری پردازیم و خنیاگران برایمان موسیقی بنوازند و عرب وحدت کلمه نیروی ما را بفهمد و از این پس خیال حمله به ما را در سر نپروراند.

اخنس بن شریق با این رأی مخالفت کرد و گفته های ابوجهل را پاسخ داد و به قبیله بنی زهره که هم سوگند با قریش بودند گفت: اموال و افراد شما به سلامت نجات یافتند و منظور شما هم همین بود، اینک باز گردید و دیگر وجهی ندارد بیهوده به دیاری سفر کنید که در آن جا منافی در نظر ندارید؛ خیرخواهی مرا بپذیرد و گوش به حرف این مرد مغرور ندهید. و از آنجایی که اخنس در میان قبیله بنی زهره محبوبیت و وجهه خوبی داشت یک نفر زهری از گفته او سرباز نزد و هیچ کدام به بدر نیامدند.

صبح روز بعد به مسلمین که در جستجوی کاروان ابوسفیان بودند خبر رسید که ابوسفیان مال التجاره را به منزل رسانید و اینک باید با لشکر قریش که در فاصله مختصری قرار دارد روبه رو شوند و در نتیجه آرزویی که مسلمین به امید رسیدن به آن خرسندی می کردند مبدل به یأس گردید و جماعتی از ایشان به رسول الهی اصرار می ورزیدند که به مدینه بازگردد و با لشکر قریش مصاف ندهد و در جنگ وارد نشود.

خدای متعال درباره ایشان می فرماید:

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُريدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ « (۱) »

و [یاد کنید] هنگامی را که خدا پیروزی بر یکی ازدو گروه [سپاه دشمن یا کاروان تجارتي قریش] را به شما وعده داد ، و شما دوست داشتید بر کاروان تجارتي قریش دست یابید ، ولی خدا می خواست پیروزی در میدان جنگ را با فرمان نافذی [که دایر بر پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان جاری ساخته بود] تحقق دهد و ریشه کافران را قطع کند.

پس از مختصری مسلمانان یکدل و یک جهت بر آن شدند که با لشکر قریش مصاف دهند، به همین جهت خود را زودتر به آب بدر رسانیده و چاه را تصرف کردند. خدای تعالی بارانی فرستاد تا بیابان شنزار و لغزنده جهت آنان محکم و استوار گردد و قسمت لشکر گاه قریش که زمینی خاکی بود گل و لغزنده شود و بالأخره لشکر اسلام توانست خود را قبل از قریش به محل مناسب یعنی کنار اولین چاه در قسمت پایین بدر برساند.

آنگاه خود را آماده قتال کرده به مشورت پرداختند. در حالی که گفتگو می کردند

ص: ۲۷۶

سعد بن معاذ پیش آمد، عرض کرد: ای پیامبر خدا! اجازه می دهی ساییانی جهت شما بر پا کنیم تا شما در آن جا قرار گیرید و مرکب های شما را در کنار آن آماده نگهداشته و خود با دشمن مصاف دهیم؟ اگر پیروز شدیم که هیچ و اگر خدای نخواستہ کشته گشتیم تو بر مرکب سوار شده به پیروانت در مدینه ملحق شوی، چه آن مسلمانان که در مدینه مانده اند کمتر از ما به تو معتقد و علاقمند نیستند و اگر احتمال می دادند کار تو سرانجام به جنگ منتهی می شود هرگز تخلف نمی کردند و اگر چنین پیشامدی رخ دهد ایشان شر دشمن را دفع می کنند و از در خیرخواهی با کمک تو به جهاد می پردازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بستود و در حقش دعا کرد. سعد با یاران به ساختن سایبان پرداخت تا اگر پیروزی و فتح نصیب او و یارانش نشد، آن منبع کرامت و عظمت به دست دشمن گرفتار نشود و بتواند خود را به باقی اصحاب برساند و دعوت خود را ادامه دهد، چه اسلام برای طائفه معینی نیامده بود، اگر همه اهل مدینه هم کشته شوند، او باید بماند و سایر قبایل عرب و دیگر ملل دنیا را رهبری کند.

قریش نیز آماده جنگ شدند و شخصی را فرستادند تا از مسلمانان خبری بیاورد.

آن شخص بازگشت و خبر آورد که اصحاب محمد سبصد نفر و یا کمی کمتر و یا بیشترند و هیچ کمینی هم ندارند و از آب هم بسیار دورند، ولکن با همه این احوال مردمی هستند که جز شمشیر پناهگاهی برای خود قائل نیستند و جز به ایمان ثابت و یقین استوار خود اتکایی ندارند.

این خبر، رعب و وحشتی در دل های قریشیان ایجاد کرد و برخی از عقلای آنان به این فکر فرو رفتند که اگر سپاه اسلام همه آنان را بکشند حرمتی برای مکه باقی نخواهد ماند. از میان آنان عتبه بن ربیعہ برخاست و گفت: ای گروه قریش، به خدایم سوگند! شما از این که با محمد و یارانش مصاف دهید کاری از پیش نمی برید؛ زیرا اگر او را بکشید پیوسته چشمتان به روی مردمی باز می شود که یا پسر عمویش را

کشته اید و یا پسر خاله اش را و یا مردی از عشیره اش را؛ پس بهتر این است که باز گردید و او را به عرب بسپارید، چه اگر سایر طوائف عرب او را بکشند شما به مقصود خود نایل آمده اید و اگر او بر عرب فایق آمد شما کاری که مایه کراهت و ندامتتان شود نکرده اید.

کلام عتبه به گوش ابوجهل رسید، او پر از خشم و غیظ شد و کینه های دیرینه ای را که با مسلمین داشت یادآوری کرد. و همین معنی باعث شد که همه بر قتال سپاه اسلام یکدل و یک جهت شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی کثرت عدد دشمنان و بسیاری نیروی آنان را دید به میان یاران آمد و با سخنان گرم و دلنشین خود روحیه آنان را تقویت کرده و به تنظیم صفوف ایشان پرداخت و دستور داد قبل از آن که وی فرمان دهد حمله نکنند و فرمود:

چنانچه دشمن را محاصره کردید با تیر به ایشان حمله کنید. آنگاه به عریش خود یعنی سایبان بازگشت در حالی که از سرانجام کار یاران نگران بود، در آن جا به درگاه خدای سبحان ملتجی گشته و از او درخواست پیروزی و تنجیز وعده می نمود و تضرع و زاری همی کرد و گفت:

بارالها! این قریش متکبر و متعصب است که همواره با تو مخالفت و دشمنی می ورزید و فرستاده ات را تکذیب می کرد، اینک روی آورده تا با پیغمبرت بجنگد.

پروردگارا! آن نصرت که مرا بدان وعده فرمودی بفرست. بارالها! اگر امروز این گروه که با من هستند کشته شوند دیگر کسی تو را پرستش نخواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان دعا همی می کرد و رو به قبله دست به دعا بلند داشت تا ردایش از شانه اش بیفتاد و آن قدر ادامه داد تا خواب او را گرفت، در عالم رؤیا یاری خدا را به چشم دید و نیز به حالت وحی درآمد و این آیه بر وی نازل شد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ

يَغْلِبُوا مَا تَيْنَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ « (۱)

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز که اگر از شما بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می شوند، و اگر از شما صد نفر [صابر] باشند بر هزار نفر از کافران چیره می شوند؛ زیرا آنان گروهی هستند [که حقایق توحید و قدرت خدا را] نمی فهمند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از گرفتن این وحی، به میان سپاه خود آمد و آنان را بر قتال با کفار تحریص کرده و فرمود: به آن خدایی که جان محمد در دست اوست هیچ یک از شما امروز با این کفار نمی جنگد و با صبر و پایداری کشته نمی شود مگر این که خدای تعالی تو را به بهشت درخواهد آورد. آنگاه مثنی خاک از دست امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته و آن را به جانب کفار پاشید و فرمود:

شَاهَتِ الْوُجُوهَ . (۲)

زشت باد رویتان.

سپس به یاران فرمود: کمر همت ببندید. مسلمانان قویدل گشته یکصد فریاد زدند: أحد: أحد. خدای تعالی ملائکه را نیز به مدد ایشان فرستاد تا بر فتح و پیروزی بشارتشان دهد و ایمانشان را قوی تر سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در قلب معركة قرار گرفته مردم را تشجیع می نمود و به نصرت خدا نوید می داد.

بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان صفوف ایشان از یک سو و کمک ملائکه از سوی دیگر، اثر عمیقی در روحیه مسلمانان داشت و به همین جهت کشتار زیادی از لشکر دشمن کرده که در تاریخ کم نظیر و بی مانند بود و افتخاری بزرگ در تاریخ اسلام

ص: ۲۷۹

۱- (۱) - انفال (۸) : ۶۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۹/۱۹، باب ۱۰، غزوه بدر الكبرى.

برای همیشه به یادگار گذاشتند و بدریون در اصحاب پیامبر از دیگران ممتازند.

غبار معرکه بر روی اجساد بی جان کفار فرو نشست و اهل مکه با وضع فزونی فرار کردند. سپاه اسلام با افتخار و پیروزی و غنیمت بسیاری به سوی مدینه بازگشتند، در حالی که از یاری و نصرتی که خدای تعالی ارزانی شان داشته خوشحال و شکرگزار بودند. (۱) در داستان با عظمت بدر، بارانی که بارید، دعایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، قوت قلبی که به مردم مؤمن داده شد و نزول ملائکه و رعبی که از عظمت معنوی ارتش اسلام به دل کافران افتاد، همه و همه اسبابی بود که خداوند مهربان به لطف خود جهت پیروزی مردم مؤمن فراهم آورد. آری، به قول حضرت زین العابدین علیه السلام که فرمود:

«وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَشْبَابُ»

دل به تماشای دوست رفته به صحرای دوست رفته به صحرای دوست دل به تماشای دوست

همت والای دوست رحمت بی منتهاست رحمت بی منتهاست همت والای دوست

خاک کف پای دوست سرمه چشم رضاست سرمه چشم رضاست خاک کف پای دوست

طور تجلای دوست سینه سینای ماست سینه سینای ماست طور تجلای دوست

غرقه دریای دوست به که نیابد خلاص به که نیاید خلاص غرقه دریای دوست

ص: ۲۸۰

دل به تمنای دوست از همه عالم برید از همه عالم برید دل به تمنای دوست

هر که ز پروای دوست از سر جان درگذشت از سر جان درگذشت هر که ز پروای دوست

بر رخ زیبای دوست دیده الهی گشود دیده الهی گشود بر رخ زیبای دوست

(مهدی الهی قمشه ای)

ص: ۲۸۱

[وَ مَضَتْ عَلَىٰ إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءَ «۳» فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنَزَّجِرَةٌ]

و همه چیز بر اساس و اراده ات می گذرد؛ پس همه موجودات به خواست تو بی آن که فرمان قوی دهی، فرمان برند، و به اراده ات، بی آن که با گفتار نهی کنی از کار باز ایستند.

خواست حق

درون حضرت ابراهیم علیه السلام از عواطف پدری نسبت به اسماعیل موج می زد. او را همواره به یاد می آورد و جانش برای دیدار او طوفان شوق و مهر داشت. از تقدیر الهی سر نمی پیچید، اما از احساسات انسانی هم تهی نبود.

رضای حضرت محبوب را بر خشنودی خود مقدم می دانست و لکن دلش در گرو عطف فرزندش نیز بود، به خصوص که او را به فرمان خدا در بیابانی خشک و سوزان، بی آب و نان با مادری بی پناه رها کرده بود و نمی دانست در این امر الهی چه مصلحتی است و آینده چگونه می شود؟

گاهی حوادث روزگار بسیار سنگین و خردکننده است اما مردان بزرگ و خداپرست می دانند که تا گندم نرسد آن را آرد نمی کنند، این است که حوادث و وقایع آنها را پخته می کند، از خامی بیرون می آورد و احساس سنگینی پیشامدها برای ایشان پر از لذت و خوشی است.

ابراهیم که گاه گاه به دیدار فرزند می شتافت و نان و آبی برای او می برد، با دلی

قوی امید تغییر وضع و دستور جدید خداوند را داشت.

شب‌ی در خواب دید که از جانب پروردگار مأموریت یافته که فرزندش اسماعیل را ذبح کند! ابراهیم یقین داشت که رؤیای انبیا، خواب پریشان و وساوس و پندارهای موهوم نیست و معتقد بود که حقیقتی است که در خواب به او الهام شده و برای انجام آن باید بدون کم و کاست پیاخیزد و اقدام کند: قربان کردن فرزند! سر بریدن همان اسماعیل که خداوند به او عنایت کرده است!

باید اندیشید که این کار چه اندازه دشوار و سخت است، کدام پدر می تواند خود را راضی و حاضر کند که سر فرزندش را به دست خود ببرد؟ کدام دلی است که از این اندیشه فرو نریزد؟ و کدام دستی است که توانایی چنین کاری داشته باشد و نلغزد و از کار نیفتد؟!

انجام این گونه فرامین جز آثار ایمان و نمودهای عقیده و اعتقاد به حق و حقیقت نمی تواند باشد. این محنت کوهها را در هم فرو می ریزد و جانها را زیر و زبر می کند اما ابراهیم بزرگ هیچ گونه تزلزل و سستی به خود راه نمی دهد. او خدا را بزرگتر از هر چیز و مقدم بر کل هستی می داند و رضای او را بر رضا و میل خود ترجیح می دهد.

اسماعیل اندک اندک جوانی برومند و با نشاط و قوت شده بود، بازوان ستبر و شانه های پهن و پیشانی بلندش جان پدر پیر را قوت و نیرو می بخشید، اما چه کند، مأمور شده او را قربان کند.

پدر فرمان الهی را به پسر گفت تا او را هم از سرنوشت عجیب و شگفت انگیزش که از تولد گام به گام همراه او بود آگاه سازد. اسماعیل چون سخن پدر را شنید بدون تأمل اظهار رضایت کرد و خود را تسلیم نمود. این چه تربیت و ایمان محکمی بود که به این صورت و با آن رضامندی و چهره گشوده، از مرگ به خاطر اطاعت فرمان خدا استقبال می شد؟ خدا خود داناتر است.

پدر پیر پسر جوان را در آغوش کشید و بوسه های گرم و پرسوزی نثارش کرد، سپس دست و پای او را بست و با دلی سرشار از ایمان و لبریز از رضا، کارد را بر کشید و بر گلوی اسماعیل نزدیک کرد در حالی که تمام ملکوت نگران کار او بودند.

ابراهیم کارد را به گلوی اسماعیل کشید، بار دوم و سوم نیز تکرار کرد اما اثری از بریدگی و جاری شدن خون ندید و تغییر حالتی هم در قربانی مشاهده نمود.» (۱) گویی به زبان حال بر سر کارد تیز فریاد زد: چرا نمی بُری؟ و کارد هم به زبان حال به او پاسخ داد:

الْخَلِيلُ يَا مُرْنِي، وَالْجَلِيلُ يَنْهَانِي.

ابراهیم تو می خواهی من سر فرزندت را جدا کنم، ولی صاحب هستی مرا از بریدن نهی می کند!
آری:

«وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ يَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ»

ص: ۲۸۴

[«۴» أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ وَ أَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمَلِمَاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ «۵» وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ وَ أَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَطَنِي حَمْلُهُ]

تنها تو را در دشواری ها می خوانند، و در بلاهای سخت و دشوار، تنها تو پناهگاهی. بلاهای سخت و دشوار از انسان دور نمی شود، مگر آنچه را که تو دور کنی، و از گره های رنج آور، چیزی گشوده نمی شود، مگر آنچه را تو بگشایی. پروردگارا! بلایی بر من نازل شده، که سنگینی اش مرا به زحمت و رنج انداخته، و سختی و مشکلی به دردم آورده، که تحملش مرا در فشار قرار داده.

پناهندگی به خداوند در حل مشکلات و دفع بلاها

حضرت سجّاد علیه السلام در هنگام ترس و گرفتاری ها با حال تضرّع به پناهندگی خداوند اصرار می ورزد؛ زیرا در وقت هجوم انواع بلاها و حوادث و گناهان تنها پناهگاه انسان خداست نه غیر او.

ای فراز از دعای امام علیه السلام آموزشی به بندگان خداست که در وقت فشار گرفتاری و غم ها به غیر از خدا توجه نکنند، چون این حالت های روحی و جسمی که در اثر بسته شدن در رحمت و نعمت خداوند و روی آوردن انواع بلاها و سختی ها برای انسان است به خاطر این است که خداوند می خواهد، بندگانش به سوی او روی

آوردند و با او گفتگو کنند و به وجود حق عشق بورزند. و خدای متعال این حالت بنده را دوست دارد.

چه کسی می تواند حضرت یوسف علیه السلام را از صحنه گناه نجات دهد و او را در پناه خود نگه دارد. آن صحنه هایی که اگر برای هر یک از ما اتفاق بیفتد به یقین آلوده به گناه می شویم. چگونه اگر برهان ربّ نبود یوسف در منجلاب شهوت غرق می شد و همه پرده عصمت و هیبت او دریده می شد. پس یک قدرت برتر و نقطه امیدی باید دست او را بگیرد. در آن هنگام که همه راه ها را به سوی لغزش و خیانت مشاهده کرد و درهای نجات را بسته دید در پاسخ به همسر عزیز مصر به یک جمله کوتاه بسنده کرد:

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ ﴿١﴾

یوسف گفت: پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت.

مَعَاذَ اللَّهِ یعنی تنها پناهگاه خداست. در چنین شرایطی سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال وسوسه های شیطانی، تنها راه فرار را پناه بردن به خدا می دانند، خدایی که خلوت و جلوت برای او یکسان است. یوسف با یاد حق اول به یگانگی خداوند در عقیده و پناه جویی خدا را در عمل؛ اعتراف می کند و همچنین حق شناسی خود را نسبت به عزیز مصر هم که ربّ و آقای اوست نشان می دهد که او مرا تربیت کرده و گرامی داشته است چگونه به او خیانت کنم؟! این ارزش های اخلاقی انبیا و صالحان و عمل مؤمنان سبب می شود که جامعه از جرم و جنایت مصون بماند.

خداوند در آیات دیگر برای تحکیم پایه های توحید و شکستن بت های شرک و کفر دستورهای اساسی صادر می فرماید:

ص: ۲۸۶

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّيَ وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا * قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا * قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (۱)

بگو: من فقط پروردگارم را می پرستم ، و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم . * بگو: من اختیار زیان و هدایتی را برای شما ندارم . * بگو: [اگر از او نافرمانی کنم] هرگز کسی در برابر [عذاب] خدا مرا پناه نمی دهد ، و هرگز پناهگاهی غیر او نمی یابم .

ملتحد از ماده لحد به معنی پناهگاه مطمئن است که در اصل همان گودالی است که برای مرده آماده می سازند که در یک طرف آن حفره ای برای دفن مرده است تا خاک به روی او ریخته نشود و از آسیب جانوران نیز محفوظ بماند.

این آیات از یک سو اعتراف به عبودیت کامل در پیشگاه خداست و از سوی دیگر هر گونه غلو را در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نفی می کند. و از سوی دیگر شخص پیامبر نیز با آن عظمت شأن پناه مستقلی در برابر عذاب خدا نمی تواند باشد. ولی می تواند از خدا تقاضای حل مشکلات برای مردم کند یا درخواست هدایت برای افراد شایسته بنماید.

در روایات اهل بیت عصمت آمده است:

انسانی که در امورش خود را در پناه خدا بداند یا نیت خود را نیک سازد، خواسته هایش هم زیبا و نیکو می شود و همچنین از آسیب ها و خطرات آسمانی و زمینی حفظ می ماند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِعْتَصِمْ فِي أحوَالِكَ كُلِّهَا بِاللَّهِ ، فَإِنَّكَ تَعْتَصِمُ مِنْهُ سُبْحَانَهُ بِمَانِعٍ

ص: ۲۸۷

در همه حالات به خدا پناه جوی که در این صورت با سنگری نیرومند خود را حفظ می کنی.

حضرت در یک فراز از مناجات خویش که دریای معرفت و اقرار به درگاه الهی است عرضه می دارد:

خدایا! برای من پیکری آفریدی و در آن ابزارها در اندام هایی نهادی که من با آنها تو را فرمان می برم و نافرمانی می کنم، تو را به خشم می آورم و خشنودت می سازم و در نفس من انگیزه به سوی شهوات قرار دادی و مرا در سرایی آکنده از آفات جای دادی و آن گاه به من فرمودی: باز ایست، پس من به کمک تو از گناه باز می ایستم و به تو توکل می جویم و به تو پناه می برم و به یاری تو خود را حفظ می کنم و برای انجام آنچه خشنودت می سازد، از تو توفیق می طلبم. (۲) «نوف بکالی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که به سرعت می رود؛ عرض کردم: کجا می روی سرورم؟

فرمود: رهیم کن، ای نوف! که امید و آرزوهایم مرا به سمت معشوق می برد؟

گفتم: مولای من آرزویتان چیست؟

فرمود: آن که امید و آرزویم به اوست خود می داند و نیازی نیست برای غیر او باز گویم، در ادب بنده همین بس که در خوشی ها و نیازهایش کسی جز خداوندگار

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۸، حدیث ۳۹۲۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۷/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۴؛ البلد الأمين: ۳۱۷.

خود را شریک نگرداند. گفتیم: ای امیرالمؤمنین! من از چشم اندازی به طمع های دنیوی بر خود بیمناکم.

حضرت فرمود: چرا به پناهگاه خائفان و غار عارفان پناه نمی بری؟ عرض کردم:

مرا به آن راهنمایی کن.

حضرت فرمود: خداوند علیّ عظیم است. امیدت را به حسن تفضل او پیوند بزن و اندوه و غم خود را متوجه او گردان و دلت را از هر گونه مصیبتی روی گردان ساز، اگر عرصه را بر تو تنگ کرد من گشایش آن را ضمانت می کنم و با تمام وجود به خداوند سبحان رو کن؛ زیرا او می فرماید:

به عزّت و جلالم سوگند! امید هر کسی که به غیر من امید بندد به ناامیدی تبدیل سازم و جامه خواری در میان مردم بر قامت او می پوشانم و او را از نزدیک خودم دور می سازم و پیوندم را با او قطع می کنم...» (۱) پس با این اوصاف که مولای مؤمنان چنین درد دل می کنند یعنی انسان باید سخت مراقب اعمال خود باشد تا پناه خود را از دست ندهد و گرنه گرفتار گرداب دام هایی می شود که تا پایان عمرش ذلت و رسوایی می بیند. چقدر فتنه هایی برای آدم پیش می آید که اگر لطف خدا نباشد در همان دم اول خود را می بازد.

«علی بن ابی طالب علیه السلام به مردی که می گفت: بار خدایا! از فتنه به تو پناه می برم، فرمود: می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری.

خدای متعال می فرماید: «همانا دارایی هایتان و فرزندانان مایه آزمایش هستند.» بلکه بگو: خدایا! از گمراهی های فتنه ها به تو پناه می برم.» (۲) بیشترین مشکلات انسان از این جاست که ظاهر خود را زیبا جلوه می دهد. ولی قلب و درون خود را که جایگاه پروردگار و محل امن و آرامش است؛ رازش می سازد. مولا علی علیه السلام در حکمت های حکیمانه خود نکته اساسی را می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَخْسُنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَائِيَّتِي ، وَ تَقْبَحُ فِيمَا

ص: ۲۸۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۴/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۲؛ مستدرک الوسائل: ۲۲۱/۱۱، باب ۱۲، حدیث ۱۲۸۰۰.

۲- (۲) - أعلام الدین: ۲۱۰؛ بحار الأنوار: ۳۲۵/۹۰، باب ۱۸، حدیث ۷.

أَبْطِنُ لَكَ سِرِّي. (۱)

خداوندا! به تو پناه می برم از این که ظاهرم در دیده مردم نیکو جلوه کند و درونم در آنچه از تو پنهان می کنم زشت نماید.

ص: ۲۹۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۲۷۶. [۱]

«۶» وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْزَدْتَهُ عَلَيَّ وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ «۷» فَلَا مُضِدَّ لِمَا أَوْزَدْتَ وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَ لَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَ لَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ [

و تو آن را به قدرتت بر من وارد کرده ای، و به اقتدارت به سوی من فرستاده ای؛ دور کننده ای برای آن وجود ندارد، و چیزی را که تو بسته ای گشاینده ای برایش نمی باشد، و چیزی را که تو بگشایی، کسی قدرت بستنش را ندارد، و آنچه را که تو دشوار کرده ای، آسان کننده ای برایش نیست، و کسی را که تو بی یار و یاور گذاشته ای یآوری برای او وجود ندارد.

یا رب نظر تو برنگردد

سلطنت خدا یعنی قدرت مالکانه خدا که اخص از قدرت مطلق است همه اموری که اسباب و ابزار آن زیر نظر خداوند است همسو با اراده و عنایت الهی است. هرگز دخالت غیر او در امرش راه ندارد؛ زیرا شرکت مستقیم موجودی ضعیف و محدود به نام انسان حکمت ها و مصلحت ها را بر هم می زند. پس گاهی که انواع بلاها و خطرها و ضررها به انسان هجوم می آورد تنها وسیله ای که می تواند بلاگردان و نگهبان انسان باشد، نظر خداوند است.

وقتی که می گوئیم توجه خدا به بنده یک عامل سعادت است یعنی چه؟

توجه از ماده و وجه به معنای ذات، صورت، چهره، سمت، هدف و... است.

گاهی خداوند قادر یک نگاه ویژه ای به بنده می کند که به سوی او رو می کند و می خواهد به او یک عنایت داشته باشد؛ حال این توجه حق به جهت دادن یک نعمت و امتیازی یا برگرداندن بلا و عذابی یا آزمایش و ادب است. در مقابل گاهی بنده مضطر هم یک توجه خاصی به خدا دارد که از درون خالصانه به وجه الله نظر دارد.

«وجه الله» یعنی خداوندی که صاحب جاه با قدرت و ملک است و نفوذ او فراگیر است. ذات حق در همه لحظه ها و مکان ها حضور حسی دارد.

خداوند می فرماید:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عَلِيمٌ (۱)

مالکیت مشرق و مغرب فقط ویژه خداست؛ پس به هر کجا رو کنید آن جا روی خداست. یقیناً خدا بسیار عطا کننده و داناست.

مقصود حق از مشرق و مغرب دو جهت جغرافیایی نیست بلکه این تعبیر، کنایه از تمام جهات و همه دنیاست.

حق تعالی می خواهد به ما بفهماند که قبله عالم در همه جا خداست. به هر سو که رو آورید و بنگرید خدای بی نیاز و دانا را می یابید چنین نیست که اگر شما از رفتن به مساجد و پایگاه های عبادی دوری کنید راه بندگی خدا بسته شود. خداوند موجودی ازلی و ابدی و نامحدود است به هر سو که او را بخوانی در حضور توست.

اگر وجودت را تسلیم خدا کنی و نیکوکار هم باشی، می بینی که خداوند حاجت و فرمان تو را هم بدون پرسشی می پذیرد و می فرماید:

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

ص: ۲۹۲

آری ، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند ، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است ، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .

اگر تسلیم به روی حق با تمام وجه باشد؛ آنگاه انسان آن روی خوش خداوند را می بیند که با بنده اش چه می کند؟ روشن ترین دلیل برای تسلیم در برابر چیزی آن است که انسان با تمام صورت متوجه آن شود. مؤمنانی که با عمل نیت خود؛ وجود خویش را تسلیم فرمان پروردگار می کنند، خدای منان هم با همه وجه خود به بنده اش روی می آورد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ جَوَائِبَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ بَرَائِيَهُ وَمَنْ أَرَادَ وَجْهَ اللَّهِ أَنَالَهُ اللَّهُ وَجْهَهُ وَوُجُوهَ النَّاسِ . (۲)

هر که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح گرداند و هر که درونش را درست کند، خداوند بیرونش را درست گرداند و هر که رضایت خدا را بطلبد، خداوند رضایت خودش و مردم را نصیب او گرداند.

رضایت خداوند به این است که به سوی او رو کنی و از او طلب حاجت یا دفع بلا و گرفتاری کنی تا در وقت نیازمندی وجهه الله را ببینی. و گرنه تلخی هایی پیش آید که دو چندان باید خرج کنی تا حق آن را ادا کنی و لکه ننگ ریا و نفاق را پاک سازی.

امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۹۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۱۲. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۷۹۸/۱۵، حدیث ۴۳۱۶۶.

كُلِّ حَسَنَةٍ لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى ، فَعَلَيْهَا قُبْحُ الرِّيَاءِ وَ ثَمَرُهَا قُبْحُ الْجَزَاءِ. (۱)

هر کار نیکی که برای رضای خدای بزرگ انجام نگیرد، زشتی ریا بر آن است و میوه اش زشتی کیفر باشد.

این بنده عصیانگر چه باید بکند تا پل های بازگشت به سوی پناه خداوند را خراب نکند و حلقه وصل و پیوند فطرت با اصل خویش را نشکند مولای حق پویان امیرمؤمنان علی علیه السلام در امیدی را بر روی ما باز می کند و می فرماید:

وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَ بِذِكْرِهِ آنساً وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَ يَتَغَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ ، وَ أَنْتَ مُتَوَلِّ عَنَّهُ إِلَى غَيْرِهِ! (۲)

خدا را بنده باش و به یاد او انس بگیر و در حال روی گرداندن از خدا روی آوردن او را به سوی خود مجسم کن که تو را به عفو دعوت می کند و به فضلش می پوشاند و تو از او روی می گردانی و به غیر او روی می آوری!

از احادیث قدسی که در زبور حضرت داود علیه السلام آمده است، خداوند فرموده است:

ای فرزند آدم! حاجت از من می طلبی ولی من برآورده نمی کنم چرا که به منافع تو آگاهم سپس تو نسبت به خواسته ات اصرار می کنی، در نتیجه آنچه که می خواهی به تو می دهم. آنگاه از همان داده هایم بر گناه کردن کمک می جوئی. پس اراده می کنم که آبروی تو را بریزم و تو دست به دعا بلند می کنی و من آبروی تو را حفظ می کنم. چقدر من با تو به خوبی برخورد می کنم و تو چقدر با بدی و زشتی با من معامله می کنی. نزدیک است نسبت

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۹۳، حدیث ۱۶۲۸. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۴. [۲]

به تو به گونه ای خشمگین شوم که بعد از آن هیچگاه راضی نگردم. (۱) این صحنه رویارویی بنده با خداست که حق روی خوش نشان می دهد ولی بنده نادان با بی شرمی برای خلاف خود به خدایش رشوه می دهد.

این است که مولای ما امیر متقیان در مناجات شعبانیه به درگاه ربوبی التماس می کند که:

إِلَهِي أَنَا عَيْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُدْنِبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُتَنِيِبُ (الْمَعِيْبُ)، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَيَّرَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَاجِبَهُ سَيِّئُهُ عَنْ عَفْوِكَ. (۲)

خدایا! من بنده ناتوان گنهکار توام و مملوک توبه کننده به پیشگاهت، مرا از کسانی که رویت را از آنان بر گرداندی قرار مده و نه از کسانی که غفلتشان از بخشش محروم شان نموده است.

ص: ۲۹۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۹۸؛ عده الدّاعی: ۲۱۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۹/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۱۳؛ [۱] إقبال الأعمال: ۶۸۷. [۲]

[«۸» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبُّ يَا رَبَّ الْفَرْجِ بِطَوْلِكَ وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَ أَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكُوتُ]

پس بر محمد و آلش درود فرست، ای پروردگارم! به توان و توانیبت در گشایش و فرج را به روی من باز کن، و به چاره سازی، تسلط غم و اندوه را از من بشکن و مرا در موردی که از آن شکایت دارم، به تأمل و تدبّر نیک برسان.

گشایش در کارها

پوینده راه حق و حقیقت باید پیوسته گشایش معنوی خود را از خداوند درخواست کند و در امور معنوی به کسانی که در اوج قله های کمال هستند، بنگرد تا به افزونی عمل خود ننازد.

اما در گشایش های مادی باید به فقیران و زیردستان نگاه کند تا خود را در حد کفایت ببیند و به حق خود قانع باشد.

گشایش در امور زندگی از سنت های الهی است که بر اساس رسم روزگار سختی و راحتی پی در پی هم می آیند و خوشی ها به ناراحتی ها نزدیک می شوند.

پروردگار عالم، انسان را در دو حالت گرفتاری و آسایش می آزماید تا او را کمال و شخصیت دهد؛ زیرا انسان در مسیر رفاه و خوشی به جایی نمی رسد بلکه با غرور و لجابت خود را نابود می کند. بلکه در راه سختی ها و گرفتاری ها صاحب فضل و دانش و تجربه می شود. اما گاهی بلاها و مشکلات او بیشتر می شود و او در این

وضعیت ساخته می شود و سپس در آسایش به روی او باز می شود و او در خوشی ها و لذت های هر چند زودگذر به سر می برد. و این حالت در خوبی و بدی پیوسته ادامه دارد تا به جایگاه اصلی خود باز گردد.

واژه فتح در لغت به معنی از بین بردن پیچیدگی و گشودن است و آن بر دو گونه است: گاهی با چشم دیده می شود مانند گشودن قفل و گاهی با اندیشه درک می شود مانند گشودن پیچیدگی اندوه و غم ها یا گشودن راز و اسرار علوم و عجایب خلقت یا داوری کردن میان دو نفر در گشودن مشکل مخاصمه و اختلاف نظرها.

یکی از اسمای الهی الفَتَّاح است یعنی خداوند درهای رزق و رحمت را به سوی بندگان باز می کند و همچنین بین آنان حکم می کند.

در بعضی روایات ذکر یا فِتَّاح برای حل مشکلات تأکید شده است. چرا که این نام بزرگ حضرت حق تعالی که به صورت صیغه مبالغه آمده است بیانگر قدرت پروردگار بر گشودن قفل مشکلات و برطرف کننده هر اندوه و غم و فراهم سازنده اسباب پیروزی و موفقیت است. و در حقیقت کلید همه درهای بسته در دست با کفایت اوست.

سوره شرح یا انشراح در قرآن در همین زمینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است که به وجود مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله گشایش روحی و جسمی عطا فرموده تا در تحمّل وظیفه سنگین رسالت و هدایت، احساس نگرانی نداشته باشد. برای دلداری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۱)

پس بی تردید با دشواری آسانی است. * [آری] بی تردید با دشواری آسانی است .

ص: ۲۹۷

در این دو آیه به پیامبرش مهمترین بشارت را می دهد و نور امید را بر قلب پاکش می اندازد که با سختی آسانی است، باز تأکید می فرماید، به یقین با هر سختی آسانی است.

پیام این آیات این است که غم مخور مشکلات و سختی ها به این صورت باقی نمی ماند، مخالفت دشمنان و محرومیت های مادی و اقتصادی و فقر مسلمانان ادامه نمی یابد پس از آن همه فشارها و آزارهای روحی و جسمی که بر رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان وارد شد، میوه شیرین هدایت انسان ها نمایان شد و راه اسلام برای پذیرش حق و حقیقت در مدینه و دیگر شهرها و... باز شد. این وعده الهی است که در زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جاری گشته است که فرمود:

... وَ اعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (۱)

... بدان که با هر شکیبایی موفقیتی است و با هر مشکلی گشایشی است و با هر سختی آسایشی است، با هر دشواری راحتی است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره آیه الْم نَشْرَح ... فرمود:

اگر دشواری در لانه ای باشد، آسانی نزد او می رود تا بیرونش آورد. سپس تلاوت فرمود: إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (۲)

هر چه امور دارای سختی و تلخی بسیار باشد به دروازه رهایی و آرامش نزدیک تر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۴/۴۱۳، حدیث ۵۹۰۰؛ بحار الأنوار: ۱۸۳/۶۷، باب ۵۲، حدیث ۵۲. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۲/۴۷، حدیث ۳۰۶۳؛ الدر المنثور: ۶/۳۶۴، [۲] ذیل آیه ۵ - ۶ سوره انشراح. [۳]

أَضِيقُ الْأَمْرَ أَدْنَاهُ مِنَ الْفَرْجِ . (۱)

دشوارترین امور، نزدیکترین آنها به گشایش است.

به هر حال چرخه روزگار یکسان نمی چرخد در اوج و فرودها بسیاری از حقیقت باطن ها و ضمیر دلها بر هر فرد و جامعه ای آشکار می شود.

امام علی علیه السلام در بیان حکیمانه خویش نوید فضای باز حیات را می دهد:

عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ. (۲)

زمان اوج سختی مرحله گشایش و هنگام تنگی حلقه های بلا نوبت آسایش است.

«زنی به نزد حضرت امیرمؤمنان شکایت کرد که همسرش به او خرجی زندگی و نفقه نمی دهد، در حالی که مرد او بسیار تنگ دست بود، علی علیه السلام از این که همسرش او را به زندان بیاورد خودداری کرد و در جواب آن زن فرمود: با هر تنگ دستی، راحتی است و او را به صبر و تحمل دعوت کرد.» (۳) بنابراین باید کلیدهای گشایش را شناخت تا درهای رحمت گشوده شود.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری فرمود:

اگر آسمان و زمین؛ بر بنده ای بسته شود؛ و او تقوی پیشه کند، خداوند برای او راه گشایش و خروج از گرفتگی آن دو را فراهم کند. (۴)

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۶/۷۴، باب ۷، حدیث ۲؛ عوالی اللالی: ۲۹۱/۱، حدیث ۱۶۱. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۳۵۱. [۲]

۳- (۳) - تهذیب الأحکام: ۴۵۴/۷، حدیث ۲۵؛ وسائل الشیعه: ۴۱۸/۱۸، باب ۷، حدیث ۲۳۹۶۱.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۸۵/۶۷، باب ۵۶، ذیل حدیث ۸؛ عدّه الدّاعی: ۳۰۵.

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری در سفارشی اساسی می فرماید:

ای سفیان! هر گاه از سوی حاکم یا دیگران اندوهی به تو رسید بسیار بگو:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» هیچ قدرت و قوتی نیست مگر به اتکای خداوند که آن کلید گشایش و گنجی از گنج های بهشت است. (۱) صاحب کتاب بحار الأنوار، در جلد ۹۲ دعاهایی برای رفع شدت بلاها، دفع دشمن و خطرات و ادعیه انبیا جهت رهایی از زندان و آفت ها و بلاها در سه باب مستقل ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ آورده است:

از ادعیه انبیا، دعاء النبی صلی الله علیه و آله که معروف به دعای فرج است و بخشی از آن چنین است:

... أَسْأَلُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُيَسِّرَ لِي مِنْ أَمْرِي مَا أَخَافُ عُسْرَهُ وَتُفَرِّجَ عَنِّي الْهَمَّ وَالْغَمَّ وَالْكَرْبَ وَ مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَ عَيْلَ بِهِ صَبْرِي فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ فَرَجِي سِوَاكَ وَ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا مَنْ لَا يَكْتَسِفُ الْكَرْبَ غَيْرُهُ وَ لَا يُجَلِّي الْحُزْنَ سِوَاهُ وَ لَا يُفَرِّجُ عَنِّي إِلَّا هُوَ أَكْفِنِي شَرَّ نَفْسِي خَاصَّةً وَ شَرَّ النَّاسِ عَامَّةً وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَ أَصْلِحْ أُمُورِي وَ أَفْضِلْ لِي حَوَائِجِي وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَ مَخْرَجًا فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (۲)

سؤال می کنم تو را به حق آن نام که رحمت فرستی بر محمد و آل او و آن که آسان گردانی برای من آنچه را که از دشواریش می ترسم و برطرف نمایی از من اندوه و غم و حزن را و آنچه را به سبب آن سینه من تنگ شده است و به سبب آن صبر من برطرف شده است. پس به درستی که قادر نیست بر خلاصی

ص: ۳۰۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۱/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۲۹؛ كشف الغمّه: ۱۵۶/۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۲/۹۲، باب ۱۰۸، حدیث ۴؛ [۱] مهج الدعوات: ۹۲. [۲]

من غیر تو و بجای آور برای من به آنچه که سزاوار آنی.

ای اهل پرهیزگاری و اهل آموزش، ای کسی که اندوه را تنها تو برطرف سازی و دلگیری را تنها تو زایل کنی؛ و او بر من گشایش نماید. مرا از شر نفس به ویژه و از شر مردم همیشه کفایت نماید.

همه حال مرا نیکو گردان و امور مرا اصلاح فرما و حاجت های مرا برآور و در کار من گشایش و خروجی قرار ده. پس به درستی که تو می دانی و من نمی دانم و تو قادر و توانایی و من قادر نیستم و تو بر همه چیز بسیار توانایی، به حق مهربانی تو ای مهربان ترین مهربانان.

ص: ۳۰۱

«وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّئًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا» (۹) «وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ» [

و در آنچه از تو درخواست می‌کنم، شیرینی اجابت را بچشان، و از جانب خودت، رحمت و گشایشی گوارا به من ببخش، و برای من از نزد خود، راه نجاتی سریع قرار ده. و مرا به خاطر غمگینی و حزن و اندوه از رعایت واجبات، و به کار گرفتن مستحبات باز مدار.

شیرینی اجابت خواسته‌ها

اشاره

خواسته‌های بندگان وسیله ارتباط درونی با خداوند است. و حاجت بنده راه محبت و پیوند خالق با مخلوق است. شیرینی دریافت پاسخ حق تعالی این است که یاد و پرسش او در قلب و ذهن پیوسته باشد.

ماهیت پرسش در این است که انسان نیازهای فکری یا قلبی دارد که باید از دیگری خواسته خود را برآورده سازد تا به حق مطلب برسد. بنابراین اگر پروردگار از بندگان پرسش می‌کند، چون آنان نقص دارند، باید به حقایق آگاهی یابند و دانش خویش را تکمیل کنند. ولی پرسش انسان از حق دلیل بر نقص خداوند نیست؛ زیرا حق تعالی کمال نهایی و فاعل محض است و نقص و ضعف در او راه ندارد.

این مطلب در روان‌شناسی ثابت است که از هر کسی سؤالی شود و نتواند پاسخ

مناسبی به آن دهد، ناراحت می شود؛ زیرا او ضعیف و محدودیت دارد ولی خدا این گونه نیست که اگر از او پرسشی شود غضبناک گردد؛ زیرا او کامل است و می تواند هر پرسشی را به مقتضای حال پرسشگر پاسخ دهد. در نتیجه حضرت حق این حالت پرسشگری را دوست می دارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

...إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطَلَّبَ مَا عِنْدَهُ . (۱)

همانا خدای تعالی دوست دارد که از او درخواست شود و آنچه را نزد اوست بخواهند.

انواع خواسته ها

درخواست بنده از حق به سه گونه است:

الف - زبانی: مانند درخواست نیکی و خیر در دنیا و آخرت:

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲)

و گروهی از آنان می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار .

امام جواد علیه السلام در این باره می فرماید:

نیازها با خواهش خواسته می شود و با قضای الهی نازل شود و عافیت بهترین عطاست. (۳)

ص: ۳۰۳

۱- (۱) - الکافی: ۴۷۵/۲، حدیث ۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۵۸/۷، باب ۲۰، حدیث ۸۷۱۵. [۲]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۰۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۶۵/۷۵، باب ۲۷، ذیل حدیث ۵؛ أعلام الدین: ۳۰۹.

ب - حالی: مانند نیازمندی که دست نیاز به سوی بی نیازی دراز می کند، بدون آن که چیزی بگوید و با زبان حال عرض حاجت می کند به این معنا که بنده ای از حال خود خبر دارد که عنایتی از سوی حق به او می شود و باید آن را درخواست کند؛ پس منتظر فرا رسیدن زمان فیض آن است. خداوند مَنان در این باره می فرماید:

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١﴾

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا برای پروردگارتان در روزهای زندگیتان، زمانی است که نسیم های معنوی می وزد، آگاه باشید و خود را در محل آن قرار دهید. (۲)ج - استعدادی: مانند همه موجودات به فراخور استحقاق و ظرفیت وجودیشان از حق تعالی درخواست می کنند.

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٣﴾

هر که در آسمان ها و زمین است از او درخواست [حاجت] می کند ، او هر روز در کاری است .

این وضعیت موجودات آسمانی و زمینی برحسب اقتضای هستی و آفرینش آنان است که شب و روز در انتظار باران رحمت حق هستند؛ زیرا گنجایش درخواست آنان افزونتر از خواسته های بشر است. که همگان باید در خدمت انسان

ص: ۳۰۴

۱- (۱) - أعراف (۷) : ۵۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۶۸، باب ۶۶، ذیل حدیث ۳۰؛ عوالی اللآلی: ۱۱۸/۴، حدیث ۱۸۸.

۳- (۳) - الرحمن (۵۵) : ۲۹. [۲]

باشند و آفرینش آن دو حتی از خلقت آدم هم مهمتر است ولی بیشتر مردم این مطالب را نمی دانند. پس خداوند به همه موجودات توجه دارد و در پاسخ به حالت انتظار آنان خطاب می فرماید:

وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ « (۱)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

همگی مرا بخوانند تا در بی نیازی را بر روی آفرینش باز کنم، حق مرا ادا کنید تا درهای رحمت را بگشایم، به تعهد و پیمان ها عمل کنید تا من هم به پاسخگویی وفا کنم؛ زیرا وعده خداوند به اجابت خواسته یک وعده مشروط است نه مطلق؛ زیرا برای قبولی حاجات شرایطی هست که تا ارتباط دو طرفی باشد خداوند از حال دعا و خواهش بنده لذت می برد و به نزد فرشتگان افتخار می کند پس بنده هم برای دریافت حتمی حاجت باید مقدمات راهیابی را فراهم کند تا به مقامات بالاتر برسد از اینرو امام صادق علیه السلام به میسر می فرماید:

إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلِهِ . (۲)

در نزد خداوند مقامی است که تنها با دعا و درخواست به آن رسیده می شود.

چگونه باید رسید به درجاتی که پله های آن را باید در دنیا با دعا و مناجات گذراند. تا لذت شیرینی شرفیابی به حضور حق را احساس کرد. عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

بسیار دعا کنید؛ زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است. در نزد پروردگار نعمت ها و رحمت هایی است که تنها با دعا می توان به آن رسید. (۳)

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - غافر (۴۰) : ۶۰. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۴۶۶/۲، حدیث ۳؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۴/۷، باب ۶، حدیث ۸۶۳۹. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۴۷۰/۲، حدیث ۷؛ [۴] بحار الأنوار: ۲۹۵/۹۰، باب ۱۶، ذیل حدیث ۲۳.

وقتی که ما نیایش می کنیم خود را به قوه پایان ناپذیری که تمام کاینات را به هم پیوسته است متصل و مربوط می سازیم. (۱)

فیوضات واجبات و مستحبات در روایات

کسانی که خوشی و ناخوشی در حال آنان نسبت به واجبات الهیه و سنن اسلامیة اثر می گذارد، به خاطر غم و اندوهی که عاقبتش زایل شدنی است خود را از برکات و فیوضات محروم می نمایند.

در توضیح فراز بالا لازم است به مختصری از فیوضاتی که از واجبات و مستحبات نصیب انسان می گردد اشاره می شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ الْوَلَايَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَ اجْتِنَابُ كُلِّ مُشْكِرٍ. (۲)

ده صفت است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند داخل بهشت خواهد شد:

شهادت به وحدانیت خدا و به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اقرار و اعتراف به آنچه از جانب خدا آورده و پیا داشتن نماز و دادن زکات و روزه ماه رمضان و انجام حج خانه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان حضرت

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - آیین زندگی: ۱۵۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۷۷/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۲۴؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۴ - ۱۵. [۲]

ربّ و دوری کردن از هر چه مست کننده است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ كَانَ وَضُوءُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي نَهَارِهِ مَا خَلَا الْكَبَائِرَ، وَ مَنْ تَوَضَّأَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ كَانَ وَضُوءُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي لَيْلَتِهِ مَا خَلَا الْكَبَائِرَ. (۱)

هر کس برای نماز مغرب وضو بگیرد، این وضوی او کفاره گناهان گذشته روز اوست به غیر از گناهان بزرگ. و هر کس برای نماز صبح وضو بگیرد این وضو کفاره گناهان گذشته شب اوست به استثنای گناهان بزرگ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ ، وَ يُدِيرُ رِزْقَكُمْ ؟ قَالُوا: نَعَمْ ، قَالَ :

تَدْعُونَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ. (۲)

آیا شما را راهنمایی ننمایم بر اسلحه و ساز و برگی که شما را از دشمنان نجات بخشد و روزی شما را زیاد گرداند؟ گفتند: چرا، یا رسول الله. فرمود:

در شب و روز خدا را بخوانید و دعا کنید، چون یگانه اسلحه مؤمن دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَهُ عَلَى رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ . (۳)

هر کس پیاده به سوی مسجد روان شود، پای خود را بر هیچ تر و خشکی نمی گذارد مگر آن که از آن جا تا زمین هفتم برای او پروردگار را تسبیح می نمایند.

ص: ۳۰۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۱/۷۷، باب ۲، حدیث ۴؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۷. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۹۱/۹۰، باب ۱۶، حدیث ۱۴؛ [۳] ثواب الاعمال: ۲۶. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۳/۸۱، باب ۸، حدیث ۹۱؛ [۵] ثواب الاعمال: ۲۷. [۶]

در شرح این روایت آمده است:

از آنجایی که به فرموده قرآن، همه موجودات تسبیح خوان حقتند و شعور توحید در ذات آنان هست، قدمی که در راه حق برداشته شود از بس با ارزش است بر روی هر چیزی که واقع شود از آن نقطه تا طبقه هفتم زمین از روی بهجت و سرور، تسبیح خدا را می گویند و این تسبیح را به نفع رونده به سوی مسجد قرار می دهند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِصِيَةِ اللَّيْلِ ، فَمَا مِنْ عَبِيدٍ مُؤْمِنِينَ يَقُومُ آخِرَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّي ثَمَانِي رَكَعَاتٍ وَ رَكَعَتِي الشَّفَعِ وَ رَكَعَةَ الْوَتْرِ ، وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِي قُنُوتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا أُجِرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ ، وَ مَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ ، وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ يَزْهَرُ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ . (۱)

شما را به نماز شب سفارش می کنم، مؤمنی نیست که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر را همراه با هفتاد مرتبه استغفار در قنوت بجای آورد مگر این که از عذاب قبر و عذاب جهنم امان داده می شود و در عمرش اضافه می گردد و وسعت رزق به او مرحمت خواهد شد.

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خانه هایی که در آن نماز شب بجای آورده می شود، نورش برای اهل آسمان همچون نور ستاره پر فروغ برای اهل زمین می درخشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳۳۱/۶، باب ۳۳، حدیث ۶۹۳۳؛ [۱] روضه الواعظین: ۳۲۰/۲. [۲]

إِذَا صَلَّيْتَ الْعَصِيرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.» فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا بَعْدَ الْعَصِيرِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَمَا عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَقَضَى لَهُ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ. (١)

چون نماز عصر را در روز جمعه بجای آوردی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

به حقیقت که هر کس این دعا را بخواند، خداوند برای او صد هزار حسنه می نویسد، صد هزار گناه محو می کند و صد هزار حاجت او را برآورده می نماید و صد هزار درجه به او مرحمت می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا مِنْ صَلَاةٍ تَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ النَّاسِ: قُومُوا إِلَى نيرانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ، فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ. (٢)

وقت نمازی نمی رسد مگر این که ملکی در برابر مردم فریاد می زند: به سوی آتشی که برای خود برافروخته اید و آن را به پشت می کشید برخیزید و برای خاموش کردنش با نماز خویش اقدام کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حِجَّةً، وَحِجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ مِنْ

ص: ۳۰۹

۱- (۱) - الأُمالي، شيخ طوسي: ۴۴۰، حديث ۹۸۶؛ [۱] روضه الواعظين: ۳۲۳/۲. [۲]

۲- (۲) - روضه الواعظين: ۳۱۸/۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۰۹/۷۹، باب ۱، حديث ۲۱. [۴]

الذَّهَبُ يُنْصَدَّقُ بِهِ حَتَّى يَفْنَى . (۱)

یک نماز واجب بهتر از بیست حج است و یک حج بهتر از خانه ای است که از طلا پُر باشد و همه آن را در راه خدا صدقه بدهند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ كَانَ الْقُرْآنَ حَدِيثَهُ ، وَالْمَسْجِدَ بَيْتَهُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . (۲)

هر کس، قرآن سخنش و مسجد خانه اش باشد خداوند در بهشت خانه ای برای او بنا کند.

ای غم تو راحت و ریحان من یاد رُخت هم‌نفس جان من

لعل لب‌ت پسته خندان من دانه خال تو سپندان من

این من و تو خیزد اگر از میان هر چه بود زان تو هست آن من

لعل لب‌ت مهر سلیمان من دیو و پری جمله به فرمان من

عرصه شش سوی زمین کرده اند تا به فلک ساحت زندان من

ساحت زندان که چنین دلگشاست تا چه بود صحن گلستان من

از ازل آمیخته در یکدگر با دل و جان تو دل و جان من

فاتحه و خاتمه در مدح توست هر چه نوشته است به دیوان من

دُرّ معانی که در او سفته ام از لب لعل تو سخن گفته ام

روایات در باب فرائض و سنن بسیار زیاد است، آنچه نقل شد قطره ای از دریا بود. در این زمینه می توانید به کتابهای «مجموعه ورام»، «روضه الواعظین»، «بحار الأنوار»، «وسائل الشیعه»، «ثواب الاعمال»، «المحجّه البیضاء» مراجعه نمایید.

ص: ۳۱۰

۱- (۱) - روضه الواعظین: ۳۱۸/۲؛ [۱] الکافی: ۲۶۵/۳، حدیث ۷، [۲] با کمی اختلاف.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۹۸/۵، باب ۳، حدیث ۶۳۲۱؛ [۳] روضه الواعظین: ۳۳۷/۲. [۴]

در هر صورت از خداوند مهربان بخواهیم که به سبب غم و اندوه، از رعایت واجبات و اجرای سنت ها بازمانیم که بازماندن از فرایض و جدایی از سنت ها، محرومیت از فیض الهی و رحمت خاصه حضرت رب العزه است و مؤمن را نشاید که بین خود و بین آن همه فیوضات ملکوتیه حایل ایجاد کند.

انسان نباید خود را در حوادث و مکاره و غم و غصه ها حبس نماید، او باید در فضای الهی زندگی کند تا حوادث وی را از مسائل الهی به خصوص واجبات و سنت ها محروم ننماید.

واجبات بدنی و مالی و حقوقی، منافع بسیار سنگینی در دنیا و حسنات غیر قابل شمارشی در آخرت نصیب انسان می نماید. چه قبیح است که آدمی به خاطر هجوم شداید و مکاره از آن همه منافع دنیایی و آخرتی بازماند.

اجرای حقوق زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و نزدیکان، رسیدگی به یتیم و مریض، زیارت مردم مؤمن، تشییع جنازه، دستگیری از مردم، از سننی است که راه انسان را به بهشت و خشنودی حضرت محبوب نزدیک می کند، غم و غصه و شدت و حدت و مکاره و رنج ها چیزی نیست که ما را از این همه فیوضات محروم سازد.

[«۱۰» فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعاً وَ امْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ كَشَفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَ دَفَعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.]

پرور گارا! به سبب بلایی که بر من نازل شده، درمانده شده ام و از تحمل آنچه برای من پیش آمده، دلم از اندوه و غصه پر شده، و تو به برطرف کردن آنچه که به آن گرفتار شده ام، و دور کردن بلایی که در آن افتاده ام، توانایی؛ بنابراین قدرت و تواناییت را درباره من به کار گیر؛ اگر چه از جانب تو سزاوار آن نیستم. ای دارای عرش بزرگ!

لطف خداوند در رفع گرفتاری بدون استحقاق عبد

حزن، حالتی از حالات روحی روانی است که به طور طبیعی در شرایط ویژه ای برای آدم پیش می آید. البته با توجه به روحیات و مراتب وجودی انسان ها، ظروف ویژه برای بروز و ظهور چنین حالتی نسبت به افراد انسانی متفاوت است، به گونه ای که می توان با توجه به این تفاوت ها به مرتبه وجودی افراد پی برد.

بنابراین می توان گفت: ظروف خاص برای بروز و ظهور چنین حالتی در دنیا خواهان با ظروف خاص اهل آخرت و اهل کمال و معرفت تفاوت اساسی دارد.

اهل دنیا پیوسته در پی رسیدن به خوشی ها و لذت های ناپایدار نفسانی هستند و چون شالوده دنیا با اندوه و خواری پیچیده است پس آنان به سرعت ناامید

می شوند.

همچنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَالْبَدَنِ . (۱)

میل به دنیا موجب اندوه و ناراحتی می شود و پارسایی در دنیا سبب آسایش دل و بدن است.

ولی چنین ظرفی برای اهل آخرت، شوق رسیدن به نعمت ها و لذت های معنوی اهل بهشت و شدت حب و عشق به وصال حق می باشد.

اهل معرفت به مرتبه ای از شدت حب و عشق به وصال حق می رسند که به حزن و اندوه دچار می شوند. حضرت یعقوب علیه السلام از فراغ یوسفش محزون می شود که به درگاه خداوند شکایت می کند:

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِيِّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ « (۲)

گفت: شکوه اندوه شدید و غم و غصه ام را فقط به خدا می برم و از خدا می دانم آنچه را که شما نمی دانید .

شکایت انبیای الهی عین بندگی و ابراز عشق به ذات مقدس خداوند است.

بنابراین اگر انبیا و اولیای الهی اهل صبر و استقامت و تسلیم و رضا هستند شکایت و حزن آنان برای چیست ؟

براساس احادیث نبوی و معصومین علیه السلام آنچه که با مقام صبر و بندگی خداوند ناسازگار است که بنده در گرفتاری ها و بلاها که از طرف خدا برای او پیش می آید، بی تابی نماید و بیش از مصیبتی که به او رسیده است به خدا شکوه کند، ولی اگر

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۰/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۸؛ [۱] تحف العقول: ۳۵۸.

۲- (۲) - یوسف (۱۲): ۸۶. [۲]

گرفتاری و مشکلات خود را به نزد حق ببرد، بدون آن که بی تابی کند، همان عبودیت و بندگی است.

امام علی علیه السلام این حالت را برای مسلمانان چنین وظیفه می داند و می فرماید:

هر گاه مسلمانان در تنگنا و سختی قرار گیرد نباید با حالت بی تابی از خدا شکایت کند بلکه تنها باید به سوی کسی که کلید دار امور و گشاینده کارهاست شکایت برد. (۱) پس نباید خداوند بزرگ را متهم ساخت و او را محکوم کرد که تو مرا آزار می دهی و از نعمت ها محروم می کنی، بلکه بگو به من لطف می کنی و مرا مستحق ثواب و پاداش آخرتی قرار می دهی حتی از گناهان من گذشت می کنی که من سزاوار عفو و بخشش بسیار تو نیستم.

درمواظ امام صادق علیه السلام آمده است که:

شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: با کرامت ترین خلق خدا کیست؟ حضرت فرمود: کسی که بیشترین ذکر و یاد حق تعالی را داشته باشد. پرسید:

منفورترین خلق در نزد خدا کیست؟ حضرت فرمود: کسی که خداوند را متهم می کند. گفت: آیا کسی هست که خدا را متهم سازد؟ فرمود: بله، کسی که از خداوند خیر و برکت درخواست کند پس خیر برای او در شکل بلا و گرفتاری بدی پیش می آید و او خشمگین می شود. این همان متهم ساختن حق تعالی است.

پرسید: چه کسی این گونه است؟ حضرت فرمود: کسی که به خداوند شکوه می کند. پرسید: آیا کسی هست که از خدا شکایت کند؟ حضرت فرمود: بله، کسی که هنگام گرفتاری، شکایتش بیش از آن گرفتاری و بلاست که به او

ص: ۳۱۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۶/۶۹، باب ۱۱۹، حدیث ۵؛ الخصال: ۶۲۴/۲، حدیث ۱۰. [۱]

رسیده است.

پرسید: چه کسی این گونه است؟ حضرت فرمود: کسی که هر گاه به او نعمتی داده شود سپاس گزاری نمی کند و در هنگام بلا و گرفتاری صبر و بردباری نمی نماید... (۱) در سوره انبیا به تسبیح گویی حضرت یونس در شکم نهنگ و نجات یافتنش پرداخته است و می فرماید:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَصِّبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَّلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ « (۲)

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت ، پس در تاریکی ها [ی شب ، زیر آب ، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی ، همانا من از ستمکارانم . * پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم ؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم .

خداوند سبحان، چند شبانه روز حضرت یونس علیه السلام را زنده و سالم در شکم نهنگ نگه داشت. حضرت یونس می دانست حبس بلایی است که خداوند او را، به خاطر ترک محل مأموریت، بدان گرفتار نموده است؛ حتی اعتراف به ستمکاری خویش نمود. ولی خداوند منان به لطف خود دعای یونس را اجابت نمود و او را از اندوه و عذاب وجدان رهانید و دوباره به سوی قومش رفت و نجات حتمی نصیب

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۷/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۸؛ تحف العقول: ۳۶۴. [۱]

۲- (۲) - انبیاء (۲۱) : ۸۷ - ۸۸. [۲]

خود او و قوشم گردید. اگر گذشت و لطف پروردگار به دادش نمی رسید به یقین پس از حادثه دریا با نكوهش به خشکی می افتاد و همه زحمات رسالت او به هدر می رفت. پس پروردگار او را برگزید و از صابرين قرار داد.

بنابراین گاهی پروردگار بر اساس حکمت ها و مصلحت ها، بلايا و اندوه هایی بر انسان وارد می سازد که سزای اعمال او نیست، بلکه حق تعالی بلا-واندوه را وسیله ارتباط و سازندگی نفس او قرار می دهد تا به درجات عالی برسد. پس درجه شایستگی انسان با میزان شناخت او از حقایق معین می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

راههای نجات و نابودی خود را بشناس تا مبادا از خدا چیزی را به گمان این که نجات تو در آن است بخواهی، حال آن که سبب نابودی تو می شود خدای عزوجل فرموده است:

«و انسان به همان صورت که نیکی ها را می طلبد [بدون توجه به عواقب امور و به سبب جهل به مصالح و مفسد خویش، گزند و آسیب و] بدی ها را می طلبد و انسان بسیار شتاب زده و عجول است. (۱)» (۲) بسی جای تعجب است که اهل نجات بسیار اندک هستند ولی اهل گمراهی و تباهی به وفور یافت می شوند پس باید چاره ای اندیشید!؟

امام علی علیه السلام درباره روح مؤمن می فرماید:

إِذَا صَعَدَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ إِلَى السَّمَاءِ تَعَجَّبَتِ الْمَلَائِكَةُ وَقَالَتْ: عَجَبًا! كَيْفَ نَجَا مِنْ دَارٍ فَسَدَ فِيهَا خَيْرُهَا. (۳)

ص: ۳۱۶

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۱۱.

۲- (۲) - مصباح الشریعه: ۱۳۲، باب ۶۲؛ بحار الأنوار: ۳۲۲/۹۰، باب ۱۷، حدیث ۳۶.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۱۴۳، حدیث ۲۵۵۵. [۱]

آن گاه که روح مؤمن به آسمان بالا رود فرشتگان تعجب کنند و گویند:

شگفتا! چگونه از سرایی که نیکان در آن تباه شدند، نجات یافت.

بنابراین خواسته امام سجّاد علیه السلام و حکمتِ بارش غم و اندوه را دریاب تا شایستگی رهایی از آنها را به لطف الهی کسب نمایی.

ص: ۳۱۷

دعای ۸: پناه بردن به حق

اشاره

ص: ۳۱۸

« ١ » اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْبَانِ الْحَزْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلْبِهِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَهِ الْحَمِيَّةِ « ٢ » وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ وَ تَعَاطَى الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ وَ اسْتِضْيَاءِ الْمَعْصِيَةِ بِهِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ « ٣ » وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْتَبِرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّبِينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَزَكِّيِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا « ٤ » أَوْ أَنْ نَغْضَبَ مَذْطَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَزُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَغْيِيرَ عِلْمٍ « ٥ » وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا « ٦ » وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ اخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكَبِنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ « ٧ » وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ « ٨ » وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْيَادِ وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشِهِ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ « ٩ » وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرِهِ الْعُظْمَى وَ الْمُصْصِيَةِ بِيهِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَأْبِ وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ « ١٠ » اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلْبِهِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ»]

خدایا! به تو پناه می آوریم، از توفان حرص و تندی و شدت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصب.

حضرت سجّاد علیه السلام در این دعا به چهل و چهار مسأله که هر یک علّتی است برای هلاکت و نابودی انسان اشاره فرموده است:

- ۱ - هیجان حرص ۲ - غضب ۳ - حسد ۴ - کم صبری ۵ - قناعت ۶ - سوء خلق ۷ - افراط در شهوت ۸ - تعصب بی جا ۹ - پیروی از هوا ۱۰ - مخالفت با هدایت ۱۱ - خواب غفلت ۱۲ - مشقت های بی جا ۱۳ - گزینش حق بر باطل ۱۴ - مداومت بر گناه ۱۵ - کوچک شمردن گناه ۱۶ - سختی و سنگینی در برابر طاعت ۱۷ - فخر فروشی ثروتمندان ۱۸ - خوار شمردن تهیدستان ۱۹ - بد رفتاری با زیردستان ۲۰ - ناسپاسی در برابر خوبی دیگران ۲۱ - یاری ستمگران ۲۲ - خوار کردن ستمدیدگان ۲۳ - طلب ناحق ۲۴ - از روی نادانی سخن گفتن ۲۵ - غش و خدعه ۲۶ - عجب در عمل ۲۷ - آرزوی دراز ۲۸ - بدی باطن ۲۹ - کوچک شمردن گناه صغیره ۳۰ - تسلط شیطان ۳۱ - سختی های روزگار ۳۲ - ستمگری پادشاه ۳۳ - اسراف ۳۴ - نیافتن روزی ۳۵ - شماتت دشمنان ۳۶ - نیاز به مثل خود ۳۷ - زندگی در سختی ۳۸ - مرگ

ص: ۳۲۱

بدون توشهٔ اخروی ۳۹ - تأسف و حسرت بزرگ ۴۰ - مصیبت اعظم ۴۱ - بدترین بدبختی ۴۲ - فرجام ناخوش ۴۳ - محرومیت از پاداش ۴۴ - افتادن در عقاب و عذاب قیامت.

بصیرت بر نفس

اشاره

خود شناختن و خود دیدن برای درک خویش و پی بردن به موقف و موقعیت خود به این که احوالات باطنی و خُلُقِیَاتِ روحی و نفسی انسان در چه مرتبه ای است، آیا آراسته به حسنات است یا آلوده به رذایل، بصیرت بر نفس است.

مؤمن آل فرعون که یک سوره به نامش در قرآن مجید آمده، آسیه، همسر فرعون که آیاتی در عظمتش نازل شده، سِیحْرَةُ زمان فرعون که آیات سوره طه دلالت بر بزرگواری و شخصیت ایمانی آنان دارد، حَزْر بن یزید ریاحی که چراغی فرا راه تائبان و پشیمان شده های از گناه است، پشیر حافی، فَضَیل عیاض که داستان حیات هر کدامشان دارای عبرت ها و پندهاست همه و همه محصول بصیرت بر نفس اند.

آنان با اندک توجّهی که معلول توفیق حق و بارقه الهی و جرّقه ملکوتی است وضع خود را یافتند و ملاحظه کردند که اگر آن وضع ادامه یابد و اسیر آن حالات بمانند به هلاکت ابدی و عذاب سرمدی می رسند، از اینرو، دست از تمام حالات غلط و احوالات شیطانی باطن شستند و خود را از منجلاب شقاوت نجات داده، با کشتی بصیرت به دریای رحمت وارد شده و با سیر معنوی و اخلاقی و عملی تا رسیدن به آغوش رضای حق ره سپردند.

از امام موحدان، پیر عارفان، نور عاشقان، امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَابًا لِأَوْلِيَائِهِ إِذَا شَرِبُوا سَكِرُوا، وَ إِذَا سَكِرُوا طَرِبُوا، وَ إِذَا طَرِبُوا طَابُوا، وَ إِذَا طَابُوا ذَابُوا، وَ إِذَا ذَابُوا خَلَصُوا، وَ إِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا، وَ إِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا، وَ إِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا، وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا، وَ إِذَا اتَّصَلُوا

ص: ۳۲۲

همانا برای خدا شرابی مخصوص اولیائش است، چون بنوشند مست شوند و چون مست شوند خوشحال شوند، چون خوشی یابند پاکیزه گردند، چون به پاکیزگی برسند ذوب شوند، چون ذوب شوند خالص گردند، چون خالص شوند در مقام طلب برآیند و چون دست به طلب بزنند بیابند و چون بیابند، وصل شوند و چون وصل شوند بین آنان و حبیبشان فرق و جدایی نماند.

این شراب بصیرت است که قرآن مجید آن را صفت انبیا و اولیا می داند و با این صفت به تمام کمالات و مقام فناء فی الله رسیدند.

ما معمولاً در حالتی هستیم که از خود به خارج می نگریم، مثلاً دیدگان ما در بدن ما قرار دارد، در زیر پیشانی ما و با این دو چشم به خارج خود نگاه می کنیم. همچنین حس لامسه ای که در بدن ما هست به وسیله این حس، خارج بدن خود را، یعنی آنچه بیرون از ما هست، لمس می کنیم.

راست است که با چشم ها دست و پای خود را نیز می بینیم و با این دست آن دست را لمس می کنیم، به اعضای تن خودمان هم می نگریم و با دست لمس می کنیم، امّا غالباً چنین است وقتی که با این حواسّ به اشیای خارج از خود می نگریم، حکم چراغی را داریم که نورش پرتو می افکند به محیط و پیرامونش، همچنین با قوّه خیال و با قوّه وهم و با قوّه عاقله که اینها هر کدام مرتبه ای از ادراکات باطنی ما هستند، با این قوای ادراکیه هم غالباً به خارج از خود می نگریم و آنچه را که بیرون از ما هست به آسانی هم می توانیم مورد نظر و ادراک قرار بدهیم.

مثلاً ما آدم ها به آدم های دیگر به خوبی نظر می کنیم و در مورد آنها نیکو دقت می کنیم، گفتار پسند و ناپسند آنها را، رفتار نیک و بد آنها را، خوب از یکدیگر باز

می شناسیم. در مواقعی که با گرمی و شیرینی گرد هم می نشینیم و به غیبت هم می پردازیم ببینید که با چه باریک بینی تمام خوبی ها و بدی های اشخاص را از هم جدا می کنیم.

با این دقت و روشنی که ما می توانیم به اشیای خارج از خود بنگریم متأسفانه به خودمان با همین دقت نمی نگریم. وجود ما از برای ما حکم سنگر را دارد و ما مانند سربازی هستیم که در سنگر نشسته و از سوراخ آن مواظب بیرون می باشیم. اگر ما بتوانیم به توفیق حضرت حق و با توجه و فکر و اندیشه در عواقب امور، از خود خارج گردیم و از خارج وجود خودمان به خودمان بنگریم آن چنانکه دیگران به ما می نگرند، در آن صورت خود ما خواهیم توانست از برای خود معلم و مربی نیکویی باشیم که این قدم اول بصیرت است.

در دستوره‌های حکیمانه آمده:

طیب خود باش. یعنی تو مریضی، عنایت کن که طیب خودت باشی، به امراض و دردهای خود هم واقف باش و درصدد علاج آن امراض و مداوای آن دردها باش که بی خبران از خود در ورطه هلاکت و نابودی هستند. خود را فهمیدن و به عیب خود واقف شدن، خیری است که حضرت ربّ العزّه به انسان عنایت می فرماید.

بصیرت نفسی در روایات

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا، زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ، وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا، وَ مَنْ أَوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوْتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

ص: ۳۲۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۵/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۲۸؛ [۱] الکافی: ۱۳۰/۲، حدیث ۱۰. [۲]

چون خداوند خیری را به بنده اش اراده کند، او را زهد در دنیا، فهم در دین و بصیرت به عیوب نفس عنایت کند و هر کس این حقایق به او مرحمت شود، خیر دنیا و آخرت به او رسیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَ الصَّدَقَ ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا لِمَا سَلَكَ فِيهِ ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا ، وَ لِسَانَهُ صَادِقًا ، وَ خَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً ، وَ جَعَلَ أُذُنَهُ سَمِيعَةً وَ عَيْنَهُ بَصِيرَةً . (۱)

چون خداوند خیری را برای بنده ای اراده کند، قفل قلبش را می گشاید و در آن یقین و صدق قرار می دهد و دل او را فراگیر آنچه بدان راه می یابد قرار می دهد و دلش را از حالات شیطانی، سالم و زبانش را به صدق و اخلاقش را به مستقیم بودن آراسته می کند و نیز گوشش را شنوا و دیده اش را منور به نور بصیرت می فرماید.

از رسول عزیز اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ خَيْرًا ، فَفَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ ، وَ وَقَّرَ صَغِيرَهُمْ كَبِيرَهُمْ ، وَ رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ وَ الْقَصِدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ ، وَ بَصَّرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا ، وَ إِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلًا . (۲)

چون خداوند به خانواده ای اراده خیر فرماید، آنان را دین شناس می کند و کوچکترهاشان را حس احترام به بزرگتر عنایت می فرماید، در امر معیشت و زندگی رفق و مداراشان می دهد و آنان را در مسأله دخل و خرج در خط میانه روی می اندازد و عیوبشان را به آنان می نمایاند تا درون و برون را از

ص: ۳۲۵

۱- (۱) - کنز العمال: ۹۶/۱۱، حدیث ۳۰۷۶۸؛ الجامع الصغیر: ۶۲/۱، حدیث ۳۸۷.

۲- (۲) - کنز العمال: ۱۳۷/۱۰، حدیث ۲۸۶۹۱؛ الجامع الصغیر: ۶۲/۱، حدیث ۳۸۸.

آن شستشو دهند. و چون نظر لطف و مرحمت به آنان نداشته باشد مهمل و بی قید آنان را رها می کند تا به هر بدبختی که می خواهند دچار شوند.

بدون شک وقتی انسان با توفیق حضرت محبوب عیوبش را شناخت، علاجش آسان است. ولی وقتی وجود ما دارای عیب باشد و ما آن را نبینیم البته علاجش امکان پذیر نیست. با کمال تأسف اکثر مردم به عیوب خود جاهلند و بر اثر این جهل است که برای خود و دیگران مشکلات فراوان به وجود می آورند. از پی این جهل است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خاشاک را در چشم دیگران می بینند و شاخه را در چشم خود نمی بینند. (۱) علت عقب افتادگی فرد و خانواده و جامعه همین است و بس. کفر عیب است، شرک عیب است، نفاق و بد دلی، کینه و عجب، کبر و حسد و حرص و مئیت و... همه و همه عیب است. اگر انسان این عیوب را در خود بفهمد و ضرر دنیایی و آخرتی این صفات ناپسند را واقف شود، البته درصدد علاج و مداوای این امراض برمی آید.

اهل بصیرت، مریدان بینش، عاشقان حقیقت، چون به عیوب خود بنگرند، قدم در میدان مبارزه و جهاد با رذایل گذاشته و تمام تلاش و سعی خود را در این می گذارند که هدف بعثت انبیا که تزکیه نفوس بوده و به خصوص هدف بعثت رسول با کرامت اسلام را که رساندن آدمی به مکارم و حسنات اخلاقی بوده، در وجود خویش تحقق دهند.

اینان با تمام وجود در درجه اول خود را مدیون حضرت حق و در مرحله بعد خویش را مدیون انبیا و مخصوصاً رسول اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام می دانند و ادای دین را در این می بینند که علاوه بر ایمان و عمل، آراسته به واقعیت های اخلاقی

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - کنز العمال: ۱۲۲/۱۶، حدیث ۴۴۱۴۱؛ فیض القدر: ۵۹۱/۶، حدیث ۹۹۹۲.

شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . (۱)

همانا من برای کامل نمودن مکارم اخلاق، از جانب خدا برانگیخته شده ام.

و نیز فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ . (۲)

همانا من برای تکمیل نمودن حسن اخلاق، مبعوث به رسالت شده ام.

حضرت مولا، علی علیه السلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْأَخْلَاقَ الدَّيِّبَةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ ، وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ . (۳)

بر شما باد به مکارم اخلاق که آن رفعت و بزرگی است و از اخلاق پست پرهیزید که بلند مرتبه را پست و مجد و بزرگی را منهدم می کند.

حُسن خلق

اشاره

حسن خلق از زمان بعثت اولین پیامبر حضرت آدم علیه السلام جهت ارزش یافتن انسان مورد توجه حضرت ربّ العزّه بوده و به آدم ابوالبشر سفارش و وصیت شده است.

بدون زدودن آلودگی های اخلاقی و پیراستن نفس و روی آوردن به جانب حسنات آراستن نفس و حسن خلق امکان پذیر نیست.

برای ایجاد حسن خلق، شناخت رذایل و فضایل، قدم اول؛ و کوشش به خرج

ص: ۳۲۷

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۸۷، باب ۶، حدیث ۱۲۷۰۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۶/۲۱۰، باب ۹. [۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۳/۱۶، حدیث ۵۲۱۸؛ الطبقات الكبرى: ۱/۱۹۳. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۵/۵۳، باب ۱۶، حدیث ۸۹؛ [۴] تحف العقول: ۲۱۵.

دادن و ریاضت کشیدن برای پاک شدن نفس از رذایل و آراسته شدن درون به حسنات، قدم دوم؛ و حفظ حقایق متحقق در نفس با توجه دائم، قدم سوم و آخر است.

بدون حسن خلق مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی قابل حل نیست.

مؤمن بد اخلاق در پیشگاه حضرت حق موجودی بی ارزش و مؤمن خوش اخلاق از بهترین عباد خداست. ایمان انسان، با حسن خلق قابل تقویت است و با سوء خلق در معرض خطر و نابودی است.

حسن خلق در روایات

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ. وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ. (۱)

چون ایمان به لباس هستی درآمد به حضرت حق عرضه داشت: مرا نیرو بده، او را به حسن خلق و سخاوت نیرو بخشید. و چون کفر ظهور کرد عرضه داشت: مرا تقویت کن، خداوند او را به بخل و سوء خلق نیرو داد.

رسول با کرامت اسلام فرمود:

الإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ. (۲)

اسلام حسن خلق است.

راستی، حسن خلق چه ارزش سنگین و والایی دارد که صدرنشین مُلک و

ص: ۳۲۸

۱- (۱) - المحججه البيضاء: ۹۰/۵، کتاب ریاضه النفس؛ میزان الحکمه: ۷۹۸/۱، حدیث ۱۰۹۸.

۲- (۲) - میزان الحکمه: ۷۹۸/۱، حدیث ۱۰۹۹؛ کنز العمال: ۱۷/۳، حدیث ۵۲۲۵.

ملکوت، اسلام را به حسن خلق معنا فرموده است! آری، حسنات اخلاقی ریشه در صفات و اسمای حضرت محبوب دارد، ورنه اسلام بدین صورت معنی نمی شد.

حسن خلق را چه منزلت عظیمی است که حضرت مجتبی علیه السلام در روایتی بی نظیر، آن را بهترین نیکی ها دانسته اند.

وَالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْوَارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَلِيٍّ السَّرْحَسِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ الْحَسَنِ: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ، الْخُلُقُ الْحَسَنُ». (۱)

راویان روایت از ابوالحسن و او از ابوالحسن و او نیز از ابوالحسن، از حسن، از حسن، از حسن روایت کرده اند که بهترین نیکی ها خلق حسن است. (۲) حضرت باقر علیه السلام ایمان کامل را شعاع اخلاق نیکو دانسته است:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (۳)

کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنانند.

وجود حسن خلق محصول میانه روی بر علیه افراط و تفریط در قوه شهوت و غضب است و ظهور این معنی در معاشرت نیکو با مردم و محبت با آنان، و صمله و صدق و لطف و نیکوکاری، حسن مصاحبت و زندگی پاک و رعایت حقوق خلق خدا و مواسات و مساوات و نرم خویی و حلم و صبر و تحمل رنج مردم و مهربانی با

ص: ۳۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۳۰؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۵۳/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۹. [۲]
۲- (۲) - ابوالحسن اول در روایت محمد بن عبدالرحیم شوشتری، و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری تمّار، و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است. اما حسن اول حسن بن عرفه العبّدی، و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری، و حسن سوم، وجود مقدس حضرت مجتبی - علیه آلاف التحیّه و الثناء - است.

۳- (۳) - الکافی: ۹۹/۲، حدیث ۱؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۴۸/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۰۴. [۴]

ایشان است.

در سفارش های حضرت ختمی مرتبت است که:

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنِ . (۱)

با حسن خلق با مردم معاشرت داشته باش.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ . (۲)

در ترازوی اعمال هر شخصی در قیامت چیزی بهتری از اخلاق نیکو نمی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمِيلَ إِيمَانُهُ ، وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ ، قَالَ : وَ هُوَ الصِّدْقُ ، وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ ، وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ . (۳)

چهار واقعیت است در هر کس باشد ایمانش کامل می شود و اگر از سر تا قدمش را گناه گرفته باشد کاهشی در آن پدید نمی آورد: راستی، ادای امانت، حیا و حسن خلق.

این چهار حقیقت در مرحله ای مانع از بسیاری از گناهان در آینده و باعث آمرزش گناهان گذشته و زمینه ساز توفیق توبه برای انسان است.

روزه در تابستان عملی بس مشکل و دارای اجری فوق العاده است، به اندازه ای که خداوند فرموده:

ص: ۳۳۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۲/۶۸، باب ۷۰، حدیث ۳؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۰۸/۸، باب ۲۳، حدیث ۹۲۶۶. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۹۹/۲، حدیث ۲؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۵۱/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۱۶. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۹۹/۲، حدیث ۳؛ [۵] تهذیب الاحکام: ۳۵۰/۶، باب ۹۳، حدیث ۱۱۱.

روزه از من است و من به آن جزا می‌دهم. (۱) شب زنده داری آنهم با خستگی از کار روزانه کاری مشقت و عملی سخت است، به همین خاطر ثواب شب زنده داران ثوابی سنگین و اجری غیر قابل تصور است، تا جایی که از حضرت حق در بسیاری از کتب روایی و عرفانی نقل شده:

أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ ، وَلَا أذُنٌ سَمِعَتْ ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ . (۲)

برای بندگان شایسته ام چیزی فراهم کرده ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.

ثواب بسیاری برای روزه دار، شب زنده دار، است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ . (۳)

اجر دارنده حسن خلق همچون روزه دار شب زنده دار است.

مسأله تقوا، یعنی حسن معامله با حضرت ربّ العزّه و حسن خلق یعنی حسن معامله با مردم، به اندازه ای پر ارزش است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ : تَقْوَى اللَّهِ ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ . (۴)

بیشتر چیزی که امتم با آنها وارد بهشت می شوند تقوا و حسن خلق است.

حسن خلق، می خوشگوار خمخانه عالم لاهوت و جهان ملکوت است که به هر کس بچشانند، آلودگی هایش علاج و به حقایق معنوی آراسته می گردد.

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - الکافی: ۶۳/۴، حدیث ۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۹۷/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۳۶۷۹.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۲/۸، باب ۲۳؛ [۲] عوالی اللالی: ۱۰۱/۴، حدیث ۱۴۸. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۷۵/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۵؛ [۴] الکافی: ۱۰۰/۲، حدیث ۵. [۵]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۱۵۰/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۱۱؛ [۶] بحار الأنوار: ۳۷۵/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۶. [۷]

حرارت معنوی حسن خلق به اندازه ای است که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. (۱)

حسن خلق، گناه در پرونده انسان را چنانکه آفتاب یخ را آب می کند، آب می نماید.

فضیلت حسن خلق در ملاً اعلی به اندازه ای است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيُرُوْحُ. (۲)

خداوند به صاحب خلق اجری که عنایت می فرماید همانند اجری است که به رزمنده در راه خدا مرحمت می شود، آنهم رزمنده ای که شب و روز در رزم با دشمن باشد.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق بر اثر جهاد با نفس که جهاد اکبر است موفق به تحصیل حسن خلق شده است.

ارزش و عظمت حسن خلق به اندازه ای است که کمی عبادت را در پرونده قیامت می تواند جبران کند. این معنی را رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ. (۳)

عبد با حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و منازل شریفه اش می رسد، در صورتی که از نظر عبادت ضعیف بوده است.

عاقبت حسن خلق بهشت و نتیجه سوء خلق جهنم است. این واقعیتی است که

ص: ۳۳۲

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۰/۲، حدیث ۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۴۹/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۰۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۰۱/۲، حدیث ۱۲؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۵۱/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۱۸. [۴]

۳- (۳) - المعجم الکبیر: ۲۶۰/۱، حدیث ۷۵۴؛ کنز العمال: ۵/۳، حدیث ۵۱۴۹؛ المحججه البیضاء: ۹۳/۵.

حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ ، فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَامِحَالَةٌ . وَ أَيْكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَامِحَالَةٌ . (۱)

بر شما باد به اخلاق نیکو، که مسلماً خلق نیکو در بهشت است و پرهیزید از بدی اخلاق که مسلماً آتش را به دنبال دارد.

مردم مؤمن به طور غالب در قنوت نمازهای خود آیه شریفه:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲)

و گروهی از آنان می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

را می خوانند، امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه می فرماید:

حَسَنَةُ آخِرَتِ رِضْوَانِ اللَّهِ وَ بَهْشَتٌ وَ حَسَنَةُ دُنْيَا وَسَعَتٌ دَر رِزْقٍ وَ مَعَاشٍ وَ حَسَنٌ خُلُقٍ اسْت. (۳) امام صادق علیه السلام می فرماید:

اسیرانی را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، آن بزرگوار به قتل همه آنان جز یک نفر فرمان داد. آن یک نفر به حضرت عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، چه شد که دستور آزادی ما دادی؟ حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که پنج خصلت در تو هست که خداوند مهربان و رسولش آنها را دوست می دارند: غیرت شدید نسبت به ناموست، سخاوت، حسن خلق، راستی در

ص: ۳۳۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۹/۱۰، باب ۲۰، حدیث ۱۹؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۵۲/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۰. [۲]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۰۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۱۸؛ وسائل الشیعه: ۹/۱۷، باب ۱، حدیث ۲۱۸۴۳.

گفتار، شجاعت.

اسیر چون این واقعیت ها را شنید مسلمان شد مسلمانان نیکو و سپس در جنگ سختی همراه با رسول الهی شرکت کرد تا جایی که به مقام با عظمت شهادت رسید. (۱) رسول با عظمت اسلام فرمود:

الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ . (۲)

حسن خلق نصف دین است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ قَرِينٍ . (۳)

حسن خلق را بهترین رفیق انسان شمرده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ . (۴)

نزدیکترین مردم به من در قیامت کسانی اند که دارای اخلاق بهتر و به اهل و عیال از همه نیکوکارترند.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق و نیکو رفتار به اهل و عیال هم‌رنگ پیامبر است و طبق قاعده جذب و انجذاب باید چنین مردمی در قیامت از

ص: ۳۳۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۴/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۲۵؛ روضه الواعظین: ۳۷۷/۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۵/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۲۸. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۷/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۳۴؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۵۳/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۵. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۸۷/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۳۴؛ [۵] وسائل الشیعه: ۱۵۳/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۷. [۶]

مردم دیگر به پیامبر با کرامت نزدیکتر باشند.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد:

ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ ، قَالَ : تُلِينُ جَانِبَكَ ، وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ ، وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ . (۱)

حدِّ حسن خلق چیست ؟ حضرت فرمود: نرمخویی، پاکیزگی در کلام و برخورد با برادر مسلمان با خوشرویی.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ ، لَا عَقْلَ كَالْتَدْيِيرِ ، وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ . (۲)

عقلی چون تدبیر در امور و ورعی چون خودداری از محرمات و حسبی همچون حسن خلق نیست.

حسن خلق و سخاوت در پیام جبرئیل

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

سه نفر از بت پرستان هم قسم شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی به سوی هر سه شتافت، یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را به حضور پیامبر عزیز اسلام آورد.

حضرت فرمودند: علی جان یکی از این دو نفر را نزدیک بیاور. علی علیه السلام یکی از آن دو را پیش پیامبر برد. حضرت فرمود: به وحدانیت حق و رسالت من شهادت بده. آن احمق گفت: کشیدن سنگینی کوه ابوقبیس برای من خوشتر از اقرار به

ص: ۳۳۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۹/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۴۲؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۴۱۲/۴، حدیث ۵۸۹۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۹/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۴۳؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۹۰/۱۵، باب ۳۶، حدیث ۲۰۵۴۱. [۳]

وحدانیت خدا و رسالت توست! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: او را از من دور کنید و گردن بزنید.

سپس فرمود: آن دیگری را بیاور. او را آوردند، فرمود: به وحدانیت خدای تعالی و رسالت من اقرار کن. گفت: مرا هم به دوستم ملحق نما. حضرت فرمان قتل او را دادند. علی علیه السلام جهت کشتن او برخاست که امین وحی به رسول الهی نازل شد، عرضه داشت: خدایت سلام می رساند و می فرماید او را نکش؛ زیرا دارای حسن خلق و صفت سخاوت در قوم و قبیله اش می باشد.

حضرت صدا زدند: یا علی از کشتن او دست نگه دار که فرستاده حق جبرئیل امین از حسن خلق و سخاوت او به من خبر داده و گفته به خاطر این دو صفت از قتل او درگذر.

مشرک در زیر شمشیر مولا به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: با جدیت فرستاده خدایت چنین گفت؟ حضرت فرمود: آری، گفت: همین طور است، به خدا قسم با بودن برادری از ممنوعم خود را هرگز مالک درهمی ندانستم و در جنگ به هیچ عنوان روترش نکردم، اکنون به وحدانیت حضرت محبوب اقرار کرده و به رسالت تو شهادت می دهم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کردند و فرمودند: این مرد از کسانی است که حسن خلق و سخاوتش وی را به جنات نعیم کشید. [\(۱\)](#)

با غم عشق تو دل کیست که محرم باشد با لب لعل تو جان کیست که همدم باشد

هر که را دولت سودای تو شد دامنگیر فارغ از محنت و آسوده دل از غم باشد

ص: ۳۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۰/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۴۹؛ الأملی، شیخ صدوق: ۱۰۵، حدیث ۴.

نسبت روی تو چندان نتوان کرد به ماه که به حسن از رخ زیبای تو پر کم باشد
خنک آن جان که شد از آتش سودای تو گرم خرم آن دل که به غم های تو خرم باشد
گر دمی دست دهد روی تو دیدن ما را حاصل از عمر گرانمایه همان دم باشد
مفلس کوی مغان را به خرابات غمش دولت جام به از مملکت جم باشد
گر به بوسیدن پایت برسد دست کمال او بدین پایه به عشاق مقدم باشد
(کمال خجندی)

روایاتی دیگر در حسن خلق

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا، دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از دست راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود:

حسن خلق. از دست چپ آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از پشت سر آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: مگر دین را نفهمیدی؟ دین این است که خشمگین نشوی. (۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

حُسْنُ الْخُلُقِ شَجْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِغُضِيْنِهَا يَجْزِيْهَا إِلَى الْجَنَّةِ
إِلَيْهَا. (۲)

ص: ۳۳۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۶۳؛ [۱]مجموعه ورام: ۸۹/۱. [۲]

۲- (۲) - مصباح الشریعه: ۴۰؛ بحار الأنوار: ۳۹۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۶۱. [۳]

حسن خلق درختی است در بهشت که دارنده آن به شاخه آن درخت وصل است و آن شاخه وی را به بهشت می برد. و بدخلقی درختی است در جهنم که دارنده آن به شاخه آن درخت وصل است و آن شاخه وی را به جهنم می کشد.

از حضرت مولی الموحدين علی علیه السلام روایت شده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ طَلْبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ. (۱)

حسن خلق در سه چیز است: دوری از محرمات مالی و بدنی و حقوقی و در طلب حلال و در وسعت دادن در زندگی اهل و عیال.

كَفَى بِالْقِنَاعِهِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. (۲)

قناعت سرمایه ای بس سنگین و حسن خلق نعمتی بس قابل توجه است.

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ. (۳)

حسن خلق ریشه هر خوبی است.

زندگی دارای تلخی و شیرینی است، تلخی زندگی به حادثه و مصیبت نیست و شیرینی زندگی به شهوت و مالداری نمی باشد. معارف الهیه شیرینی حیات را در حسن خلق و تلخی آن را در بد خلقی می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. (۴)

ص: ۳۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۴/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۶۳؛ [۱]مجموعه وزّام، ۹۰/۱. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۲۲۹؛ [۳]بحار الأنوار: ۳۴۵/۶۸، باب ۸۶، ذیل حدیث ۲. [۴]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۵۴، حدیث ۵۳۶۰. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۸۹/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۴۱؛ [۶]الکافی: ۲۴۴/۸، حدیث ۳۳۸. [۷]

هیچ لذتی گواراتر از اخلاق نیکو نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا أَغْظَمُكُمْ حِلْمًا، وَأَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ
إِنْصَافًا. (۱)

تو را به شبیه ترین شما به من از نظر اخلاق خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا، یا رسول الله. فرمود: خوش خلق ترین شما بردبارترین شما و نیکوکارترین شما به اقوام و با انصاف ترین شما از جانب خود نسبت به مردم است.

از پا فتاده را به کرم دستگیر باش در سرزمین نیکی و پاکی امیر باش

یا دست در نبرد مزین یا مکن فرار دشمن اگر چو شیر بود شیرگیر باش

پا در گل از چه روی به نیزار مانده ای گرنای هفت بندنگشتی حصیر باش

نعمت به سفره داری نصرت به کار خویش با ایندو بهر جامعه نِعَمَ النصیر باش

شکرانه ای که رنج فقیری ندیده ای هان ای غنی به فکر گروهی فقیر باش

تا قدرت جوانیت از کف نرفته است پشت و پناه عاجز و مسکین و پیر باش

طفل صغیر چشم به لطف تو دوخته است یار یتیم و یاور طفل صغیر باش

ص: ۳۳۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۹/۷۴، باب ۳، حدیث ۳؛ [۱] مکارم الأخلاق: ۴۴۲. [۲]

در بوستان فیض چو بوی بهار شو در آسمان جود چو مهر منیر باش

احسان به بیکسان کن و منت به کس منه در کار خیر بی نظر و بی نظیر باش

حالت به کلبه های فقیران تیره روز چون مهر نور بیفکن و روشن ضمیر باش

(حالت)

امیرالمؤمنین علیه السلام به تمام مردم برای آراسته شدن به حسن خلق فرمان واجب می دهد. اطاعت از حضرت مولا بر اساس آیات قرآن مجید و تأکیدات بیست و سه ساله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به حکم عقل و وجدان بر تمام مردان و زنان تا قیامت واجب و فریضه الهی است.

مطیع حضرت مولا اهل بهشت و مخالف او بدون شک اهل دوزخ است.

امام علیه السلام در فرمایش خود می فرماید:

رُؤُوسُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ . (۱)

نفس خود را بر اساس اخلاق حسنه تربیت کنید که بنده مسلمان، با حسن خلقش به درجه روزه گیر شب زنده دار می رسد.

امام صادق علیه السلام ده خصلت از حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله را می شمارد و می فرماید:

خود را به ده خصلت امتحان کنید، اگر در شما هست خدا را سپاس گوید و در زیاد شدنش

ص: ۳۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۸/۱۰، باب ۷، حدیث ۱؛ [۱] الخصال: ۶۲۱/۲، حدیث ۱۰.

رغبت نمایید:

یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروّت. (۱) روایات در باب حسن خلق و این که این حقیقت حلال مشکلات دنیا و آخرت و ضامن تداوم ایمان و حافظ عمل است و در باب سوء خلق و این که این برنامه پیا کننده سختی ها و باعث نابودی ایمان و عمل است، در کتب حدیث و تفسیر بسیار زیاد است.

اکنون که این روایات را ملاحظه کردید به اهمّیت دعای هشتم صحیفه که به چهل و چهار مسأله در باب سوء خلق اشاره دارد بیش از پیش پی می برید. پس از این مقدمه لازم است که به شرح هر یک به توفیق حق اقدام شود.

۱- هیجان حرص

امام سجّاد علیه السلام به پیشگاه مقدس حضرت ربّ عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ»

خداوندا، با تمام وجود از تو می خواهم که به قوّت و قدرتت، به منّت و لطفت، به عنایت و به حفظت، مرا از طوفان حرص در حریم امت پناه دهی که من از این خطر سنگین و از این هیجان مهلک و از این طوفان دین و دنیا و آخرت و ایمان بر انداز به تو پناه می آورم.

غفلت از حق، بی توجهی به خود، نشناختن هستی، دورماندن از حریم نبوت و امامت و مسائل تربیتی، جدا زیستن از قرآن مجید که کتاب علم و حکمت و رشد و هدایت است و حبّ شدید و به دور از عقل و منطق به ظواهر فریبای دنیا، همه و همه علت ایجاد حرص و سپس هیجان آن است.

ص: ۳۴۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۸/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۵؛ من لایحضره الفقیه: ۵۵۵/۳، حدیث ۴۹۰۱.

بدون شك کسی که از حضرت حق غافل است و از پی این غفلت، خود را ایمن از عذاب فردا، حساب می کند و بلکه یاد فردا نیست و از حق و حقیقت و یاد جناب او و آیات شریفه قرآن و فرمایش های اولیای الهی روگردان است، آماده آلوده شدن به رذایل به خصوص مسأله حرص و هیجان و طوفان خطرناک آن است.

هنگامی که انسان به این معانی توجه داشته باشد که جز مالکیت حضرت حق بر جهان هستی مالکیتی وجود ندارد و آنچه به عنوان ملک در اختیار مردم است با حادثه ای از حوادث و یا با مرگ از کف آنان می رود و آدمی چند روز بیش در این دنیا مهمان نیست و هر کس را بر سر سفره نعمت، حقی است و نمی توان همه حقوق را مخصوص به خود دانست و تکاثر در ثروت در حالی که انسان بیش از یک خانه و خوراک و پوشاک و مرکب چیزی لازم ندارد، عین حماقت و ظلم به دیگران و پایمال کردن حقوق مظلومان و محرومان است، برای حرص و هیجان و طوفانش مگر در قلب جایی می ماند؟!

قلبی که با ایمان به حضرت حق دارای آرامش است و برای این باور زندگی می کند که همه چیز از اوست و ما مهمان او و هرگز از پرداخت روزی حلال به مهمان غافل نیست و قلبی که این معنا را می داند که روزی باید بمیرد و در این چند روزی که در دنیاست باید حق خدا و مخلوق خدا را در همه زمینه ها رعایت کند و قلبی که نبوت و امامت و قیامت و سؤال و جواب و کتاب و میزان و بهشت و جهنم را باور دارد، کجا و برای چه به حرص مبتلا می شود، تا چه رسد به هیجان و طوفان حرص که خانمان برانداز و سوزاننده ریشه دین و ایمان و مهر و محبت و عاطفه و وجدان است.

اسلام از انسان تنبل و سست اراده و آن که دنبال کار و کسب و معیشت و آبادی زمین و هنر و صنعت نمی رود سخت بیزار است. انسان در این دنیا وظیفه شرعی و وجدانی دارد که با کار و کوشش و همت و اراده، خیمه زندگی را به تناسب نیازهای

خود و برابر با شأن خود و زن و فرزندانش بر پا کند و از زر و زیور و زینت دنیا تا جایی که احتیاج دارد و غریزه لذت‌ش را جواب گوید استفاده نماید.

اسلام همچنانکه به کار و کوشش و فعالیت مادی تشویق می‌کند، همچنان به استقامت در چهارچوب قواعد الهی و رعایت حلال و حرام تشویق می‌نماید.

اسلام به اندازه‌ای که برای عبادات معنوی اهمیت قائل است، به همان اندازه برای کسب و کار و صنعت و کشاورزی ارزش قائل است.

اسلام، زحمت و فعالیت انسان را در چهارچوب امور مادی به شرط رعایت حلال و حرام مساوی با جهاد در راه خدا دانسته و عرقی را که از پیشانی مردم زحمت کش برای آبادی دنیا می‌ریزد، همچون ریختن خون رزمنده در راه خدا می‌داند.

فکر مسلمان و حرکت مؤمن و اراده او به خاطر نور ایمان، بیش از دیگران است، معنا ندارد مثنی کافر و عدّه‌ای مسیحی در قاره اروپا و آمریکا در امور زندگی آن قدر از مسلمانان جلو افتاده تر باشند که ملت اسلام در بسیاری از امور نیازمند آنان باشند و آنان هم به خاطر نیازمندی اینان دست به عمل ننگین استعمار و استثمار بزنند و ملت اسلام را برده خود کرده، از آنچه خداوند به اینان عنایت فرموده، آن نابکاران غارت کنند و به دنیا و آخرت امت اسلامی لطمه بزنند.

زمین و معادن و جمعیت و اندیشه و فکر و عقل و فرهنگ ما کمتر از آنان نیست، قسمت اعظم معادن جهان در ممالک اسلامی است، نیروی انسانی ما فعلاً قریب به یک میلیارد است، فرهنگ ما قرآن و سنت رسول الله و ائمه طاهرین علیهم السلام است، ما با توجه به ثروت و ملت و فرهنگ خویش می‌توانیم به استقلال کامل رسیده و بر همه ملت‌ها آقایی و سیادت الهی و معنوی خود را حاکم کرده و از این رهگذر، جهان را به آغوش فرهنگ با عظمت الهی درآوریم.

محصل تنبل، عالم سست اراده، استاد بیکار، دولت خمود، خانواده سست،

انسان بی نشاط و هر کس که دارای هنر است ولی هنر خود را معطل کرده و هر کس توان و قدرت خدمت به نوعی از انواع برای جامعه دارد ولی در ظهور دادن خدمتش سستی می ورزد، بر اساس روایات ملعون و از رحمت خدا محروم است.

خداوند مهربان، دنیا را محلّ عبادت و کار و کوشش و زحمت و فعالیت قرار داده و از انسان خواسته است با تمام وجود دنیایت را بر اساس قواعد الهیّه آباد کن، تا از دنیای آباد آخرت آباد بیایی.

از تنبلی و سستی و بار بر دیگران بودن و خوردن و خوابیدن و بی فکری و لمیدن نتیجه ای جز افتادن به کام اژدهای استعمار و خرابی آخرت به دست نمی آید.

از نماز و روزه تنها و مشتی عبادات بی روح و گوشه مسجد یا کنج خانه خزیدن، نتیجه ای جز از دست رفتن مملکت و به غارت رفتن دین و ثروت و محروم ماندن از رحمت حضرت حق و بر باد رفتن آخرت به دست نمی آید.

تمام عناصر جهان از ریز و درشت و از اتم تا کهکشان همه و همه در کار و فعالیت اند که بدینگونه صفحه هستی از زیبایی و جمال و کمال و جلال بهره مند است.

چنانکه امیر مؤمنان در دعای کمیل فرموده است:

وَبِعَظْمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. (۱)

به بزرگیت که هر چیزی را پر کرده؛ به قدرت و سلطنت که بر هر چیزی بلندی دارد؛ و به اسمائت که ستون های وجودی هر چیزی را پر کرده و به نور و جهت که هر چیزی برای آن روشن است.

ص: ۳۴۴

فَعَالِيَّتِهَا و کوشش‌ها و زحمت‌ها و رفت و آمدهای موجودات از هر صنفی و طبقه‌ای باعث می‌شود که میدان هستی تجلی‌گاه اسما و صفات و نور وجه حضرت ربّ العزّه شود.

انسان که بر بسیاری از موجودات برتری دارد، به نحو قوی‌تر و گسترده‌تر می‌تواند تجلی‌گاه اوصاف و اسمای حضرت حق شود و اگر برای رسیدن به این مقام از طریق کوشش مادی و معنوی نکوشد، گناه غیر قابل بخشش و معصیت غیر قابل جبران و خطای بسیار عظیم مرتکب شده است و بدون شک به خود و به ملت اسلام ظلم عظیم کرده و به افتادن مسلمین در کام هلاکت و دهان استعمار کمک نموده است.

انسان بر اساس آیات و روایات، با کار و کوشش صحیح مادی و با عبادت و بندگی، مظهر واقعیت‌های ملکوتی می‌گردد و در صورت انحراف از این راه که صراط المستقیم حضرت حق است تبدیل به شیطان و یا مظهر شیطان می‌شود.

حضرت الهی قمشه‌ای در قصیدهٔ نعمانیه که از قصاید پرمعنای دیوان اوست به این حقیقت اقرار و اعتراف نموده است.

خَرَدِ مَرغِ خُوشِ الحانِ است و گیتی نغز بستانش جهان را کرده شیرین کام شورانگیز دستانش

چه بستانی زهر برگش روشن شعلهٔ طوری چه دستانی که هر حرف است وحی پور عمرانش

زهر سویی خرامان سرو بالا، ماه رخساری به هر کویی شتابان عاشقی در دام هجرانش

به هر بزمی است خندان شاهی تُرک سیه چشمی شهید عشق را در خون کشیده تیر مژگانش

زمین را باغ مشک افشان کند از سنبل و نسرین زند دست صبا چون شانه بر زلف پریشانش
به ده نعمان و صد کاخش تو بر باد فراموشی خورنق (۱) کاخ گردون بین و مهر و ماه نعمانش

سپهر نیلگون را کاخ زرین سازدی هر گه سر از جیب افق بیرون کند خورشید رخشانش
زبی باکی نه طبع انگیخت با گل خار خونریزش به ناپاکی نه دهر آمیخت اصداد آخشيجانش (۲)

را این گلشن چو گل رسم ادب بگرین و خندان شو به دیده غیر زیبایی مبین در نقش کیهانش

(مهدی الهی قمشه ای)

کار و کوشش مادی و معنوی گرچه بدن و جسم را پس از مدتی خسته می کند و بالأخره از کار می اندازد، ولی روح و قلب را نشاط می دهد و پس از مرگ به خصوص در قیامت بدنی تر و تازه و جوان و چهره ای زیبا و تابناک به انسان برمی گرداند تا با آن قالب تازه و جسم ارزنده روح و قلب بتواند از تمام نعمت های بهشت عنبر سرشت در سایه رضوان حق استفاده کند.

آری، بدن با کار و کوشش مادی و معنوی از بین نمی رود بلکه تبدیل به بدنی نیکو و جسمی احسن می گردد، چرا که وقتی انسان در تمام حرکاتش به دستور حضرت حق عمل کند، در حقیقت آنچه از چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و شهوت خرج می شود، در خزانه رحمت حق، آن ماده خرج شده ذخیره می گردد

ص: ۳۴۶

۱- (۱) - خورنق: محلی در یک مایلی شرقی نجف در عراق که به سبب قصری که نعمان بن امرؤالقیس برای یزدگرد اول ساسانی ساخت، مشهور است.

۲- (۲) - آخشيج: ضد و نقیض و مخالف.

و در قیامت به صورتی قوی و نو به انسان برگشت داده می شود تا با آن همیشه در سایه عنایت حق زیست کند.

این حقیقتی است که از آیات قرآن استفاده می شود که:

چشم مؤمن در جهان آخرت چشم تیزبین می شود به نحوی که تا عمق حقایق و اسرار ملکوت را می بیند:

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا (۱)

پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیده ات امروز بسیار تیزبین است .

آن چشم در آن روز به دیدار انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان روشن خواهد شد:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (۲)

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

آن چشم در آن روز توفیق دیدار ملائکه رحمت و تماشای بهشت و انواع نعمت های آن را پیدا خواهد کرد:

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى

ص: ۳۴۷

۱- (۱) - ق (۵۰) : ۲۲.

۲- (۲) - نساء (۴) : ۶۹. [۱]

بهشت های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان در آیند.

* [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

چشمی که در طلب حلال و در دیدار آثار صنع حق و زیارت مردم مؤمن و گریه نیمه شب و نوحه بر اهل بیت خرج شود و در ایام پیری به کم نوری و بی نوری مبتلا گردد، نباید آن را از بین رفته انگاشت بلکه آن چشم، نورش را به تدریج در خزانه رحمت محبوب بایگانی کرده تا در قیامت برگردد.

گوشی که جز صدای حق و ندای ملکوت و سخن علم و درد دردمندان و ناراحتی مستمندان نشنید و این همه برای این بود که در راه حق و حقیقت افتد، چگونه در ایام پیری آن را از کار افتاده و از بین رفته می پندارید که عنصر گوش با خرج شدنش به سوی خزانه رحمت پر کشیده و در آن جا ذخیره شده تا در قیامت قوی و پر قدرت برای شنیدن صدای حق و ملائکه و انبیا به صاحبش برگردد و ندای

إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً « (۲)

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.

را از محبوب حقیقی و معشوق واقعی بشنود و صدای دلربای سلام حضرت

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - رعد (۱۳): ۲۳ - ۲۴. [۱]

۲- (۲) - فجر (۸۹): ۲۸ [۲]

رب را لمس کند:

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿١﴾

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

شکم و شهوتی که در مدت عمر، جز طریق حق نیموده و غیر حلال نخوایسته و از حرام دوری جسته، در پیری مؤمن آن دو را کهنه و از بین رفته منگرید که هر دو در طریق خرج شدن در مسیر حلال در خزانه رحمت بایگانی شده، تا در قیامت به صاحبش برگردد به نحوی که با کمال قدرت بتواند از نعمت های بهشت و حورالعین و هر چه بخواهد و میلش باشد استفاده کند:

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلْمِذُ الْأَعْيُنِ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢﴾

همانان که به آیات ما ایمان آوردند و همواره تسلیم [فرمان ها و احکام] ما بودند . * [ندا آید :] شما و همسرانتان در نهایت خوشحالی و شادمانی به بهشت درآید. * ظرف هایی از طلا [که پر از طعام است] و جام هایی [زرین که پر از شراب طهور است] گرداگرد آنان می گردانند ، و در آن جا آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد ، آماده است ، و شما [ای پرهیزکاران !] در آن جاودانه اید . * این بهشتی است که شما به پاداش اعمالی که همواره انجام می دادید ، میراث یافتید . * شما را در آن جا

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - یس (۳۶) : ۵۸. [۱]

۲- (۲) - زخرف (۴۳) : ۶۹ - ۷۳. [۲]

میوه هایی فراوان است که از آنها می خورید .

زبان و دست و پا و روح و جان هم مانند چشم و گوش و شکم و شهوت است، بنابراین از طرفی جسم و بدن بر اثر کوشش و فعالیت مادی و معنوی خسته و پیر و ناتوان می شود و از طرف دیگر به صورتی زنده و نو و پرنشاط در میدان قیامت کبری برای لذت ابدی به انسان برمی گردد.

در برابر، آنان که تن و جان را به تنبلی و سستی و خوردن و خوابیدن و گناه و معصیت از بین می برند، واقعاً از بین می رود و در پایان کار جز مشتی استخوان از آنان نمی ماند که آنهم به تعبیر قرآن مجید جز هیزم جهنم چیزی نیست:

وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱)

ولی منحرفان هیزم دوزخ اند.

در هر صورت جهان را چون تجارت خانه و دنیا را همچون بازار و خود را تاجری ورزیده که دارای سرمایه عقل و وجدان و هدایت الهی است؛ به حساب آورید و لحظه ای از تجارت که همان ایمان و اخلاق و عمل صالح است و به عبارت دیگر آبادی دنیا و آخرت می باشد غافل نمانید تا مرغ وجودتان از قفس دنیای محدود با بال همت و کوشش و عبادت و معنویت به باغ ملکوت به پرواز آید.

حجت حضرت حق بر همه تمام است و احدی را در پیشگاه حضرت دوست عذر قابل قبول نخواهد بود. کسی که در امور مادی و معیشت و در برخورد با دنیا و عناصرش، در صراط مستقیم حضرت ربّ العزّه نباشد و دلش به قید محبت حق و ایمان به آخرت و پاداش عمل مقید نباشد و در اخلاق و عمل با انبیای الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام هماهنگی نکند، البته دچار حرص و زیاده خواهی خواهد شد، آن زیاده خواهی که جز حفظش از حادثه و آفت شغلی برای انسان باقی نمی گذارد و غیر بخل و عشق بی اندازه حاصلی نخواهد داشت و عاقبت هم حوادث سخت و یا

ص: ۳۵۰

مرگ، همه را از دست انسان خواهد گرفت و جز حسرت و اندوه چیزی بجا نخواهد گذاشت و در آخرت هم در برابر میزان الهی باید حساب سخت آن پس داده شود.

حریص هیچ چاره ای جز از دست دادن خدا و قیامت و بهشت عنبر سرشت و فضایل عالی آدمیت ندارد. هیجان و طوفان حرص در ریشه کن کردن واقعیت ها از وجود انسان و درهم ریختن ملکوت وجود بیداد می کند. به همین خاطر است که حضرت زین العابدین علیه السلام عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ»

راستی، از خطر حرص و طوفان بیداد گرش باید با تمام وجود به حضرت حق پناه برد و از آن قدرت بی نهایت در بی نهایت خواست که تا لحظه خروج از دنیا انسان را از این صفت شیطانی و هیجانش حفظ نماید.

الهی ز غفلت دلم شد سیاه در این لجه ام گشت کشتی تباه

مجاز از حقیقت مرا کرده دور در آتش فتادم به امید نور

ز شرم گنه نیست روی خطاب کجا راه یابم به چندین حجاب

چو با نور پاکت سراپم سخن چو خورشید لرزد زبان در دهن

چراغ دگر خواهد این جستجو زبان دگر خواهد این گفتگو

بیانی بده چون زبان داده ای دل روشنی ده چو جان داده ای

ره هر نگه می کشد سوی تو بود منزل هر قدم کوی تو

سخن گشته نام تو بر هر زبان هوای تو هر سینه را داده جان

حرص در کلام نراقی

اشاره

فقیه بزرگ، ملا مهدی نراقی در باب حرص می فرماید:

«حرص حالت و صفتی است نفسانی که آدمی را بر جمع آوردن آنچه بدان نیاز

ندارد برمی انگیزد، بی آن که به حدّ و مقدار معینی اکتفا کند. و آن نیرومندترین شاخه های دوستی دنیا و مشهورترین انواع آن است و شکی نیست که خُلق و خویی هلاک آور و صفتی گمراه کننده است، بلکه بیابانی است تاریک و بیکران و درّه ای بس عمیق که ژرفای آن ناپیداست. هر که در آن گرفتار آمد گمراه و نابود شد و هر که در آن افتاد به هلاکت رسید و بازنگشت.

از مشاهده و تجربه و اخبار و آثار آشکار است که حریص هرگز به حدّی که در آن جا توقّف کند منتهی نمی شود، بلکه پیوسته در گرداب های دنیا فرو می رود تا غرق شود و از سرزمینی دیگر می افتد تا سرانجام به هلاکت رسد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَاِدِيَانٍ مِنْ ذَهَبٍ لَأَبْتَغَى وَرَاءَهُمَا ثَالِثًا، وَ لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَ يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ. (۱)

اگر برای فرزند آدم دو وادی طلا باشد وادی سوّمی می طلبد و جز خاک چیزی شکم این انسان را پر نمی کند و خداوند توبه هر که را توبه کند می پذیرد.

و نیز فرمود:

مَنْهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ : مَنْهُوْمُ الْعِلْمِ وَ مَنْهُوْمُ الْمَالِ . (۲)

دو گرسنه اند که سیر نمی شوند: گرسنه دانش و گرسنه ثروت.

و فرمود:

يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فِيهِ حَخْصَلَتَانِ : الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ . (۳)

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - روضه الواعظین: ۴۲۹/۲؛ [۱]مجموعه ورام: ۱۶۳/۱. [۲]

۲- (۲) - جامع السعادات: ۷۸/۲؛ [۳]شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۷۴/۲۰. [۴]

۳- (۳) - جامع السعادات: ۷۸/۲. [۵]

آدمیزاد پیر می شود و دو خصلت در او جوان می گردد: حرص و آرزوی دراز.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودِهِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنْ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَ أْبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا. (۱)

حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است، هر چه بیشتر برگرد خود می پیچد راه بیرون آمدنش دورتر و بسته تر می شود تا از غصه بمیرد.

یکی از بزرگان فرموده است:

«از شگفتی های انسان این است که اگر او را خیر دهند که در دنیا همیشه خواهی ماند، حرص او بر جمع کردن مال بیش از این نخواهد بود که اکنون با این عمر کوتاه و بهره مندی اندک و انتظار مرگ حرص می ورزد.»

و چه زیان و خسروانی بیشتر و بدتر از این که انسان در طلب چیزی برآید که هلاکش در آن است؟ و چه جای اندیشه و تردید است که هرگاه انسان بر اموال دنیا حرص بورزد همین هلاک کننده اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب قناعت که ضد حرص است فرمود:

طُوبَى لِمَنْ هَدَى لِلْإِسْلَامِ ، وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَ قَنَعَ بِهِ . (۲)

خوشا حال آن که به اسلام هدایت یابد و معیشت او به قدر کفاف باشد و به آن قناعت ورزد.

ص: ۳۵۳

۱- (۱) - الکافی: ۱۳۴/۲، حدیث ۲۰؛ [۱]مجموعه ورام: ۱۹۴/۲. [۲]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۶۳/۱؛ [۳]مستدرک الوسائل: ۲۳۱/۱۵، باب ۱۰، حدیث ۱۸۰۹۲؛ [۴]جامع السعادات: ۷۸/۲. [۵]

و نیز فرمود:

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ ، وَ كُنْ قَانِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ ، وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (۱)

پرهیزکار باش تا عابدترین مردم بحساب آئی و قانع باش تا سپاس گزارتر از همه باشی و هر چه برای خود خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی.

رُويَ أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى وَ قَالَ أَيُّ عِبَادِكَ أَغْنَى ؟ قَالَ : أَفْنَعُهُمْ لِمَا أُعْطِيَتْهُ . (۲)

موسی از حضرت حق تعالی پرسید کدامیک از بندگان تو غنی ترند؟ پاسخ آمد هر کدام قانع ترند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ابْنُ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ ، وَ إِنْ كُنْتَ إِثْمًا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ . (۳)

ای پسر آدم! اگر از دنیا به اندازه کفایت می خواهی اندکی از آن تو را کافی است و اگر زیادتر از کفایت می طلبی همه آنچه در آن است تو را کفایت نمی کند.

ثروتی که از باب لطف و رحمت و از مسیر حلال نصیب انسان می شود، نباید نزد انسان جمع شود و در خرج کردن آنهم نباید به راه اسراف رفت، به هنگام ثروتمند شدن هم باید قناعت پیشه کرد، به این معنی که به اندازه کفایت از ثروت خرج شود و مازاد آن در راه خدا قرار گیرد.

تکاثر و اسراف و تبذیر و افراط و تفریط و حرص و بخل در هر صورت حرام

ص: ۳۵۴

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱/۱۶۳؛ [۱] ارشاد القلوب، دیلمی: ۱/۱۱۸؛ [۲] جامع السعادات: ۲/۷۹. [۳]

۲- (۲) - جامع السعادات: ۲/۷۹؛ [۴] مجموعه ورام: ۱/۱۶۳. [۵]

۳- (۳) - الکافی: ۲/۱۳۸، حدیث ۶؛ [۶] وسائل الشیعه: ۲۱/۵۳۱، باب ۱۵، حدیث ۲۷۷۷۵؛ [۷] جامع السعادات: ۲/۷۹. [۸]

شرعی و مایه گرفتاری در دنیا و برزخ و قیامت است.

راه علاج حرص

بزرگان دین جهت علاج حرص دو پیشنهاد کرده اند:

۱ - علاج علمی: خوبی و شرافت و عزت نفس و فضیلت آزادگی را که در قناعت نهفته است به یاد داشته باشد و بدی و پستی و تحمیل و خواری و ذلت و پیروی از شهوت و هوای نفس را متذکر باشد و بداند هر که عزت نفس را بر شهوت و شکم برنگزیند کم عقل و ناقص الایمان است.

سپس توجه کند که جمع کردن مال و ثروت چه آفات دنیوی و عقوبت های اخروی در پی دارد و بیندیشد که بزرگان از انسان ها و شریف ترین و عزیزترین آدمیان یعنی پیامبران و اوصیای ایشان و پیروان پارسای آنان چگونه به اندکی از دنیا قناعت و شکیبایی کردند. و در شیوه کافران از یهود و نصارا و مردمان فرومایه و مال اندوز و پول پرست بنگرد که چگونه در خوشگذرانی و تن پروری و جمع ثروت به سر می برند.

بعد از این تأمل گمان نمی رود که در پیروی و اقتدا به بهترین آدمیان تردید نماید و راه و رسم مردم پست و فرومایه دنیا را برگزیند، بلکه انسان اندیشمند می داند که حریص سگ صفت که همتش لذات دنیا است از مرتبه انسانیت بیرون است و در زمره چارپایان به شمار می رود؛ زیرا حرص بر شهوت های شکم و فرج از لوازم بهیمنیت است و حریص ترین مردم بر شهوات در این صفت به درجه چارپایان نمی رسد. هیچ حریص شکم پرستی نیست مگر این که خوک از او بیشتر می آمیزد و آشکار است که حریص در مرتبه خوکان و خران و یهودیان است و قانع در مرتبت جز با انبیا و اولیا انباز و همانند نیست و سنجیده نمی شود. و بعد از تأمل در آنچه

گفته شد معالجه علمی تمام می شود و بدان وسیله برطرف کردن آزمندی و اکتساب قناعت آسان می گردد.

۲ - علاج عملی: این است که در امر معیشت میانه روی پیش گیرد و تا آن جا که ممکن است درهای مخارج را ببندد و به اندازه لازم اکتفا کند؛ زیرا کسی که پرخرج باشد قناعت برای او ممکن نیست.

درآمد ممکن است از جانب حضرت حق فراوان باشد، ولی درآمد فراوان نباید انسان را به پرخرجی بیندازد، باید برای خود به اندازه خرج کرد و مازادش را در راه خدا برای دیگران خرج کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما عَالَ مَنْ أَقْتَصَدَ. (۱)

هر که میانه روی پیشه کند محتاج نگردد.

و نیز فرمود:

ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ : خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَاءِ وَالْفَقْرِ ، وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ . (۲)

سه چیز نجات دهنده است: ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در توانگری و فقر و عدالت در حال خشنودی و خشم.

و نیز آن حضرت فرمود:

التَّوْبَةُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ . (۳)

ص: ۳۵۶

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۶۷/۱؛ [۱] جامع السعادات: ۴۲/۲؛ [۲] كنز العمال: ۴۹/۳، حدیث ۵۴۳۱.

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۶۷/۱؛ [۳] بحار الأنوار: ۶/۶۷، باب ۴۱، حدیث ۲. [۴]

۳- (۳) - مجموعه ورام: ۱۶۷/۱؛ [۵] غرر الحکم: ۳۵۴، حدیث ۸۰۷۶. [۶]

تدبیر نیمی از زندگی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْقَصْدُ مَثْرَاهُ، وَالسَّرْفُ مَتَوَاهُ. (۱)

میان‌ه روی ثروت خیز و زیاده روی هلاک انگیز است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَبُلْغَةِ الْكَفَافِ، وَ يُقَدِّمَ مِنْهُ الْفَضْلَ لِآخِرَتِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنَّعْمَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْفَعُ فِي الْعَافِيَةِ. (۲)

مرد باید به اندازه کفاف و به اقتصاد خرج کند و زیادی مال را برای آخرت فرستد که این روش نعمت را پایدارتر می سازد و به افزوده شدن از جانب خدای تعالی نزدیک تر و به عافیت نافع تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ، وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاهُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ، وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ. (۳)

خداوند میان‌ه روی را دوست و اسراف را دشمن دارد، حتی دورانداختن هسته خرما را که آنهم به کار می آید و حتی دور ریختن زیادتی آب آشامیدنی را.

و نیز آن حضرت به عبید فرمود:

ص: ۳۵۷

۱- (۱) - الکافی: ۵۲/۴، حدیث ۴؛ [۱] وسائل الشیعه: ۵۵۲/۲۱، باب ۲۵، حدیث ۲۷۸۴۴. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۵۵۱/۲۱، باب ۲۵، حدیث ۲۷۸۴۱؛ [۳] الکافی: ۵۲/۴، حدیث ۱، [۴] با کمی اختلاف.

۳- (۳) - ثواب الاعمال: ۱۸۶؛ [۵] الکافی: ۵۲/۴، حدیث ۲. [۶]

يا عُيَيْدُ إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ إِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَاءَ. (۱)

اسراف فقر می آورد و میانه روی بی نیازی و توانگری.

«انسان در معیشت و مال دنیا نباید به بالاتر از خود نگاه کند بلکه به پست تر از خود بنگرد که شیطان نظر هر کسی را در امر دنیا به بالاتر از خود متوجه می سازد و به او می گوید در طلب دنیا کوتاهی و سستی مکن که مالداران تنعم و خوشگذرانی می کنند و خوراک های لذیذ می خورند و جامه های نیکو می پوشند؛ و در کار دین چشم آدمی را به پست تر از خود می گشاید و می گوید: چرا بر خود تنگ و سخت می گیری و این قدر از خدا می ترسی و حال آن که فلان از تو عالم تر است و از خدا نمی ترسد.» (۲)

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حرص

ابوذر فرمود: خلیل من، رسول الله مرا سفارش کرد که در امر دنیا به پایین تر از خود بنگرم نه به بالاتر از خود.

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِمَّنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ. (۳)

وقتی یکی از شما به کسی می نگرد که خداوند در مال و جمال وی را برتری داده، باید به پست تر از خود نیز نگاه کند.

در هر صورت حرص ورزی به مال، شهوت، مقام، نتیجه ای جز هلاکت دنیا و

ص: ۳۵۸

۱- (۱) - الکافی: ۵۳/۴، حدیث ۸؛ [۱] من لایحضره الفقیه: ۱۷۴/۳، حدیث ۳۶۵۹.

۲- (۲) - علم اخلاق اسلامی: ۱۳۷/۲ - ۱۴۶ با تلخیص.

۳- (۳) - جامع السعادات: ۸۲/۲؛ [۲] مجموعه ورام: ۱۶۹/۱. [۳]

آخرت ندارد و این حقیقتی است که علم و تجربه و تاریخ ثابت کرده است.

الهی به پاس خراباتیان الهی به عجز مناجاتیان

به فعلی که ناجی از آن گشت نوح به قولی که مقبول شد ز آن نصوص

به مستان از خویشتن شسته دست سر از پا ندانان روز آلت

به گم کرده راهان شبهای تار به دریا نوردان دور از کنار

به کامل مریدان ردّ و قبول به پاک اعتقادان دین رسول

که لب تشنه در وادی محشرم رسانی به سرچشمه کوثرم

مگر ساقی بزم پر شور و شین دهد جام لطفم به یاد حسین

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص

از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص و حریص، حکمت های پرمغزی روایت شده که لازم است به قسمتی از آنها اشاره شود:

الْحَرِيصُ نَعْبٌ . (۱)

آدم حریص در رنج است.

الْحَرِصُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ . (۲)

حرص مرکب رنج و مشقت است.

الْحَرِصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ . (۳)

حرص نشانه فقر [عقلی و قلبی و روحی] است.

الْحَرِيصُ لَا يَكْتَفِي . (۴)

حریص به هیچ چیز قناعت نمی کند.

- ١- (١) - غرر الحكم: ٢٩٤، حديث ٦٥٨٦. [١]
- ٢- (٢) - غرر الحكم: ٢٩٤، حديث ٦٥٧٨. [٢]
- ٣- (٣) - غرر الحكم: ٢٩٥، حديث ٦٦٢٧؛ [٣] الكافي: ٢٣/٨، خطبه لامير المؤمنين عليه السلام. [٤]
- ٤- (٤) - غرر الحكم: ٢٩٥، حديث ٦٦٣٥. [٥]

الْحَرِيصُ عَبْدُ الْمَطَامِعِ . (۱)

حریص برده طمع کاری هاست.

الْحَرِصُ عَلَامَةُ الْأَشْقِيَاءِ . (۲)

حرص نشانه تیره بختان است.

الْحَرِصُ يُفْسِدُ الْإِيْقَانَ . (۳)

حرص تباه کننده یقین است.

الْحَرِصُ يُذِلُّ وَ يُشْقِي . (۴)

حرص ذلیل و بدبخت می کند.

الْحَرِصُ يَنْقُصُ قَدْرَ الرَّجُلِ ، وَ لَا يَزِيدُ فِي رِزْقِهِ . (۵)

حرص جاه مرد را کم می کند و چیزی به رزقش نیفزاید.

الْحَرِصُ فَقِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَذَا فِيرَهَا . (۶)

حریص تهیدست است گرچه تمام دنیا را مالک شود.

لَا حَيَاءَ لِحَرِيصٍ . (۷)

برای حریص حیا نیست.

الْحَرِصُ مُوقِعٌ فِي كَثِيرِ الْعُيُوبِ . (۸)

حرص آدمی را در بسیاری از عیوب می افکند.

ص: ۳۶۰

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۹۵، حدیث ۶۶۳۶؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۶۱/۱۲، باب ۶۴. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۹۵، حدیث ۶۶۰۹؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۶۱/۱۲، باب ۶۴. [۴]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۹۵، حدیث ۶۶۳۷؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۶۱/۱۲، باب ۶۴. [۶]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۲۹۵، حدیث ۶۶۱۰؛ [۷] مستدرک الوسائل: ۶۲/۱۲، باب ۶۴. [۸]

- ٥- (٥) - غرر الحکم: ٢٩٥، حدیث ٦٦٢٨؛ [٩] مستدرک الوسائل: ٦٢/١٢، باب ٦٤. [١٠].
- ٦- (٦) - غرر الحکم: ٢٩٥، حدیث ٦٦٣٠. [١١].
- ٧- (٧) - غرر الحکم: ٢٩٦، حدیث ٦٦٤٥. [١٢].
- ٨- (٨) - غرر الحکم: ٢٩٥، حدیث ٦٦٣٩. [١٣].

قَتَلَ الْحِرْصُ رَاكِبَهُ . (۱)

حرص قاتل حریص است.

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّ ذُلٍّ أَدْلُ ؟ قَالَ : الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا . (۲)

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: کدام پستی پست تر است؟ فرمود: حرص بر دنیا.

الْحَرِيصُ أَسِيرٌ مَهَانَةٌ لَا يَفِيكَ أُسْرُهُ . (۳)

حریص اسیر نوعی از پستی است که رهایی از آن ندارد.

روایاتی دیگر در باب حرص

ابوبصیر می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

أَمَا تَحْزَنُ ؟ أَمَا تَهْتَمُّ ؟ أَمَا تَأْلَمُ ؟ قُلْتُ : بَلَى وَاللَّهِ ، قَالَ : فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ فَادْكُرِ الْمَوْتَ وَوَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ ، وَ سَيِّلَانَ عَيْنِكَ عَلَى خَدَيْكَ ، وَ تَقَطُّعَ أَوْصَالِكَ ، وَ أَكْلَ الدُّودِ لِحَمِّكَ وَ بِلَاكَ ، وَ انْقِطَاعَكَ عَنِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَحُثُّكَ عَلَى الْعَمَلِ ، وَ يَزِدُّكَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا . (۴)

آیا محزون و مهموم و غصه دار نمی شوی؟ عرضه داشتم: چرا، به خدا قسم، فرمود: چون چنین شدی مرگ و تنهایی ات را در قبر به یادآور و زمانی که دو چشمت بر صورتت می ریزد و روابط بدنت از هم می گسلد و کرم گوشتت را می خورد و بدنت می پوسد و از دنیا جدامی شوی که چنین توجهی تو را ترغیب به عمل برای خدا می کند و از بسیاری از حرص بر دنیا بازت

ص: ۳۶۱

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۹۴، حدیث ۶۶۰۵. [۱]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۵۹/۱۲، باب ۶۴، حدیث ۱۳۵۰۴؛ [۲] وسائل الشیعه: ۸۳/۷، باب ۳۱، حدیث ۸۷۹۰. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۹۵، حدیث ۶۶۱۲. [۴]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۴۳۶/۲، باب ۲۳، حدیث ۲۵۷۴؛ [۵] بحار الأنوار: ۳۲۲/۷۳، باب ۶۲، حدیث ۵. [۶]

می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

حُرْمَ الْحَرِيصِ خَصْلَتَيْنِ ، وَلَزِمْتُهُ خَصْلَتَانِ : حُرْمَ الْقِنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ ، وَ حُرْمَ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ . (۱)

حریص دو خصلت را از دست می دهد و دچار دو خصلت می شود: قناعت را از دست می دهد و دچار ناراحتی می گردد و از رضا به داده حق محروم می شود و گرفتار شک و تردید و اضطراب خواهد شد.

امام صادق علیه السلام از پدراننش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

مِنْ عِلَامَاتِ الشُّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ ، وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ ، وَالْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ . (۲)

چهار چیز از نشانه های بدبختی است: خشکی چشم، سنگدلی، شدت حرص در طلب رزق و پافشاری بر گناه.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چون نوح از کشتی پیاده شد ابلیس به نزد او آمد و گفت: مردی در روی زمین بزرگتر از تو به من منت ندارد، از خدا خواستی این جمعیت فاسق نابود شود، بنابراین من از دنبال کردن مردم راحت شدم، آیا دو پند به تو نیاموزم؟ از حسد پرهیز که با من آن کرد که می بینی و از حرص دوری کن که به آدم ابوالبشر آن کرد که دیدی. (۳)

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۱/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۰/۱۶، باب ۶۴، حدیث ۲۰۸۵۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۲/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۱۱؛ [۳] الکافی: ۲۹۰/۲، حدیث ۶. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۶۳/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۱۷؛ الخصال: ۵۰/۱، حدیث ۶۱. [۵]

غضب قوه ای است که خداوند مهربان در وجود آدمی جهت دفاع از خودش در برابر باطل قرار داده است. این قوه باید برای حفظ حق و جلوگیری از تجاوز دشمن و کوبیدن امور شیطانی به کار رود.

این قوه آتشی است که باید بر خرمن معاندان و مخالفان واقعیت افتد و لازم و واجب است انسان مواظبت کند که این آتش در برابر اشتباهات خانواده یا پدر و مادر و یا برادران مسلمان و مؤمن شعله نکشد.

خطاها و اشتباهات همنوعان و همکیشان و مؤمنان و مسلمانان را باید با رأفت و رحمت و لطف و مرحمت تذکر داد و با زبانی نرم و ملایم به آنان فهماند که شما در این مسأله اشتباه کرده و لازم است از خطای خود برگشته و استغفار نمایید و پس از امر به معروف و نهی از منکر، باید به گذشت و عفو و احسان پناه برد و در این مرحله خداوند عزیز و مهربان را از خویش راضی نمود.

کظم غیظ و فروخوردن خشم به فرموده قرآن مجید از نشانه های مردم باتقوا و محسن است:

و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ « (۱)

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید ؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است ؛ * آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند ، و خشم خود را فرو می برند ، و از [خطاهای] مردم در می گذرند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

ص: ۳۶۳

اعمال خشم و غضب، نوعی آزمون الهی می باشد و فرونشاندن آن نیز یک تکلیف انسانی و اخلاقی است. انسان موجودی است که با انواع عوامل خوشی و لذت و عوامل رنج و نفرت در محاصره قرار گرفته است و از بندگان خداوند که در چنین حصاری قرار دارند از لحاظ عمل و رفتاری که در پیش می گیرند آزمون و امتحان به عمل می آید تا صدق و کذب ادعای آنان در ایمان و انصافیت ظهور کند.

شکی نیست که غضب قوه ای است که از جانب حق در نهاد آدمی قرار داده شده و آن گاه که انسان در پرتگاه غضب می لغزد، در واقع با چنین نیروی آتشین انس و ارتباط برقرار می سازد.

آدمی از خاک آفریده شده است که سمبل و نمودار آرامش و وقار است، ولی شیطان از آتش سر برآورده که دچار لهیب و اضطراب می باشد. اگر انسان قوه غضب را بی جا مصرف نماید به اخلاق شیطان گراییده و از خدا دوری جسته و وسیله ممنوعیت خود را از رحمت الهی فراهم آورده و از حقیقت خود که سرشته وقار و بزرگواری است منحرف شده است.

آن که مالک غضب و خشم خویش است اهل خدا و هر کس غضب و خشمش بی قید و بند است برده شیطان و آلوده به شیطنت است. انسان اجازه ندارد هر کجا و در برابر هر کسی دچار خشم و غضب شود، برای غضب و خشم جای معین مقرر شده که بجا مصرف کردنش عبادت و بی جا مصرف نمودنش گناه و خطا و معصیت و شیطنت است.

رسول خدا علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ . (۱)

قهرمان و پهلوان (یعنی انسان با صلابت و نیرومند) با کشتی گرفتن ارزیابی

ص: ۳۶۴

۱- (۱) - روضه الواعظین: ۳۸۰/۲؛ [۱] مشکاه الأنوار: ۳۰۸؛ [۲] الجامع الصغیر: ۴۵۱/۲، حدیث ۷۵۷۷؛ کنز العمال: ۵۲۱/۳، حدیث ۷۷۰۵.

نمی شود، بلکه پهلوان عبارت از کسی است که زمام نفس خود را به گاه خشم و غضب در اراده و اختیار خویش گیرد.

یکی از آثار و نتایج سوء غضب بی جا کینه و حسد است و این حالت آدمی را به بیماری و تیرگی و اختلال طبیعت سوق می دهد. لذا ضرورتی است که موقعیت غضب مشخص گردد تا آدمی بتواند جنبه نکوهیده آن را از خود دور سازد و به تعدیل و درمان آن پردازد و نیز باید فضیلت فرونشاندن خشم و غضب و ارزش بردباری و عفو و مدارای با دیگران برای او روشن شود.

حضرت حق، غضب را در نهاد انسان قرارداد تا او را از تباهی و نابودی صیانت کند و عوامل زیانبار به سلامتی را از وی دفع نماید. در کیفیت تکوین و ایجاد انسان و در اندرون او حرارت و رطوبت به کار رفته است که در حال تضاد و تعاند با یکدیگر به سر می برند. حرارت همواره رطوبت را به تحلیل می برد و آن را تبخیر و سرانجام خشک می سازد و اگر مدد تغذیه پیاپی برای تأمین رطوبت به بدن نرسد، موجود زنده از میان می رود، لذا خداوند متعال غذای موافق و متناسب با سازمان موجود زنده را آفرید و در نهاد او غریزه تمایل به غذا را نیز خلق کرده است.

اما در خارج و بیرون از وجود انسان، غضب به خاطر این است که چون آدمی در معرض خطر قرار می گیرد، باید دارای قوه و نیرویی باشد که به گاه نیاز و هنگام ضرورت، آن نیرو به فیضان و فوران و هیجان افتد. غضب و خشم آدمی به منزله عکس العمل در برابر تجاوز عوامل زیانبخش به انسان است، لذا به هنگام مواجهه با زمینه های نامساعد و عوامل زیانبار، آتش غضب آدمی در روان او فروزان می گردد همان گونه که آتش در میان آتشدان و کوره لهیب می کشد.

حرارت لهیب آتش خشم آدمی در چهره و سیمای فرد خشمناک خود را می نمایاند، گونه و چشمان آدمی همچون آتش سرخ فام می گردد تا نشانگر محتوایی باشد که در پس این حالت کمین کرده است و آن عبارت از سرخی خون

بدن است، آن چنانکه شیشه از ورای خود محتوای خویش را می نمایاند.

مرکز و کانون نیروی غضب، عبارت از قلب آدمی است و مفهوم آن همان به جوش آمدن و غلیان خون دل است که ناشی از حالت انتقام جویی است. این نیرو از آن جهت به فوران می افتد تا فرد، ضرر و زیان را قبل از وقوع آن از خود دفع نموده و پس از وقوع آن قلبش با اِعمال غضب تشفی یافته و به انتقام جویی دست یازد.

انتقام، غذا و خوراک نیروی غضب و خواسته آن است و آدمی از رهگذر اعمال غضب احساس لذت و رضایت می نماید. انسان خشمگین جز با انتقام آرام نمی گیرد، فقط فرد با ایمان است که علی رغم اسائه و آزار دیگران از تجاوزکار صرف نظر کرده و عفو و اغماض می کند:

وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿١﴾

و هنگامی که [به مردم] خشم می گیرند، راه چشم پوشی و گذشت را برمی گزینند.

در خرابات مغان منزل نمی یابد گرفت چون گرفتی کین کس در دل نمی باید گرفت

یا نمی باید ز آزادی زدن چون سرو لاف یا گره از بی بری در دل نمی باید گرفت

سدّ راه عالم بالاست معشوق مجاز دامن این سرو پا در گل نمی باید گرفت

خونبها بهتر ز حفظ آبروی عشق نیست در قیامت دامن قائل نمی باید گرفت

ص: ۳۶۶

تا توان سرپنجه دریا چو طوفان تاب داد تیغ موج از قبضه ساحل نمی باید گرفت
طالب حق را چو تیری کز کمان بیرون رود هیچ جا آرام تا منزل نمی باید گرفت
صاف چون آئینه می باید شدن با نیک و بد هیچ چیز از هیچ کس در دل نمی باید گرفت
آه و افسوس است صائب حاصل موج سراب دامن دنیای بی حاصل نمی باید گرفت
(صائب تبریزی)

تفریط در اعمال غضب

اشاره

تفریط و دریغ ورزیدن بی مورد از اعمال غضب، نمایانگر ضعف و ناتوانی این نیرو است و مسلماً چنین حالتی را نمی توان حالت مطلوبی در آدمی برشمرد بلکه باید آن را حالتی نکوهیده تلقی کرد.

یکی از بزرگان فرموده:

«کسی که باید به مورد و بجا دچار و خواهان خشم گردد ولی او را خشم نگیرد حیوانی بیش نیست»؛ زیرا فقدان نیروی غضب را باید یکی از کمبودهای روانی انسان به شمار آورد، چون خداوند متعال می فرماید:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ « (۱)

بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ « (۲)

ص: ۳۶۷

۱- (۱) - فتح (۴۸) : ۲۹.

۲- (۲) - تحریم (۶۶) : ۹. [۱]

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر.

اما افراط و زیاده روی در غضب عبارت از پافراثر نهادن از حدّ و حالتی عصبی است که آدمی را از عقل و حکمت و دین بیرون می برد و در نتیجه برای انسان بینش و نظر و اندیشه و قدرت حسن انتخاب در رابطه با اعمال و رفتارش باقی نمی ماند و حالت سبّیت و درندگی بر انسان مسلط می گردد، حالتی که باید آن را نیرویی در نفس اماره برشمرد که بازده آن گرایش به تشفی و انتقام است.

برخی از نابخردان، افراط و فزون گرایی در غضب را شجاعت و مردانگی به شمار آورده و آن را بسان حالتی ستوده چهره می بخشند.

گاهی یکی از همین سبک مغزان می گوید:

«من درباره هیچ فردی حاضر به صبر و خویشتن داری نیستم و در برابر هیچ کس تحمیل نمی کنم»، این سخن نابخردانه مفهومی است که این فرد بینوا فاقد عقل و حلم و بردباری و حکمت و دانایی و هشیاری است.

پاره ای از مردم تحت تأثیر چنین داعیه های فاسد و فسادآموز واقع می شوند و طبع و سرشت خشم روایی بر روان آنها تسلط می یابد و در جرگه چنین نادانانی در دامن زدن به آتش غضب جا خوش کرده و در رده آنان قرار می گیرند و هر چند که آنها را اندرز می دهند نمی خواهند در خویشتن نیرو و حسّ انعطافی بهم رسانده و گوش شنوایی داشته باشند، چون در حال فقدان بینایی و هشیاری در برابر هر موعظه و نصیحتی موضع گرفته اند و بلکه به عکس در برابر نصیحت و اندرز دیگران آتش غضب آنها پر لهیب تر می گردد و دنیا در برابر دیدگان شان تیره و تاریک می شود و آن گاه که به خود مراجعه می کنند و خویشتن را نیز به داوری می گیرند برای خاموش کردن این آتش سعادت سوز و شقاوت ساز، توانی در خود نمی یابند؛

زیرا نور عقل در روان آنان رو به خاموشی می گذارد، لذا پیرامون وجود خود را نمی توانند بیابند و سرانجام مسیر یک جانور سرگردان را در پیش می گیرند.

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

در حال خشم و اِعمال غضب، دوده متراکم و تیره ای به طرف مغز آدمی اوج می گیرد و بر معادن و سرمایه های اندیشه او مستولی می گردد و بلکه احیاناً این دوده ها به مراکز حسّی نیز سرایت می کند و چشمان آدمی در حال خشم تیره شده و رو به سیاهی می گذارد. در چنین حالتی است که انسان همچون فرد نابینا جایی را نمی بیند. (۱) گاهی آتش غضب آن چنان در وجود آدمی پایگاهی فراهم می آورد که فرد نمی تواند نه از درون و نه از بیرون، این آتش سعادت سوز را خاموش سازد و این آتش سوزی همچنان پیشروی می کند تا گوهر گران بهای وجود آدمی را در زیر فشار لهیب خود بسوزاند و به خاکستر تبدیل کرده و نابودی شخصیت او را فراهم سازد.

و احیاناً بر اثر شدت خشم، مایه حیات قلب انسان می خشکد و آدمی از شدت خشم و کینه دچار مرگ زودرس می گردد و سگته و مرگ ناگهانی او در می رسد، چون خطر یک کشتی که در دریایی ژرفناک و گرفتار طوفان حرکت می کند از خطر حالت روانی فرد که مالا مال از خشم و کینه است کمتر است؛ زیرا ناخدایان کشتی در نجات این مرکبی که گرفتار تلاطم است می کوشند، ولی در حالت غضب، قلب انسان، ناخدای کشتی وجود و شخصیت روانی اوست، بدیهی است که این ناخدا در حال خشم روایی نیرویی است فرسوده و از کار افتاده که تراکم تیرگی های خشم، بصیرت آن را از کار انداخته و نابینایش ساخته است. چنین قلبی که خارهای خشم در چشم بصیرت او خلیده نمی تواند چاره سازی کند. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۶۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۲/۷۰، باب ۱۳۲؛ مجموعه ورام: ۱۲۳/۱؛ مسند احمد بن حنبل: ۶۱/۳؛ الدر المنثور: ۷۴/۲.

۲- (۲) - روانشناسی اسلامی: ۱۶۲.

ألا- إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ ، ألا- تَرَوْنَ إِلَى حُمْرِهِ عَيْنِهِ وَانْتِفَاحِ أُوْدَاجِهِ ؟ فَإِذَا أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَالْأَرْضُ الْأَرْضُ . أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرِّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ ، سَرِيعَ الرِّضَا ، وَشَرَّ الرِّجَالِ مَنْ كَانَ سَرِيعَ الْغَضَبِ ، بَطِيءَ الرِّضَا .
(۱)

به هوش باشید که غضب پاره آتش و گدازه ای است که در قلب آدم برافروخته می گردد، برای پی بردن به چنین حقیقت به سرخی چشمان و برجستگی رگهای چنبره گردن آدم خشمگین بنگرید. اگر کسی خود را در چنین حالت بیابد بر زمین نشیند. بدانید که بهترین مردم کسانی هستند که دچار غضب زودرس نمی گردند، در خشم روایی گامشان کند و آهسته است، ولی در رضا و خشنودی پیشتاز و سریع هستند. و بدترین مردم آنانند که به سرعت خشم می گیرند و به کندی تن به رضا و خوشحالی می دهند.

کسی به ملک رضا خشمگین نمی باشد در این ریاض گل آتشین نمی باشد

ز خنده گل صبح این دقیقه روشن شد که عیش جز نفس واپسین نمی باشد

دراز دستی ما کرد کار بر ما تنگ و گرنه جامه بی آستین نمی باشد

به هر طرف نگری دور باش برق بلاست به گرد خرمن ما خوشه چین نمی باشد

ز سرافرازی ما این قدر تعجب نیست همیشه دانه به زیر زمین نمی باشد

تمام مهر و سراپا محبت صائب به عالمی که منم خشم و کین نمی باشد

(صائب تبریزی)

آثار غضب

آثار ظاهری غضب در ناسزاگویی و تجاوز و یورش به دیگران و سخنان زشت،

ص: ۳۷۰

چهره خود را می نمایاند و مظاهر آن در اندام، عبارت از ضرب و جرح و قتل و تهاجم هایی است که بدون مبالا و نابخردانه صورت می گیرد.

اگر فرد خشمگین نتواند خشم خود را در مورد شخص اعمال کند آثار سوء آن به خود او بازمی گردد، لذا جامعه خویش را می درد و بر گونه خویش طپانچه و سیلی می زند و زمین و در و دیوار را می کند و می خراشد و احیاناً به سرعت و نامتعادل می دود و به زمین می افتد و یا خود را بر زمین می افکند و کارهای جنون آمیزی از او سر می زند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده:

إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ ، وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ ، إِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءَ ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ . (۱)

غضب از ناحیه شیطان به هم می رسد و شیطان از آتش آفریده شده و آتش نیز با آب خاموش می شود، پس اگر یکی از شما گرفتار حالت خشم گردد وضو بگیرد.

آثار غضب در قلب این است که کینه و حسد و بدخواهی و شماتت دیگران و خوشحالی از غم دیگران و اندوه از تنعم و رفاه سایرین و افشاگری اسرار و پرده دری حیثیت و استهزای مردم در آن پدید می آید،

لذا رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَ هُوَ غَضْبَانٌ . (۲)

هیچ یک از شما نباید در حالی که دستخوش حالت خشم و غضب است میان دو نفر داوری نماید.

ص: ۳۷۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۲/۷۰، باب ۱۳۲؛ [۱] مجموعه ورام: ۱۲۳/۱. [۲]

۲- (۲) - مسند احمد بن حنبل: ۴۶/۵، [۳] صحیح مسلم: ۱۳۲/۵؛ بهداشت روانی در اسلام: ۱۶۳.

خشم و غضب در صورتی که برای دفاع از خود در برابر خطر و دفاع از اسلام در مقابل کفار به کار گرفته نشود حالتی شیطانی و آثار و عواقبش خطرناک و زمینه ای برای آلوده شدن به گناهان کبیره است.

در صورتی که برای دفاع از خود و مردم مؤمن و به خصوص دفاع از حریم قرآن و اسلام به کار گرفته شود، حالتی الهی و آثار و عواقبش بسیار عالی و زمینه ای برای انجام گرفتن پرمفعت ترین عبادت در پیشگاه حضرت ربّ العزّه است. خشم و غضبِ مطلوب، خشمی است که همپای با داوری عقل بوده و هماهنگ با دین به مرحله اجرا درمی آید.

خشم و غضب توازن خود را از عقل و دین می تواند کسب کند و در سایه رهنمود این دو قدرت آن استقامت و موازنه ای را تحقق بخشد که همه بندگان خدا به چنین استقامت و توازن دعوت شده و بدان مکلف هستند: و آن عبارت است از انتخاب امور زندگی هماهنگ با آیین الهی.

کسی که خشم او به سستی می گراید، روان او گرفتار ضعف و کم توازنی است و گویا سستی و ضعف غضب نمایانگر فرومایگی و خواری شخصیت روانی انسان و نشانه پذیرایی از ظلم و تجاوز است. و نیز کسی که از نظر روانی به خشم مفرط گرایش دارد این حالت روانی، وی را به بی باکی و رفتارهای زشت و ناخوشایند سوق می دهد. (۱)

راه علاج غضب

اگر کسی دچار مرض خطرناک خشم و غضب باشد، در صورتی که علاقه نشان بدهد و به پذیرفتن نسخه شفابخش الهی که از زبان قرآن و حدیث تنظیم شده تن دهد و به قبول دستورهای الهیه برخیزد و آن دستورهای را با جان و دل به کار بندد،

ص: ۳۷۲

قطعاً از آن مرض نجات پیدا خواهد کرد.

مشکل بیماران روحی این است که از آگاهی به طریق علاج و عمل به مقررات لازمه روی گردانند. اگر انسان به علل مرض و راه درمان آن معرفت پیدا کند و آن معرفت را به دایره عمل و صحنه حرکت بیاورد، بدون شک از مسیر شیطان نجات پیدا کرده و به صراط مستقیم الهی خواهد رسید.

مريض خشم و غضب باید در اخبار وارده در مذمت غضب و آثار مترتبه بر غضب اندیشه کند و به این معنا واقف گردد که زبان وحی، گرفتاران به بیماری خشم را دور از خدا و رحمت رحیمیه حضرت رب العزه می داند و آنان را همپالگی شیطان و حزب ابلیس به حساب می آورد.

غضب در روایات

اشاره

از حضرت ختمی مرتبت روایت شده:

الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ . (۱)

خشم و غضب ایمان را فاسد می کند، چنانکه سرکه عسل را.

حضرت مولی الموحدين، امام عارفان، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ . (۲)

غضب نوعی از دیوانگی است؛ زیرا به محض فرو نشستن، صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد دیوانگی او ثابت و استوار است.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۷۳

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۲/۲، حدیث ۱؛ [۱] ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۷۷/۱. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۲۵۵؛ [۳] غرر الحکم: ۳۰۱، حدیث ۶۸۶۱. [۴]

إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ ، وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ انْتَفَخَتْ أُوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ ، فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ . (۱)

به حقیقت که غضب پاره آتشی است از شیطان که در دل انسان برافروخته می شود، پس دیدگانش را سرخ و رگ های بدنش را باد می کند، در چنین وقتی باطن او جایگاه شیطان می شود. اگر کسی از این واقعه وحشت دارد باید بر زمین بنشیند که در این صورت پلیدی شیطان از او می رود.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر روایت می فرماید:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ يَغْضِبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ، وَ يَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ . (۲)

چه چیزی از خشم سخت تر است؟ راستی مرد غضب می کند و در حال و هوای غضب قتل نفسی که خدا حرام کرده مرتکب می شود و زن پاکدامن را به زنا متهم می نماید.

در خدمت حضرت باقر علیه السلام سخن از غضب به میان آمد حضرت فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضِبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ . (۳)

به راستی مرد به خشم آید و خشنود نشود تا به دوزخ درآید.

آری، رضایت و خشنودی خشمگین، به انتقام و تشفی قلب است، گرچه این انتقام او را به بدترین گناهان آلوده کند و زمينه جهنم رفتن او را فراهم نماید.

ص: ۳۷۴

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۴/۲، حدیث ۱۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۶۰/۱۵، حدیث ۲۰۷۴۲. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۲/۲، حدیث ۴؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۵۹/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۳۷. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۳۰۲/۲، حدیث ۲؛ [۵] وسائل الشیعه: ۳۵۸/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۳۴. [۶]

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. (۱)

خشم و غضب کلید تمام بدی هاست.

این روایت بسیار پر قیمت را به صورت تابلویی در خانه و محل کار و مساجد نصب کنیم تا با دوری از غضب از امراض جسمی و روحی در امان بمانیم.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَا غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ. (۲)

غضب نمی کند احدی مگر این که مشرف بر جهنم می شود.

در روایت آمده است:

قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ عَلَيَّ؟ قَالَ: غَضَبُ اللَّهِ. قَالَ: فَمَا يُبْعِدُنِي مِنْ غَضَبِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تَغْضَبْ. (۳)

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: چه چیزی بر من سخت تر است؟ فرمود: غضب خدا. عرضه داشت: کدام برنامه مرا از غضب خدا دور می کند؟ فرمود: غضب مکن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. (۴)

هر کس جلوی خشم خود را بگیرد، خداوند عیب او را می پوشاند.

ص: ۳۷۵

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۳/۲، حدیث ۳؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۵۸/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۳۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۷/۷۰، باب ۱۳۲، ذیل حدیث ۲۱؛ [۳] منیه المرید: ۳۲۰؛ [۴] المحججه البیضاء: ۲۹۲/۵.

۳- (۳) - المحججه البیضاء: ۲۹۲/۵؛ الدر المنثور: ۷۴/۲. [۵]

۴- (۴) - الکافی: ۳۰۳/۲، حدیث ۶؛ [۶] وسائل الشیعه: ۳۶۰/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۳۹. [۷]

کلام روح افزای بعضی از حکماست که فرموده اند:

السَّفِينَةُ الَّتِي وَقَعَتْ فِي اللَّحْجِ الْعَامِرَةِ ، وَاضْطَرَبَتْ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِمَةِ وَ غَشِيَتْهَا الْأَمْوَاجُ الْهَائِلَةُ أَرْجَى إِلَى الْخَلَاصِ مِنَ الْغَضَبَانِ الْمُلْتَهَبِ . (۱)

آن کشتی که در دریا به موج های شدید گرفتار شده و به سبب بادهای تند و سخت مضطرب گشته و موج های هولناک آن را فراگرفته، امید نجات و خلاصی در او بیشتر است از شخصی که غضبناک شده و رگ های گردنش از خون پر گردیده و جایی را نمی بیند و چیزی را نمی شنود و کسی را نمی شناسد.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: مرا به عملی امر کن و امرت را کوتاه بگو. حضرت فرمود: غضب مکن، سپس برگشت و سؤال کرد، باز حضرت فرمود:

غضب مکن. (۲) ابن مسعود می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا تَعُدُّونَ الصَّرْعَةَ فِيكُمْ؟ قُلْنَا: الَّذِي لَا يَصْرَعُهُ الرَّجَالُ . قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ ، وَ لَكِنَّ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ . (۳)

شما چه کسی را پهلوان به حساب می آورید؟ گفتیم: کسی که پشت او را در پهلوانی به زمین نرسانند. فرمود: نه، پهلوان کسی است که خود را به وقت غضب نگاه دارد.

حضرت سلیمان پیغمبر علیه السلام به فرزندش فرمود:

يَا بُنَيَّ إِنِّي إِذَا كَثُرَ الْغَضَبُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْغَضَبِ تَسْتَخِفُّ فُؤَادَ الرَّجُلِ

ص: ۳۷۶

۱- (۱) - جامع السعادات: ۲۵۷/۱؛ [۱] الشفاء الروحي: ۲۳۳.

۲- (۲) - صحيح البخاري: ۹۹/۷؛ مسند احمد بن حنبل: ۳۴/۵.

۳- (۳) - المحججه البيضاء: ۲۹۱/۵؛ صحيح مسلم: ۳۰/۸؛ كنز العمال: ۷۸۵/۳، حديث ۸۷۵۱.

فرزندم، از غضب زیاد پرهیز که خشم فراوان قلب مرد حلیم و بردبار را از ارزش و عظمت می اندازد.

ابوالدرداء به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

دُنِّي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ، قَالَ : لَا تَغْضَب . (۲)

مرا به کاری راهنمایی کن که به بهشتم درآورد. فرمود: غضب مکن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَعْظَمُ النَّاسِ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ وَ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ . (۳)

نیرومندترین مردم کسی است که غضبش را مقهور سازد و شهوت غلطش را بمیراند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (۴)

کسی که خشمش را از مردم نگاه دارد، خداوند او را از عذاب قیامت نگاه می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ . وَقَالَ : مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ . (۵)

خشم، دل حکیم را نابود می کند. و فرمود: هر کس مالک خشم خود نیست

ص: ۳۷۷

۱- (۱) - المحججه البيضاء: ۲۹۱/۵؛ تاریخ مدینه دمشق: ۲۸۴/۲۲؛ [۱] كشف الخفاء: ۱۰۷/۲.

۲- (۲) - المحججه البيضاء: ۲۹۱/۵؛ بحار الأنوار: ۲۶۷/۷۰، باب ۱۳۲، ذیل حدیث ۲۱؛ [۲] منیه المرید: ۳۲۰. [۳]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲، باب ۵۳؛ [۴] غرر الحکم: ۳۰۲، حدیث ۶۸۶۶. [۵]

۴- (۴) - الکافی: ۳۰۵/۲، حدیث ۱۵؛ [۶] وسائل الشیعه: ۳۶۱/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۴۳. [۷]

۵- (۵) - الکافی: ۳۰۵/۲، حدیث ۱۳؛ [۸] وسائل الشیعه: ۳۶۰/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۴۱. [۹]

مالک عقل خود نیز نیست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، مرا تعلیم ده، فرمود: برو غضب مکن، آن مرد گفت: همین مرا بس است. به سوی خاندان خود رفت و به ناگاه میان تیره و تبارش جنگی برپا بود، همه صف بسته و سلاح جنگ برداشته بودند. چون چنین دید سلاح جنگ خود را برداشت و سپس در صف قوم و قبیله اش شرکت جست.

در آن جا به یاد گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد که: خشم مکن. سلاح را بر زمین انداخت و به نزد مردمی که دشمن تیره و تبارش بودند رفت و گفت: ای مردم! هر چه زخم و کشتار و زدن بی اثر بر شماها وارد شده به عهده من باشد، من از مال خودم غرامت می دهم. در پاسخ گفتند: هر چه از این بابت باشد از آن خود شما، ما خودمان سزاوارتریم که آنها را تلافی کنیم. فرمود: آن مردم با هم صلح و سازش کردند و خشم از میان رفت. (۱) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهٖ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُوسَى، أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ غَضَبِي. (۲)

در مناجات حضرت حق با موسی در تورات است: ای موسی! جلوی خشمت را از هر که زیر دست توست بگیر، تا من هم جلوی خشمم را از تو بگیرم.

به حکیمی گفته شد: فلانی، سخت و شدید بر خودش مسلط است. گفت: در

ص: ۳۷۸

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۴/۲، حدیث ۱۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۸۵/۲۲، باب ۳۷، حدیث ۳۵. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۳/۲، حدیث ۷؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۶۰/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۴۰؛ [۴] المحججه البیضاء: ۲۹۳/۵.

این صورت شهوات او را ذلیل نمی کنند و هوای نفس او را مغلوب نمی نماید و غضب بر او حاکم نمی گردد. (۱) گفته اند: برای کفر چهار رکن است:

غضب، شهوت، دروغ بافی، طمع. (۲) بعضی از حکما فرموده اند:

رأسِ حماقت تندی است و رهبرِ تندی غضب است. کسی که راضی به جهل باشد خود را از علم بی نیاز می داند. حلم زینت و منفعت است، جهل پستی و ضرر است، سکوت از جواب احمق جواب اوست؟ (۳)

فرو خوردن خشم در روایات

روشن شد که غضب چه آثار ناپسندی در زندگی انسان و دیگران دارد، در این بخش نظر اسلام در باب فرو خوردن خشم و کظم غیظ بیان می شود.

کظم غیظی که از اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام و از اوصاف قابل توجه مؤمنان و اولیای الهی است.

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

ما احبُّ أن لی بذلُّ نفسی حُمَرَ النَّعَمِ ، وَ ما تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لا اكافی بها صاحبها. (۴)

من دوست ندارم در برابر خوار شدنم، شتران سرخ مو بگیرم که عزت مؤمن بالاتر از هر چیزی است. و من جرعه ای محبوب تر از جرعه غیظی که طرفم را

ص: ۳۷۹

۱- (۱) - المحججه البيضاء: ۲۹۴/۵.

۲- (۲) - المحججه البيضاء: ۲۹۵/۵.

۳- (۳) - المحججه البيضاء: ۲۹۴/۵.

۴- (۴) - الکافی: ۱۰۹/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۷۶/۱۲، باب ۱۱۴، حدیث ۱۶۰۰۳. [۲]

بدان مجازات نکرده باشم نوشیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نَعْمَ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا، فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ، وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ . (۱)

چه جرعه نیکی است خشم برای کسی که نسبت به آن صبر می ورزد؛ زیرا مزد بزرگ برای بلائی بزرگ است، خداوند مردمی را دوست ندارد جز آن که آنان را گرفتار کند.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ حِلًّا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ « (۲)

وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ . (۳)

بنده ای نیست که خشمش را فرو خورد جز این که خداوند عز و جل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و خداوند در قرآن فرموده: «آن کسانی که خشم خود را فرو خورند و از مردم در گذرند و خدا دوستدار نیکوکاران است» و خداوند بجای این خشم به او ثواب دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيهُ أَمْضَاهُ ، مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاءً . (۴)

ص: ۳۸۰

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۹/۲، حدیث ۲؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۷۶/۱۲، باب ۱۱۴، حدیث ۱۶۰۰۲. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۳۴. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۱۱۰/۲، حدیث ۵؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۷۶/۱۲، باب ۱۱۴، حدیث ۱۶۰۰۶. [۵]

۴- (۴) - الکافی: ۱۱۰/۲، حدیث ۶؛ [۶] وسائل الشیعه: ۱۷۷/۱۲، باب ۱۱۴، حدیث ۱۶۰۰۹؛ [۷] المحججه البیضاء: ۳۱۰/۵.

هر کس خشم خود را فرو خورد، در صورتی که می توانست آن را اجرا نماید، خداوند در قیامت دلش را از خشنودی خود لبریز کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِفْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (۱)

هر که خشم خود را فرو خورد در حالی که بر انجام آن توانا باشد، خداوند روز قیامت دلش را پر از امن و ایمان کند.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمودند:

مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتَانِ : جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ ، وَ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ . (۲)

از محبوب ترین راه ها به سوی خدای عزّ و جلّ دو جرعه است: یک جرعه خشمی که با بردباری برگردانی و جرعه دیگر، مصیبتی که با صبر درمان کنی.

حقیقت بردباری

اشاره

علّامة مجلسی در توضیح لغت حلم و بردباری می فرماید:

«حلم، خودداری از این است که در برابر ناملایمات از جا به در رود و کار ناهنجار کند، یا گفتار ناستوده از او سرزند.» (۳)

ص: ۳۸۱

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۰/۲، حدیث ۷؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۷۸/۱۲، باب ۱۱۴، حدیث ۱۶۰۱۰؛ [۲] المحجّه البیضاء: ۳۱۰/۵.

۲- (۲) - الکافی: ۱۱۰/۲، حدیث ۹؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۷۶/۱۲، باب ۱۱۴، حدیث ۱۶۰۰۵. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۴۰۳/۶۸، باب ۹۳، ذیل حدیث ۱۲. [۵]

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده:

لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا، وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَضِيْمَتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ. (۱)

مرد عابد نباشد تا بردبار نباشد و به راستی مرد در بنی اسرائیل خود را به عبادت وامی داشت و او را عابد نمی گفتند تا آن که ده سال پیش از آن خموشی گزینند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ. (۲)

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: من خوشم می آید از مردی که هنگام خشم بردباریش او را دریابد.

از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمِ. (۳)

به راستی خدای عزّ و جلّ با حیای بردبار را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

مَا أَعَزَّ اللَّهَ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ. (۴)

ص: ۳۸۲

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۱/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۶۵/۱۵، باب ۲۶، حدیث ۲۰۴۶۳. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۱۲/۲، حدیث ۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۲۶۵/۱۵، باب ۲۶، حدیث ۲۰۴۶۴. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۱۱۲/۲، حدیث ۴؛ [۵] بحار الأنوار: ۴۰۴/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۱۴. [۶]

۴- (۴) - الکافی: ۱۱۲/۲، حدیث ۵؛ [۷] وسائل الشیعه: ۲۶۶/۱۵، باب ۲۶، حدیث ۲۰۴۶۸؛ [۸] بحار الأنوار: ۴۰۴/۶۸، باب ۹۳،

حدیث ۱۵. [۹]

خداوند هرگز به نادانی کسی را عزیز نکرده و به سبب بردباری احدی را خوار ننموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَفَى بِالْجِلْمِ ناصِراً. وَقَالَ: إِذَا لَمْ تُكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ. (۱)

بردباری یاوری بسنده است. و فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار.

حضرت صادق علیه السلام خدمتکار خود را دنبال کاری فرستاد و او دیر کرد، امام علیه السلام به دنبالش رفت، وی را در حال خواب دید، بالای سرش نشست و بادش زد تا بیدار شد، چون بیدار شد حضرت به او فرمود: ای فلانی به خدا حق نداری هم شب بخوابی و هم روز، شب از آن توست و روز از آن ما. (۲)

كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ، وَزَيِّنِي بِالْجِلْمِ، وَ أَكْرِمْنِي بِالتَّقْوَى، وَ جَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ. (۳)

از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود: خداوند مرا به دانش بی نیاز کن و به بردباری زینت بده و به تقوا گرامیم دار و به تندرستی نیکویم گردان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِبْتِغُوا الرُّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ، قَالُوا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ، وَ تَحْلُمُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ أَوْ جَهَلَ عَلَيْكَ. (۴)

از پیشگاه مبارک حضرت حق طلب برتری و رفعت و بلندی مقام کنید، گفتند:

ص: ۳۸۳

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۲/۲، حدیث ۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۶۶/۱۵، باب ۲۶، حدیث ۲۰۴۶۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۱۲/۲، حدیث ۷؛ [۳] بحار الأنوار: ۵۶/۴۷، باب ۴، حدیث ۹۷. [۴]

۳- (۳) - المحججه البيضاء: ۳۱۱/۵؛ مصباح المتهدج: ۵۴۴. [۵]

۴- (۴) - المحججه البيضاء: ۳۱۱/۵؛ الکامل، عبدالله بن عدی: ۹۶/۷.

رفعت چیست؟ فرمود: صله کن با کسی که با تو قطع کرده، عطا کن به کسی که از تو دریغ داشته و بردباری به خرج ده در برابر کسی که به تو ستم کرده یا بر تو بیخردی نموده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ، وَالْحِلْمُ، وَالْحِجَامَةُ، وَالسُّوَاكُ، وَالتَّعَطُّرُ. (۱)

پنج چیز از روش انبیاست: حیا، بردباری، خون گرفتن، مسواک، عطر زدن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَ يَعْظَمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ لَا تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ، فَإِذَا أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ، وَ إِذَا أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ. (۲)

خیر و خوبی اضافه کردن مال و اولاد نیست، بلکه خیر، افزایش علم و عظمت پیدا کردن بردباری است و این که عبادت را به رخ مردم نکشی، پس چون خوبی کردی، خدا را سپاس گویی و به هنگامی که بدی کردی از خداوند طلب مغفرت نمایی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چون خداوند خلاق را در قیامت جمع کند، فریاد کننده ای فریاد برمی دارد: اهل فضل کجایند؟ گروهی برمی خیزند و به سرعت به سوی بهشت حرکت می کنند، ملائکه با آنان رو به رو شده و می گویند، شما را در حرکت سریع به سوی بهشت می بینیم! پاسخ می دهند: اهل فضیلم، سؤال می کنند: فضل شما چیست؟ جواب

ص: ۳۸۴

۱- (۱) - المحججه البيضاء: ۳۱۱/۵؛ المعجم الكبير: ۲۹۴/۲۲، الجامع الصغير: ۶۱۱/۱، حدیث ۳۹۵۸.

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۲۵/۱؛ [۱] نهج البلاغه: حکمت ۹۴؛ [۲] المحججه البيضاء: ۳۱۳/۵.

می دهند: بر ستم دیگران صبر کردیم، بدی مردم را بخشیدیم، جهل جاهلان را بردباری نمودیم. ملائکه گویند: وارد بهشت شوید که اجر عاملین اجر خوبی است. (۱)

فضیلت عفو و گذشت در روایات

گذشت و عفو از کسی که به نادانی یا به خاطر سوء اخلاق و کم ظرفیتی در حق انسان بدی کرده، از اخلاق حق و روش انبیا و اولیای الهی است.

آیات قرآن مجید از مردم مؤمن می خواهد که عفو و گذشت را از برنامه های جدی خود قرار دهند؛ روایات باب عفو روایات بسیار مهمی است که لازم است تمام مردان مؤمن و زنان مؤمنه از آن روایات که از منابع وحی و علم و دانش و بینش و نوراتیت و صداقت و تقوا و فضیلت رسیده مطلع گردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سخنرانی های خود، خطاب به مردم فرمودند:

أَلَا- أَخْبَرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ. (۲)

آیا شما را خبر ندهم به بهترین شیوه های دنیا و آخرت؟ گذشت از هر که به تو ستم کرده، پیوست با هر که از تو بریده، احسان به هر که به تو بدی کرده و بخشش به هر کس که از تو دریغ داشته است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ. (۳)

ص: ۳۸۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۱۹/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۴۸؛ المحججه البيضاء: ۳۱۳/۵؛ مجموعه ورام: ۱۲۴/۱. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۱۰۷/۲، حدیث ۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۷۲/۱۲، باب ۱۱۳، حدیث ۱۵۹۹۳. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۱۰۸/۲، حدیث ۵؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۶۹/۱۲، باب ۱۱۲، حدیث ۱۵۹۸۴. [۵]

بر شما باد به گذشت، عفو و گذشت جز عزت برای عبد نیفزاید، از هم بگذرید تا خدا به شما عزت دهد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ . (۱)

پشیمانی بر گذشت بهتر و آسان تر از پشیمانی بر کیفر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ؟ قَالَ: الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَا. (۲)

موسی به پروردگار عرضه داشت: الهی، کدام بنده نزد تو عزیزتر است؟ فرمود: آن که به وقت قدرت گذشت کند.

در روایت است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا فَتِحَ مَكَّةَ طَافَ بِهَا بَيْتِ وَ سَعَى وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى الْكَعْبَةَ فَأَخَذَ بِعِضَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ وَ مَا تَظُنُّونَ؟ قَالُوا: نَقُولُ:

أَخِي وَابْنُ عَمِّ حَلِيمٍ رَحِيمٍ - قَالُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ: لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ « (۳)

قَالَ: فَخَرَجُوا كَأَنَّمَا نُسِرُوا مِنَ الْقُبُورِ فَدَخَلُوا فِي

الإسلام. (۴)

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، خانه خدا را طواف و صفا و مروه را سعی کرد، آنگاه دو رکعت نماز گزارد، سپس کنار کعبه آمد و چهار چوب

ص: ۳۸۶

۱- (۱) - الکافی: ۱۰۸/۲، حدیث ۶؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۷۰/۱۲، باب ۱۱۲، حدیث ۱۵۹۸۶. [۲]

۲- (۲) - المحججه البيضاء: ۳۱۹/۵؛ منه المرید: ۳۲۳. [۳]

۳- (۳) - یوسف (۱۲): ۹۲. [۴]

۴- (۴) - المحججه البيضاء: ۳۱۹/۵؛ تفسیر السمرقندی: ۴۴/۲، [۵] الدر المنثور: ۳۴/۴. [۶]

دریبت را گرفت و به مردم فرمود: چه می گوید و چه گمان می برید؟ گفتند:

می گوئیم برادر و پسر عموی مایی و تو را بردباری و رحمت است - این جمله را سه بار تکرار کردند - حضرت فرمود: من هم همان را می گویم که برادرم یوسف گفت: «بروید، آزادید، امروز بر شما سرزنشی نیست، خداوند از شما درگذرد و او بهترین رحم کنندگان است.» راوی می گوید: آن چنانکه مردگان از قبر درآیند، از مسجد خارج شدند و اسلام را پذیرفتند.

عفو و گذشت مردان الهی

اشاره

شخصی به خواجه نصیر الدین طوسی به هنگامی که بر مسند قدرت بود نامه ای بسیار تند که در آن به خواجه توهین بدی شده بود نوشت، ولی خواجه بزرگوار که از اولیای الهی بود از او گذشت.

در روایت آمده است که:

شخصی در وسط بازار به مالک اشتر نخعی در آن هنگام که از جانب امیرالمؤمنین امیر ارتش اسلام بود، توهین کرد در حالی که مالک را نشناخته بود، مالک از نزد او رفت، مردم آن شخص را نسبت به عمل زشتش سرزنش کردند، او به دنبال مالک رفت و وی را در مسجد یافت، تا عذرخواهی کند، مالک به او فرمود:

من بدینجا آمدم و برای تو دو رکعت نماز خواندم و سپس از خداوند برای تو طلب مغفرت نمودم. (۱)

مسأله رفق و مدارا و دوستی

چون به سبب مجاهدت، برنامه غضب و آتش خشم و آب کظم غیظ فرو نشست و حالت بردبار و حلم، انسان را به عرصه گاه عفو و گذشت رهنمون شد، نوبت رفق

ص: ۳۸۷

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۲/۱؛ [۱] بحار الأنوار: ۱۵۷/۴۲، باب ۱۲۴، حدیث ۲۵.

و مدارای با مردم می رسد، مدارا و رفقی که مورد علاقه حق و دستور جناب او در قرآن و کتب آسمانی و از اخلاق انبیا و اولیای الهی است.

رفق و مدارا در روایات

روایات و اخبار کتب معتبره شیعه در این زمینه رهنمودهای مهمی دارند:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ . (۱)

به راستی که برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان نرمش است.

علامه مجلسی در زمینه حدیث بالا می فرماید:

رفق عبارت از نرمی و مهر و ترک بزرگ منشی و سختگیری است در گفتار و کردار بر مردم در هر حال خواه آن که به او بی ادبی کرده باشند یا نه.

و در اینجا ایمان به گوهر نفیسی تشبیه شده که باید نسبت به نگهداریش توجه شود و دل گنجینه آن است و نرمش قفل آن که ایمان را از دستبرد شیاطین و دزدان راه حق حفظ نماید. (۲) سختی کردن و دشنام و قهر زدن و تباهی های دیگر مایه کاستی و نابودی ایمان گردند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند:

الرَّفْقُ يُمْنٌ ، وَالْخُرْقُ سُومٌ . (۳)

نرمش میمنت دارد و سختگیری شوم است.

ص: ۳۸۸

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۸/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۶۹/۱۵، حدیث ۲۰۴۷۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۵/۷۲، باب ۴۲، ذیل حدیث ۲۰.

۳- (۳) - الکافی: ۱۱۹/۲، حدیث ۴؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۹۸/۲، باب ۹، حدیث ۲۷۴۲. [۴]

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ ، وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ . (۱)

به راستی خدای عز و جل دارای رفق و نرمش است و رفق را دوست دارد و به نرمش عوض و اثری دهد که به سختگیری ندهد.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ ، وَلَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ . (۲)

رفق را به چیزی ننهند مگر آن که آن را زیور بخشد و از چیزی نگیرند جز آن که زشتش نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ ، وَ مَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرِ . (۳)

به راستی در نرمش فزونی و برکت است، هر که از نرمش محروم است از خیر محروم است.

هشام بن أحمد، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ لِي - وَ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامٌ فَقَالَ لِي : ارْفُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ ، وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ كَانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ . (۴)

هشام بن احمد می گوید: در حالی که میان من و مردی از مردم سخنی رفته بود، حضرت ابی الحسن به من فرمودند: با آنان نرمش کن؛ زیرا هر کدامشان

ص: ۳۸۹

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۹/۲، حدیث ۵؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۶۹/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۷۸. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۱۹/۲، حدیث ۶؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۹۸/۲، باب ۹، حدیث ۲۷۴۱. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۱۱۹/۲، حدیث ۷؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۷۱/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۸۶. [۶]

۴- (۴) - الکافی: ۱۱۹/۲، حدیث ۱۰؛ [۷] وسائل الشیعه: ۲۷۱/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۸۸. [۸]

به محض این که خشم گیرند به کفر گرایند و خیری نباشد در کسی که کفر او در خشم است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ . (۱)

نرمی و خوشخویی و لطف، نیمی از زندگی است.

رسول خدا علیه السلام فرمودند:

لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَحْسَنَ مِنْهُ . (۲)

اگر رفق و نرمش به چشم دیده می شد، آفریده ای از آن زیباتر و نیکوتر نبود.

حضرت صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که:

مَا اضْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْرًا وَأَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ . (۳)

دو کس با هم مصاحبت و دوستی نکنند، جز آن که مزد بیشتر و محبوبیت فزون تر نزد خداوند از آن کس است که به دوست خود نرمش و لطف بیشتر دارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ . (۴)

هر که در کار خود دارای نرمش باشد، بدانچه از مردم خواهد، برسد.

ص: ۳۹۰

۱- (۱) - الکافی: ۱۲۰/۲، حدیث ۱۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۷۰/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۸۳. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۲۰/۲، حدیث ۱۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۲۷۰/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۸۲. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۱۲۰/۲، حدیث ۱۵؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۷۱/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۹۰. [۶]

۴- (۴) - الکافی: ۱۲۰/۲، حدیث ۱۶؛ [۷] وسائل الشیعه: ۲۷۲/۱۵، باب ۲۷، حدیث ۲۰۴۹۲. [۸]

در این باب قرآن مجید و روایات برنامه های مهمی را ارائه کرده اند:

امام صادق علیه السلام به یارانسان می فرمودند:

إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً ، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَدَاكَّرُوا أَمْرَنَا وَ أُخْيُوهُ . (۱)

از خدا پروا کنید (تقوا و اجتناب از محرمات پیشه کنید) و برادران نیک رفتاری باشید، در راه خدا به همدیگر دوستی کنید، پیوند با هم داشته باشید، نسبت به یکدیگر مهربانی نمایید، به زیارت و دیدار هم بروید، برنامه ما را به هم یادآوری کرده و آن را زنده بدارید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ . (۲)

با هم پیوند داشته باشید، به هم نیکی کنید، به هم مهربانی نمایید و برادران خوشرفتاری باشید، چنانکه خداوند عز و جل شما را به آن امر فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَجُوقُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ ، وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ ، وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ ، وَ تَعَاطُفِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ

مُتَرَاحِمِينَ ، مُعْتَمِنِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . (۳)

ص: ۳۹۱

۱- (۱) - الکافی: ۱۷۵/۲، حدیث ۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۲۲/۱۲، باب ۱۰، حدیث ۱۵۵۳۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۷۵/۲، حدیث ۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۴۰۱/۷۱، باب ۲۸، حدیث ۴۶. [۴]

۳- (۳) - الکافی: ۱۷۵/۲، حدیث ۴؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۱۵/۱۲، باب ۱۲۴، حدیث ۱۶۱۱۹. [۶]

بر مسلمانان است که کوشا باشند در پیوستن با هم و کمک کردن به هم در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و در محبت به یکدیگر، تا آن چنانکه خداوند شما را امر فرموده: «مهربانان در بین خودشان» مهرورز به یکدیگر باشید و غمناک شوید برای آنچه از مسلمانان در دسترس ندارید، بر همان روشی که انصار در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

اگر عالم همه پر خار باشد دل عاشق همه گلزار باشد

وگر بیکار گردد چرخ گردون جهان عاشقان بر کار باشند

همه غمگین شوند و جان عاشق لطیف و خرم و عیار باشد

به عاشق ده تو هر جا شمع مرده است که او را صد هزار انوار باشد

وگر تنهاست عاشق نیست تنها که با معشوق پنهان یار باشد

شراب عاشقان از سینه جوشد حریف عشق در اسرار باشد

(مولوی)

ص: ۳۹۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

